



پرشو، شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

مجموعہ علمی علوم انسانی و کرونا (۱)

رنج جدید، کنج امید



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



پڙو، شڪاهه علوم انساني و مطالعات فرهنكي

مجموعه سي علوم انساني و كرونا (۱)

رنج جديد، رنج اميد

مجموعه‌ی علوم انسانی و کرونا (۱):

رنج جدید، گنج امید

تهیه و تدوین: سیدمحسن علوی پور، حوریه احدی

کارشناسان همکار: شهرام اصغری، محسن باباخانی، مجید زارع، صادق کیا، سعیده زندی

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طراح: هلیا عباسی

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۹۹

تلفن: ۸۸۰۳۶۳۸۱

پست الکترونیکی: ravabet1@ihcs.ac.ir

سایت: www.ihcs.ac.ir

فهرست

پیش‌گفتار

فصل اول: کلیات

- پیام هم‌دلی و هم‌دردی پژوهشگاه با کادر درمانی فداکار ایران..... ۱۰
راه‌اندازی پرتال جامع مطالعات انسانی، اجتماعی و فرهنگی کرونا..... ۱۲
یادداشت دکتر پورنامداریان..... ۱۴
یادداشت دکتر عاصی..... ۱۵
نامه‌ی عضو هیات ممیزه‌ی پژوهشگاه به رهبر کاتولیک‌های جهان..... ۱۶
پاسخ پاپ به نامه‌ی آیت‌ا. محقق داماد..... ۱۷

فصل اول: همایش مجازی «ابعاد انسانی-اجتماعی کرونا در ایران»

- مقدمه..... ۲۰
معرفی ابعاد مختلف مطرح در همایش..... ۲۱
اولین نشست پیش‌همایش: تأملات فلسفی درباره‌ی بحران کرونا..... ۲۲
دومین نشست پیش‌همایش: رویکرد تاریخی-اجتماعی مسئله کرونا..... ۳۵
سومین نشست پیش‌همایش: تأثیرات متقابل پاندمی هیجانی و پاندمی عفونی بر یکدیگر..... ۳۹
چهارمین نشست پیش‌همایش: گفتگوی علوم انسانی و علوم پزشکی..... ۴۵

فصل دوم: پویش رسانه‌ای امید

- کرونا و آموزه‌های دینی..... ۵۱
کرونا و ادبیات..... ۵۲
کرونا و روان‌شناسی..... ۵۳
کرونا و علوم اجتماعی..... ۵۴
کرونا و تاریخ..... ۵۶
کرونا و زبان‌شناسی..... ۵۶
کرونا و حوزه‌ی سلامت..... ۵۷
کرونا و فلسفه..... ۵۹
کرونا و حوزه‌ی رسانه..... ۵۹

فصل سوم: یادداشت‌های اعضای هیأت علمی و پژوهشگران پژوهشگاه

- نقبنام به آینده‌ی آفرینش ادبی در ایران پس از کرونا..... ۶۲
- ترومای فرهنگی کرونا..... ۶۶
- سیاست زندگی، سیاست فرهنگی و بیماری..... ۷۱
- کرونا و ویروس، موقعیتی استثنایی را حاکم کرده است..... ۷۸
- فلسفه و طرح معناداری به‌مثابه تاب‌آوری در وضع کرونایی..... ۹۲
- ترسی نه چندان شفاف ۹۴
- کرونا؛ رسانه‌ها بر لبه‌ی تیغ شفاف و هراس عمومی..... ۹۶
- ارتباطات انسانی در قرنطینه چگونه است؟..... ۹۸
- ضرورت مستندسازی تجربه‌ی مواجهه‌ی ایرانی با «کرونا»..... ۱۰۰
- مواجهه‌ی دولتی و رسانه‌ای با کرونا، «حاشیه» عین «متن» نیست..... ۱۰۲
- در مواجهه شکست یا پیروزی در کار نیست..... ۱۰۴
- گامی در مسیر همگرایی بیشتر علوم اجتماعی و علوم پزشکی..... ۱۰۸
- آینده‌ی رسانه‌های اجتماعی براساس عملکرد آنها در بحران کرونا..... ۱۱۱
- کرونا و برجسته‌سازی مسئله‌ی حکمرانی..... ۱۱۵
- جهانی شدن و مسئله‌ی پرنگ شدن «مرز» و «ناسیونالیسم» در فضای کرونایی..... ۱۱۶
- کرونا و سلاح بیولوژیکی و وظیفه‌ی ما..... ۱۱۹
- کرونا و پرسش فلسفی از ما..... ۱۲۱
- برای عصر جدید برنامه‌ریزی کنیم..... ۱۲۷
- برخورد طنزآلود با بحرانی مثل کرونا محدود به ایران نیست..... ۱۳۱
- کرونا و آشتی با خانه..... ۱۳۴
- کرونا بلای بشری یا بلای آسمان..... ۱۳۵

فصل چهارم: مصاحبه‌های اعضای هیأت علمی

- کرونا چه چیزهایی را تغییر می‌دهد؟..... ۱۳۸
- کرونا و زیست جهان‌وطنانه‌ی شهروندان ایرانی..... ۱۴۷
- تصمیم‌گیری مسئولانه؛ اساسی‌ترین حق شرعی در مقابله با کروناست..... ۱۵۴
- مخاطب امروز به بسته‌های اطلاع‌رسانی مختلف برای مقابله با کرونا و ویروس نیاز دارد..... ۱۵۹
- کرونا فرصتی برای رفع مشکلات زبانی کودکان..... ۱۶۲
- سلامت در جهان پساواقعیّت و گزینش راهبردهای کارآمد ترویج علم..... ۱۶۵
- غنا‌ی اطلاعات فقر توجه می‌آورد..... ۱۷۰

تقدیم به

همی پزشکان و پرستاران فداکاری که
جان خود را فدای هموطنانشان کردند



شهدای سلامت



پیش‌گفتار

از محورهای عمده‌ی برنامه‌ی توسعه‌ی راهبردی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سمت‌دهی نتایج تحقیقات برای مواجهه با چالش‌های اجتماعی و بومی‌سازی و کاربردی‌سازی پژوهش‌هاست. پژوهشگاه به‌حول و قوه‌ی الهی، در طول اجرای برنامه عمیقاً به این اصل استوار بر مبنای نگاه دینی و ارزش‌های فرهنگی و بومی پای‌بند بوده و برنامه‌ی عملیاتی پژوهشکده‌ها و نیز پیشبرد هدف کاربردی‌سازی علوم انسانی را نیز تدوین کرده است. در این میان یکی از چالش‌های کنونی جامعه‌ی ما که به امری اجتماعی تبدیل شده و حتی سبک زندگی را نیز دستخوش تحول کرده، بیماری فراگیر و تاثیرگذار کروناست که پژوهشگاه از همان روز نخست با درک این نکته که شیوه این بیماری ابعاد مختلف انسانی فرهنگی را به همراه خواهد داشت و ضروری است که در مواجهه با آن، روحیه‌ی امید و مقاومت در جامعه تقویت شود، با برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های مختلف پژوهشی و رسانه‌ای، به این مهم پرداخته است که اینک بخشی از نتایج این کندوکاوها در قالب جلد اول مجموعه‌ی «علوم انسانی و کرونا» تقدیم می‌شود.

در واقع، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان بزرگترین پژوهشگاه علوم انسانی کشور با شیوه‌ها و شگردهای گوناگون و بهره‌گیری وافر از فضای مجازی، کارکردهای علوم انسانی در هدایت و حفظ انسجام و امید اجتماعی را به منصفی ظهور رسانیده است که از جمله‌ی آنها می‌توان به راه‌اندازی پویش اجتماعی امید، برگزاری نشست‌های تخصصی و برگزاری همایش مجازی ابعاد گوناگون انسانی کرونا، طراحی پایگاه داده‌های مربوط به ابعاد انسانی کرونا و... اشاره کرد و افزون بر آن طرح همایش بزرگ مجازی بین‌المللی ابعاد انسانی و فرهنگی کرونا را نیز در دستور کار دارد که به‌زودی با مشارکت استادان و پژوهشگران رشته‌های مختلف علمی برگزار خواهد شد.

در حال حاضر، برای اطلاع و بهره‌مندی پژوهشگران از اقداماتی که تاکنون صورت گرفته، مجموعه‌ای از کوشش‌های علمی پژوهشگران پژوهشگاه در قالب این کتاب عرضه می‌شود. کتابی که عنوان آن از شاهنامه‌ی حکیم فردوسی در داستان کیخسرو بر گرفته شده است، این داستان، از جمله حکمت‌آمیزترین روایت‌های شاهنامه است که درس جاودانه‌ی انسانیت، پایداری، صیانت از اخلاق، نگرش اشرافی و عرفانی، منافع و هویت ایران و اندیشه‌ی نیک و متعالی قدسی ایرانیان را باز می‌تاباند.

ساختار کتاب حاضر، در پنج فصل سامان یافته که در مجموع ابعاد گوناگون انسانی، فرهنگی، اجتماعی کرونا در ایران را بازکاویده و اثری مرجع در این حوزه را خلق کرده است.

اگرچه این فصل‌ها، از حیث جنس مباحث با هم تفاوت دارند. (که چنین شرایط بحرانی و چالش‌برانگیز کشور و سرعت و عمق و گستردگی کرونا آن را موجب شده است) می‌توان گفت: کل مجموعه، درنگاهی کلان و از منظر فرهنگ‌سازی، از انسجام و شالوده‌ای استوار برخوردار است و مشارکت دانشمندان برجسته و جوانان محقق و متخصص را برای شناساندن ابعاد گوناگون انسانی این بیماری فراگیر حکایت می‌کند و به نظر می‌رسد به‌ویژه از جهت جامعیت مطالب در خور توجه و اثری سازنده و الگو و به نسبت متقن به شمار می‌آید و نوعی پایش وضعیت امروز جامعه‌ی ایرانی در ارتباط با ظهور و شیوع بیماری کرونا نیز می‌تواند محسوب گردد.

امید است این اثر که جلد نخست از این مجموعه خواهد بود، با راهنمایی صاحب‌نظران و نقد محققان، راه کمال را طی کند و در جلدهای بعدی به قوت آن افزوده گردد و به هدف ملی این پویش‌ها که همانا کاستن از آلام مردم و ایجاد آرامش بهتر و گسترده‌تر برای ایرانیان است، نایل گردد و دوشادوش مجاهدت‌های تاریخ‌ساز و ماندگار پزشکان، پرستاران و همه‌ی خدمتگزاران عرصه‌ی پزشکی، گامی در مهار این بلیه فراگیر و خدمت به آرامش و آسایش ملت شریف ایران باشد و ان‌شاءالله رضایت حق تعالی را جلب نماید.

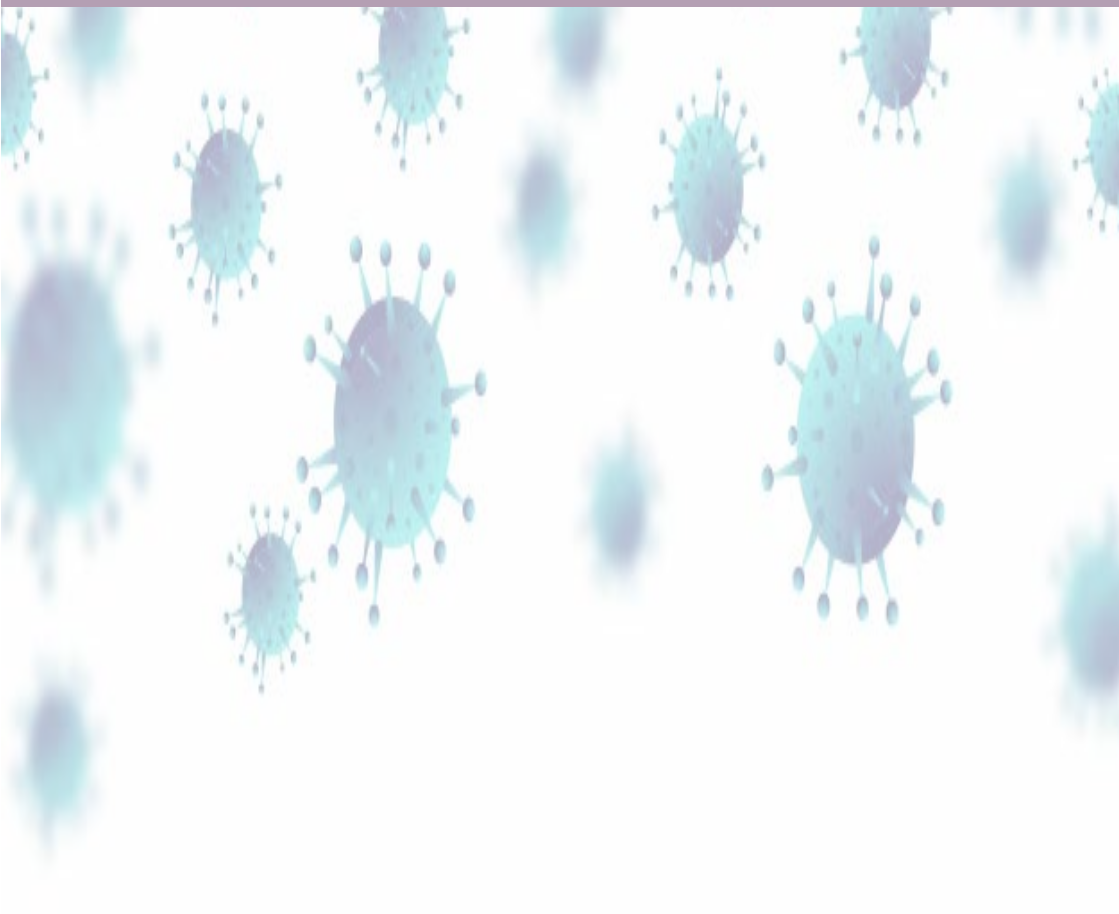
در اینجا لازم می‌دانم از همه‌ی ارکان پژوهشگاه که در فراهم آمدن این اثر ارزنده همکاری داشته‌اند، سپاسگزاری کنم. نخست از همه‌ی بزرگانی که پیام مرحمت فرمودند یا در مصاحبه شرکت کردند یا با جستارهای علمی زینت‌بخش این اثر شدند و در ادامه از معاون کاربردی‌سازی و فرهنگی (سرکار خانم دکترپارساپور)، معاون پژوهشی (جناب آقای دکتر ملایی)، معاون اداری (جناب آقای دکترقنبرلو)، جناب آقای دکتر پاکتچی، دبیرخانه‌ی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، رئیس محترم حوزه‌ی ریاست، (جناب آقای دکتر علوی‌پور)، مدیر محترم روابط عمومی (سرکار خانم دکتر احدی) و همه‌ی همکاران دفتر ریاست و روابط عمومی و سایر بخش‌های پژوهشگاه مجدانه سپاسگزاری می‌کنم.

توفیق از خدا و توکل بر اوست

حسینعلی قبادی

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کلیات



پیام هم‌دلی و هم‌دردی پژوهشگاه با کادر درمانی فداکار ایران

در آستانه‌ی سال جدید و به منظور تجلیل از رشادتها و ایثارگری‌های کادر درمان در مبارزه با ویروس خطرناک کرونا، دکتر قبادی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پیامی را با عنوان هم‌دلی و هم‌دردی با این عزیزان سخت‌کوش، منتشر کرده است که متن کامل آن از نظرتان می‌گذرد:

باسمه‌تعالی

جناب آقای دکتر نمکی

وزیر محترم بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

سلام علیکم؛

با درود و تحیت محضر همه‌ی شهدای کادر پزشکی و تعظیم در برابر فداکاری‌های جاودانه جنابعالی و همه‌ی همکاران شما؛ افلاطون، تفاوت کشورگشایی هخامنشیان ایرانی را با یونانیان در این می‌داند که

ایرانیان، پس از فتح کشورها به تأسیس روال‌ها، ایجاد سنت و وضع قوانین دست می‌یازیدند درحالی که کشورگشایی یونانیان به شکست دادن حریف ختم می‌شد. شاید یکی از دلایل قوام تمدن ایرانی و عوامل عدم استمرار شکوه تمدن یونانی در همین نکته‌ی افلاطون نهفته باشد. مروری بر دوران اسطوره‌ای ایرانی نشان می‌دهد که هر یک از فرمانروایان ایران مظه‌ری از آفرینش بخشی از تمدن بودند. از کیومرث تا هوشنگ ... همه نشانگر گوشه‌ای از فرایند ساختن تمدن این سرزمین به شمار می‌آیند و نوروز که در آستانه‌ی آن هستیم خلق آیینی بود که در زمان جمشید متولد شد.

نوروز در حقیقت تجلی آشکار و دوران‌ساز تمدنی است که عناصر آن پیشتر شکل گرفته بود. اکنون در نوروز ۱۳۹۹ شمسی صیانت از ستون این تمدن در دست پزشکان ایرانی، جنابعالی و همکاران ارزشمند شماست و بدین ترتیب، امروز بخش‌هایی از این تمدن، بلکه نمود اصلی آن در جامعه پزشکی و کادر درمانی ایران زمین تجلی یافته است. نوروز امسال فرصتی است که ملت ایران با طلایه‌داران تمدن ایرانی که امروز در کادر درمانی تجلی یافته است ادای احترام کند. خوشبختانه نوروز امسال با نوروز معنوی و الهی یعنی بعثت نبی اکرم صلوات‌الله همراه گشته است و نویدبخش تحولی نیکو و مقدمه‌ای فرخنده برای سلامت جسمی و معنوی ایرانیان خواهد بود.



چه خوب که این دو عید مقارن شده و فضایل آنها یکجا جمع شده است.

حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می توان گرفت

امروز شما نمودی از تجربه‌ی زیسته تمدن ایرانی هستی و رجا و ائق دارد که نه از سترگی بیماری هراس دارید نه از رجزخوانی بدخواهان این سرزمین بیمناک هستی و نه از ادامه‌ی راه شجاعانه، مخلصانه و خدایسندانه تردید به خود راه نخواهید داد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان نماد تمدنی علوم انسانی معاصر و بزرگ‌ترین مؤسسه‌ی پژوهشی علوم انسانی غرب آسیا، همراه با شبکه‌ی نخبگانی چند هزار نفره‌ی استادان و محققان علوم انسانی متصل به آن و بخشی از نهاد علوم انسانی در کشور، همت والا، اندیشه توانا و اخلاص مثال‌زدنی کادر درمانی ایران و جنابعالی را می‌ستاید و تاکنون پا به پای اتمام سترگ شما، پویش‌های فرهنگی، اجتماعی گوناگونی را با مشارکت شبکه‌ی نخبگانی خود طراحی، ساماندهی و اجرا کرده است. ما همچنان آماده‌ایم که در کنار شما رسالت انسانی و تاریخی خود را ایفا کرده و در راستای مسئولیت اجتماعی خود، پاسخگوی نیازهای فکری، آموزشی، فرهنگی در چارچوب اولویت‌های مورد نظر وزارت محترم باشیم.

از درگاه خداوند متعال مسئلت دارد که بر توان اقدام، اندیشه‌ورزی، هدایت و مدیریت شما بیافزاید و جهانیان بار دیگر شاهد آن باشند که ملتی با پشتوانه‌ی ۷۰۰۰ سال تمدن در بزنگاه مهم تاریخی تمدنی چگونه مقتضیات خود را به‌رغم آن همه دشمنی‌ورزی بیش از یک قرن استعمارگران و بدخواهان درک می‌کند و اگر تنش زخم ببیند، پرچمش نخواهد افتاد.

نوروز بمانید که ایام شماپید آغاز شماپید و سرانجام شماپید

يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ أَمِنْ سَخَطِهِ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ

ارادتمند

حسینعلی قبادی



دکتر قبادی در گفت‌وگو با خبرنگاری ایرنا:

پرتال جامع مطالعات انسانی اجتماعی و فرهنگی کرونا راه‌اندازی می‌شود

حسینعلی قبادی در گفت‌وگو با خبرنگار دانشگاه و آموزش ایرنا گفت: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با کاندوکاوه‌های مستمر علمی که از همان اوایل ورود کرونا به ایران داشت، تاکنون برنامه‌های متنوعی شامل برگزاری چندین نشست علمی، راه‌اندازی پویش‌های اجتماعی در فضای مجازی، تدوین مجموعه مقالات علمی و ترجمه آخرین دستاوردهای حوزه‌ی علوم انسانی را درباره‌ی کرونا در دستور کار قرار داد. به استناد مجموعه‌ی دستاوردها اعلام می‌کنم این پژوهشگاه بیشترین توجه به بررسی و تحلیل زوایای پدیده‌ی کرونا را در ایران به ثمر رسانده است. باید توجه داشت که کرونا علاوه بر ابعاد بهداشتی، پزشکی و درمانی، تأثیرات عمیق روانی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و آیینی هم به دنبال داشت که این امر، مسئولیت نهادهای پژوهشی در حوزه‌ی علوم انسانی را سنگین‌تر می‌کند.

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: در بحث شیوع کرونا نکته‌ی مهم آن است که علاوه بر آسیب‌های کوتاه مدت، برگی از تمدن ما نیز ورق می‌خورد و در سبک زندگی اثر دارد که این امر می‌تواند تأثیراتی عمیق‌تر برجای بگذارد.

قبادی تأکید کرد: ملت ایران، ملتی فرهنگی، معنوی و آیین‌مدار است که الان حتی قادر به برگزاری مراسم سوگ نیست و این تأثیرات روانی در لایه‌های مختلف خانوادگی، بستگان و محلات اثر می‌گذارد؛ بنابراین اگر علوم انسانی زودتر در این باره ورود یابد، می‌تواند راه حل ارائه دهد. طراحی فضای مجازی برای سوگواری‌ها، برگزاری آیین‌ها به صورت مجازی همراه با دغدغه‌های فرهنگی و غنی‌سازی آیین‌ها و سنت‌های ایرانی

اسلامی می‌تواند نمونه‌ای از آن باشد و بخشی از این خلاء و آسیب روانی را جبران می‌کند. از سوی دیگر به میدان آمدن بیشتر محققان و صاحب‌نظران علوم انسانی برای کاستن از آسیب‌های وارده بر اقشار کم درآمد با ارائه راه



حل‌های پایدار حاصل از مطالعات انسانی و اجتماعی کمک شایانی می‌کند. وی افزود: به ویژه اینکه به واسطه‌ی آن می‌توان انواع مسائل اقتصادی ناشی از آسیب‌دیدگی کسب و کارهای کوچک، خرده فروش‌ها، کم‌توان‌ها و خانواده‌های بی‌بضاعت را از طریق تخصیص بهینه کمک‌ها جبران کرد.

به گفته رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ساماندهی مناسب برای استفاده‌ی بهینه و همه‌جانبه فرهنگی، اقتصادی و مدیریت با بهره‌وری بالا از کمک‌های مردم، دولت، نهادهای عمومی دولتی و غیردولتی می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد؛ البته که عزت مردم باید حفظ شده و نباید این مسائل تبدیل به تبلیغات شود، چرا که چنین چیزی با عزت فرهنگی، اجتماعی و اخلاق اسلامی ما در تضاد است.

این مقام مسئول خاطر نشان کرد: این روزها شاهد فوران اظهارنظرهای نخبگان، دانشمندان و صاحب‌نظران حوزه‌های علوم انسانی و هنر در این حوزه هستیم ولی به نظر می‌رسد موضوع‌بندی مشخصی هنوز در این زمینه صورت نگرفته است؛ در نتیجه اگر در آینده فردی به مسأله‌ای مراجعه کند، دوباره کاری صورت می‌گیرد، در حالی که می‌توانیم با طراحی یک پرتال جامع در زمینه‌ی ابعاد انسانی، اجتماعی و فرهنگی کرونا به آنها سامان دهیم و به مرجعیت برسیم.

وی گفت: بعد از ۲ ماه بررسی و مطالعه، با توجه به تجربه و ظرفیت‌های موجود در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در زمینه‌ی راه اندازی و گسترش پایگاه‌ها داده‌ای گوناگون مانند پرتال جامع علوم انسانی و پایگاه دادگان زبان فارسی (که مرجع منحصر به فرد در زبان فارسی جهانی است) همچنین با توجه به حضور دانشمندان متعهد و علاقه‌مند به سرنوشت مسائل و مباحث مردم ایران و تخصص‌های بین‌رشته‌ای که در پژوهشگاه وجود دارد، راه اندازی پرتال جامع علوم انسانی مربوط به مطالعات ابعاد انسانی، اجتماعی و فرهنگی کرونا در ایران برای نخستین بار توسط هیأت رئیسه‌ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تصویب شد.

قبادی تأکید کرد: این پرتال می‌تواند در سطوح مختلف طبقه‌بندی شود و علمی-پژوهشی یا علمی-ترویجی باشد؛ گزاره‌ها و یادداشت‌های علمی را در خود جای دهد و حتی شامل ثبت خاطرات، فداکاری پزشکان، پرستاران، کادر درمانی و ملت ایران نیز باشد. با توجه به مجموعه‌ی تمهیدات، توانایی‌ها و احساس تعهدی که پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نسبت به سرنوشت مردم دارد، این پرتال در چارچوب نوعی مسئولیت‌شناسی اجتماعی در هیأت رئیسه پژوهشگاه تصویب شد که به زودی آن را معرفی و با هماهنگی وزارت علوم به صورت مجازی افتتاح خواهیم کرد.

تلاش بر آن است که وزارت امور خارجه، سازمان یونسکو و آیسسکو هم در تقویت و غنی‌سازی اطلاعات این سامانه مشارکت داشته باشند و ابعاد بین‌المللی کار تقویت شود.



یادداشت دکتر تقی پورنامداریان: ملت ایران از این مصیبت هم عبور می کند

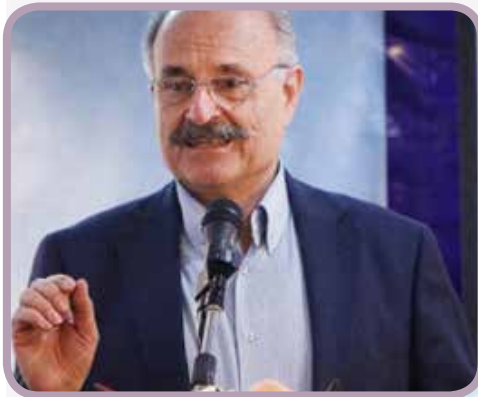
دکتر تقی پورنامداریان، استاد نمونه‌ی کشوری و استاد برجسته‌ی زبان و ادبیات فارسی در خصوص شرایط و مشکلات پیش‌آمده در

زندگی مردم و انتشار ویروس کرونا، یادداشتی را ارائه کرده است که متن استاد پورنامداریان به شرح زیر از نظرتان می‌گذرد:

دوستان و همکاران عزیز در وضع ناخوشایندی پیش آمده، کارها از مجرای عادت خارج شده و در بستری ناهموار جاری شده است. دنبال مقصر گشتن در نزول بلا کار را به سامان نمی‌کنند. اوضاع چنان است که اگر تن تسلیم سپاریم، بر چهره‌ی امید رنگی نخواهد ماند. تاریخ ملت ما مصیبت‌هایی از این دست را بسیار از سرگذرانده است، این را هم بی‌تردید از سر خواهد گذراند و این ملت با فرهنگ عمیق بی‌مانندش به جای خواهد ماند. زمستان دارد به سر می‌رسد. بهار از راه می‌رسد. این زمستان مصیبت نیز بر سر خواهد رسید. زیان‌بارترین عکس‌العمل در برابر این بلا مسجل، یأس و ناامیدی است. بیایید همه در هر جا که ایستاده‌ایم، همت کنیم و چون کوهی استوار در برابر این سیل بایستیم و شور، نشاط و امید را در خود بپروریم و در دیگران بپراکنیم. تردید نیست آن که سرانجام فرو می‌کاهد و واپس می‌نشیند سیل است نه کوه. هرکس در هر جا و در هر زمینه باید ضمن رعایت دقیق توصیه‌های پزشکی، شور و نشاط کارکردن را از دست ندهد. حتی اگر یک، دو دم از زندگی ما بیش نمانده باشد باید آن را در خدمت به این ملت و این فرهنگ بگذاریم تا همواره چنان که بود و هست، درخشان و سرافراز بماند:

گر نبودت زندگانی منیر یک دو دم مانده است مردانه بمیر!

وضع پیش آمده گذشتنی است، برماست که در این بلا به یاری یکدیگر برخیزیم و کاری کنیم که درخور ملتی بزرگ و با فرهنگ و مردمی بزرگوار است.



یادداشت دکتر سیدمصطفی عاصی: اندر بلای سخت پدید آید، فضل و بزرگ‌مردی و سالاری

دکتر مصطفی عاصی، استاد برجسته‌ی زبان‌شناسی درباره‌ی داشتن امید در شرایط سخت یادداشتی ارائه کرده است که در ادامه از نظرتان می‌گذرد:

به‌نام آنکه جان را فکرت آموخت

چراغ دل به نور جان برافروخت

در این روزهای پایانی سال بیایید همه آرزو کنیم و بخواهیم که حال و احوالمان به خوبی و خوشی گراید و آغاز سال نو و فرارسیدن نوروز باستانی و جاودانی پایانی باشد بر روزهای سخت:

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند/ چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند این مژده را بارها در طول تاریخ و در بزنگاه‌های دشوار زندگی تاریخی مردم این سرزمین پاک دریافته‌ایم. کدام زمستان بوده است که در برابر نیروی عظیم و زندگی‌بخش بهار تاب آورده باشد؟ بزنگاه کنونی نیز گرچه چالشی بزرگ و همگانی است، که رفتنی است. از همین‌رو نیاز به همتی همگانی و همدلی ملی داریم که خوشبختانه این روزها شاهد آن هستیم. همدلی در مراقبت از خود، دیگران و همه‌ی مردم سرزمین‌مان. مردمی که همیشه در هنگامه سختی‌ها ظرفیت‌های عظیم خود را در مهرورزی، دوستی و یاری نشان داده‌اند. مگر از زمان رودکی تاکنون بارها و بارها نبوده که دیده‌ایم:

فضل و بزرگ‌مردی و سالاری

اندر بلای سخت پدید آید

راز ماندگاری و پیوستگی و وحدت مردم این سرزمین هم پیدایش، تداوم و تکامل گنجینه‌ی عظیم فرهنگی، ادبی و انسانی‌ست که کمتر کشور و ملتی در جهان از آن بهره‌مند است. با نگاه مثبت و امیدواری می‌توانیم به‌زودی دوباره دست‌های یکدیگر را به گرمی بفشاریم و با شادی و انرژی بیشتر برای سرفرازای و بهروزی میهن عزیزمان به‌کار و کوشش پردازیم.



نامه‌ی عضو هیأت ممیزه‌ی پژوهشگاه به رهبر کاتولیک‌های جهان در مورد تحریم‌های ظالمانه آمریکا

دکتر سیدمصطفی محقق داماد، عضو هیأت ممیزه‌ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و رئیس بخش مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم ایران به خاطر مشکلاتی که ویروس کرونا در زندگی بشر ایجاد کرده، نامه‌ای به پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان نوشته است که در ادامه از نظرتان می‌گذرد:

باسمه تعالی

حضرت عالیجناب پاپ فرانسیس

اطمینان دارد، در این ایام که زندگی بشر در سراسر جهان با مشکل بیماری کرونا روبه‌رو شده، پدر مقدس با قلبی آکنده از اندوه برای رفع این بلای عمومی و تسکین آلام بشری در کنار همه‌ی انسان‌های دلسوخته به درگاه آفریدگار بی‌نیاز دست نیاز و دعا دارند.

عالیجنابا

این روزها عموم ملت ایران در این بلای دردناک، اعم از کودکان، سالخوردگان، زنان و مردان در شهرها و روستاها از یک سو با فراگیر شدن این ویروس منحوس مواجه‌اند و هر لحظه جان دادن عزیزی را در کنار خود تجربه می‌کنند و از سوی دیگر با تحریم‌های دولت ایالات متحده که درد و رنج آنان را چندان برابر ساخته و باب بسیاری از راه حل مشکلات را به روی آنان مسدود نموده روبه‌رو هستند. تحریم‌هایی که مستقیم بر آسایش و زندگی مردم ایران اثر نهاده، و آنان را از حقوق طبیعی خود محروم نموده است.

اینجانب بدون توجه به علل و اسباب این اقدام غیر انسانی از سوی دولت ایالات متحده، به‌عنوان یکی از روحانیون ایران از محضر آن پدر روحانی می‌خواهم که به عنوان رهبر محترم کاتولیک‌های جهان و جانشین پطرس مقدس، برای رفع این تحریم‌ها اقدام فرمایند. به یقین این اقدام بشر دوستانه موجب خشنودی حضرت عیسی (ع) منادی صلح و بشارت، و زمینه‌ساز رضایت خداوند قادر متعال و قبول دعاها به درگاه او خواهد بود.

سیدمصطفی محقق داماد (رئیس بخش مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم ایران)



پاسخ پاپ فرانسیس به نامه آیت‌الله محقق داماد درباره‌ی رفع تحریم‌های آمریکا در دوران کرونا

عالیجناب، آیت الله دکتر سیدمصطفی محقق داماد

جنابعالی در نامه مورخ ۱۵ مارس خطاب به پدر مقدس، پاپ فرانسیس، در ارتباط با وضعیت دشواری که کشور شما به خاطر شیوع بیماری کووید ۱۹ در آن قرار گرفته است، و وخیم‌تر شدن شرایط به خاطر تحریم‌ها، درخواست کرده بودید که ایشان برای برداشتن تحریم‌ها اقدام فرمایند.

در پی اطلاع دقیق از محتوای نامه‌ی فوق، پدر مقدس از اینجانب خواستند تا توسط جنابعالی مراتب همدردی معنوی ایشان را به مردم ایران و تمام مردم درگیر این ویروس در سراسر جهان در این دوران دشوار و رنج آور ابراز نمایند. عالیجناب پاپ همواره دعا می‌کند تا خداوند یاور و شفابخش آلام آنان باشد و شفای عاجل برای مبتلایان به این بلا عطا فرماید و شر این مصیبت را از میان بردارد. با وجود جنبه‌های هراسناک، این مصیبت مبین آن است که بنی‌آدم اعضای خانواده‌ی یگانه بشریت هستند و باید ناسازگاری و تنفر را کنار بگذارند و در برابر پروردگار، برادرانه با هم در خانه مشترک خود، یعنی سیاره‌ی زمین، زندگی کنند.

با عنایت به چنین موارد و با چنین برداشتی، دفتر پاپ با سفیر کلی کرافت، نماینده‌ی دائمی ایالات متحده در سازمان ملل متحد، تماس گرفتند و مراتب نگرانی مقامات ایران را اعلام نمودند و خواستار توجه به این موضوع شدند. متقابلاً این دفتر اعتقاد دارد که مقامات ایرانی و جنابعالی از هیچ تلاش عملی برای برقراری صلح و وفاق دریغ نخواهید کرد و از انجام هر عملی که موجب افزایش تنش و همزیستی مسالمت آمیز می‌شود پرهیز خواهید کرد. با اغتنام فرصت و احترام، از جانب خود و پدر مقدس، بهترین‌ها را برایتان آرزومندیم. پیترو کاردینال پارولین (نخست وزیر عالیجناب پاپ)

The background of the entire page is a light beige color with a pattern of stylized, teal-colored virus particles. These particles are spherical with numerous small protrusions on their surface, resembling coronaviruses. They are scattered across the page, with some appearing more prominent than others.

همایش «ابعاد انسانی- اجتماعی کرونا در ایران»

از واپسین ماه سال ۲۰۱۹ میلادی، ویروس کووید-۱۹، گونه‌ای از ویروس کرونا به عرصه‌ی ظهور آمد که به مناسبت همین سال، نام یاد شده بر آن اطلاق شد، ویروسی که در چند ماه اخیر به مسئله‌ای همه‌گیر تبدیل شده و با نام ساده‌ی کرونا شناخته می‌شود. گسترش این ویروس از ووهان چین آغاز شد، ولی در اواخر بهمن ماه ۱۳۹۸ رسماً نفوذ آن به کشور ما ایران نیز اعلام گردید و به سرعت ایران نیز درگیر این بیماری همه‌گیر یا پاندمی شد. تردیدی نیست که در مقام مقابله با موج این بیماری مانند هر بیماری دیگر، نخستین رشته‌ی علمی که از آن انتظار می‌رفت وارد میدان شود، پزشکی و علوم بهداشت بود، ولی پاندمی هرگز یک مسئله‌ی خاص علوم پزشکی نمی‌تواند باشد. ابعاد گسترده‌ی این بیماری‌ها در فرایند شیوع به گونه‌ای است که همه‌ی جنبه‌های زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در طی تاریخ جدید بشر، هرگز هیچ پاندمی دیگر به اندازه کرونا در ایران و جهان اثر مخرب در سطح اجتماعی نداشته است. در شرایط کنونی جهان و از جمله ایران، کرونا در شمار اصلی‌ترین موضوعات گفت‌وگو در محافل و جلسات سیاستمداران است و محسوس‌ترین اثر آن در عرصه‌ی اقتصاد از خرد و کلان قابل مشاهده است. فضای خانه و خانواده به شدت در شرایط کرونا دچار تحول شده، به همان اندازه که نظام‌های آموزشی از ابتدایی تا عالی در فعالیت‌های خود تحت الشعاع قرار گرفته‌اند. بازی‌های المپیک تابستانی که بنا بود در سال ۲۰۲۰ در توکیو برگزار شود، با اقدامی بی‌سابقه در تاریخ المپیک به تعویق افتاد و کل فعالیت‌های ورزشی درگیر مسئله کرونا شده است.

به گفته‌ی برخی از تحلیل‌گران تمدنی، زندگی بشر با تجربه‌ی کرونا وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود و به تعبیر نشانه‌شناسانه می‌توان گفت هر جا معنایی هست و تا آنجا که سپهر نشانه‌ای گسترش دارد، کرونا بدان راه یافته است. برپایه آنچه یاد شد، آشکار است که ابعاد انسانی- اجتماعی کرونا بارها و بارها گسترده‌تر از آن ابعادی است که می‌تواند موضوع مطالعه پزشکی باشد و مداخله علوم انسانی در این عرصه به صورتی پر دامنه قابل انتظار است. علوم انسانی با وجود تنوع آن، به دو گونه می‌تواند در حل معضلات برخاسته از کرونا ایفای نقش نماید:

گونه‌ی نخست از مداخله و ایفای نقش علوم انسانی آن است که الگوی گسترش پاندمی‌ها و از جمله کرونا که در شمار پیچیده‌ترین‌هاست، به شدت مرتبط با سبک‌های زندگی و الگوهای رفتار اجتماعی است و با رفتارهای طبقات و صنف‌های



مختلف جامعه و نیز فرهنگ‌های منطقه‌ای، ملی و محلی گره خورده است. بخش مهمی از تفاوت عملکرد این ویروس در کشورهای مختلف و حتی استان‌های مختلف ایران نیز ناشی از تفاوت‌های معنادار در الگوهای رفتار اجتماعی است. سال‌ها پیش انسان‌شناسان برزبلی با مطالعه کردن درباره‌ی ویژگی‌های فرهنگ جنسی مردم برزیل در مهار کردن بیماری ایدز کمک شایانی به وزارت بهداشت آن کشور کردند و با یاری رساندن به پزشکان برنامه‌ی موفق‌تری را در مهار این بیماری اجرا کردند. امروز با توجه به ابعاد بزرگ بحران، انتظار مشارکت گسترده‌تر علوم انسانی و اثربخشی آن در مهار این بحران وجود دارد.

گونه‌ی دوم از مداخله‌ی علوم انسانی در مواجهه با بحران کرونا، عهده‌دار شدن مطالعه و رسیدگی به مسائلی است که مستقیماً نه به خود بیماری، بلکه به عوارض اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از آن مرتبط است. از جمله قرنطینه، طرح حفظ فاصله‌ی فیزیکی یا الگوهای بدیل دیگر که به دنبال کنترل و محدود کردن تماس‌ها در سطح جامعه هستند، به عوارض سنگین اقتصادی، سیاسی، امنیتی، آموزشی، خانوادگی و جز آن منجر شده و می‌شوند که حل آنها، مستلزم حضور همه‌جانبه‌ی علوم انسانی در عرصه‌ی عمل است. جامعه‌ی بشری و از جمله ایران، برای مقابله با بحران کرونا نیازمندی مبرم - بسیار وسیع‌تر و جدی‌تر از پزشک و تخت و دستگاه تنفس - به مهارکننده‌ها و ترمیم‌کننده‌هایی دارد که علوم انسانی می‌تواند در اختیار آن قرار دهد. این شرایط برای علوم انسانی عرصه‌ی مهمی برای آزمون است که بتواند به نحو بهینه، نقش خود را در کمک به حل بحران ایفا کند و سودمند بودن خود را در این شرایط پرنیاز به منصفه ثبوت برساند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با این رویکرد پژوهشکده‌ی دانشنامه‌نگاری را مسئول برگزاری همایش ابعاد انسانی - اجتماعی کرونا کرد و این پژوهشکده با تشکیل جلسات مختلف و همفکری با استادان حوزه‌های گوناگون علوم انسانی این فرآیند را آغاز کرد. این همایش با همکاری دانشگاه‌ها و نهادهای علمی داخلی و خارجی از جمله دانشگاه‌های افغانستان و تاجیکستان برگزار خواهد شد و تا رسیدن به همایش اصلی، نشست‌های پیش‌همایش را در دست اجرا دارد تا به نقطه‌ی قابل اتکای علمی در همایش اصلی برسیم.



ابعاد و محورهای مختلف همایش

مطالعات اجتماعی

روانشناسی اجتماعی

روانشناسی، علوم تربیتی و اخلاق

مدیریت رسانه و خبر در شرایط بحران

ابعاد مختلف مدیریت و مسئله‌ی کرونا

مطالعات دینی و فلسفی و مسئله‌ی کرونا

مطالعات سیاسی و مسئله‌ی کرونا

مطالعات اقتصادی و مسئله‌ی کرونا

مسائل حقوقی کرونا

مطالعات تاریخی و جغرافیایی

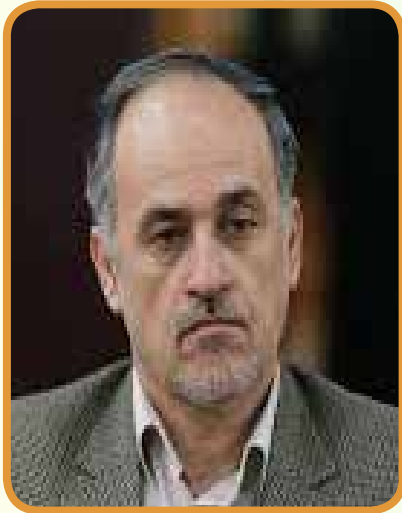
علوم ارتباطات

زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و ادبیات

مطالعات فرهنگی مربوط به کرونا

علم‌شناسی، علم‌سنجی، دانشنامه‌نگاری و مسئله‌ی کرونا

اولین نشست پیش‌همایش ابعاد انسانی - اجتماعی کرونا در ایران «تأملات فلسفی درباره‌ی بحران کرونا»



اولین پیش‌نشست همایش مجازی «ابعاد انسانی - اجتماعی کرونا در ایران» روز چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۹۹ با حضور بیش از ۴۰ تن از صاحب‌نظران و دانشجویان برگزار شد. در این نشست که با عنوان «تأملات فلسفی درباره‌ی بحران کرونا» برگزار شد، ابتدا دکتر علی اصغر مصلح، استاد دانشگاه علامه طباطبائی، به تبیین جایگاه «قدرت» و «فن‌آوری» در مدیریت بحران کرونا پرداخت و گفت: «بحران جهان‌گیر کرونا، یک اتفاق نیست. رویدادی است که نسبتی با تحولات بزرگ دوران مدرن دارد. در این گفتار برآنیم که با تکیه بر دو مفهوم فلسفی «قدرت» و «فن‌آوری» (تکنولوژی) وضع کنونی ناشی از این بحران را واکاوی کنیم. اما می‌خواهم به تدریج از معانی رایج و عمومی این دو اصطلاح به معانی نظری فلسفی‌تر نزدیک شوم. از آغاز سال ۲۰۲۰ با خبر شیوع کرونا

روبرو شدیم و با گسترش ویروس به تدریج همه‌ی مردم با تجربه‌ی جدیدی آشنا شدند و این ویروس جهان‌گیر، به تدریج همه کشورهای جهان را شبیه یکدیگر ساخت. شباهت‌ها زیاد است، ولی من از میان شباهت‌ها، می‌خواهم به دو شباهت بپردازم: در این بحران در همه کشورها، همه به علت هراس از ابتلا به بیماری و آثار مخرب آن، چشم به دو گروه بسته‌اند: سیاستمداران و حکومت‌ها، و متخصصان حوزه‌ی پزشکی و سلامت. بیش از دو ماه است که بیش از همیشه حرف سیاستمداران و متخصصان پزشکی و سلامت را به طرز دیگری می‌شنویم. در سراسر جهان با عناوین مختلفی ستادهای مقابله با بحران تشکیل شده است. در این‌گونه ستادها دو گروه نقش اساسی دارند: دولتمردان و تکنسین‌های پزشکی و سلامت. در سخن امروز من به این دو گروه به‌عنوان نمایندگان دو مفهوم کلیدی «قدرت» و «فناوری» نگاه می‌کنم.



ابتدا برای ورود به دو مفهوم قدرت و تکنولوژی مقدمه‌ای فراهم می‌کنم. در اینجا مناسب می‌دانم که برای ورود به بحث از دو تصویری که این روزها در رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفت، استفاده کنم. این دو تصویر ما را به مقصودی که از دو مفهوم قدرت و تکنولوژی داریم نزدیک می‌کند. همه‌ی دانشجویان فلسفه با تصویر روی جلد کتاب لویاتان هابز آشنا هستند. کتاب لویاتان (۱۶۵۱ م) را یا باید مهم‌ترین و یا یکی

از مهم‌ترین کتاب‌ها

در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاست دانست که روح دولت مدرن را معرفی می‌کند. تصویر روی جلد این کتاب مانند خود کتاب بسیار مشهور است. {تصویر ۱} در این تصویر دولت مانند هیولا و موجود غول پیکری است که از میان دریا بالا می‌آید. از لویاتان در تورات نامبرده شده است. در

بنیان اندیشه‌ی هابز، تک تک انسان‌ها به‌خاطر فرار از وضعیت طبیعی که وضعیت جنگ و خشونت است، با هم طی قرارداد، تن به حکومت این موجود بسیار قدرتمند می‌دهند. اساس این واگذاری اختیار، ترس از مرگ است. لویاتان خدای میرا، و البته در نظر هابز سایه خدای



نامیراست. در نظریه‌ی هابز دو کلیدواژه اهمیت دارد. یکی جنگ و دیگری مرگ. خطر ادامه‌ی جنگ و ترس از مرگ مردم را به واگذاری اختیار خود به لویاتان می‌کشاند. هفته گذشته یکی از استادان دانشگاه کمبریج (دیوید رانسیمن) مقاله‌ای در روزنامه گاردین نوشت. وی در این مقاله با تحلیل شرایط شکل گرفته در جهان، به‌خصوص با نظر به کشورهای دموکراتیک اروپایی، معتقد است که ویروس کرونا باعث شد که ذات و طبیعت قدرت آشکار شود. این مقاله با تغییری در طرح روی جلد کتاب لویاتان چاپ شده است. {تصویر ۲}

نویسنده با اشاره به رواج اصطلاح جنگ با کرونا، فکر می‌کند نقشی که الان دولت‌ها ایفا می‌کنند، یادآور انتظاری است که هابز در اندیشه‌ی سیاسی خود از دولت داشت. به نظر او ما در حالت‌های عادی از سیاست رقابت‌های میان احزاب و سیاستمداران می‌بینیم. این یک لایه از سیاست و قدرت است. اما ذات قدرت دفاع از جان مردم در هنگام تهدید مرگ است. نکته‌ی مهم سخن من که امروز می‌خواهم بدان پردازم آن است که آیا ذات قدرت تا همین جا قابل تفکر است و یا اینکه می‌توانیم جستجوی خود را باز عمیق‌تر کنیم و سطوح عمیق‌تری از قدرت راه پیدا کنیم؟

مفهوم دومی که می‌خواهم بدان پردازم تکنولوژی است. وقتی تکنولوژی می‌گویم در یک سطح به همان ابزار و دستگاه‌ها و مهارت‌هایی اشاره می‌کنیم که ما را برای تغییر و تصرف توانا می‌سازد. همان که در صورت جدیدی از قرن هفدهم باعث اساسی‌ترین تغییرات در زندگی ما شد. ویندلبناند در کتاب تاریخ فلسفه خود وقتی شرح تاریخ تفکر دوران مدرن را آغاز می‌کند، از سه عامل اصلی تغییرات بزرگ این دوران نام می‌برد. قطب‌نما، باروت و دستگاه چاپ. تغییرات بزرگ دوران مدرن بیش از همه با اختراعات فناورانه بشر صورت گرفته است. اما تکنولوژی با بحث‌های بسیار گسترده‌ای که در فلسفه‌ی معاصر شده است، این ابزار نیست. ابزار حاصل تحولات بزرگ‌تری است که در فکر و جهت‌گیری و نسبت‌های انسان پدید آمده است. تکنولوژی نتیجه‌ی نحوه‌ی نگاه جدید انسان مدرن به طبیعت و درک جدیدی است که از خود پیدا کرده است. تکنیک و نگاه تکنیکی با گسترش خود، همه‌ی عرصه‌ها را تحت تأثیر قرار داده و به تصرف خود درآورده است.

بگذارید در اینجا هم با نشان دادن طرحی که این روزها مورد توجه بسیاری در رسانه‌ها و فضای مجازی قرار گرفته سخنم را روشن‌تر کنم. {تصویر ۳} در درون این تصویر پرستاری می‌بینیم که همه ما با شبیه‌چنین تصویری آشنا هستیم. او نماینده بیمارستان و کلینیک‌های پزشکی است. پزشکان و پرستاران دارای مهارت‌هایی برای بازگرداندن سلامت به انسان‌ها هستند. طراح این عکس، به‌خوبی شرایط امروز ناشی از بحران کرونا را تصویر کرده است. پزشکان و کادرهای درمانی



به علت تخصصی که همان تکنیک آنهاست، همه را ساکت کرده‌اند. در این عکس نماینده‌ی سه دین ابراهیمی به دستور سکوت تمکین کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد که دامنه‌ی دستور این نماد در نظام سلامت و پزشکی بسیار گسترده‌تر از این باشد. متخصصان تکنیک‌های مراقبت از بدن، همه را ساکت کرده‌اند و این تمکین ناشی از ترس از مرگ است.

دکتر مصلح در ادامه، تأمل در وضعیت کرونایی و شرایط تمکین به قدرت و تکنولوژی را اینچنین بیان کردند: ما امروز ناچاریم به دستورات سیاستمداران و متخصصان حوزه‌ی پزشکی تن دهیم. توجه کنیم که این یک توصیه یا نظر شخصی نیست. حتی یک اجبار فکری، اعتقادی و ارزشی نیست. پرسش من این است که این اجبار از چه سنخی است؟ اگر در این وضع درست تأمل کنیم به بنیان‌های زندگی انسان معاصر نزدیک می‌شویم. ناچارم برای تأمل بیشتر درباره‌ی این موضوع از سابقه و ادبیات تفکر فلسفی معاصر استفاده بیشتری کنم. به همین جهت از اصطلاحاتی که دو متفکر مطرح ساخته‌اند، بهره می‌گیرم. گشتل هایدگر و قدرت هنجاری فوکو. وجه مشترک هر دو تعبیر آن است که ما امروز محاط و محصور در ساختار و نظمی هستیم که براساس «قدرت» و «تکنولوژی» شکل گرفته است. امروز انسانی خارج از نظم قدرت و غلبه تکنولوژی نداریم. ما در شرایط کرونا دریافته‌ایم که این شرایط حاصل این ساختار و نظم جهانی است و هنوز هیچ راه جایگزینی هم برای خروج از بحران جز تکیه بر همین ساختار و نظم نداریم.

بگذارید برای تأمل بیشتر درباره‌ی این وضع با دو متفکر پیش گفته رجوع کنیم. ابتدا به مفهوم تکنیک می‌پردازم. هایدگر در توصیف زمانه معاصر و وضع غلبه تکنیک از اصطلاح گشتل (واژه‌ای آلمانی) استفاده می‌کند. باید معنا و عمق و



وجوه متعدد این اصطلاح را در آثار وی یافت. اما به‌طور اجمال در اینجا اشاره می‌کنم که گشتل مانند چارچوب‌هایی است که همه امور دیگر در درون این چارچوب‌ها جای خود را می‌یابند. تکنولوژی در زمان ما مانند نظم و ساختار و چارچوب غالبی است که فکر و کنش و نسبت‌های ما را جهت می‌دهد. (باز این سخن با تسامح گفته شد) یکی از نموده‌های غلبه‌ی تکنولوژی بر زندگی انسان مدرن نحوه‌ی نسبت او با طبیعت است. انسان از ابتدای دوره مدرن طبیعت را ریاضی‌وار می‌بیند. همه چیز قابل محاسبه است. از این فراتر انسان با تصویری از عالم، رابطه‌ی خود را با عالم تنظیم می‌کند. این گونه نسبت به تدریج انسان را از زمین و اطراف خود جدا ساخته است. انسان از آغاز دوره مدرن خود را در مقابل طبیعت یافته است. تمدن (فرهنگ) به‌معنایی که ویکو بیان می‌کند، انسانی ساختن جهان است. انسان از این دوره است که جهان را آن‌گونه که می‌خواهد و عقل محاسبه‌گر او اقتضاء می‌کند، تغییر می‌دهد. امروز هیچ جایی سراغ نداریم که تحت تصرف تکنیک نباشد و یا اینکه انسان در صدد تصرف آن نباشد. گشتل در اصل همین نحوه‌ی نگاه است. هرچه در جهان است، به‌مثابه ابژه‌ای برای در اختیار درآمدن تلقی می‌شود. طبیعت انبار انرژی و وسیله‌ی توسعه‌ی قدرت دیده می‌شود. اما در مورد مفهوم قدرت باید گفت که آنچه که هابز گفته بود، طلیعه‌ی تحولات بزرگتری در تمدن جهانی مدرن است. در نظریه دولت مدرن، هابز از دولتی که حاصل قرارداد و نتیجه‌ی آن سپردن قدرت به حکمرانان است سخن می‌گوید. اما به‌نظر می‌رسد که در تمدن مدرن تحولات بزرگتری در جریان بوده که دولت مدرن را می‌توان تنها نمود و بخشی از آن تحول به حساب آورد. هابز از قدرت به‌معنای متمرکز آن سخن می‌گوید. اما با مطالعه عمیق‌تر آثار فیلسوفانی مثل فوکو، دولت نسبتی بنیادی‌تر با روح تمدن مدرن دارد و می‌توان با روایت‌های دیگری نشان داد که بنیان عقل و علم و تکنیک مدرن نسبتی ضروری با قدرت و خواست قدرت با معنای نیچه‌ای دارد. این گونه روایت که بیش از همه نیچه و فوکو در آن نقش دارند، تمدن (سیپولیزیشن) نسبتی با خواست قدرت دارد. از این منظر دانش و تکنیک هم روی دیگر خواست قدرت است و در قلمروهای مختلف زندگی انسان می‌توان چهره‌ای از خواست قدرت را یافت. یا به بیان فوکو همه‌ی امور به نحوی در نظم و دیسپلین قدرت جای خود را می‌یابند. در اینجا با سابقه تفکری غنی درباره‌ی قدرت و نحوه‌ی شکل‌گیری پاره‌های مختلف نظام‌های اجبار و تنبیه و مراقبه و آموزش و تولید ارزش و حقیقت و دانش و مقررات روبه‌رو هستیم. به‌بیان دیگر اگر نیک بنگریم، ما با دیسپلین‌های قدرت و اجباری روبه‌رو هستیم که خود حافظ آنیم. ما در درون دیسکورس (گفتمان) شده‌ایم، آنچه که شده‌ایم (و آنچه که هستیم). در نظام قدرت جهانی، افراد نیستند که حکومت می‌کنند. نظم و ساختارها



هستند که مسلطند. در این نظام‌ها، افراد به راستی همان اعداد و کدها و بارکدها هستند. این عبارت خانم مرکل که با بهره بردن از عباراتی اخلاقی با بار عاطفی گفت این قربانیان عدد نیستند، نحوی تعارف بود. در ساختار قدرت و تکنیک، تک تک افراد همان اعداد و کدها هستند.

در نظم و ساختارهای حاکم بر جهان معاصر دو عامل علم و تکنیک و اقتصاد، نقشی بنیادی دارند. امروزه ما انسان‌هایی در درون نظم‌های قدرت و تکنیکی هستیم که کمترین اختیار را داریم. ما به ظاهر پراطلاع‌تر از همیشه هستیم (توجه کنیم داده و اطلاعات داریم) اما از همیشه فرمانبردارتر هستیم. فرمانبرداری ما بیش از آنکه از شخصیت‌ها و گروه‌ها باشد از ساختارهاست. در اینجا می‌توانیم برای دقیق‌تر دیدن شرایط، تمرین کنیم و روندها را عکس ببینیم. حتی سیاستمداران و تکنسین‌ها در خدمت ساختارها هستند. به همین جهت به خصوص در کشورهای توسعه‌یافته و دارای ساختارهای عقلانی، نقش افراد کمتر است!

در پایان دکتر مصلح مطالب را جمع‌بندی کرد و گفت: شیوع جهانگیر کرونا شوکی بود که باعث توقف و اندیشیدن بسیاری از ما شد. شاید این مثال درست باشد که کرونا مانند سیلی بود که آمد و خاک اطراف درخت تنومند تمدن جهانی را شست و ما می‌توانیم تا حدی ریشه‌های این درخت را ببینیم. هایدگر در مصاحبه‌ی مشهوری که با اشپیگل دارد، وقتی با جهت‌گیری منتقدانه‌ی درباره‌ی شرایط دهه‌ی هفتاد قرن بیستم سخن می‌گوید، مصاحبه‌کننده با خوش‌بینی می‌گوید ولی الان که وضع خوب است و امور در جریان است، هایدگر می‌گوید آری امور در جریان است و مشکل همین است که امور در جریان است و کسی احساس خطر نمی‌کند. شاید در اینجا هایدگر التفاتی هم به مثال به کار بردن ابزار در کتاب وجود و زمان داشته باشد که تا با چکش کار می‌کنیم، از چپستی چکش نمی‌پرسیم، تا وقتی که ایرادی پیدا کند. زندگی در زمان پرمشغله و پیچیده‌ی تکنیکی باعث غفلت از نسبت‌ها و مشغله‌ها می‌شود. وقتی مشکلی پیش می‌آید و توقفی حاصل می‌شود، همه مثل نجاری که چکشش خراب می‌شود و یا راننده‌ای که ماشینش خراب می‌شود، با دقت به چکش و ماشین نگاه می‌کنند و تازه ابژه فکرشان می‌شود. از این منظر ویروس کرونا باعث توقف بیشتر مردم جهان شده است و فرصتی پیش آمده که از چپستی و نحوه‌ی هستی خود و جهان‌شان پرسش کنند. از منظر فلسفی باید این وضع را قدر دانست و آن را فرصتی برای اندیشیدن درباره‌ی وضع جهان معاصر و مناسبات قدرت، نقش علوم و تکنیک‌ها، تفاوت جوامع، دانست.

کرونا بسیاری از امور را در بوته‌ی آزمون قرار داده. از مناظر مختلف می‌توان این آزمون‌ها را نشان داد. ساختارهای اقتصادی و سیاسی، ادیان و اعتقاداتشان، علوم و تکنیک‌های مختلف، پزشکی، وضع اخلاق و ارزش‌ها... اما اگر بپرسیم که فلسفه



شاهد چه آزمونی است؟ شاید بتوان پاسخ‌هایی از این دست داد: کرونا آزمون وضع تاریخی تمدن و فرهنگ مدرن است. کرونا آزمونی برای بنیان‌های فکری پروژه‌ی مدرنیته است. البته توجه کنیم که امروز همه‌ی جهان در مراتب مختلفی مدرن و غربند. روند تحولات در



دوران مدرن به سمتی بوده که جهان به دو بخش تقسیم شده است. جهان توسعه‌یافته و جهان توسعه‌نیافته (و جهانی‌هایی میانه این دو). اما بحران جهانی است و کلیت روش‌های رویارویی با بحران باز بر مبنای اصول جهان توسعه یافته است. هنوز چشم‌ها به آزمایشگاه‌هایی دوخته شده که واکنش دارو را پیدا کنند و در همین نظام اقتصادی آن را تولید و توزیع کنند. امروز همه تحلیلگران مطلع از اسباب بحران‌ها، بیش از گذشته به لزوم مراقبت بر نظام جهانی تأکید می‌کنند. امروز بیش از همیشه احساس نشستن

بر یک کشتی می‌کنیم. زمین با همه‌ی عظمتش، شبیه یک کشتی است. تعبیر دهکده‌ی جهانی، در این بحران به کشتی جهانی تبدیل شد. امروز بیش از گذشته مفاهمه و کوشش برای همگرایی ضرورت پیدا کرده است. این مفاهمه و همگرایی دیگر حدی ندارد. من به‌عنوان یک ایرانی باید دامنه سعی خود را برای فهم مردم جهان گسترش دهم. باید هم همسایه و هموطن خود را بفهمم و هم مردم چین و کره و آمریکا و برزیل را. ویروس کرونا آغاز دورانی است که بیشتر و ملموس‌تر از گذشته می‌فهمیم که چقدر به هم نزدیکیم و چقدر مسائل مشترک داریم. کرونا سیر دور شدن از زمین و طبیعت را تسریع کرد. کرونا باعث شد که احساس خویشتن ما تکنولوژیک‌تر شود و به ساختار قدرت وابسته‌تر شویم. به‌بیان دیگر در تقویم قدرت و تکنولوژی گامی پیشتر رویم. وضع فعلی و آینده‌ی جهان بیش از اینکه وابسته به اراده‌ی افراد باشد، وابسته با ساختارهای (دیسیپلین) قدرت است که با هم رقابت می‌کنند. افراد و دولت‌ها نمود ساختارهایی هستند که در جهان ما غالب شده‌اند. زیان‌بارترین نتیجه غلبه‌ی تکنیک، روبه‌رو بودن با کسانی است که تکنسین و متخصص در رشته‌های مختلف هستند، اما از وضع خود و تخصص خود و نسبت آن با زندگی و سایر رشته‌ها مطلع نیستند. اما در مقام تجویزات کلی باید



ابتدا بکوشیم که به درکی عمیق‌تر از شرایط جهانی برسیم و نظم‌ها و ساختارهای قدرت و تکنولوژی را نقد کنیم. جهان ما بیش از گذشته، به‌خصوص از سوی اهل فلسفه، نیازمند نقد قدرت و تکنیک است. تنها با اندیشیدن به ذات و تبار این دو، می‌توان به پیدایش افق‌هایی برای بهبود اندیشید.

در بحران فعلی پیدایش، نحوه‌ی رویارویی ما با بحران و راه حل آن، همچنان مرتبط با همین ساختار قدرت و تکنیک بوده و هست. در برخورد با بحران کرونا نباید ساده‌سازی کنیم. این ویروس هم از نظر نحوه پیدایش و گسترش نتیجه نظم قدرت و تکنیک است. (این را در مجالی دیگر بحث می‌کنم. علوم و تکنیک‌های بیوفیزیکی و کوشش برای تصرف در ساختارهای طبیعی هم قدرت تکنیک است و هم خطر آن) و هم در نحوه‌ی رفع آن هنوز در بند قدرت و تکنیک هستیم. کرونا با این گونه شیوع و گستردگی، نمودی از حصر آدمی در تکنیک است. درد و درمان هر دو در اختیار تکنیک است. ما هنوز به تصور درستی از ریشه‌های این بحران نرسیده‌ایم. در سطوح سیاسی، اجتماعی، اقتصادی لغزیدن کفایت نمی‌کند. شوک کرونا باید ما را بیدارتر کند. این بحران با علایمی که از اکنون پیداست، موجب تحولات بزرگتری خواهد شد و ما را بیش از گذشته، در درون نظم قدرت و تکنیک وایسته و اسیر خواهد کرد.

بخش‌هایی از سخن من کاملاً مجمل و اشارتی بود و نیازمند تفصیل و توضیح بیشتر است. امیدوارم بتوانیم در نوبت‌های بعد مطالبی که در اینجا به اجمال گفته شد، مورد تفصیل قرار دهیم.»

در ادامه دکتر حسین هوشنگی، دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) به موضوع «کرونا و بازخوانی جایگاه علوم انسانی در کلیت فرهنگ» پرداخت و گفت: بلوای جهانی کرونا، چالشی مردافکن و آزمونی کمرشکن در برابر حقانیت، ضرورت و بایستگی (quid juris) علوم انسانی پدید آورده است. در مقابل، اقبال به علوم طبیعی و تکنیکی و چشم امید جوامع انسانی به دانشمندان و پزشکان در مواجهه با کرونا، گواه روشنی است بر اعتبار و پرسش‌ناپذیری جایگاه علوم تکنیکی و طبیعی در نزد همگان. اما بررسی وجه عقلی و جایگاه بایسته‌ی علوم انسانی را می‌توان از منظری فلسفی به فرهنگ کاوید. فرهنگ به‌عنوان موجودیتی بشری و یافته و بر ساخته انسان، هویتی معرفتی، جمعی و بین‌الادھانی است که بشر آن را در جهت تعامل با محیط طبیعی و اجتماعی خود ایجاد کرده است. کارکرد فرهنگ، رفع نیازهای تکوینی و طبیعی و تأمین و تضمین رشد و استکمال انسان است. بدین قرار فرهنگ، اصلاح و تکمیل و مهار طبیعت درونی انسان و بیرونی اوست.

اگر چنانکه گذشت، فرهنگ ناظر بر طبیعت و طبیعت خاستگاه فرهنگ باشد، غریزه سیانت ذات و کوشش برای بقای نفس (کوناتوس به تعبیر اسپینوزا)، بن و بنیاد



طبیعت انسانی است. این تمایل اصلی در قالب خوی استخدام و به خدمت گرفتن جمیع امور، اعم از قوای نفسانی و بدنی تا دیگر اشیاء و انسان‌ها در جهت صیانت خود و رفع نیازها و استکمال نفس، ظهور و بروز می‌یابد. فرهنگ هم در این نگرش به‌مثابه موجودیتی معرفتی (مشمتمل بر علوم انسانی و طبیعی، اخلاق، حقوق، هنر، دین و غیر ذلک) یافته و برساخته‌ای است برآمده از قوای ادراکی انسان و خادم مقاصد و منافع او. رمز و راز مرجعیت و اعتبار علوم طبیعی و تکنیکی دقیقاً در همین کارآمدی و اثرمندی آن است در تأمین خواسته‌ها و مقاصد غریزه صیانت نفس و استخدام (مسخر ساختن طبیعت و تأمین بقاء نفس). اما جایگاه علوم انسانی در این میانه چیست؟ آیا این علوم در قیاس با علوم طبیعی، یک نوع تفنن و مشغله‌ی صرفاً آکادمیک باید تلقی شود؟ یا برای آن نیز در کلیت فرهنگ می‌توان جایگاهی موجه یافت؟ پاسخ را باید در همان نگاه فلسفی به فرهنگ جست. از زاویه طبیعت بقاء جو و استخدام خوی انسان، همه‌ی تلاش‌های علمی و عملی او در



مسیر رفع نیازها و حل مسائل انسان است. علوم انسانی هم در همین جهت و در خدمت به منافع انسانی طبیعتاً ابداع شده است. البته نیازهای طبیعی و تکوینی صرفاً از سنخ خواسته‌های مادی و حوائج جسمانی نیست و در انسان طیفی از نیازها و گرایش‌های نفسانی، معنوی، فکری، وجودی و حتی زیبایی‌شناختی، شناخته و مسجل است؛ مانند نیاز به عدالت، آزادی، معنویت و رهایی از تنهایی و پوچی. البته می‌توان در سلسله مراتب نیازها، خواسته‌های طبیعی و جسمانی (خوراک، مسکن، پوشاک، امنیت و نیاز جنسی) را مقدم دانست. اما این به‌معنای نفی اهمیت نیازهای مراتب بالاتر نیست. اینک شناخت و تبیین و اولویت‌بندی نیازها، تدارک علمی و نظریه‌پردازی در جهت تأمین آنها همراه با سایر علوم در نیازهای اولیه و بدون آنها در نیازهای ثانویه، از وظایف و کارکردهای علوم انسانی است. دیگر اینکه انسان اگر بر فطرت صیانت ذات آفریده شده، بر طبیعت اجتماعی بودن هم سرشته شده است. از نظر دکتر هوشنگی، این مسئله را ارسطوئیان به «مدنی بالطبع» بودن انسان تعبیر می‌کردند؛ یعنی اجتماعی بودن اقتضای طبیعت اولیه انسان است. البته بنا به‌نظر علامه طباطبایی این غریزه و اعتبار استخدام است که



و جوب روی آوردن به اجتماع را رقم می‌زند (مدنی بالتبع یا مدنی بالاستخدام بودن انسان). حال خواه طبیعت انسانی یا رفع نیازها و به اصطلاح اضطراب انسانی ایجاب کند مدنیت و اجتماعی بودن را، سامان دادن به این حیات اجتماعی، تنظیم روابط انسانی، تأسیس نهادهای اقتصادی، سیاسی، تربیتی، دینی و غیر آن و مقررات‌گذاری بر آنها و نظارت و صیانت از آنها و تدبیر و اداره‌ی آنها در مسیر رفع حوائج انسانی و کسب کمالات بشری، محتاج علوم انسانی است. این دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) در ادامه تأکید کرد: در فرض حدوث بحران و تهدید هر یک از نهادهای خانواده، اقتصاد، سیاست، دین و اخلاق به‌توسط عاملی ویرانگر، ضرورت علوم انسانی به‌روشنی احساس می‌شود؛ به‌علاوه بررسی پیامدها و تبعات بلایای طبیعی و بیماری‌های واگیری همچون کرونا بر زندگی اجتماعی و نیازهای انسانی، از عهده‌ی علوم طبیعی خارج و از وظایف علوم انسانی است. بر این جمله باید افزود لزوم نگاه نقادانه به جایگاه و عملکرد علوم تکنیکی و تجربی که برعهده‌ی علوم انسانی و فلسفی است. نتیجه آنکه علوم انسانی هیچ‌گاه نباید از این خاستگاه خود (رفع نیازهای انسانی، سامان‌دهی حیات اجتماعی، نظارت نقادانه بر حیات اجتماعی از جمله نهاد علم) غافل شود. در این مسیر مشکلات، بلایا، جنگ‌ها و بحران‌های اقتصادی، سیاسی و بهداشتی مانند کرونا همچون نهیب و سیلی واقعیت، فرصتی بس مغتنم پدید می‌آورد برای اعتنای به ضرورت علوم انسانی. بحران در واقع صیانت نفس و حفظ جامعه بشری را به مبارزه می‌طلبد و این همان خاستگاهی است که علوم انسانی از آن برمی‌آید و مایه می‌گیرد. از آفات علوم انسانی همانا مبدل شدن به مشغله‌ی صرفاً آکادمیک و درگیر در مسائل انتزاعی و تصنعی و مجادلات فضل‌فروشانه شدن و گسستن و فارغ شدن از واقعیت (نیازها و استکمالات انسانی) است. با الهام از تعبیر لویناس، در این حالت علوم انسانی در واقع رویکردی کلام‌محور (logocentric) اتخاذ می‌کند. در این رویکرد اشتغال به خودمان پیدا می‌کنیم و در میان دال‌هایی بدون مدلول و کژ و فرهایی زبانی سیر می‌کنیم. حال آنکه طریق صواب تأکید بر مسائل انسانی (anthropocentric) و پیوسته با حیات انسانی و اجتماعی است».

آخرین سخنران این نشست، دکتر مهدی معین‌زاده، استادیار فلسفه‌ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز به بررسی موضوع «عدم را تاب آوردن» پرداخت و گفت: پیش از هر چیز باید روشن سازم که در این گفتار با «پاندمی کرونا» به‌عنوان یک پدیدار- که از منظر من همان ساختار و البته شأن و حیث «نشانه» یا به تعبیر دینی «آیه» را دارد- مواجهه صورت می‌گیرد و این بدان معناست که هرگونه خیر و شر یا نفع و ضرر آن برای بنی بشر به تعلیق پدیدارشناختی (اپوخه = epoche) سپرده می‌شود. این تذکار بهر آن آورده شد که علاوه بر افشای طریق، «روش‌شناسانه»، از نقش بستن این تصور نیز مانع آید که وقتی بنده یا دوستان



بزرگوام احیاناً مجاهدات افرادی را که این هفته‌ها و ماه‌های اخیر، از جان مایه گذاشته‌اند، جزئی از همان نظام هستی‌شناختی می‌شویم که پاندمی ویروس را به وجود آورده، قصد تخفیف ارزش این مجاهدات را داریم. حاشا و کلا! این شأن و حیث سخن فلسفی است که بنابر ماهیت خود، دیدگاهی رفیع‌تر از آنچه تک‌تک علوم خاص اتخاذ می‌کنند به چنگ آرد تا بتواند از انضمام و فردیت به انتزاع و عمومیت ره برد و گرنه بر کسی پوشیده نیست که پرسنل درمانی درگیر با این بیماری، در حقیقت، معنایی نو به جهاد و مجاهده بخشیدند، معنایی که به‌رغم همیشه نه با قتال که با احیاء سروکار دارد.

دکتر معین‌زاده با اشاره به آرای هایدگر افزودند: هایدگر در کتاب «متافیزیک چیست؟»، که به دوران پس از چرخش او تعلق دارد، وجود را تقریباً معادل تاب آوردن عدم می‌شمارد. او البته به ارائه‌ی تعریفی از عدم نمی‌پردازد. لیکن حال و حالتی را در زندگی انضمامی انسان به تصویر می‌کشد که در آن، اموری که پیشتر و در حالت معمول و مألوف زندگی، ربط و نسبتی با انسان برقرار می‌کردند و در واقع جزء پیرا جهان (umwelt) انسان بودند، از دست او می‌سُرند و طفره می‌روند و رخصت برقراری نسبت و ربط با خود انسان نمی‌دهند. آنها نمی‌گذارند انسان که در این حال مواجهه با عدم به غریقی می‌ماند، بدانها تشبث جوید. فقره‌ای بعد در همین کتاب، هایدگر از بنیاد (grund) و بی‌بنیاد (Abgrund) سخن می‌گوید. شاید او این مهم را از نتیجه آموخته است که عصر مدرن، دورانی است که بشر هیچ بنیادی برای وجود خود نمی‌تواند بیابد، حتی اگر این بنیاد، آنی باشد که بنیاد همه‌ی بنیادها بود یعنی خداوند. بدین نحو و با شکل گرفتن این مفاک، این انسان، ترس‌ها، حرص‌ها را هواء اوست که خود بنیاد عالم می‌گردد و اومانیسیم از پرده برون می‌افتد. بنیادی که مدرنیته برای عالم بنیان می‌نهد، امن و عافیت و عدم ترس از آینده آدمی است.

هایدگر در بندهای ۱۹ و ۲۰، «وجود و زمان» مدلل می‌سازد که چگونه ریاضی و دیدن عالم- که با فلسفه‌ی

دکارت آغاز و با علم گالیله‌ای- نیوتونی پایه‌های آن مستحکم گردیده بود- جز به سودای نیل به تصویر و تصویری از عالم که هرگز نتواند از کنترل و پیش‌بینی آدمی خارج شود، طرح نگردیده است. ریاضیات، علم متقن است و هر آنچه در آن اثبات گردد، به تعبیر هایدگر جزء «داشته‌های ایمن از دستبرد» آدمی می‌گردد جهان ریاضیاتی بدین‌گونه جهانی است آرام و رام آدمی که از کنترل وی طفره نمی‌رود و هر حادثه‌ای در آن پیش‌بینی‌پذیر است و این همان «بنیان مرصوصی» است که مدرنیته‌ی مؤسس بر عالم ریاضیاتی وعده آن داده بود.

هایدگر اما در «متافیزیک چیست؟» و بسیار تفضیلی‌تر از آن در «افادات به فلسفه»



عالم را به نه مؤسس بر grund که بر Abrand (نابنیاد، بنیاد نابنیاد) می‌شمرد، یعنی مؤسس بر مفاک، مسئله آن است که چگونه می‌توان بر نابنیاد، چیزی چونان حیات را بنیاد نهاد؟ مدرنیته ما را خود بدین داده است که جز با پیش‌بینی پذیری حوادث و جز با محاسبه ریاضی آماری درصد خطر، قدم از قدم بر نداریم. پس اساساً چگونه باید با این بنیاد بی‌بنیاد کنار آمد و با وجود آن و میل در مجاورت و همدمی با آن به زیستن ادامه داد؟ این همان سؤالی است که مدرنیته با ابتدای بنیادی امن برای وجود دیربست از ذهن‌ها زدوده است. چگونه باید عدم را تاب آورد؟ چگونه می‌شود مرگ را- که در آن تمام بنیادها در هم فرو می‌ریزد- همواره نصب‌العین قرار داد و باز زنده بود؟ چگونه می‌توان بدین حقیقت مقرر بود که گام برداشته شده، هیچ تضمینی نیست که دوباره بر زمین فرود آید و کماکان قدم در ره حیات نهاد؟

بار دیگر به هایدگر رجوع می‌کنیم و مقاله «پرسش از تکنولوژی» او در بازپسین بخش‌های این مقاله عنوان می‌کند که نجات، همانجاست که خطر آنجاست و اساساً نجات برخاسته از خطر است. از جنگاوری نقل می‌کند که گفت هرگز زندگی را به شدت و حدت زمانی که در جنگ، پس از کشتن یک جنگاور، سراغ دیگری می‌رود و نمی‌داند که خواهد کشت یا کشته خواهد شد، حس نکرده است. نجات همان جاست که خطر آنجاست. در همین مقاله‌ی «پرسش از تکنولوژی» است که هایدگر فتوای مشهور و البته غریب خود دربارهٔ نسبت علم و تکنولوژی را نیز صادر می‌کند: «تکنولوژی بر علم مقدم است» این البته در تعارض با رأی مألوفی است که مطابق فتوای آن اول علم به وجود می‌آید و سپس تکنولوژی که همان کاربرد علم است پا به عرصه می‌نهد. مراد هایدگر البته نه تقدم زمانی، بلکه تقدم وجودی است. علم تکنولوژی، وجوداً متقدم بر علم است. این قول را باید چنین فهم کرد که سودای تسلط بر عالم، حرص کنترل و پیش‌بینی همه چیز، جهان را همچون ذخیره‌ی دائم و قائمی (Bestand) برای امیال و اهواء آدمی دیدن و... که این خرد مولود اومانیسیم و در بنیاد قرار گرفتن انسان و خواسته‌های اوست- موجد علم بوده است.

این استادیار و پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به آرای فیلسوف دیگری در این زمینه اشاره کرد: کارل یاسپرس در «روان‌شناسی جهان‌بینی‌ها» از وضعیت‌هایی همچون مرگ، بیماری، هجران، سوگ، حرمان و... به «موقعیت‌های مرزی» تعبیر می‌کند. بر آنم که سخن فلسفی- و شاید هر سخن دیگری نیز- وقتی موقعیت‌های مرزی را موضوع خود قرار می‌دهد، به سخن دینی تقرب پیدا می‌کند. بیماری کرونا در بدبینانه‌ترین آمار ممکن، هنوز حتی به اندازه‌ی نصف زلزله‌ی بم نیز تلفات نداشته است. کرونا اما مکان فاجعه را در مقایسه با زلزله بم



به وسعتی بیشتر و زمان آن را از ساعتی در یک روز زمستانی ۹۲ به همه‌ی زمان‌ها- دست کم به زمانی نامعلوم- گسترش داده است و به همین جهت در امان پنداشتن خود و فاجعه را مختص دیگران پنداشتن را محال کرده است. گوئی کرونا همنشینی دائم ما را با مرگ- که با راندن مرگ به وضعیت‌ها و مکان‌ها و زمان‌های خاص از زندگی خود، دورش ساخته بودیم- هر دم به رخ می‌کشد و ما را تذکار می‌دهد که حیات چیزی جز دمخوری دائم با مرگ- این قطعی‌ترین حقیقت زندگی ما- نیست؛ چیزی نیست جز عدم را تاب آوردن. این گوئی همان معمائی است که حق اراده به نجوای آن به گوش ما کرده است.

امروزه متخصصین تعلیم و تربیت به والدین توصیه می‌کنند که اگر عملی ناشایست از کودک‌شان سرزد، از او بخواهند به اتاقش برود، در به روی خود ببندد و در کارهای خود تأمل کند. شاید، هر چند هم احتمالش کم بوده باشد، قرنطینه جهانی چنین مجالی را برای بشریت فراهم کند.»

در پایان نشست، استادان به پرسش‌های مخاطبان پاسخ دادند و آقای دکتر پاکتچی به جمع‌بندی مباحث پرداختند و برنامه نشست‌های بعدی را اعلام کردند. در نهایت اولین نشست با استقبال خوب مخاطبان روبه‌رو شد و باتوجه به اولین تجربه برگزاری همایش به صورت مجازی می‌توان گفت به‌طور کلی به‌صورت رضایت بخش برگزار شد.



دومین نشست پیش‌همایش مجازی ابعاد انسانی- اجتماعی کرونا در ایران

«رویکرد تاریخی- اجتماعی مسئله‌ی کرونا»

دومین نشست علمی همایش مجازی ابعاد انسانی- اجتماعی کرونا در ایران، روز چهارشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹ با حضور بیش از ۳۰ تن از صاحب‌نظران و دانشجویان از ساعت ۱۶:۳۰ الی ۱۸:۳۰ برگزار شد. در این نشست که با عنوان «رویکرد تاریخی- اجتماعی مسئله کرونا» برگزار شد،

دکتر نعمت‌الله فاضلی، استاد پژوهش‌گدهی مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی؛ دکتر علیرضا ملایی توانی، دانشیار پژوهش‌گدهی مطالعات تاریخی و دکتر احمد پاکتچی به عنوان سخنران جلسه حضور داشتند.

در ابتدای جلسه دکتر فاضلی به موضوع «بحران کرونا و مسئله تغییر فرهنگی در ایران» پرداخت و گفت: ایسپا (مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران) گزارشی منتشر کرده است که تأثیر بحران کرونا بر نگرش مردم ایران به دین را نشان می‌دهد. در این نظرسنجی که در سطح ملی انجام شده است به نسبت میان شیوع کرونا و دینداری مردم توجه شده است. فارغ از محتوا و دلالت‌های این گزارش، می‌توان نکته مهمی را در این گزارش دید: این که

جامعه و نظام سیاسی ایران در بحران کرونا نسبت به تأثیر بحران کرونا بر اعتقادات و جهت‌گیری‌های دینی مردم حساسیت دارد. مناقشات درباره ابعاد دینی این بحران را می‌توان در شبکه‌های اجتماعی و گفت‌وگوی شهروندان در فضای مجازی نیز مشاهده کرد؛ همچنین دامنه‌ی این مسئله علم را فرا گرفت و مناقشه‌ای بر سر طب دینی و پزشکی مدرن نیز شکل گرفت. علاوه بر این، با گسترش یافتن بحران، فضاهای بازنمایی در تمام رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و موبایلی و مطبوعات نیز درگیر بحران شد و در نتیجه بحران کرونا از وضعیت ویروسی به وضعیت نمادینی انتقال یافت که ساختار احساسات و باورهای جامعه و شهروندان را دربرگرفت. شیوه‌ی زندگی روزمره‌ی مردم نیز متأثر از فاصله‌گذاری فیزیکی و قرنطینه‌ی کامل درگیر بحران کرونا شد. با در نظر گرفتن این ابعاد اجتماعی و فرهنگی، این پرسش وجود دارد که بحران کرونا چه نسبتی با شیوه‌ی زندگی، باورها، ساختار احساسات، هویت‌ها



و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی مردم ایران دارد و آیا این بحران ممکن است گسستی در تاریخ ما باشد یا صرفاً وقفه‌ای کوتاه‌مدت است؟ می‌خواهم در این گفتار این موضوع را تحلیل کنم و اهمیت این موضوع در جامعه را نشان دهم. فارغ از این که بتوانیم پاسخ قطعی به این پرسش دهیم، توجه به اهمیت این موضوع روشن‌کننده برخی از ویژگی‌ها و حساسیت‌های جامعه‌ی ایران است. از این‌رو ابتدا اهمیت این مسئله را شرح می‌دهم و استدلال من این است که بحران کرونا فرهنگ در جامعه ما مسئله‌مند ساخته است. سپس سه دیدگاه درباره‌ی مسئله‌مندی فرهنگ امروز ایران تحت تأثیر بحران کرونا را از هم متمایز کرده و آنها را تشریح می‌نمایم. این سه دیدگاه عبارت‌اند از: دیدگاه تداوم‌گرایان که معتقدند این بحران هیچ تأثیر پایداری بر فرهنگ در جامعه‌ی ایران نمی‌گذارد؛ دوم دیدگاه گسست‌گرایان که معتقدند فرهنگ در جامعه ایران با تغییرات ساختاری مواجه خواهد شد؛ سوم دیدگاه بازاندیشی انتقادی که بر این باورند که در دوره پساکرونا لاجرم سیاست‌های فرهنگی و کنش‌های روزمره و باورهای جمعی در زمینه گوناگون با چالش و نقد روبه‌رو خواهد شد و دیگر امور مانند سابق نخواهد بود. البته این بازاندیشی لزوماً به معنای تغییرات ساختاری نیست، اما زمینه‌ی معنایی کنش‌ها و باورهای جمعی در درازمدت تغییر خواهد کرد. همه‌گیری‌ها مقوله‌ای از بیماری‌ها هستند که آینه‌ای در برابر نوع بشر قرار داده و به آن‌ها نشان می‌دهند که واقعاً کیستند. پیش فرض بنیادی من در این گفتار این سخن فرانک اسنودن مورخ پزشکی و مؤلف کتاب «همه‌گیری‌ها و جامعه: از طاعون سیاه تا زمان حال» (۲۰۲۰) است که می‌گوید بیماری‌های همه‌گیر: «به رابطه‌ی ما با فناپذیری، مرگ و زندگی مربوط می‌شوند. آن‌ها هم‌چنین بازتاب روابط ما با محیط‌اند- محیط مصنوعی که خلق می‌کنیم و محیط طبیعی که واکنش نشان می‌دهد. آن‌ها نشان‌دهنده‌ی روابط اخلاقی ما با سایر انسان‌ها هستند، امری که امروزه کاملاً مشهود است.»

در ادامه نشست دکتر علیرضا ملایی توانی به موضوع «کرونا و طرح مسئله‌های تازه در فلسفه نظری تاریخ» پرداخت و گفت: فلسفه‌ی نظری تاریخ یکی از دانش‌های میان‌رشته‌ای است که



دست‌کم از پیوند رشته‌های تاریخ، فلسفه و الهیات شکل می‌گیرد. موضوع این دانش هستی‌تاریخی به‌مثابه یک پیکره‌ی واحد و یک ارگانسیم زنده است. برخلاف دانش تاریخ که به مطالعه‌ی رخداد‌های خرد، جزئی، تکرارناپذیر و یگانه می‌پردازد، فلسفه‌ی نظری تاریخ به کلیت تاریخ نظر دارد و با نگاهی کلان‌نگر می‌کوشد، ماهیت، منشاء، مبدأ، مقصد، هدف و معنای تاریخ را درک کند. در این دانش تلاش می‌شود تا چپستی تاریخ، نیروی محرکه

تاریخ، عوامل اثرگذار بر حرکت تاریخ، عوامل متوقف‌کننده و سرعت‌دهنده حرکت تاریخ و چگونگی گذار آن از یک مرحله به مرحله بعد را تحلیل و ارزیابی کند. بیماری کرونا به علت وحشت، اضطراب و آثار روانی و جسمی فراوانی که برای بشر ایجاد کرده و نیز بحران‌های فراگیری که در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سراسر جهان پدید آورده است، یک رخداد متعارف نیست، بلکه در زمره‌ی رویدادهایی است که می‌تواند بر کلیت هستی‌تاریخی اثر بگذارد و حتی مسیر و جهت حرکت تاریخ جهان را تغییر دهد. از همین رو، کنش‌ها و واکنش‌های فراوانی در میان

مردم جهان برانگیخته و بسیاری از دانشمندان و متخصصان رشته‌های گوناگون را به تفکر و تحقیق واداشته است. مسئله این است که بحران کرونا چگونه بر حوزه‌ی مطالعات و موضوعات فلسفه‌ی نظری تاریخ اثر خواهد گذاشت؟

به باور سخنران این نشست این بحران، چالش‌ها و مسئله‌های تازه‌ای در فلسفه‌ی نظری تاریخ به‌ویژه در حوزه‌هایی چون غایت تاریخ، نظریه‌ی مشیت الهی، نظریه‌ی تضاد، نظریه‌ی اعجاز، نظریه‌های آخرالزمانی، مرگ و حیات تمدن‌ها ایجاد کرده و به احیای نظریه‌های زیست‌شناسانه در تاریخ دامن زده است. به همین سبب، از منظر فلسفه‌ی تاریخ رخدادی قابل تأمل است که این مقاله می‌کوشد برخی از ابعاد و لایه‌های آن را نشان دهد.

سپس دکتر احمد پاکتچی در بحثی درباره‌ی «اپیدمی‌های بزرگ در تاریخ و چرخش‌های مهم تمدنی» تلاش کرد تا با یاری گرفتن از تاریخ، به پیش‌بینی نتایج بحران کرونا بپردازد. او مشخصاً بزرگ‌ترین اپیدمی دیرین که منجر به افول



دوره‌ی نوسنگی شد در فاصله ۳۵۰۰-۳۰۰۰ پ.م. و نیز سه اپیدمی با ابعاد فرا قاره‌ای در دوره‌ی تاریخی جهان را مورد کاوش قرار داد و رخدادهای مهم تمدنی و فرهنگی مرتبط با آن را مطرح کرد این اپیدمی‌ها شامل موارد زیر هستند: طاعون فراگیر اول در حدود ۵۷۱-۷۵۰م، طاعون فراگیر دوم در حدود ۱۳۴۷-۱۳۵۰ که تا سال‌ها پس از آن عواقب آن دوام یافت و طاعون فراگیر سوم در ۱۸۶۶ که تا سال‌ها پس از آن قربانی می‌گرفت. وی در مقام نتیجه‌گیری از چهار بحران عظیم یادشده، چهارگونه تحول حاصل از اپیدمی‌های بزرگ را به بحث نهاد؛ مهاجرت‌های بزرگ و ایجاد جابه‌جایی‌های بنیادین در مراکز تمدنی، اصلاح یا تجدید بنیان ساختارهای حکمرانی، تأسیس ساختارهای یادمانی و تدارک ابزارهایی برای ثبت تاریخی، چرخش میان ماده‌گرایی و معنویت‌گرایی متناسب با بستر فرهنگی جوامع پیش از بحران، وی کوشید تا نشان دهد اگر مهاجرت‌های بزرگ را امروز باید در سپهرهای فرهنگی یا فضاهای مجازی نه بر پهنه‌ی کره‌ی زمین جست‌وجو کرد، سه‌گونه‌ی دیگر از تحول در بحران کرونا نیز کاملاً قابل انتظارند و باید نسبت به آنها هشیارانه و مسئولانه رفتار کرد تا میزان آسیب‌ها به حداقل و میزان دستاوردهای سازنده به حداکثر برسد.



سومین پیش نشست علمی همایش مجازی ابعاد انسانی - اجتماعی کرونا

«تأثیرات متقابل پاندمی هیجانی و پاندمی عفونی بر یکدیگر»

سومین پیش نشست علمی همایش مجازی ابعاد انسانی - اجتماعی کرونا در ایران، روز دوشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۹۹، با حضور ۳۵ تن از صاحب نظران و دانشجویان از ساعت ۱۶ الی ۱۸ برگزار شد.

در این نشست دکتر مهرنوش هدایتی، استادیار پژوهشکده اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ دکتر روح الله شهابی، استادیار پژوهشکده اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دکتر حمید پورشریفی، دانشیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی و بازرس انجمن روانشناسی ایران سخنرانی کردند.

ابتدا دکتر مهرنوش هدایتی سخنرانی خود را با عنوان «تاب‌آوری روانی در دوران پاندمی» با ارائه پاورپوینت آغاز کرد و گفت: «طی ماه‌های اخیر، کشور ما همچون اغلب کشورهای جهان، با پاندمی (همه‌گیری) ویروس کووید ۱۹ مواجه است. به‌طور طبیعی



اطلاع از شرایط جدیدی که توأم با تهدید سلامتی افراد، آن هم در ابعاد وسیع و با قدرت سرایت بالا است، بروز استرس سالم در حدی که هوشیاری فرد را فعال ساخته و عملکرد مناسب را رقم بزند می‌تواند، کارگشا باشد. اما «وحشت یا اضطراب» بیش از آنکه ناشی از دانایی و اطلاعات باشد، حاصل قضاوت ناقص یا غیرمنطقی افراد است. متأسفانه در چنین شرایط «هراس عمومی» درست همانند یک «اپیدمی عفونی» در بین مردم ظهور و گسترش پیدا می‌کند. شیوع این موج نگرانی و وحشت عمومی، کاملاً شبیه به موج شیوع بیماری‌های عفونی قابل پیش‌بینی است. هراس ابتدا در میان مردم روبه‌فزونی می‌گذارد؛ سپس به نقطه اوج خود می‌رسد و در نهایت فروکش می‌کند. لذا شکی نیست هر دو موج پاندمی نیازمند کمک و حمایت نیروهای متخصص هستند. شیوع بیماری‌های عفونی در عین عواقب ناگواری که به دنبال دارد، همواره با دستاوردهای چشمگیری در زمینه



پیشرفت‌های پزشکی و درمانی و همچنین ایمن‌سازی علیه بیماری همراه است، اما متأسفانه برخلاف اهمیت ابعاد روان‌شناختی پاندمی در مدیریت این شرایط، در حین و بعد از همه‌گیری، پیامد «سرایت هیجانی» برای متخصصان حوزه سلامت روان معمولاً چیزی جز غفلت و فراموشی در پی نداشته است. لذا برنامه‌ریزی و طراحی الگوی مداخلاتی دقیق برای کاهش تأثیرات منفی پاندمی‌ها دارای ضرورتی انکار ناپذیر است.

دکتر هدایتی افزود: چندین گروه از افراد هستند که در برنامه مداخلاتی بهداشت روان پاندمی می‌بایست به‌طور خاص تحت نظارت قرار گیرند:

- کارکنان حوزه بهداشت و درمان، خصوصاً افرادی که در خط مقدم مبارزه با بیماری قرار دارند.

- افرادی که ایزوله شده‌اند یا در قرنطینه قرار دارند (این افراد ممکن است در قرنطینه خانگی، در یک محل خاص، قرنطینه منطقه‌ای یا شهری، یا حتی قرنطینه کشوری باشند).

- نجات‌یافتگان از بیماری عفونی.

- خانواده‌های درگیر با بیماری، اعم از خانواده متوفیان، خانواده بیماران بهبود یافته، خانواده‌های آسیب دیده.

- اقشار آسیب‌پذیر جامعه که استرس مضاعفی دریافت کرده‌اند، شامل گروه کودکان، زنان باردار، سالمندان، مهاجران، اقلیت‌های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی. - آسیب‌دیدگان اقتصادی، که به واسطه محدودیت‌های پاندمی، مشاغل خود را از دست داده‌اند یا دچار مشکلات مالی یا پایگاه اجتماعی شده‌اند.

- آسیب‌دیدگان اجتماعی، که به دلایل مختلف با آنگ اجتماعی، طرد و انزوا مواجه هستند (این موضوع می‌تواند از نجات‌یافتگان، خانواده‌های آنان، مراقبین بهداشتی تا کل یک کشور را شامل شود).

- بیماران اعصاب و روانی که قبل از پاندمی یا به‌صورت سرپایی یا به‌صورت بستری در مراکز تخصصی تحت درمان بوده‌اند.

بنابراین یک الگوی جامع تاب‌آوری در دوران پاندمی، می‌بایست علاوه بر برنامه‌های کلی ارتقای بهداشت روان جامعه و کنترل «سرایت‌های هیجانی»، برای گروه‌های خاص اجتماع براساس نظام بومی و فرهنگی همان جامعه برنامه‌ای دقیق جهت مهار همه‌گیری عاطفی و رفتاری ارائه دهد؛ چرا که در غیر این‌صورت مهار پاندمی در جامعه با موانع جدی و عدم همکاری همگانی مواجه خواهد شد.

هدایتی تأکید کرد: منظور از تاب‌آوردن در این شرایط، به‌معنای فقط زنده ماندن نیست، چرا که به یقین درصد بسیار بالایی از افراد از این بحران زیستی جان سالم بدر خواهند برد، اما احتمالاً درگیر هیجانات منفی مزمن، تغییر چشم‌اندازهای

زندگی، اختلالات عصبی، بیماری‌های روان‌تنی و حتی اختلالات رفتاری می‌شوند. مطابق با ادبیات تاب‌آوری، حفظ عملکرد در حین و پس از شرایط دشوار به شکل سلامت، و تسلط عاطفی و رفتاری موفقیت‌آمیزی بر شرایط تغییریافته، همراه با کمترین آسیب و حتی رشد پس از این برهه پُرملال، به‌معنای «تاب‌آوردن» است. تحقیقات روان‌شناسی زیادی وجود دارد که توضیح می‌دهد چگونه و چرا برخی افراد در شرایط دشوار تهدید را به یک فرصت بدل می‌کنند، و برخی دیگر دچار انواع اختلالات روان‌شناختی و به تبع آن عملکرد ناکارآمد و ضعیف می‌شوند. عوامل متعددی مثل گرایش‌های شخصی، سرسختی روان‌شناختی، سبک تفکر، ادراک یک موقعیت دشوار به‌مثابه موقعیت چالش‌برانگیز، خود کارآمدی و خوش‌قریحگی عالمانه در میزان تاب‌آوری افراد نقش دارد. یکی از مهم‌ترین عوامل تضعیف ظرفیت تاب‌آوری، تفسیرهای نادرست شناختی است از وضع موجود است. تفاسیر غلط از شرایط نامطلوب در اصل با دو روش صورت می‌گیرد: شرایط را بدتر و پیچیده‌تر جلوه دادن؛ تضعیف قدرت و توان شخصی خود. لذا آموزش ارزیابی و شناخت واقع‌گرایانه در پنج سطح زیر می‌تواند به مدیریت هیجانی افراد کمک کند:



- وضعیت اپیدمی از طریق پیگیری اطلاعات موثق؛
- ظرفیت‌های خود برای مدیریت «هیجان‌ات و تکانه‌های شدید»؛
- قدرت‌ها و توانایی‌های خود برای اداره زندگی تغییر شکل‌یافته؛
- سطح مهارت‌های خود برای تداوم و رشد پس از آسیب؛
- برنامه فعالیت‌های خود به جهت بیشترین بهره‌مندی از شرایط جدید؛
- به‌منظور افزایش تاب‌آوری در شرایط پاندمی، متخصصین سلامت روان می‌توانند انعطاف‌پذیری افراد را در چهار حوزه زیر ارتقاء ببخشند: انعطاف‌پذیری احساسی، انعطاف‌پذیری فیزیکی، انعطاف‌پذیری مالی، انعطاف‌پذیری در پذیرش نقش‌های تخصصی و عمومی؛
- نتایج یافته‌های تحقیقاتی که در این گفتار ارائه خواهد شد، در قالب پیشنهاد گویایی جامع تحت عنوان «حلقه نجات» جهت افزایش تاب‌آوری گروه‌های مختلف جامعه در دوران شیوع بیماری‌های همه‌گیر و شرایط تهدیدکننده‌ای مثل پاندمی

کرونا خواهد بود».

سپس دکتر حمید پورشریفی، دانشیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی و بازرس انجمن روان‌شناسی ایران، سخنرانی خود را با عنوان: «نگاهی روان‌شناختی به کرونا، چالش‌ها و فرصت‌ها» با ارائه پاورپوینت مطرح کرد و گفت: «کرونا در مدت‌زمان کوتاهی تغییرات و آثار وسیعی در ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها داشت، مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی، و حتی فرهنگی جوامع را تحت تأثیر قرار داد، و حتی مناسبات اقتصادی و سیاسی را در سطح جهان مورد آماج قرار داد. بسیاری از این تغییرات، ضرورت سازگاری مجدد با شرایط جدید را مطرح کرد، استرس را به ارمغان آورد و هیجان‌های منفی همچون غم و اضطراب را بیش از پیش وارد زندگی انسان‌ها کرد. این آثار همچنان ادامه دارد و ضرورت ایجاد می‌کند که انسان‌ها بتوانند نه تنها با این تغییرات کنار بیایند، بلکه بر آن فائق شوند و گامی به پیش بردارند و امری را تجربه کنند که به آن رشد پس از ضربه یا در این مورد خاص، رشد پس از کرونا نامیده می‌شود. برای افزایش تاب‌آوری و مهیا شدن برای رشد حین و پساکرونا، ضروری است که ابتدا وضعیت موجود از نگاه هرکدام از تخصص‌ها بررسی شود و از آنجا که کرونا چه از نظر علل مؤثر بر شیوع و چه از جهت آثار ناشی از آن، ابعاد روان‌شناختی قابل توجهی دارد، بر این اساس در سخنرانی حاضر در نظر است چالش‌ها و فرصت‌های فردی، خانوادگی، ملی و اجتماعی کرونا با تأکید بر ابعاد روان‌شناختی آن مورد بحث قرار گیرد و تلویحات رشدی آن‌ها بیان شود.»

در ادامه نشست دکتر روح‌الله شهبابی سخنرانی خود را با عنوان: «همزمانی بروز همه‌گیری جسمانی و روان‌شناختی (پیامدهای روان‌شناختی شیوع کرونا خود به‌مثابه یک اپیدمی)» با ارائه پاورپوینت آغاز کرد و گفت: به‌دنبال شیوع یک بیماری همه‌گیر، به‌نظر می‌رسد جامعه نیز مبتلا به نوعی همه‌گیری روان‌شناختی می‌شود. به این

معنا که برخی از ویژگی‌های روانی یا رفتارها، خود ماهیتی اپیدمیک پیدا می‌کنند و همانند یک بیماری به‌سرعت از شخصی به شخص دیگر منتشر می‌شوند و تأثیرات مهم



فردی و جمعی ایجاد می‌کنند. آنچه در بحث حاضر مدنظر است، گونه‌شناسی اپیدمی روان‌شناختی در ایران همزمان با شیوع بیماری کرونا، ریشه‌های این اپیدمی روان‌شناختی و پیامدهای آن است و در پایان به این پرسش پاسخ خواهد داد که برای مواجهه با آن چه کاری باید کرد؟

با الهام از Strong, ۱۹۹۰ به نظر می‌رسد همزمان با شیوع پاندمی کرونا، جامعه ایران حداقل به سه نوع اپیدمی روانی اجتماعی psycho-social epidemic مواجه شده است:

- Epidemic of fear : اپیدمی ترس به‌نظر

می‌رسد چندین ویژگی برجسته یا ذاتی دارد که بسیاری از ایرانیان نیز در طول دو ماه گذشته آن را تجربه کردند: (۱) اپیدمی ترس یک اپیدمی سوءظن و بدگمانی است؛ بدگمانی‌هایی شامل: شما ممکن است پیش از این به بیماری مبتلا شده باشی، شما ممکن است آن را به من منتقل کرده باشی، من ممکن است به بیماری مبتلا شده باشم. هر سه گزاره‌ای که بسیاری از ما ایرانیان در دو ماه گذشته ممکن است آن‌ها را تجربه کرده باشیم. (۲) ترس گسترده از اینکه بیماری ممکن است



به روش‌های مختلف و متنوع از قبیل تنفس، لمس، عبور و مرور در مکان مشترک، عطسه و... منتقل شود و به این ترتیب کل محیط انسانی، حیوانی و بی‌جان به‌طور بالقوه عفونی دیده شده باشد. (۳) این ویژگی از این حیث که ترس و بدگمانی کاملاً از واقعیت بیماری جدا باشد، ارتباط نزدیک با دو ویژگی دیگر دارد. موج بزرگ هراس و ترس در جامعه گسترش می‌یابد، حتی اگر واقعاً هیچ‌کس آلوده نباشد. جمعیت بسیار زیادی بدون آنکه به بیماری مبتلا باشند، به پزشک مراجعه می‌کنند. ترس آن را دارند که بیمار شده باشند. این باورهای غیرمنطقی و وحشت‌زدگی حتی در بین افرادی که در مورد بیماری نیز اطلاعات خوبی در اختیار دارند نیز وجود دارد.

Explanation & moralization : هنگامی که بیماری نوظهور است و روش‌های معمول دسته‌جمعی برای مقابله با آن وجود نداشته باشد، ممکن است هر بخشی از جامعه تبدیل convert متفاوتی از بیماری داشته باشد و هر کدام نیز برنامه عمل و استراتژی خود را برای مهار و کنترل بیماری به‌کار ببرد. بسیاری از این کانورهاها ممکن است ماهیت عمیق ایدئولوژیک داشته باشند و در نتیجه اختلافات فکری و اخلاقی را در



سطح جامعه به دنبال داشته باشد.

Epidemic of action or proposed action: اقدامات پیشنهادشده برای کنترل اپیدمی در واقع می‌تواند منجر به تعارضات و مباحثی در خصوص موضوعاتی مانند برخی ممنوعیت‌ها و حتی گزینه‌های درمان در جامعه شود. نمونه‌هایی از این اپیدمی را می‌توان در مقابله پزشکی سنتی و مدرن و حتی تنوع درمان‌ها و اقدامات پیشگیرانه غیر ضرور را جامعه دید.

دکتر شهبابی افزود: بنابراین به نظر می‌رسد بخش بزرگی از جامعه ایران همانند بسیاری از جوامع پاندمی‌زده اخیر، همزمان با انتشار بیماری، موج‌هایی از پانیک فردی و جمعی را تجربه کرده است، با تنوعی از تفسیرها در مورد اینکه چرا بیماری اتفاق افتاده است روبه‌رو شد و راهبردهای کنترلی رقیب برای مواجهه با بیماری یا کنترل آن به کار برده است این اپیدمی روانی اجتماعی، در کنار توسعه اقدامات احتیاطی، می‌تواند برخی پیامدهای منفی نیز به همراه داشته باشد؛ برای مثال در ابولا ۲۰۱۴ در حالی که نیجریه در مقایسه با سیرالئون، لیبریا و گینه، بسیار سریع‌تر قادر به مهار



شیوع ابولا شده بود، اما تداوم رفتارهای اپیدمی ترس، منجر به پدیده‌ای شد که از آن به‌عنوان fearonomic effect یاد می‌شود که به پیامدهای منفی اقتصادی رفتارهای گریزی ناشی از ترس توسط افراد، سازمان‌ها یا حتی کشورها اشاره دارد. برای مواجهه با اپیدمی روان‌شناختی، سه اقدام محوری شامل کاهش ابهام، همسویی اقدامات و مدیریت شایعه پیشنهاد می‌شود. شواهد پژوهشی نشان داده است موقعیت‌های مبهم اضطراب بیشتری را فراخوانی می‌کنند؛ عدم توافق میان منابع تخصصی و چندگانه، بی‌اعتمادی را توسعه می‌دهد و شایعه‌هایی مانند بیش‌برآوردی تعداد مبتلایان و میزان جان‌باختگان، منجر به افزایش وحشت‌زدگی می‌شود». در خاتمه‌ی این نشست مجازی نیز دکتر احمد پاکتچی، دبیر همایش مجازی ابعاد انسانی- اجتماعی کرونا در ایران به جمع‌بندی سخنان مطرح شده پرداخت و از سخنرانان و حاضران آنلاین در نشست تشکر کرد.



چهارمین پیش‌نشست همایش ابعاد انسانی - اجتماعی کرونا در ایران

«گفت‌وگوی علوم انسانی و علوم پزشکی»

چهارمین پیش‌نشست علمی همایش مجازی ابعاد انسانی - اجتماعی کرونا در ایران، روز چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹ با حضور بیش از ۷۰ تن از صاحب‌نظران و دانشجویان از ساعت ۱۶ الی ۱۸ برگزار شد. در این نشست که با عنوان «گفت‌وگوی

علوم انسانی و علوم پزشکی» برگزار شد، دکتر آرش رشیدیان مدیر تحقیقات، اطلاعات و انتشارات منطقه‌ی مدیترانه‌ی شرقی سازمان جهانی بهداشت؛ دکتر حمیدرضا نمازی دانش‌آموخته پزشکی، فلسفه و اخلاق پزشکی و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی و عضو هیأت علمی دپارتمان علوم انسانی سلامت دانشگاه مجازی و دکتر علیرضا منجمی، عضو هیأت علمی گروه فلسفه علم و فناوری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و عضو هیأت علمی دپارتمان علوم انسانی سلامت - دانشگاه علوم پزشکی مجازی به‌عنوان سخنران حضور داشتند.



در ابتدای این نشست مجازی دکتر آرش رشیدیان به موضوع «چالش‌های اخلاقی و عدالت بنیان در مدیریت پاندمی کرونا» پرداخت و گفت: «بیماری کووید ۱۹ (کرونای جدید) و پاندمی ناشی از آن کشورها را با پرسش‌ها و چالش‌های اخلاقی فراوانی روبه‌رو کرده است. این پرسش‌ها و چالش‌ها به ماهیت بیماری (سرعت انتقال و مرگ‌آفرینی)، به ندانسته‌های بسیار درباره‌ی درمان و مدیریت آن، فشار بر نظام بهداشت و درمان کشورها، نقش دیگر حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی در مدیریت بیماری، و تأثیر شگرف بر اقتصاد، اجتماع و روابط درون و برون‌کشوری آنها برمی‌گردند. تنوع این پرسش‌ها، و اهمیت و فوریت پاسخ به آنها بسیار وسیع است و در نتیجه سازمان‌ها و گروه‌های مختلفی (از جمله یونسکو، سازمان بهداشت جهانی، بسیاری کمیته‌های کشوری اخلاق) سعی کرده‌اند به این سؤال‌ها پاسخ بگویند و با توجه به تصمیم‌گیران را بیشتر به‌سوی این چالش‌ها جلب کنند».

در ادامه نشست دکتر حمیدرضا نمازی در سخنرانی خود با موضوع «نقش و حرف علوم انسانی سلامت در مواجهه با همه‌گیری کرونا» آغاز کرد و گفت: «علوم انسانی



پزشکی / سلامت (Medical/Health Humanities)، حوزه‌ای پژوهشی است که مسائل فلسفه پزشکی، اخلاق پزشکی، هرمنوتیک پزشکی، جامعه‌شناسی پزشکی، تاریخ پزشکی، آموزش پزشکی، ادبیات پزشکی و حوزه‌های مشابه را بررسی می‌کند. شباهت همه این حوزه‌ها در کار بست آنها برای طبابت بهتر و مراقبت از بیمار و سلامت جامعه است. فروگاهش پزشکی به رویکردهای آزمایشگاهی و درمان بیمار، غفلت از نقش مهم علوم انسانی در فرایند طبابت و مراقبت است. از سویی باید توجه داشت که حضور علوم انسانی در پزشکی، حضوری کلیشه‌ای و افزودنی نیست (Additive مراد از رویکرد افزودنی آن است که مسائل پیشین، کلیشه‌های از پیش تعیین شده و



جواب‌های آماده را با اندکی جرح و تعدیل، از علوم انسانی برداریم و به عرصه مشکلات سلامت و طبابت و بحران‌هایی همچون کرونا تعمیم دهیم. فلسفه، جامعه‌شناسی، اخلاق و حتی ادبیات و هنر، در مواجهه با مسائل حوزه سلامت، هنگامی به کار می‌آیند و گره از فروبستگی‌ها می‌کشایند که سؤالات جدید را دریابند و با شیوه‌ای خلاقانه و نو، با آن برخورد کنند. علوم انسانی سلامت، درست به همین دلیل پا گرفته است تا روی آوردهای آمیخته و یکپارچه (Integrative) را به جای رویکردهای افزودنی (Additive) بنشانند و جامعه نظرورزان را از اضافه کردن تکراری‌ها

آوار اطلاعات نظری (Infodemy) پرهیز دهد. تمایل به نظرورزی در باب همه‌گیری کرونا و عوارض و عواقب آن، همه مراکز فرهنگی، اجتماعی و دانشگاهی را به تکاپو انداخته است. اما در این میان، توجه عمیقی به رویکرد یکپارچه و جامع‌نگر علوم انسانی سلامت به چشم نمی‌خورد. بسیاری از این موضوعات همچون بازتعریف سلامت و بیماری، فلسفه اپیدمیولوژی، تمایز تست تشخیصی از تست غربال‌گری، طبی‌سازی، اضطراب سلامت، پارادوکس تنهایی و سلامت، هراس از دیگری، پارادوکس پیشگیری، سلامت و امید، زیست‌سیاست، بیماری و سراسربینی، دغدغه‌های وجودی (اگزستانسیل) معطوف به سلامت، اخلاق عدالت یا اخلاق مراقبت در مواجهه با بیماران بدحال، خستگی شفقت، خستگی تصمیم‌گیری، نهیلیسم سلامت و ... در گستره این مقال قرار می‌گیرند.

دکتر نمازی افزود: علوم انسانی سلامت، علاوه بر تمایزی که با رویکردهای کلیشه‌ای علوم انسانی به علوم پزشکی برقرار می‌کند، شاخه‌های میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای را که ذیل چتر علوم انسانی پزشکی، تعریف می‌شود، به نقد و



بازبینی مدام می‌گذارد. از این‌رو علوم انسانی سلامت، حوزه‌ای فرارشته‌ای است که میان‌رشته‌ای‌هایی هم‌چون اخلاق پزشکی، تاریخ پزشکی، جامعه‌شناسی پزشکی و آموزش پزشکی را مشمول رویکردی انتقادی می‌داند و آنها را از افراط در تکنیکی شدن (Technicalization)، کدسازی (Codification)، حرفه‌سازی (Professionalisation) باز می‌دارد و به جوانب مهم و مغفول راهنمایی می‌کند. این مجال، فرصتی است تا شاخه‌های مختلف علوم انسانی سلامت در ماجرای کرونا، تحلیل و ارزیابی شود.»

در خاتمه این نشست مجازی، دکتر علیرضا منجمی در سخنرانی خود به موضوع «فلسفه پزشکی در مواجهه با کرونا چه می‌گوید؟» پرداخت و گفت: «فلسفه پزشکی مدافعه و نظرورزی در مبانی متافیزیکی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و پراکسیولوژیک پزشکی است که امروزه یکی از زنده‌ترین و پرجنب‌وجوش‌ترین عرصه‌های تأملات فلسفی است؛ هم از آن‌رو که همواره سلامت و بیماری دغدغه‌های مشترک جمله انسان‌ها بوده و هم به این دلیل که فلسفه پزشکی با طبابت و پژوهش‌های پزشکی تعاملی مستمر و مؤثر برقرار کرده است. فلسفه پزشکی را باید به‌عنوان بخشی از برنامه پژوهشی گسترده‌تری- تحت عنوان مطالعات میان‌رشته‌ای علوم انسانی و پزشکی (medical humanities)- فهم کرد که طی چهار



دهه، با هدف نقد فروکاست‌گرایی و انسان‌زدایی علوم پزشکی و توجه‌دادن به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی سلامت و بیماری آن برآمده است.

دکتر منجمی افزود: در این گفتار تلاش من ارائه راه‌حل‌های فوری و فوری برای حل مسائل نیست، بلکه بیشتر صورت‌بندی درست مسائل و پرسیدن پرسش‌های بیجا و مناسب است. پرسش‌هایی که به‌واسطه شتاب‌زدگی در عمل، مکتوم و مغفول مانده‌اند. پرسش پیش روی من این است: فلسفه‌ی پزشکی در مواجهه با کرونا چه می‌گوید؟ در این مختصر به‌اجمال به چند محور اصلی خواهم پرداخت. در ابتدا باید میان سه مفهوم مواجهه تمایز افکنم: ویروس کرونا و بیماری کووید ۱۹ و همه‌گیری بیماری کووید ۱۹. این همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ که ما را با بحران روبه‌رو کرده است. همه‌گیری ابتلای بخشی از جمعیت انسانی- فراتر از حد انتظار- است به یک بیماری مشخص در زمان و مکانی معین، از همین رو همه‌گیری نه امری صرفاً آماری- زیست‌شناختی، بلکه واجد عناصر اجتماعی، فرهنگی و انسان‌شناختی است. خلط کردن سه مفهوم ویروس، بیماری و همه‌گیری به اظهارنظرهای متناقض

و اقدامات نامرتبط و بی‌فایده می‌انجامد. یکی دیگر از محورها، زیست‌سیاست (Biopolitics) است. اطلاق واژه همه‌گیری به شرایط فعلی همچون سایر مفاهیم پزشکی (تشخیص پزشکی) معطوف و الزام‌آور به عمل (دئونتیک) است نه توصیفی. قوام نگرفتن زیست‌سیاست سبب شده است تصمیم‌گیری کلان منحصر به ارائه آمارهای ریز و درشت و بحث در چگونگی نرمالیزاسیون شرایط باشد. در این میان، غفلت از پیامدهای اجتماعی/ فرهنگی/ اقتصادی مداخلات، نامشخص بودن اولویت‌های تصمیم‌گیری، نامتوازن بودن نظام خدمات سلامت عمومی در برابر سلامت فردی، نامهیا بودن نهادهای خدمات پیشگیری و بهداشتی در مقایسه با نظام درمانی کارآمد و نهادینه همگی موضوعات شایسته تأمل هستند.

دکتر منجمی در خاتمه گفت: رابطه‌ی پزشکی و رسانه، محور دیگر این گفتار است. در همین ایام، مشاهده شد که چگونه اظهارنظرهای علمی، اما نسنجیده و نامتناسب پزشکان متخصص در رسانه ملی، سبب تشویش اذهان عمومی و همه‌های غیرمنصفانه به کادر درمانی شد. جنس و شیوه سخن گفتن پزشکان در این برنامه‌ها که همان شیوه رایج و مأنوس سخن گفتنشان با دانشجویان و دستیارانشان است پیامدهای خطیری همچون اضطراب سلامت (health anxiety) به همراه دارد. انبوهگی داده‌هایی همچون آمار مرگ‌ومیر، شیوه‌های سرایت و درمان‌های مختلف که هرروز در جامعه منتشر می‌شود، سبب شده است به هنگام ضرورت انجام اقدامات پیشگیرانه گوش شنوایی نباشد. مواجهه‌ی فلسفه‌ی پزشکی با همه‌گیری کرونا از یک سو ناروایی و ناکارآمدی مدعیات رویکرد کاربردی‌سازی علوم انسانی را برملا می‌کند که به دنبال بسته‌های فوری راه‌حل‌های سطحی برای مسائل پیچیده‌ای همچون همه‌گیری کرونا هستند. از سوی دیگر مسئولان حوزه سلامت، به سبب غفلت از مسائل اجتماعی- فرهنگی حوزه سلامت یا آن‌ها مانع انجام مداخلاتشان می‌بینند یا مغل آن. انجام مداخلات سلامت همچون قرنطینه بدون توجه

زمینه‌ها و پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ناکافی و نابسند خواهد بود. گفت‌وگوی علوم انسانی و پزشکی برای هر دو سوی آن راه‌گشاست و این گفتار دعوتی است برای پرسیدن و شهامت‌اندیشیدن این‌جایی و اکنونی.»



The background of the entire page is a light blue color with several stylized virus particles scattered across it. Each virus particle is depicted as a dark blue sphere with numerous smaller, lighter blue protrusions extending from its surface, resembling a coronavirus. The particles are of varying sizes and are slightly out of focus, creating a sense of depth. A solid dark green horizontal band runs across the middle of the page, containing the title text.

پوش رسانه‌ای امید

پویش رسانه‌ای امید

«پویش رسانه‌ای امید» از ابتکارات رسانه‌ای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به منظور بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌ها و توانایی‌های اعضای هیأت علمی این نهاد پژوهشی است. هدف از این پویش، تقویت روحیه ملی و ارتقای بینش فرهنگی در مواجهه با سونامی کرونا در ایران امروز است. در این چارچوب تلاش شد با شناسایی افراد مبرز و شاخص در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کلیپ‌هایی صوتی و تصویری از آنها تهیه و در فضای مجازی بازنشر شود. خوشبختانه تعداد بازدیدها از این کلیپ‌ها بیانگر میزان استقبال مخاطبان و اقدام به توزیع این کلیپ‌ها در گروه‌ها و کانال‌های مجازی است. این تعداد مشاهده در کانال پژوهشگاه بی‌سابقه است. لازم به ذکر است تولید این کلیپ‌ها با همت مدیریت فرهنگی و ترویجی‌سازی تا پایان تعطیلات همچنان ادامه دارد و انشاءالله این پویش در روزهای آتی نیز به کار خود ادامه خواهد داد.

«پویش رسانه‌ای امید» تلاش کرده است تا با رویکردی میان‌رشته‌ای از رشته‌های علمی مختلف در حوزه‌ی علوم انسانی به منظور تقویت روحیه جامعه برای مقابله با سونامی کرونا بهره‌برد. همچنین این تلاش گامی برای تحقق هر چه بهتر شعار «پژوهشگاه بدون دیوار» است؛ تلاشی که نتیجه‌ی آن تقویت رابطه نهادهای علمی با حوزه عمومی و دغدغه‌های اجتماعی است. کلیپ‌های تهیه شده در بازه‌ی زمانی محدودی در آپارات، اینستاگرام و سایر رسانه‌های جمعی مخاطبین قابل توجهی جذب کرده است که گزارش آماری آن به شرح ذیل است:

۲۰ کلیپ بیه مدت ۹۴ دقیقه که هر کدام به طور میانگین ۴۰۰۰ بار مشاهده شده است.

۵۵ یادداشت و تحلیل علمی به طور میانگین هر یادداشت ۳۵۰۰ بار مشاهده شده است

در ادامه گزارشی تفصیلی از عملکرد پویش تا زمان نگارش این گزارش ارائه می‌شود:



کرونا و آموزه‌های دینی

مهدی موعود (عج) پیام آور سلامت،

سخنران: دکتر ناصر مهدوی. تاریخ ارائه: ۹۹/۱/۲۳.

دکتر ناصر مهدوی در این سخنرانی با اشاره به معارف دینی همپیوند با مسئله‌ی ظهور امام عصر (عج) عامل اصلی فساد و زوال جهانی را حرص و طمع انسان‌ها دانست که جهان را به خطر می‌اندازد و سلامت همگانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی تأکید کرد که ظهور حضرت نه با زور و شمشیر که با محبت و منطق همراه است به گونه‌ای که ذهن‌ها را اقناع می‌کنند و روح‌ها را از آز و طمع می‌شوید. وی همچنین بر ضرورت انتقاد از روابط ناسالم سیاسی و اجتماعی تأکید کرد و گفت، تهذیب نفس باید توأم با مبارزه با بی‌عدالتی‌ها و ظلم و جور سیاسی باشد و اینکه عدالت را امام زمان (عج) به وجود نمی‌آورند بلکه این مردم هستند که باید با پیراسته کردن وجود خود عدالت را ایجاد کنند و رسالت امام بیدار کردن شوق عدالت‌طلبی در مردمان است.

بلایی آسمانی یا فساد زمینی؟

سخنران: استاد دکتر مصطفی محقق داماد، تاریخ ارائه: ۹۹/۱/۲۹.

دکتر محقق داماد در سخنرانی خود گفت، بسیاری بر این تصور هستند که بحران کرونا بلایی آسمانی است. حال آنکه این مصیبت برآمده از رفتار خود آدمیان است. زیرا بشر به محیط زیست خود احترام نگذاشت، در طبیعت تصرف بی حد و مرز کرد و به تعبیر قرآن مجید بشر فساد فی الارض را توسعه داد. مسئله‌ی فساد در زمین از دوران پیش از خلقت انسان مورد توجه ملائکه بوده است. وی با اشاره به آیه ۳۰ سوره مبارکه بقره گفتگوی ملائکه با خداوند را یادآور کرد که در آنجا فساد فی الارض و سفک دماء دو آفت آدمیان نام برده می‌شود. اما پروردگار در پاسخ



فرمود: «انی اعلم مالاتعلمون» و سپس فرمود «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و وقتی که آدم با علم به تمامی اسما برای ملائکه تجلی کرد، راز خلقت انسان بر آنها مکشوف شد. مراد از تفسیر آن است که انسان استعداد تبدیل شدن به موجودی آگاه و عارف را دارد و وجود چنین انسان‌هایی آنقدر ارزش دارد که توجیه کننده خلقت باشد. در پایان استاد مصطفی محقق داماد راه حل را در توبه آدمیان از خطای مرتکب شده و تلاش برای اصلاح رفتار خود به‌ویژه در قبال طبیعت و محیط زیست دانست.

کرونا و ادبیات فارسی

نقبی به آینده آفرینش ادبی در ایران پس از کرونا

با یادآوری ظرفیت‌های ادبیات کلاسیک فارسی

نویسنده: دکتر حسینعلی قبادی. تاریخ ارائه: ۹۸/۱۲/۲۸

مقاله‌ی یادشده که تنها متن نوشتاری پویش رسانه‌ای امید است، می‌کوشد با نگاهی تحلیلی درون‌مایه‌های امید و میل به آفرینش در ادبیات کلاسیک فارسی را واکاوی کند و نشان دهد چگونه ادبیات فارسی با ظرفیت‌های سترگ خود در طول قرن‌ها تاریخ پر فراز و نشیب ایران دستاویزی برای وحدت ملی، انسجام اجتماعی، امید به رهایی و میل به آفرینش بوده است. هدف از این مقاله ارائه رویکردی آسیب‌شناختی از نحوه مواجهه ادبیات فارسی با سونامی کرونا است و می‌کوشد با بهره‌گیری از میراث گرانبهای مکنون در ادب فارسی راه‌هایی برای مقابله با موج وحشت، ناامیدی و یأس آلودگی برآمده از وضعیت کرونایی ایران امروز نشان دهد.

غم دیگری

سخنران: دکتر زهرا پارساپور، تاریخ ارائه: ۹۸/۱۲/۱۷

«غم دیگری» کلیپی با ارائه سرکار خانم دکتر پارساپور است. این کلیپ با بهره‌گیری از اندرزهای گرانبهای بوستان سعدی و با تمرکز بر «حکایت در معنی شفقت» تدوین شده است. این حکایت مربوط به ابن‌العزیز است، هنگامی که او در تنگنایی تاریخی و در مواجهه با بلایای طبیعی، اموال قیمتی خود را به حراج می‌گذارد تا بتواند به یاری فرودستان و ضعفا بشتابد. این کلیپ تذکر و بیدارباشی است به احتکارکنندگان و کسانی که در این زمانه دشوار منافع شخصی خود را بر مصالح عمومی مقدم می‌دارند. همچنین اندرزی همگانی است که با توجه دادن به نصایح بزرگانی چون شیخ اجل سعدی، می‌کوشد سرمایه‌های ادبی را در جهت تقویت سرمایه‌های اجتماعی به کار بندد؛ امری که می‌تواند در وضعیت کرونایی امروز تأثیر بسزایی داشته باشد.



دوست دارم

سخنران: دکتر فاطمه راکعی، تاریخ ارائه: ۹۹/۱/۴

این کلیپ ناظر بر اهمیت شرایط دشوار امروز در بازیابی پیوندهای عاطفی و توجه هر چه بیشتر به موضوع مرگ و زندگی است؛ موضوعاتی که از پس زندگی روزمره فراموش می‌شوند. تلاش برای پاسداشت دوستی و درک هر چه عمیق‌تر دیگران به‌ویژه نزدیکان و دوستان پیام کانونی این کلیپ است. در نهایت نیز سخنران با شعر زیر ارائه خود را به پایان می‌برد:

برای مرگ اگر نیست پاسخی با من
سؤال زندگی‌ام را تویی جواب ای دوست.



کرونا و روان‌شناسی عبور ایمن،

سخنران: دکتر مهرانوش هدایتی، تاریخ ارائه: ۹۸/۱۲/۲۱

این کلیپ دربرگیرنده‌ی توصیه‌های مهم روانشناختی به ویژه برای کاربران فضای مجازی است. در این کلیپ بر فشار روحی ناشی از بمباران اطلاعات هراس‌انگیز اشاره و به کاربران توصیه می‌شود، تنها بخش کوچکی از زمان خود را به کسب اطلاعات لازم و داده‌های ضروری از شرایط جاری اختصاص دهند و باقی زمان خود را به کارهای دیگری اختصاص دهند. دکتر هدایتی این وضعیت خطیر را فرصتی می‌داند برای تقویت تاب آوری، ایجاد سبک زندگی جدید، چشم‌اندازهای مثبت و تلاش برای استقبال از تغییراتی ایجابی در محیط پیرامون. در پایان، ایشان برآیند این رویکرد را تغییر چشم‌اندازهای فرهنگی در مواجهه با مخاطرات روحی دانستند.

توصیه‌های مهم درباره‌ی نحوه‌ی مواجهه اشخاص با پیام‌های مرتبط با کرونا با تمرکز بر پیام‌های مرتبط با سالمندان

سخنران: بهاره نصیری و آمنه بختیاری تاریخ ارائه: ۹۸/۱۲/۱۷

این کلیپ حاوی توصیه‌هایی روانشناختی به‌ویژه با تمرکز بر سالمندان و افراد سالخورده است. سخنرانان بر این باور هستند که افراد جوان‌تر پیوسته به این داده علمی رجوع می‌کنند که ویروس کرونا بیش از همه برای افراد مسن خطرآفرین است و ای بسا آنها را به کام مرگ بکشد. بر این اساس، از آنجایی که سیستم ایمنی بدن سالخورده‌گان ضعیف‌تر است آنها محتمل‌ترین قربانیان بیماری کرونا خواهند بود. تکرار این گزاره‌ها به‌ویژه در شرایط فعلی بسامد بالایی یافته است درحالی‌که این سخنان تأثیر بسیار ناخوشایندی بر روحیه و روان افراد مسن می‌گذارد و این امر به نوبه‌ی خود موجب رنجش خاطر آنها خواهد شد. بی‌آنکه ما به سخنان خود دقت کنیم و بی‌آنکه سالمندان در برابر این سخنان واکنش مستقیمی از خود نشان دهند (این کلیپ از سوی وزارت ارشاد منتشر شد)..

کرونا و علوم اجتماعی کنشگری در بحران

سخنران: دکتر نعمت الله فاضلی، تاریخ ارائه: ۹۸/۱۲/۲۹

دکتر فاضلی با اشاره به کتاب برابری و تفاوت: آیا می‌توانیم با هم زندگی کنیم، نوشته‌ی آلن تورن سخن خود را آغاز می‌کند. بنابر نظر تورن جهان امروز جهان کنشگری است و کسانی است که خود را به موقعیت کنش‌پذیری فرومی‌کاهند توان خلق، ابراز و شکوفایی خود و جهان اطرافشان را از دست می‌دهند. بنا بر این مقدمه، فاضلی موقعیت کرونایی امروز را فرصتی برای گذار از کنش‌پذیری به کنشگری و سوژگی می‌داند؛ در این شرایط افراد می‌توانند از مصرف‌کننده منفعل داده‌ها و تحلیل‌های رسانه‌ای به تولیدکننده فعال انگاره‌ها و اندیشه‌های جدید بدل شوند و از این مسیر موقعیت کرونایی را به موقعیتی پویا، آفرینشی و نویدبخش بدل کنند.

کرونا و علوم انسانی

سخنران: دکتر محمد منصورنژاد، تاریخ ارائه: ۹۸/۱۲/۲۲

دکتر منصور نژاد در سخنرانی خود بر علوم انسانی متعهد انگشت می‌گذارد و می‌گوید اگر شاخه‌های مختلف علوم انسانی نتوانند در وضعیت کروناده‌ی ایران

امروز راهکارها و راه‌حل‌هایی ارائه و با جامعه ایرانی گفت‌وگویی مؤثر ایجاد کنند، عملاً اهمیت خود را از دست داده‌اند و این امر نشان از ناتوانی علوم انسانی خواهد داشت. به این ترتیب بر عهده‌ی همه‌ی اصحاب علوم انسانی است که در این وضعیت اخیر داوطلبانه به یاری جامعه بشتابند و افراد و گروه‌های اجتماعی را از بینش و دانش خود بهره‌مند سازند.

کرونا و اوقات فراغت

سخنران: دکتر سید جواد میری، تاریخ ارائه: ۹۸/۱۲/۲۵

دکتر میری در سخنرانی خود دو پیشنهاد عمده برای مخاطبان در شرایط خودقرنطینگی ارائه می‌دهد. نخست، رمان‌خوانی و رمان‌کاوی به این معنا که داستان‌های مکنون در این رمان‌ها می‌تواند جهان درونی ما را گسترش دهد و به افزایش تاب‌آوری روحی ما بینجامد. دوم، دیدن فیلم‌ها است که می‌تواند افق‌های ذهنی ما را گسترش دهد و این به ما کمک خواهد کرد تا از تروماهای روحی و فکری برآمده از شرایط بحرانی کنونی عبور کنیم.



جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی ویروس کرونا،

سخنران: دکتر محمدباقر تاج‌الدین، تاریخ ارائه: ۹۹/۱/۱۹

در این سخنران دکتر محمدباقر تاج‌الدین با تأکید بر جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی ویروس کرونا جامعه‌ی مدنی و نهادهای مردم‌نهاد را مخاطب قرار می‌دهد و بر همکاری همگانی به منظور رعایت طرح‌های فاصله‌گذاری اجتماعی تأکید می‌کند. ایشان گذر از این بحران در گروی مشارکت فعالانه مردم و نهادهای اجتماعی و توجه

بیش از پیش به اصول سلامت عمومی می‌داند.

کرونا و تاریخ کرونا و تاریخ معاصر

سخنران: دکتر علیرضا ملایی توانی، تاریخ ارائه: ۹۸/۱۲/۲۳

دکتر ملایی در این کلیپ تلاش می‌کند مسئله کرونا را از منظری تاریخی بکاود. او به رخدادهای مربوط به سال ۱۲۸۸ هجری قمری و ۱۲۹۶ هجری شمسی اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که بیماری‌های مسری مانند سل، وبا و طاعون در برهه‌های مختلف گریبانگر جامعه‌ی ایرانی شده و آثار و پیامدهای مهمی به همراه داشته است. او در این کلیپ از مخاطبان می‌خواهد تا مشاهدات خود را به منظور درج در تاریخ ثبت و ضبط نمایند.



کرونا و زبان‌شناسی همدلی ملی

سخنران: دکتر مصطفی عاصی، تاریخ ارائه: ۹۹/۱/۲

دکتر عاصی در این کلیپ تلاش می‌کند بیشترین بهره را از سرمایه‌های زبانی نهفته در ادبیات فارسی ببرد و این سرمایه‌ها را دستمایه‌ای برای تقویت ملی کند. او با اشاره به بیت «رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند / چنان نماید و چنین نیز هم نخواهد ماند»، بر عبور از سختی‌ها تأکید می‌کند و می‌گوید هرچند بزنگاه کنونی چالشی بزرگ و همگانی است اما بی‌تردید رفتنی است و در آن نیاز به همدلی ملی

داریم؛ همدلی ملی در مراقبت از خود، دیگران و همه مردم ایران که در بزنگاه‌های تاریخی از زمان رودکی تاکنون بر آن بوده‌اند که «اندر بلای سخت پدید آید فضل بزرگمردی و سالاری». او پیدایش تداوم و تکامل گنجینه ادبی، زبانی و فرهنگی ایرانیان را نیز برآمده از همدلی ملی در عبور از بحران‌های تاریخی می‌داند.



کرونا و حوزه‌ی سلامت

مدافعان سلامت

سخنران: دکتر علی منتظری، تاریخ ارائه: ۹۸/۱۲/۲۷

دکتر منتظری به نگرانی‌های برآمده از شیوع ویروس کرونا اشاره می‌کند اما بر این نکته تأکید می‌کند که این ویروس از بین خواهد رفت اما آنچه باقی خواهد ماند از خودگذشتگی‌ها و ایثارهای مدافعان حوزه‌ی سلامت است که هرگز فراموش نمی‌شود. او رعایت بهداشت فردی و جمعی و عمل به ابلاغیه‌های مسئولان حوزه‌ی سلامت را بهترین راهکار به منظور عبور ایمن از بحران کرونا می‌داند.

مراقبت و سلامت

سخنران: دکتر حمیدرضا نمازی، تاریخ ارائه ۹۹/۱/۶

دکتر نمازی سخن خود را با اهمیت دادن به رویکردهای جامعه‌نگر و فراگیر در مطالعه و بررسی وضعیت کرونایی امروز آغاز می‌کند. او در این رابطه از علوم انسانی سلامت یاد می‌کند که ناظر بر پیوند میان علوم انسانی و حوزه‌ی سلامت است. واژه‌هایی همچون اینفودمیک که مانند پاندمیک و اپیدمیک در حوزه‌ی رسانه رواج یافته‌اند نشان‌دهنده‌ی اهمیت بعد روانی و انسانی انفجار اطلاعات پیرامون ویروس

کرونا است. دکتر نیازی در نهایت، مراقبت همگانی را مهمترین عامل در تضمین سلامت عمومی جامعه قلمداد می‌کند.



پیامدهای اضطراب سلامت

سخنران: دکتر علیرضا منجمی. تاریخ ارائه: ۹۹/۱/۱۵

دکتر منجمی در این سخنرانی از دیدگاه علوم انسانی پزشکی بحث خود را طرح کرد که وجهی میان‌رشته‌ای دارد. ایشان در این سخنرانی به بیم سلامت یا هراس سلامت اشاره کرد. در این شرایط همگی نگران بیماری کرونا هستیم که اگر این نگرانی وجه افراطی به خود بگیرد از خود کرونا نیز خطرناک‌تر خواهد بود. وی مصرف الکل را نشانه‌ای از این نگرانی دانست و تلاش‌های افراطی برای اطمینان سنجی و توجه وسواس گونه به اخبار رسانه‌ها و ضدعفونی کردن مفرط را نشانه‌هایی از بیم سلامت دانست. این نگرانی به خودی خود سیستم ایمنی بدن را ضعیف می‌کند و فرد را در برابر بیماری کرونا آسیب‌پذیرتر می‌کند. ایشان در نهایت با تأکید بر ضرورت رفتار متعادل در بهداشت فردی و حفظ آرامش سخن خود را خاتمه داد.

برچسب‌های اجتماعی سلامت

سخنران: دکتر آمنه بختیاری. تاریخ ارائه: ۹۹/۱/۲۱

ایشان با اشاره به نوپدید بودن بیماری کرونا گفتند، این بیماری ناشناخته است و در نتیجه‌ی آن احساس گیجی و ترس در مردم به وجود آمده است بنابراین باید در ارسال پیام‌ها بسیار دقت کنیم. زیرا اگر پیام‌های ویروسی آزاردهنده را در فضای مجازی هم‌رسانی کنیم، ممکن است موجب شیوع هر چه بیشتر ویروس کرونا شود. بنابراین باید برچسب‌های اجتماعی حوزه سلامت را جدی‌تر بگیریم.



کرونا و فلسفه

قرنطینه فرصتی برای ژرف اندیشی

سخنران: دکتر علی اصغر مصلح، تاریخ ارائه: ۹۹/۱/۶

دکتر مصلح در این کلیپ بر اهمیت موقعیت در زندگی انسان تأکید می‌کند و اشاره می‌کند که فلاسفه همواره بر رنج به عنوان فرصتی ارزنده نظر داشته‌اند و بر آن اند که شرایط رنج شرایطی مناسب است برای بیشتر فکر کردن و می‌تواند نوعی سیر انفسی را به همراه داشته باشد. او در ادامه پیشنهادهایی برای مقابله با بحران کرونا ارائه داد. نخست آنکه نباید در شرایط سخت انسان گرفتار ملالت شود، دوم اینکه باید در موقعیت‌های رنج بیشتر به خویشتن توجه کرد و به خود آمد. بسیاری از آثار بزرگ ادبی و فکری در شرایط سخت بیشتر قابل درک است. در نهایت وی بر اهمیت توجه به دیگری و هنر با هم زندگی کردن اشاره کرد.

رویکردی انتقادی به مسئله‌ی امید

سخنران: دکتر محمدمهدی اردبیلی، تاریخ ارائه: ۹۹/۱/۲۹

دکتر محمدمهدی اردبیلی از این سخنرانی نوع مواجهه امروزی ما با مسئله امید را نقد کرد و خاطر نشان ساخت، این مواجهه آن‌چنان با شکل امید درگیر است که نمی‌تواند محتوای آنرا منتقل کند و تکرار بیش از حد واژه امید نه نشان از حضور که نشان از غیبت آن دارد. بر این اساس دکتر اردبیلی بحث خود را بر «احیای امید» متمرکز کرد؛ به این معنا که احیای امید نیازمند پیرایش رویکردها و نگرش‌های شکل‌زده و توجه به درون‌مایه امید است. وی مواجهه‌ی انسان با ترس، تنش و ضعف که در واقع مواجهه با خود انسان است (زیرا انسان منفک از این احساسات نیست) را لازمه‌ی درک معنای حقیقی امیدواری دانستند.



کرونا و حوزه‌ی رسانه

مدیریت رسانه‌های اجتماعی در بحران

سخنران: دکتر داود مهرابی، تاریخ ارائه: ۹۹/۱/۱۱

دکتر مهرابی با اشاره به شتاب و تراکم گردش داده‌ها در فضای مجازی بر ضرورت گزینش‌گری در میان اطلاعات تأکید کرد. ایشان بررسی منبع اخبار و داده‌های فضای مجازی را حائز اهمیت زیادی دانست و پیشنهاد کرد افراد تا جایی که امکان دارد کلیپ‌ها و محتویاتی را که حاوی درون‌مایه یأس‌آور و نومیدکننده است، بازنشر نکنند تا موجب نگرانی سایر اطرافیان خود نشوند. او در نهایت گفتگو افراد خانواده‌ها با هم پیرامون داده‌های مثبت و امیدوارکننده را عاملی مهم برای حفظ و تقویت روحیه جمعی دانست.



غرض‌ورزی در فضای مجازی

دکتر محمدجعفر محمدزاده، تاریخ ارائه: ۹۹/۱/۲۵

دکتر محمدجعفر محمدزاده با اشاره به پیام‌های مبادله شده در فضای مجازی به انتقاد از پیام‌هایی که غرض‌ورزانه می‌خواند، پرداخت و بر ضرورت گسترش پیام‌های غیرغرض‌ورزانه به‌ویژه در عرصه‌ی فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی تأکید کرد. وی سخن خود را با اشعاری از مثنوی معنوی با همین مضمون به پایان برد.





یادداشت‌ها

نقبی به آینده‌ی آفرینش ادبی در ایران پس از کرونا

با یادآوری ظرفیت‌های ادبیات کلاسیک فارسی



دکتر حسینعلی قبادی، استاد ادبیات و زبان فارسی و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در شرایط اخیر ایجاد شده به دلیل کرونا جستاری درخصوص آینده‌ی آفرینش ادبی در ایران نگاشته است که در ادامه از نظرتان می‌گذرد:

چو غلام آفتابیم هم از آفتاب گویم

نه ششم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

چند روز پیش خبر آمد که جمعی از

ارادتمندان یکی از هنرمندان تراز اول کشور با این تصور که حال ایشان وخیم است و لحظه‌های آخر عمرشان را می‌گذرانند، اطراف ایشان جمع شدند. وقتی پس از مدتی آن هنرمند بهبودی یافت و از چنگ مرگ رهید، ارادتمندان با اندوه و حسرت ایشان را ترک کردند!

به راستی چنین کنشی حامل چه پیامی می‌تواند باشد؟ شاید بتوان آنرا اینگونه توضیح داد: میل به تراژدی و لذت از قرارگرفتن در موقعیتی تراژدیک این افراد را گرد هم آورده بود. واقعیت این است که این افراد نمونه‌ای مثالی از جامعه‌ی امروزی ما هستند. این مسئله بیانگر وجود پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است که درک و بازکاوی دقیق آن مشارکت رشته‌های گوناگون علوم انسانی را می‌طلبد؛ اما در این مجال اندک، نگارنده بر آن است تا این پدیده را حتی المقدور از منظر ادبیات به بحث بگذارد. پرسش کانونی این نوشتار آن است که چه نسبتی می‌توان میان یأس‌آلودگی و ادبیات معاصر ایران و ای بسا جهان یافت؟ دودِ دیگر آنکه در میراث‌های ادب فارسی این نسبت چگونه ظهور و بروز یافته است؟

پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد در پی ورود مدرنیته به ایران دیدگاه‌های تحلیلی و پوزیتیویستی به اسطوره‌زدایی و معنویت‌زدایی از ادبیات فارسی انجامید. در این



شرایط نگاه کمی و فن‌سالارانه پای میل تراژیک را به ساحت ادبیات فارسی باز کرد و باز نمود درون‌مایه‌های یأس‌آور و ناامیدکننده را بر جای آفرینش و پویایی ادبی نشانید.

آثار کافکا، سارتر، آلبر کامو و دیگران در ادبیات جهانی و هدایت، چوبک، بهرام صادقی و دیگران در ایران نمونه‌هایی از هنر مدرنیستی با درون‌مایه‌هایی یأس‌آلود و ناامیدکننده است. در مکتب اگزیستانسیالیسم و در رمان‌های کامو و سارتر این ناامیدی را می‌توان به روشنی دید. سارتر بر این نمط تا آنجا پیش می‌رود که در کتاب «ادبیات چیست» در ویژگی‌های اگزیستانسیالیسم می‌نویسد: «خوش‌بینی راستین با ناامیدی آغاز می‌شود» و در نمایشنامه‌ی مگس‌ها (پرده‌ی سوم بخش دوم) می‌گوید: «حیات انسانی در آن سوی ناامیدی آغاز می‌شود.» با این همه، نباید از نظر دور داشت که سارتر فیلسوف از سارتر ادیب‌نگاهی امیدوارانه‌تر داشت چنان‌که در جایی می‌نویسد: «پشت سر نهادن پوچی، به‌یاری آفرینش، به‌ویژه آفرینش هنری ممکن است».

فارغ از نسبت ناامیدی و آفرینش در اندیشه‌ی اگزیستانسیالیست‌ها و صحیح و سقیم بودن برداشت‌های صورت گرفته از اندیشه‌ی آنها، آنچه در ادبیات ایران وجهی بارز یافت، سویه‌های ناامیدی و یأس‌آلودگی بود که خود را با این نخله‌ی فکری هم‌نشین می‌دید و توانست در ادبیات معاصر ایران جایگاهی مهم به دست آورد. نگارنده‌ی این‌سطور بر این باور است که رخداد منحوس شیوع کرونا در ایران امروز نیز می‌تواند میراث‌خوار این بدبینی و ناامیدی ادبی شود و موج جدیدی از یأس در ادبیات فارسی به همراه آورد. ثمره‌ای که این وضعیت برای جامعه‌ی کرونازده‌ی امروز ما دارد میوه‌ی تلخ زایش موجی از ادبیات یأس‌آلود، صدچندان نمایش دادن فاجعه و مداوماً توصیفی تراژیک از آن به دست دادن است. خود این میل تراژیک است که از همان آغاز تمایل خود را به فاجعه‌نمایی نشان داده است؛ گویی فاجعه‌نمایی یک آرمان یا کنش آرمانی است.

چنین نگرشی از واقعیت‌ها عبور می‌کند و توان تدبیر و قدرت مقابله و چاره‌اندیشی را از جامعه می‌گیرد و آن‌را تا حد طعمه‌ای بی‌دفاع در برابر ویروس قدرقدرت تنزل می‌دهد. گویی برجسته‌ترین وجه ادبیات مدرنیستی وجه تراژیک آن است. به همین سان، بخشی از جامعه‌ی امروز ما هم میل به فاجعه‌پردازی، فاجعه‌نگاری و دامن‌زدن به اندوه و غمبارگی جمعی دارد. این درحالی‌است که ادبیات کلاسیک فارسی مشحون از ظرفیت‌هایی سازنده در جهت تقویت امید اجتماعی و شوق به زندگی است. ظرفیت‌هایی که این نوشتار بر آن است تا به گوشه‌ای از آنها اشاره کرده و از این رهگذر توان ادبیات کلاسیک فارسی در مواجهه با دوره‌های رکود اجتماعی از طریق امیدبخشی اجتماعی و تقویت الفت و محبت بین‌افردی را نشان دهد.



به قول لسان الغیب شیرازی:
 نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

مولانا نیز دستگاه فکری خود را بر سلم و صلح استوار می‌کند:

من که صلحم دائماً با این پدر این جهان چون جنت استم در نظر

او با نفی و طرد و یأس، امید را تا آنجا برمی‌کشد که گویی به وجه فراق انسان از حیوان بدل می‌شود:

چنان کز غم دل دانا گریزد دو چندان غم ز پیش ما گریزد
 گر دل از غم دنیا جدا توانی کرد نشاط و عیش به باغ بقا توانی کرد

به راستی مولانا انسانی امیدوار است و رشته‌ی طلایی امید به گونه‌ای ناگسستنی با تار و پود اشعار او پیوند یافته است. از «آفتاب امید» می‌گوید و از «کوی نومیدی» بر حذر است: «نامید را خدا گردن زده است». جلال الدین محمد بلخی رومی هراس‌های این دنیایی را در برابر لطف و عنایات حضرت باری تعالی ناچیز می‌شمرد: این ز غم مرده که دست از نان تهی است چون غفور است و رحیم، این ترس چیست؟

در پناه لطف حق باید گریخت کو هزاران لطف بر ارواح ریخت

به طور کلی، مسئله‌ی امید در بسیاری از داستان‌های مثنوی موجب گسترش پیرنگ شده است. نمونه‌ای از گسترش پیرنگ را می‌توان در دفتر دوم ملاحظه کرد تا آنجا که از اجابت نشدن دعا از روی حکمت الهی سخن می‌گوید و بر این باور است که اگر گاهی دعایی اجابت نمی‌شود، «آن زبان است و هلاک» و «از کرم می‌نشود یزدان پاک».

افزون بر این مولانا اعتقاد به وصال حق را سرچشمه‌ی امید و نشاط برمی‌شمرد. او وصال را در گروهی بندگی حقیقی و عمل به «موتوا قبل ان تموتوا» می‌داند و معتقد است که «وجود آدمی اقتضای بی‌رنگی و پاکی دارد و رنگ و آلودگی بعداً بر آن عارض گشته ... انسان می‌تواند بار دیگر، خود را از اسارت رنگی که بر او عارض گشته است، برهاند ...» و سبکبال بر آسمان وصال به پرواز درآید:

ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست

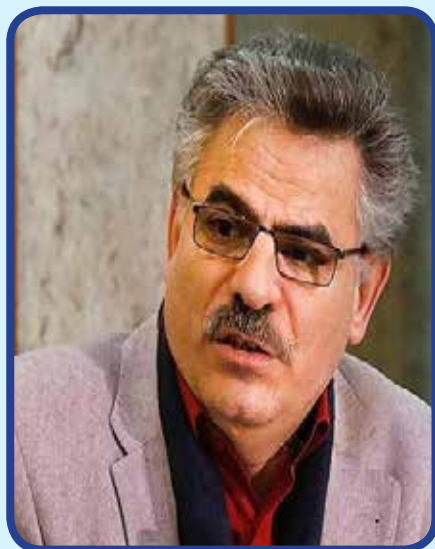


بخت جوان یار ما دادن جان کار ما
آمد موج الست کشتی قالب ببست
قافله سالار ما فخر جهان مصطفی است
باز چو کشتی شکست نوبت وصل و لقا است
آفرینش و پویایی ادبی در اشعار مولانا از تجلیات امید در وجود است. «نوشدن و
نوگفتن، خصوصیت مولوی بود؛ چرا که او به دریا متصل بود و کسی که به دریا
متصل است و به خزانه‌های پایان‌ناپذیر دسترس می‌یابد، همیشه سخنان تازه
دارد». حتی حزن مولانا نیز حزنی عرفانی است که در مبادی و سرآغازهای خود با
الفت و امید استعلایی در پیوند است. به بیان دیگر، «غم عاشقان مقدمه‌ی طرب
آنهاست. این غم، غم دنیا نیست؛ غم تنهایی هم نیست؛ ... غم جدایی است. این
غم با شادی قابل جمع است»..

آنچه رفت، گوشه‌هایی بود از سرزندگی، امید و میل به آفرینش در ادبیات کلاسیک
فارسی. ادبیاتی که با ظرفیت‌های سترگ خود در طول قرن‌ها تاریخ پر فراز و
نشیب ایران دستاویزی برای وحدت ملی، انسجام اجتماعی، امید به‌رهایی و میل
به آفرینش بوده است. امید که ایران امروز نیز با توجه به این میراث گران‌بها
از موج وحشت، ناامیدی و یأس‌آلودگی این روزهای کرونایی عبور کند و آفتاب
زندگی را از پس سایه‌های مرگ بازشناسد



ترومای فرهنگی کرونا



دکتر نعمت‌الله فاضلی،
استاد یژوهشکده‌ی علوم اجتماعی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی در شرایط اخیر ایجاد شده
در زندگی افراد به دلیل کرونا بیش از
۱۷ یادداشت، ۶ مصاحبه مطبوعاتی
و ۹ کلیپ منتشر کرده‌اند که در
ادامه دو مورد از یادداشت‌های وی از
نظراتان می‌گذرد:

کرونا اپیدمی جهانی است که کشورهای متعدد درگیر آن شده‌اند، اما «تجربه زیسته» این اپیدمی در هر کشوری متناسب با جامعه و فرهنگ آن تفاوت دارد. این درست است که ویروس مسئله‌ای فیزیولوژیک است، اما این اپیدمی مانند دیگر بیماری‌ها، موضوعی فرهنگی و اجتماعی است که ملت‌ها و گروه‌ها متناسب با زمینه‌ی کلی فرهنگ، سیاست و اقتصادشان آن را زیست و تجربه می‌کنند. کرونا مسئله‌ای اجتماعی و فراتر از امری درمانی و پزشکی برساخت شده است. این «برساخت‌شدگی اجتماعی» را می‌توان از شیوه‌های متفاوت مواجهه‌ی شهروندان با آن، روایت‌ها و تفسیرهای متفاوت که از این اپیدمی خلق شده، و از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های متفاوت دولت‌ها در برخورد با این اپیدمی دریافت.

گسترش ویروس کرونا که از روزهای نخست اسفند ۱۳۹۸ در ایران شایع شد، همچون فاجعه‌ای بزرگ و همگانی در رسانه‌ها، مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی بازنمایی می‌شود. شیوع این ویروس و «بازنمایی‌های گسترده» آن که شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای آن را انجام می‌دهند موضوع مهمی برای فهم‌پذیر کردن سرشت و سرنوشت ایران معاصر و موقعیت کنونی آن است. برخی این پدیده را تحلیل سیاسی، برخی تحلیل اقتصادی و برخی نیز تحلیل پزشکی می‌کنند. همه‌ی این تحلیل‌ها،



«چارچوب‌های تفسیری» هستند که از درون موقعیت کنونی جامعه‌ی ایران بیرون می‌آیند.

اپیدمی این ویروس یک «تحلیل فرهنگی» نیز به دنبال دارد. منظور از تحلیل فرهنگی این است که شیوع ویروس کرونا و همچنین بازنمایی‌های آن را همچون امری نشانه‌ای و معنایی در نظر بگیریم و توضیح دهیم که این پدیده در سطح آگاهی شهروندان و سیستم مدیریت جامعه‌ی ایران چه دلالت‌هایی پیدا کرده است. استدلال من این است که شیوع کرونا و شیوه‌های بازنمایی آن در ایران، مصداقی از موقعیت «ترومای فرهنگی» است، اما منظور از ترومای فرهنگی چیست؟

جامعه‌ی ایران در موقعیت کاملاً متفاوتی از تمام سال‌های گذشته‌اش قرار دارد، زیرا مجموعه‌ای از چالش‌ها و بحران‌های طبیعی (خشکسالی طولانی مدت، بحران زیست‌محیطی، سیل، زلزله، اپیدمی کرونا)، سیاسی (اعتراضات سیاسی از دی‌ماه ۱۳۹۶ تا آبان ۱۳۹۸، تنش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، تحریم جهانی) و اجتماعی (فقر و بیکاری، تورم و گرانی و رکود اقتصادی) متعدد روی هم انباشته و متراکم شده و جامعه‌ی ایران را به شدت ملتهب ساخته است. این مجموعه بحران‌ها را رسانه‌ها، مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی با گستردگی و گاه مبالغه، «بازنما» می‌کنند و «حساسیت اجتماعی» جامعه و شهروندان به این وضعیت بحرانی را شدت می‌بخشند. بحران فراگیر است و «طنین بازنمایانه» آن نیز «ساختار احساسات جمعی» را هر لحظه ملتهب‌تر می‌سازد. در این وضعیت حساس و انباشته از فشار، هر حادثه‌ی تلخی که ابعاد فراگیر داشته باشد می‌تواند همچون نشانه یا نمادی از همه‌ی بحران‌ها و چالش‌های موجود، عمیق‌ترین لایه‌های احساسی شهروندان را متأثر سازد و به شکل «ترومای جمعی» ظاهر شود. این ترومای جمعی را «ترومای فرهنگی» می‌دانم.

جامعه‌ی ایران از زمان انقلاب تاکنون همواره کم و بیش «وضعیت عادی» ندارد و در «وضعیت التهاب» به سر می‌برد. منظورم از التهاب احساس اضطراب، دلهره، ناامنی و عدم قطعیت است. این احساس همراه است با اشکال پیچیده و عمیق رنج دیدگی، ترس و تدافعی بودن. در این ۴۰ سال ما التهاب انقلاب، التهاب جنگ، التهاب خشکسالی، التهاب آلودگی هوا، التهاب زلزله، التهاب سیل، التهاب تحریم، التهاب ناامنی اجتماعی و التهاب‌های گوناگون را تجربه کرده‌ایم. این «التهاب‌های اجتماعی» کاملاً از «التهاب‌های شخصی» و روان‌شناختی متفاوت هستند. التهاب‌های شخصی از «تجربه‌های فردی» در زندگی ما سرچشمه می‌گیرند. این التهابات گاه حتی جنبه‌ی ژنتیک دارند.

گاهی نیز بیماری، طلاق، ورشکستگی یا شکست عاشقانه می‌تواند دلیل بروز «ترومای شخصی» شود. التهاب‌های شخصی، زندگی و روان و وجود فرد را درگیر



خود می‌سازند و گاه می‌توانند به اطرافیان افراد نیز سرایت کرده و به آنها آسیب بزنند. اما «التهاب‌های اجتماعی» از «بحران‌های جمعی» و «شیوه‌های بازنمایی» آنها سرچشمه می‌گیرند. این نوع التهاب‌ها جنبه‌ی همگانی دارند و بر عملکرد نه‌تنها افراد بلکه نهادهای، سازمان‌ها و سامان جامعه نیز اثر می‌گذارند. اگر التهاب‌های اجتماعی ادامه‌دار شوند و برای مدت طولانی در جامعه بمانند، دیگر نمی‌توان آنها را التهاب دانست، زیرا ماهیت گذرایشان را از دست می‌دهند و تأثیر ماندگار بر ذهنیت جمعی و آگاهی جامعه خواهند داشت. در این وضعیت، افراد احساس می‌کنند که در معرض اتفاق هولناکی قرار دارند و ممکن است پیامدهای ویرانگر جبران‌ناپذیر و برگشت‌ناپذیری بر پیکره‌ی کلی جامعه بر جای بماند. در این مواقع احساس جمعی این است که این اتفاق هولناک نه‌تنها موقعیت امروز، بلکه آینده‌ی نزدیک و دور جامعه را نیز به خطر می‌اندازد و ممکن است هویت و هستی آنها برای همیشه نابود شود. این موقعیت و حالت را جفری الکساندر «ترومای فرهنگی» می‌نامد.

جفری الکساندر نظریه‌پرداز ترومای فرهنگی استدلال می‌کند که در موقعیت «ترومای فرهنگی» روابط جدیدی میان ساختارها، سیستم‌ها، مفاهیم و کنش‌ها برقرار می‌شود. در چنین موقعیتی «مسئولیت اجتماعی» و «کنش سیاسی» معنا و هویت و هستی تازه‌ای پیدا می‌کند و افراد و سازمان‌ها ناگزیر باید متناسب با این موقعیت سازوکارها و عملکرد خود را بازتعریف و ارائه کنند. ترومای فرهنگی امری طبیعی نیست، بلکه «برساخته اجتماعی» است که از نحوه‌ی معنادهی، چینی و ترکیب و قرارگیری رخدادهای و چیزها در کنارهم ایجاد می‌شود. در این موقعیت افراد احساس می‌کنند که توانایی تأمین نیازهای ضروری‌شان مانند امنیت، عشق، ارتباط و برقراری نظم را ندارند. در این موقعیت، «زندگی» تهدید می‌شود و «طبیعت انسان» خود را در معرض نیستی احساس می‌کند.

جفری الکساندر استدلال می‌کند که رویدادهای به‌طور ذاتی تروماتیک نیستند، بلکه جامعه در موقعیتی معین آنها را با «واسطه‌ای اجتماعی» به تروما تبدیل می‌کند. این واسطه‌س اجتماعی، شیوه‌ها و ابزارهای بازنمایی هستند. به‌ویژه روشنفکران، هنرمندان، روزنامه‌نگاران از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و مطبوعات نقش مهمی در خلق ترومای فرهنگی دارند. این گروه‌ها و ابزارها می‌توانند رویداد مشخص و معینی (کرونا، سیل، زلزله یا جنگ) را چنان بازنمایی کنند که افراد جامعه احساس کنند معنا و هویت جمعی آنها از دست رفته یا در معرض نابودی است. «رویداد تروماتیک شده» باید احساس ویران شدن و خطر پایدار را در افراد جامعه تثبیت کند و با پذیرش همگانی همراه شود.



هجوم رویدادهای نگران‌کننده بر جامعه‌ی ایران

این روزها جامعه‌ی ایران به شیوه‌ای متفاوت از دهه‌های گذشته ملتهد است. التهاب‌های اجتماعی در ایران پسانقلاب کمتر متوجه جان و جسم جامعه بودند، اما از دی‌ماه ۱۳۹۶ به بعد با شکل‌گیری اعتراضات گسترده در شهرهای متعدد ایران و ادامه این اعتراضات در آبان ماه ۱۳۹۸ التهابی عمیق در افق جمع‌ی جامعه مانند ابری سیاه ظاهر شده است. این التهاب حاصل درهم‌تنیده شدن، همزمانی، تلاقی و تراکم چند رخداد است که روی هم افتاده‌اند و حس و حال جامعه‌ی ایران را ملتهب کرده‌اند. زلزله در سال ۱۳۹۷، سیل سال ۱۳۹۸، تحریم‌های بین‌المللی، سیل استان سیستان و بلوچستان در دی‌ماه ۹۸، سقوط هواپیمای مسافربری و گسترش ویروس کرونا در اسفند ماه، رویدادهای شوک‌آور و هولناکی هستند که در زمان کوتاهی به‌صورت ناگهانی و همه‌جانبه بر جامعه‌ی ایران هجوم آورده و تحمیل شده‌اند. این رویدادها از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های جمع‌ی اجتماعی (تلگرام) و مطبوعات به‌صورت گسترده و همگانی با بالاترین میزان تکثیر و تأثیرگذاری جمع‌ی بازنمایی می‌شوند. این مجموعه رخدادها و بازنمایی‌ها، ذهن و ضمیر جمع‌ی جامعه‌ی ایران را به‌شدت فاجعه‌زده و ملتهب ساخته است. در این موقعیت، همه‌جا صحبت از ایران و آینده‌ی آن می‌شود. این جمله که «چه خبر؟» و «به‌نظرت چه خواهد شد؟»، «در این وضعیت چه کار باید کرد؟»، یا جمله‌هایی که حکایت از ناامیدی و ترس می‌کنند در میان شهروندان رواج دارد و هر جا و هر کس این جمله‌ها را تکرار می‌کند. در عین حال، در این موقعیت تروماتیک‌شده، شهروندان درگیر پرسش‌ها و پرسشگری‌هایی شده‌اند که معطوف به بنیادها و هستی اجتماعی و تاریخی آنهاست. گویی مردم آماده می‌شوند تا زیست جهان مألوف و مانوس خود را تغییر دهند؛ آنها احساس می‌کنند که با دانش و شکل آگاهی‌ای که تاکنون داشته‌اند دیگر امکان زیستن وجود ندارد و باید خود را با شکل‌های دیگر آگاهی آشنا کنند. برخی نیز به رفتن و مهاجرت از ایران می‌اندیشند و گمان می‌کنند ایران دیگر جای زندگی نیست. آنها نیز به تغییر می‌اندیشند، اما تغییر در مکان زندگی خود. عده‌ای نیز سرگردان و سردرگریان شده و با احساس سرخوردگی و یأس دست و پنجه نرم می‌کنند. این گروه نیز درگیر تغییر هستند، اما امکان آن را کم یا صفر می‌دانند. از این‌رو گاه میل دارند این جهان را با همه‌ی خیر و خوبی‌هایش رها کرده و عطای آن را به لقایش ببخشند.

شیوع کرونا در اسفندماه شوک تازه‌ای به ایران وارد کرد و جامعه تروماتیک‌شده را که پیش‌تر در نتیجه‌ی اعتراضات آبان‌ماه، سیل سیستان و بلوچستان، و سقوط هواپیمای مسافربری، درگیر احساس ترومایی کرده بود، ناگهان تکان شدید داد. در این موقعیت ترومایی همه‌ی شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها و مطبوعات درگیر تولید و



بازتولید گفتمان تروماتیک شده‌اند. در این بازنمایی‌های تروماتیک، چیزی که بیش از همه برجسته می‌شود، ضرورت ایجاد تغییر است. همه‌جا صحبت از این است که سیستم‌ها، نهادها، افراد و گروه‌های مسئول، کارگزاران حرفه‌ای و حکمران همه باید درباره‌ی سازوکارها، عملکردها، قواعد حاکم بر سازمان‌شان و از همه مهم‌تر درباره‌ی شیوه‌ی نگرستن و زیستن جمعی‌شان بازاندیشی کنند.

آینده‌ی نامعلوم ترومایی

اینکه گفتمان ترومایی کنونی منجر به چه نوع تغییری در جامعه شود، مشخص نیست، زیرا در تمام دهه‌های گذشته این گفتمان ترومایی وجود داشته و در لحظاتی شوک‌های شدید بر جامعه وارد کرده است. گاهی این شوک‌ها در ساختار سیاسی به خلق گفتمان سازندگی، گاه به خلق گفتمان اصلاحات و گاه نیز به ظهور جنبش‌هایی مانند جنبش سبز یا اعتراضاتی مانند دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ منجر شده است. این‌ها پیامدهای سیاسی موقعیت ترومایی هستند؛ اینکه در «زیست جهان» مردم یا شهروندان چه تغییریاتی پیش خواهد آمد هنوز به نحو دقیق روشن نیست، اما تغییریاتی که طی دهه‌های اخیر در نگرش‌ها و باورهای اجتماعی و فرهنگی و سبک‌های زندگی آنها ایجاد شده است، بیان‌کننده‌ی این واقعیت است که موقعیت‌های شوک و تروماتیک قطع یقین منجر به تغییرات فرهنگی و اجتماعی می‌شوند. نکته‌ی مهم در این‌جا این است که جامعه‌ی ایران طی چند دهه‌ی اخیر از طریق تجربه کردن تروما توانسته است تغییرات ممکن را در وضعیت خود ایجاد کند. به بیان دیگر، جامعه‌ی ایران هنگام زیستن در «وضعیت عادی» چندان میل یا آمادگی و توانایی تغییر کردن را ندارد. اگر این گزاره درست باشد، ما باید درباره‌ی سرشت و چیستی مفهوم ترومای فرهنگی به نحو جدی بیندیشیم و برای پیشبرد هدف‌ها و آرمان‌های سازنده و تعالی‌بخش از موقعیت‌های ترومایی بهره ببریم.

ترومای فرهنگی، فرصتی برای ایجاد تغییرات در جامعه

این سخن به معنای این نیست که موقعیت‌های ترومایی خوب هستند، بلکه به معنای این است که اگر جامعه‌ی ایران نمی‌تواند در وضعیت عادی راه‌های توسعه و تحول سازنده را خلق کند، پس ناگزیر باید همین موقعیت‌های ترومای فرهنگی را شناخت و آنها را منبع و فرصت تغییرات در جامعه در نظر گرفت. در موقعیت‌های ترومایی، جامعه‌ی ایران هزینه‌های انسانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سنگینی می‌پردازد و زندگی برای جمعیت پرشماری از شهروندان تلخ و تباہ می‌شود. اما در عین حال، در همین موقعیت‌هاست که این جامعه درگیر گفت‌وگوی جمعی پرشور و آماده برای خلق و پذیرش تغییرات می‌شود. برای مثال، در همین موقعیت که



ترومای کرونا در ایران شکل گرفته است، همه آمادگی دارند تا درباره‌ی مفاهیم بیماری، سلامتی و شیوه‌های مواجهه با آنها سخن بگویند و به بازاندیشی درباره‌ی باورها و عادت‌های جاافتاده کهن و سنتی در این زمینه بپردازند. جامعه‌ی ایران بعد از زلزله رودبار در سال ۱۳۶۹ این تجربه را داشت که به بازاندیشی در قوانین شهرسازی و ساخت‌وسازها و نظام مهندسی کشور پرداخت. نتیجه این بازاندیشی این شد که اکنون ۳ میلیون خانه روستایی کشور مهندسی‌ساز شده‌اند، قوانین کنترل و نظارت بر ساخت‌وسازها در شهرها شکل گرفت و زلزله‌های اخیر اگرچه همچنان فاجعه آفریدند اما این خسارت‌ها می‌توانست ده‌ها برابر بیشتر باشد اگر تحولات مذکور انجام نشده بود. نتیجه اینکه ترومای کرونا، نه‌تنها در زمینه‌ی فردی و در سطح خرد، بلکه می‌تواند نظام سلامت ایران را در کانون بازاندیشی انتقادی قرار دهد و چالش‌های ساختاری آن در حوزه عمومی مطرح شوند.

یادداشت دوم:

سیاست زندگی، سیاست فرهنگی و بیماری

با یکی از آشنایان صحبت می‌کردم و می‌گفت «کرونا از چین آمده و مستقیم هم به شهر مذهبی قم رفته است؛ این ویروس را خدا نفرستاده و عذاب الهی هم نیست. این ویروس را ما آدم‌ها ساخته ایم و اگر هوشیار بودیم گرفتارش نمی‌شدیم». این نوع گفت‌وگوها در شبکه‌های اجتماعی و صحبت‌های روزمره فراوان است. این گفت‌وگوها سیاست‌های نظام سلامت، سیاست زندگی، سیاست فرهنگی و کلیت پیش‌فرض‌های بنیادی درباره‌ی انسان و جامعه و فرهنگ را در بر می‌گیرد. می‌خواهم در این باره بیشتر تأمل کنیم.

این روزها که جامعه‌ی ایران درگیر اپیدمی کرونا شده فرصت مناسبی است تا تأمل جدی و انتقادی در زمینه‌ی سلامت و نقش و جایگاه شهروندان، دولت و سیاست‌گذاری‌ها در این قلمرو داشته باشیم و به برخی پیامدهای فرهنگی این موقعیت بیندیشیم. اگرچه هنوز زود است تا پیامدهای ماندگار این موقعیت کرونایی و ترومایی را تحلیل کنیم، اما برخی وجوه نسبتاً آشکار و در حال ظهور ناشی از این موقعیت قابل توضیح هستند. همچنین این موقعیت اگرچه تجربه‌ی مهم و شوک‌آوری است، اما می‌توان گفت، این موقعیت پیشینه‌ی اجتماعی و فرهنگی دارد که دو دهه است در حال تکوین و توسعه است.

گمان می‌کنم دو نکته‌ی کاملاً آشکار و قابل‌مشاهده درباره‌ی این موقعیت وجود دارد: نخست «اجتماعی‌شدن معنای سلامتی و بیماری» است؛ دیگری «اهمیت یافتن



زندگی در سپهر و افق عمومی جامعه‌ی ایران». این دو پدیده، موجب اهمیت یافتن بیشتر مقوله‌ی سلامتی شده و بر اهمیت آن افزوده نیز می‌شود. این تحولات نیز ناشی از شکل‌گیری و گسترش چیزی است که می‌توان آن را «حوزه‌ی عمومی انتقادی سلامت» نامید. شکل‌گیری و همگانی شدن این حوزه نیز به‌طور عموم ناشی از گسترش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی است. نکته مهم در این زمینه «سویه انتقادی» این حوزه‌ی عمومی است. از زمان پیدایش رسانه‌ها و مطبوعات و نظام‌های آموزشی مدرن، بحث سلامت همواره در حوزه عمومی ایران شکل گرفت و به تدریج گسترش یافت و به مباحث فنی و ملاحظات پزشکی و بهداشتی اختصاص داشت. از این‌رو تاکنون ما عمدتاً با «حوزه‌ی عمومی فنی سلامت» سروکار داشتیم، حوزه‌ای که در آن پزشکان و نهادهای آموزشی و رسانه‌های رسمی صرفاً جنبه‌های فنی و پزشکی و بهداشتی سلامتی و بیماری را بیان می‌کردند، اما اکنون در نتیجه‌ی گسترش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مستقل، جهانی و شهروندی، شاهد پرسشگری‌ها و اندیشه‌ورزی‌های انتقادی هستیم؛ اندیشه‌ورزی‌ها و بازاندیشی‌هایی که ناظر به نقد پیش‌فرض‌های بنیادی و هستی‌شناختی انسان، زندگی، بدن و سلامت هستند. اگر تجدد زمینه شکل‌گیری علم پزشکی مدرن و نهادهای آن (بیمارستان، داروخانه، پزشک و دانشگاه‌های پزشکی) را در ایران گسترش داد؛ رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و فرایندهای جهانی شدن، «گفتمان فرهنگی» تازه‌ای درباره‌ی سلامتی و بیماری را در جامعه ما در حال گسترش دادن است، گفتمانی که مردم از طریق حوزه‌ی عمومی تلاش می‌کنند تا سلامتی را تضمین و توسعه دهند.

حوزه‌ی عمومی انتقادی سلامت

در موقعیت کنونی، واقعیت آشکار این است که هیچ پدیده‌ی همگانی از جمله پدیده‌های مربوط به سلامت، بیرون از «قلمرو گفتگوی جمعی» و «حوزه‌ی عمومی» نمی‌توانند جای گیرند. اندکی مشاهده در حوزه‌ی عمومی یعنی در رسانه‌ها، مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که مقولات سلامت و بیماری از «حساسیت جمعی» و بحث‌های گسترده‌ی همگانی برخوردار شده‌اند. این پدیده هیچ‌گاه به شیوه و شدت کنونی در ایران پیشینه نداشته است. اگرچه مسئله سلامت همیشه برای انسان از اهمیت برخوردار بوده اما اینکه انسان ایرانی تلاش کند تا از طریق «گفتگوی جمعی» در حوزه‌ی عمومی به این گستردگی و شدت به تضمین و توسعه‌ی سلامت خود بپردازد، پدیده‌ای کاملاً نوظهور و جدید است. در دوره‌های پیشامعاصر و در فرهنگ ایرانی سنتی، مقوله بیماری، سلامتی و عمر در چشم اندازی دینی و در چارچوب رابطه‌ی انسان و خداوند و در حریم شخصی و خصوصی توضیح و توجیه خود را پیدا می‌کرد. ورود بدن و مسائل و معانی آن به قلمرو عمومی و سیاسی،



امر جدیدی است که در نتیجه‌ی ظهور تحولات ساختاری جدید ممکن شده است. همچنین در این فرایند عمومی شدن مقوله بدن، سلامتی و بیماری، مراحل تاریخی و تحولات تدریجی ظاهر شده است که آخرین مرحله‌ی آن تجربه‌ای است که اکنون در حال زیستن هستیم، تجربه‌ی رسانه‌ای شدن بدن، سلامتی و بیماری. در این تجربه‌ی تازه، گفت‌وگو همگانی، مستقل، انتقادی و آزاد مهمترین ویژگی‌های متمایزکننده آن با تجربه‌های پیشین است. از این‌رو می‌توان آن را شکل تازه‌ای از حوزه‌ی عمومی سلامت نامید.

سلامتی همچون امر اجتماعی

در این حوزه عمومی جدید که می‌توان آن را «حوزه‌ی عمومی انتقادی سلامت» نامید، شهروندان از هر گروه و با هر ویژگی‌ای در حال جستجو و گفت‌وگو هستند. آنها همگی به مقوله‌ی سلامت و بیماری بیش از همیشه و با رویکردی تازه حساس شده‌اند و به دنبال پرسش‌های دقیق و مهمی در زمینه و علل بیماری‌ها و فرآیند و چگونگی شکل‌گیری و گسترش آنها و مهم‌تر از همه‌ی راه‌های پیشگیری و درمان بیماری‌ها هستند. در این موقعیت گفت‌وگویی و فضای اجتماعی شکل گرفته، جامعه‌ی ایرانی در حال «رسیدن به فهم اجتماعی از مقوله‌ی سلامت و بیماری است». این نکته بیان‌کننده این است که انسان و جامعه‌ی ایرانی که تاکنون مقوله‌ی سلامت را «امر شخصی» می‌دید به تدریج در حال شکل دادن دیدگاه یا نگرش تازه‌ای است که در این نگرش تازه، بیماری و سلامت به صورت «برساخت اجتماعی و فرهنگی» تلقی و تعریف می‌شود. منظورم از برساخت اجتماعی و فرهنگی این است که بیماری‌ها و سلامتی محصول فرایند زندگی اجتماعی و درهم تنیده شدن و چگونگی چینش و آرایش عوامل و نیروهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هستند. این شیوه‌ی فهم‌پذیرکردن بیماری و سلامت برای محققان علوم اجتماعی، سابقه دیرینه و چندین دهه‌ای دارد، اما رواج و گسترش آن در سطح عمومی، پدیده‌ای در حال ظهور است.

در «حوزه‌ی عمومی انتقادی سلامت»، ما می‌بینیم که مردم نگاه تازه‌ای را در زمینه‌ی چگونگی فهمیدن و فهم‌پذیرکردن بدن و نیروهای تأثیرگذار و شکل‌دهنده آن پیدا می‌کنند. در حوزه‌ی عمومی انتقادی سلامت ایرانی در نتیجه ظهور و گسترش فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌ای و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، این امکان به وجود آمده است که شهروندان ایرانی برای اولین بار در تاریخ چند هزارساله خود، گفتگوی همگانی در تمام موضوعات و مقولات حیاتی و مهم خود، انجام دهند. در این موقعیت جدید رسانه‌ای-شبکه‌ای و ارتباطی شده، می‌بینیم که مقوله‌ی سلامت به تدریج در حال کسب جایگاه مهم و شاید مهم‌ترین جایگاه در دیدگاه ما باشد.



وظیفه اصلی حوزه‌ی عمومی، تعیین دستورکارها و اولویت‌های جمعی است. در تمام دهه‌های گذشته در نتیجه سیطره‌ی امر سیاسی، دو مقوله‌ی مهم آموزش و سلامت، از اولویت‌ها و دستورکارهای اصلی جامعه‌ی ایران بیرون افتاده بودند. آموزش همچنان در اولویت نیست و در انتظار «شوک بزرگی» است تا امکان قرارگیری آن در حوزه‌ی عمومی را پیدا کند. اما شوک اپیدمی کرونا ممکن است این زمینه را فراهم سازد که سلامتی جایگاه بهتری در اولویت‌ها و دستورکارهای جامعه کسب کند.

سیاست سلامت

در این پرسشگری جدید، نگاه انسان ایرانی معطوف به مسئولیت اجتماعی شهروندان و کارگزاران است. مردم تلاش می‌کنند تا یکدیگر را آموزش دهند و ضرورت‌ها و بایسته‌های سلامتی یا درمان بیماری یا پیشگیری از بیماری را لحظه به لحظه به یکدیگر یادآور می‌شوند و تازه‌ترین دستاوردهای علمی و فرهنگی را در اختیار هم قرار می‌دهند. گویی هر شهروند حکم «پزشک اجتماعی» است که می‌خواهد از طریق گفت‌وگو و خلق و انتشار اطلاعات و بحث و یادآوری به خود و دیگری کمک کند تا زندگی را و سلامتی را پاس بدارند. در عین حال شهروندان احساس مسئولیت می‌کنند تا همگان را دعوت کنند که از راه گفت‌وگوی اجتماعی و نقد و «دیدبانی جمعی»، مراقب اوضاع باشند. چشم‌ها، گوش‌ها و دهان انسان ایرانی بیش از هر زمان دیگر حساس و فعال شده‌اند.

گویی سلول‌های ما مسئولیت را تمرین می‌کنند. در عین حال، انسان و جامعه‌ی ایرانی در حال شکل دادن فرهنگ سیاسی است که در آن کارگزاران و حکمرانان را بر اساس میزان توانایی و کارآمدی شأن در مراقبت از سلامت شهروندان می‌سنجند و نه بر اساس شعارها و باروها و گفته‌های ایدئولوژیک یا اعتقادی که آنها ممکن است صادقانه یا ریاکارانه تظاهر به آن می‌کنند.

در حوزه عمومی سلامت انتقادی، شهروندان به‌عنوان «دیدهبانان حوزه‌ی سلامت»، حکمرانان را هر لحظه «استیضاح جمعی» می‌کنند و از بررسی نحوه‌ی عملکرد تک‌تک سازمان‌ها و نیروهای مسئول، می‌خواهند که به شیوه‌ای شفاف و مسئولانه درباره‌ی مسئولیت‌هایشان برای سلامت شهروندان پاسخگو باشند. در حوزه‌ی عمومی سلامت گفتگوی انتقادی در حال شکل‌گیری و گسترش است که دیر یا زود شکل تازه‌ای از حکمرانی را ایجاد و ایجاد خواهد کرد.

ناگزیر حکمرانان باید تن به اقتضانات جدیدی دهند که در آن شهروندان در جایگاه استیضاح‌کنندگان آنها هستند و آنها را که خدمت‌گذاران شهروندان باید باشند، هر لحظه به محکمه‌ی افکار عمومی کشانده و درباره‌ی زندگی از آنها می‌پرسند.



علاوه بر این‌ها در حوزه عمومی سلامت انتقادی، همه‌ی گروه‌ها و صنوف که باید مسئولیت مراقبت از سلامت را عهده دار باشند، مانند پزشکان، داروخانه‌داران، عرضه‌کنندگان محصولات و کالاهای بهداشتی، بهداشت یاران، دانشگاه‌ها و همه‌ی نهادها و سازمان‌ها و گروه‌هایی که به شکلی مستقیم یا غیرمستقیم پیوندی با مقوله‌ی سلامت دارند، استیضاح می‌شوند.

در موقعیت جدید حوزه‌ی عمومی سلامت، پزشکان باید بیاموزند که دیگر نقش خدایگانی ندارند و شهروندان دیگر کیسه‌های پول برای آنها نیستند. آنها باید در برابر منافع لجام گسیخته‌ای که در دهه‌های اخیر نصیب خود کرده‌اند، بعد از این با استیضاح اجتماعی شهروندان روبه‌رو شوند. آنها کم‌کم باید تواضع را بیاموزند و آماده شوند که برای حفظ و گسترش سلامت شهروندان، میدان را برای تخصص‌ها و صلاحیت‌های علمی و کارشناسی دیگر خالی کنند و متخصصان حوزه‌های مدیریت بهداشت، مدیریت بیمارستان، مدیریت سلامت را به اهل آنها واگذار کنند. متخصصان پزشکی کم‌کم باید بیاموزند که در حوزه‌ی عمومی سلامت، آنها در زیر ذره بین دیدبان اجتماعی قرار دارند.

شبکه‌های اجتماعی، تک‌تک رفتارها و گفتارها و عملکردها و منافع آنها را با دقت رصد کرده و به جامعه گزارش می‌دهند. از این دیدگاه تمام گروه‌های اجتماعی، حرفه‌ها و صنوف که به نوعی با مقوله‌ی سلامت و زندگی درگیرند لاجرم باید پاسخگو شوند. من از شکل در حال ظهور فرهنگ سلامت و حوزه عمومی سخن می‌گویم. این به معنای این است که این شکل هنوز از اقتدار کافی و توانایی برای تثبیت شدن، برخوردار نیست اما دیر یا زود، این شکل در حال ظهور به فرهنگ تثبیت شده‌ای تبدیل خواهد شد.

ظهور زندگی و انقلاب زندگی

در تمام طول تاریخ، انسان و جامعه‌ی ایرانی، در نتیجه‌ی بلایای طبیعی مانند خشکسالی، قحطی، زلزله، سیل یا در نتیجه‌ی مخاطرات اجتماعی مانند جنگ‌ها، غارتگری‌ها، بی‌نظمی‌ها و یا در نتیجه شکل‌گیری و گسترش بیماری‌های همگانی و واگیردار مانند وبا و طاعون، به مرگ عادت کرده بود به گونه‌ای که مرگ انسان و بیماری او امری اجتناب‌ناپذیر و برای همگان به صورت حقیقتی متعالی درآمده بود. در ایران معاصر، در نتیجه‌ی پیشرفت‌های پزشکی، شکل‌گیری شهرها، گسترش دولت-ملت‌ها، توسعه‌ی تکنولوژی‌ها، ارتقا و گسترش آموزش و سواد و از همه مهمتر در نتیجه‌ی تحول بنیادین فرهنگ، به تدریج «مرگ» جایگاه تاریخی اش را در زندگی انسان و جامعه‌ی ایرانی در حال از دست دادن است. مراد از مرگ در این جا «مرگ نابهنگام» است؛ یعنی مرگ‌هایی که زودرس هستند



و مرگ‌هایی که می‌توانند گریزپذیر و اجتناب پذیر باشند. در ایران معاصر به تدریج «زندگی» در حال ظهور و پیشروی بوده است. این ظهور و پیشروی زندگی که حاصل مجموعه‌ی وسیعی از تحولات ساختاری قلمروهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است، کم‌کم جای مرگ را گرفته یا به زودی خواهد گرفت. اگرچه گروه‌های زیادی در تلاشند تا همچنان در سنگر مرگ از این پدیده‌ی انسان‌کش دفاع کنند، اما در تصور و اندیشه اجتماعی انسان ایرانی، مرگ دیگر امر طبیعی نیست. از این رو در ایران امروز و اکنون، حساسیت نسبت به سلامتی و بیماری به طور پرشتاب و گسترده‌ای افزایش یافته است. انسان جامعه‌ی ایرانی بیش از هر لحظه دیگر تاریخ خود، آماده برای گفت‌وگو درباره‌ی زندگی است. این نکته را من می‌توانم با عبارت «انقلاب زندگی» توصیف کنم. ما در یک سده گذشته، انقلاب‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متعددی داشته ایم. انقلاب‌های سیاسی مانند انقلاب مشروطه یا انقلاب اسلامی سال ۵۷ یا انقلاب‌های اجتماعی مانند انقلاب آموزش عالی، انقلاب‌های تکنولوژیک، انقلاب شهرنشینی، انقلاب بروکراتیک شدن و انقلاب‌های دیگر.

اما امروز شاهد شکل‌گیری چیزی هستیم که انسان و جامعه ایرانی، آن را با حساسیت و شور و شوق وصف ناپذیری دنبال می‌کند، یعنی «انقلاب زندگی». در این انقلاب، «بدن آدمی» کانون اصلی گفتگوهاست. گویی انسان ایرانی به این احساس و آگاهی رسیده است که زیستن، فی نفسه مهم است. میل به زیستن و ماندن و بقا برای ما از ارزش و اهمیت متعالی برخوردار شده است. انسان ایرانی این قابلیت و توانش را در جامعه و وجود خود می‌بیند که به جای مرگ، زندگی را برگزیند. از این رو همه‌ی ایدئولوژی‌هایی که در سده‌ی گذشته با تشویق و تدارک دیدن مرگ، انسان ایرانی را به شوق می‌آوردند و او را به عرصه و حوزه‌ی سیاست عمومی می‌کشاندند، امروز این زندگی است که از توانایی و استعداد بیشتری برای کشاندن انسان ایرانی به حوزه‌ی عمومی دارد. «انقلاب زندگی» تلاشی است برای سرنگون کردن «رژیم مرگ» و جایگزین کردن آن با «رژیم زندگی»؛ رژیمی که در آن سلامتی جسم و سلامتی روح و همه‌ی نیروها و عواملی که آن را تضمین کرده یا توسعه می‌دهند از اهمیت والا یا والاترین اهمیت برخوردار است. شعار اصلی انسان ایرانی در «انقلاب زندگی» عبارتست از زنده باد زندگی و مرده باد مرگ. به نظر می‌رسد حوزه عمومی سلامت، خیابان‌ها، میدان‌ها و فضاهایی شده‌اند که جمعیت در آن شعار «زنده باد زندگی» و «مرده باد مرگ» را سر می‌دهند. کرونا و پیروسی که جهانی است و جامعه‌ی ایران را نیز درنوردیده، نشانه و دالی شده است تا شعار کانونی زنده باد زندگی و مرده باد مرگ در تمام فضاهای مجازی و عینی سر داده شود. در تمام طول تاریخ جمعیت عظیمی از مردم ایران در نتیجه‌ی طاعون و



وبا و تفلیس و بیماری‌های واگیردار دیگر از میان رفتند و جنگ‌ها و غارتگری‌ها و خشونت‌های جمعی گوناگون همیشه مرگ را بر جامعه و انسان و تاریخ ایرانی تحمیل کرده‌اند. اما امروز می‌بینیم که گویی ورق برگشته و الگوهای شناختی و فرهنگی جامعه و انسان ایرانی به سوی زندگی در حال تغییر است.

ویروس کرونا دال و نشانه‌ای شده است که فرد می‌تواند بر اساس خوانش این نشانه، اهمیت و جایگاه زندگی در افق فکری و اجتماعی انسان جامعه‌ی ایرانی را رصد کرده و دریافت کند. البته ظهور زندگی یا انقلاب زندگی هنوز به مرحله‌ی تثبیت شده یا تمامیت و عینیت کامل آن نرسیده است. «زندگی، شکل در حال ظهور فرهنگ ایرانی است». واکنش انسان جامعه‌ی ایرانی به حوادث مرگ آور و مرگ آفرین طبیعی، اجتماعی یا سیاسی در همین ماه‌های اخیر نشانگر این است که انسان ایرانی، زندگی را بیش از گذشته گرامی می‌دارد و مرگ را بیش از گذشته پس می‌زند. واکنش شهروندان به مرگ ناشی از کرونا، نشان‌دهنده‌ی این است که انسان و جامعه‌ی ایرانی دیگر پذیرای مرگ نیست. مرگ در حال قداست‌زدایی و حرمت‌زدایی است. از این رو گمان می‌کنم که جامعه و انسان ایرانی در این انقلاب زندگی باید نهایت تلاش و مسئولیت‌پذیری خود را اعمال کند تا این شکل در حال ظهور از فرهنگ سلامت بتواند به فرهنگ غالب سلامت کشور تبدیل شود.



کرونا و ویروس، موقعیتی استثنایی را حاکم کرده است



دکتر داود مهدوی زادگان،
دانشیار پژوهشکده‌ی نظریه‌پردازی
سیاسی و روابط بین‌الملل پژوهشگاه
در روزنامه‌ی «فرهیختگان» نقدی
بر نظرات دکتر نعمت‌الله فاضلی ارائه
کرده است که در ادامه از نظر تان
می‌گذرد:

هم‌سخن با خیلی از نویسندگان عرصه‌ی علوم اجتماعی در ایران، بر این عقیده هستم که کرونا و ویروس، موقعیتی استثنایی را حاکم کرده است. موقعیتی که از بحران اپیدمی بیماری عفونی به وجود آمده است. این بحران، تأثیراتی بر همه‌ی عرصه‌های حیات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آحاد جامعه می‌گذارد. دکتر نعمت‌الله فاضلی در یکی از یادداشت‌های کرونایی خود، از این موقعیت با عنوان «موقعیت ترومای فرهنگی کرونا» یاد کرده است. در این میان، پژوهشگران عرصه‌های مختلف علوم انسانی تلاش می‌کنند موقعیت استثنایی و بحرانی جدید را زیر ذره‌بین تحقیق و پژوهش برده، از زوایای مختلف به ارزیابی پیامدهای آن بپردازند. البته اینکه تا چه اندازه این‌گونه مطالعات درست یا غلط است، در جای خود محل تأمل است. ظاهراً شیوع کرونا و ویروس در ایران از اواخر بهمن ۹۸ بود و تقریباً از همان ابتدای اسفندماه مباحث و مطالعات فرهنگی-اجتماعی در عرصه‌ی بسیار گسترده‌ای از فضای مجازی و رسانه، از سوی نویسندگان مختلف به راه افتاد. اکنون که قریب به دو ماه از طرح گسترده‌ی این مباحث می‌گذرد، چنین به نظر می‌رسد که ما با دو موج فرهنگی کرونا مواجه شده‌ایم؛ موج اول هم‌زمان با شیوع کرونا متوجه باورهای دینی و مناسک و اماکن مقدس بود. حجم گسترده و انبوهی از نیشته‌های چالش‌برانگیز و تخریبی از ناحیه‌ی برخی تحصیل‌کردگان علوم انسانی منتشر شد. اغلب نویسندگان



این گونه نوشته‌ها به گونه‌ای درباره بحران‌زایی فرهنگی کروناویروس سخن می‌گفتند که گویی کرونا فقط برای چالش با دین و فرهنگ دینی آمده است و هیچ نظری به دنیای مدرن و فرهنگ مدرن ندارد. اما به تدریج که کروناویروس در شهرهای بزرگ و کوچک مستقر شد. ظاهراً روستاها خیلی کمتر از شهرها مبتلا به ویروس کرونا شده‌اند- معلوم شد که این ویروس وحشی‌تر از آن است که بتواند میان مقولات «مدرن» و «سنتی و دینی» تمایز بگذارد بلکه «تجربه‌زیسته‌ی مدرن ما»، در بسیاری از سطوح آن، گرفتار موقعیت ترومایی کرونا شده است چنان‌که هم‌اکنون، کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی و آمریکایی به کانون اصلی کروناویروس تبدیل شده‌اند- و این اتفاق در جای خود بسیار محل تحقیق و بررسی است. اما به‌رحال، بحران کرونا فقط تهدیدی علیه باورهای دینی و فرهنگ و مناسک دینی نبود بلکه شامل باورها و نهادها و نمادهای مدرن نیز شده است. به‌همین خاطر، ما از یک مقطع زمانی به بعد، شاهد شکل‌گیری موج دوم کرونای فرهنگی بودیم. به‌نظر می‌رسد که این موج از وقتی آشکارتر شد که بحث ماندن در خانه یا قرنطینه‌خانی ضرورت پیدا کرد و مردم در ایام نوروز ۹۹ مجبور به ماندن در خانه شدند. البته این دستورالعمل بهداشتی با تاخیر اجرایی شد. شاید پاره‌ای از نخبگان مدرن، وقوع موج دوم کرونایی را پیش‌بینی می‌کردند که مدیریت اجرایی مبارزه با بحران کرونا را به تعجیل در اجرای آن توصیه می‌کردند. اگر موج اول کرونا را موج سنتی بخوانیم؛ موج دوم کرونا را، موج مدرن می‌نامیم. مدرن‌خواهان ایرانی تلاش زیادی دارند که در همان موج اول بمانیم و بیشتر درباره چالش‌های فرهنگی - که به‌نظر می‌رسد کرونا برای دینداری و مناسک دینی پدید آورده- سخن گفته شود و التفتاتی به موج دوم نشود لیکن این دسته از افراد هر قدر هم که تلاش کنند، نمی‌توانند جلوی این موج را بگیرند. بازخوانی انتقادی نوشته‌های آنان کمک زیادی برای نشان دادن موج دوم، به ما می‌کند. بدین‌منظور، به‌عنوان مطالعه موردی، یادداشت‌های دو ماه اخیر همکار گرامی‌مان در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، آقای دکتر نعمت‌الله فاضلی را مورد بازخوانی انتقادی قرار می‌دهیم. دو دلیل برای انتخاب یادداشت‌های او وجود دارد. اول اینکه ایشان در این دو ماه، با مسئله‌ی پیامدهای فرهنگی و اجتماعی بحران کرونا، خیلی پرکار و دغدغه‌مندانه برخورد کرده است. دوم اینکه گرچه ایشان در حوزه‌ی علوم اجتماعی و فرهنگ‌شناسی، پژوهشگری تواناست؛ لیکن در نسبت با «تجربه زیسته‌ی مدرن»، ایدئولوژیک رفتار می‌کند. دکتر فاضلی در سال‌های اخیر، تلاش زیادی برای نشان دادن مدرن‌شدن جامعه ایرانی داشته و در این راه، چند کتاب نیز منتشر کرده است. مفهوم کانونی این کتاب‌ها، شهری‌شدن است. شهری‌شدن در نوشته‌های وی استعاره‌ای برای مدرن‌شدن است. به‌رحال، ذهنیت‌های علمی-ایدئولوژیک در موقعیت‌های استثنایی مانند کروناویروس، خواسته



یا ناخواسته، در آشکارسازی چالش‌های درونی تجربه زیسته‌مدرن، نقش زیادی ایفا می‌کنند. به‌همین خاطر، چند نمونه از یادداشت‌های ایشان را برای نشان‌دادن موج دوم کرونایی، مورد بازخوانی انتقادی قرار می‌دهیم.

مسئله‌ی ماندن در خانه

چندروزی به نوروز سال ۹۹ باقی نمانده و کووید-۱۹ تهدید عمومی خود را جدی‌تر کرده است و مسئولان بهداشت، بهترین راه مبارزه با این بیماری واگیردار را در خانه ماندن و قرنطینه‌خانی می‌دانند. پیروی از این دستور بهداشتی به‌ویژه در ایام نوروز که مردم غالباً کار و فعالیت اقتصادی‌شان را تعطیل می‌کنند و به دیدوبازدیدهای جمعی، مسافرت‌های بیرون شهر و رفتن به تفرجگاه‌ها و اماکن تفریحی مشغول می‌شوند، سخت و دشوار است. تا دو سه دهه گذشته قشر خاصی می‌توانست در ایام نوروز برای تفرج‌های فردی یا خانوادگی به مناطق دوردست از شهر یا حومه آن مسافرت کند ولی در سال‌های اخیر، درصد مسافرت‌ها به‌طور سرسام‌آوری بالا رفته است. اما حالا، در نوروز ۹۹، باید همه در خانه بمانند. اینجاست که مساله چگونه ماندن در خانه، خود را نشان می‌دهد. البته این امر، خودبه‌خود یک مساله مربوط به واقعیت زیست اجتماعی محسوب نمی‌شود، چون پرسش از تجویزات چگونه ماندن در خانه است. پژوهشگر اجتماعی از واقعیت‌های اجتماعی بحث می‌کند و نه از توصیه و تجویزها. او از چگونه ماندن‌های در خانه اتفاق افتاده بحث می‌کند و نه از اینکه باید چگونه در خانه بمانیم یا برای ماندن در خانه به چه فرهنگ قرنطینه‌ای نیاز داریم. با وصف این، دکتر نعمت‌الله فاضلی به این پرسش توجه کرده است و سعی دارد «فرهنگ قرنطینه‌خانی» را برای شهروندان ایرانی توضیح دهد. «نوروز را چگونه در خانه بگذرانیم؟»، عنوان یادداشتی از فاضلی است که به همین مساله پرداخته است (نک: سایت فرهنگ‌شناسی). او در طلعه بحث خود، قرنطینه‌خانی را در تعارض با تجربه زیسته هزاران ساله ما ایرانیان تلقی کرده است. به عقیده وی، باهم بودن و کنار هم زندگی کردن، الگوی دیرینه ما ایرانیان بوده است و این الگو در تعارض با قرنطینه‌خانی است. از این‌رو قرنطینه به دلیل نداشتن پیشینه و الگوی فرهنگی، باعث پچی‌دگی و سردرگمی ما مردم خواهد شد. پس، اکنون ما به داشتن چنین فرهنگی نیاز داریم و چون الگویی از آن در گذشته نداریم، باید این الگو را بسازیم: «ما باید چیزی به‌نام «فرهنگ قرنطینه» یا مجموعه‌ای از راهبردها، عادت‌واره‌ها، الگوها، هنجارها و باورها و دانش جدیدی به‌نام فرهنگ قرنطینه در ذهنیت، زبان و نظام معنایی خود بسازیم. موقعیت قرنطینه، ما شهروندان را در انزوا قرار می‌دهد. در نتیجه یکی از مهم‌ترین نیازهای ما در این موقعیت عبارت است از شیوه‌ی تنها زیستن.»



تجویزات فرهنگ قرنطینه

دکتر نعمت‌الله فاضلی، فرهنگ قرنطینه را در قالب چند دستورالعمل توضیح داده است. اول اینکه این تنها زیستن، اختصاص به من ندارد و دیگران نیز در همین وضعیت هستند. پس، یک حس جمعی تنها زیستن پدید آمده است. شریک غم‌های دیگران شدن و دیگران را در موقعیت خود شریک یافتن، حدی از تسکین‌بخشی و آرامش را به ما می‌دهد. این انزوا و تنهایی، نوعی احساس جمعی است. دوم اینکه نباید ارتباط مجازی‌مان قطع شود. ما صرفاً از حیث جسمانی در قرنطینه هستیم، اما از حیث ارتباطی می‌توانیم در فضای مجازی از طریق تلفن‌ها و موبایل‌ها، گفت‌وگوهای وسیعی را با اطرافیان، همشهریان، دوستان و همه شهروندان جهان برقرار کنیم. مولفه سوم موقعیت قرنطینه، خلوت‌گزینی است. آدم‌های امروز میان حجم گسترده‌ای از انبوه چیزها (اتومبیل، تصویر، فضا، ساختمان و ارتباطات) زندگی می‌کنند و در نتیجه زندگی روزمره بر همه تحمیل شده است. در چنین زندگی‌ای قدرت معناداری چیزها از ما گرفته شده است. گویی چیزی را لمس نمی‌کنیم تا معنای آن را درک کنیم. موقعیت قرنطینه با کنار زدن بخش زیادی از این انبوه‌ها، فرصت تامل را برای ما ایجاد کرده است: «ما اکنون می‌توانیم با دقت به تمام اشیا و پدیده‌هایی که تاکنون به‌طور روزمره در خانه یا محل کار یا در شهر و محیط زندگی‌مان به‌صورت تکراری بر ما آوار می‌شدند، اندکی خیره شویم و با دقت درباره چیستی و چگونگی آنها و از آن مهم‌تر درباره شیوه پیوند ما با آنها پرسش کنیم». فاضلی، خلوت‌گزینی را به سنت چله‌نشینی در عرفان مستند کرده است: «در فرهنگ عرفانی و تصوف، رسمی وجود دارد به‌نام چله‌نشینی». «در قرنطینه ما این فرصت را داریم که به تجربه‌های سالکان و عارفان بزرگ توجه کنیم و از تجربه‌های آنها از تامل در خود، ریاضت‌کشی‌ها و تجربه‌های زیسته معنوی‌شان بهره جوییم.» چهارمین مولفه موقعیت قرنطینه عبارت است از شکل تازه‌ای از تعامل و ارتباط با خانواده. این امر، موجب درک تازه‌ای از مفهوم خانه می‌شود. ما حالا مجبور به ماندن در خانه هستیم و باید تعامل مهربانانه با اعضای خانواده را - که در خانه زندگی می‌کنند- بیاموزیم. «ما باید در خانه‌هایمان بیاموزیم که به شیوه‌ای مهربان همراه با مراقبت و توجه ویژه، زندگی را پشت‌سر بگذاریم. در موقعیت قرنطینه، خانه دیگر جان‌پناه یا پناهگاه یا استراحت‌گاه نیست بلکه خانه تمام محیط زندگی ماست.» فاضلی در اینجا گویی به مکاشفه‌ای از ارزش‌های خانه رسیده است. این مکاشفه حاصل شوک کرونایی بوده است: «خانه و خانواده، مجموعه وسیعی از نمادها و نشانه‌ها، فرصت‌ها و فضاها برای پاسخ دادن به بسیاری از نیازهای وجودی و معنوی ما دارد؛ نیازهایی که در نتیجه سیطره ارزش‌های بازاری

و ابزاری و در نتیجه غلبه مصرف بر ذهن و ضمیر و زبان ما، آنها را عملاً سرکوب کرده و نادیده گرفته‌ایم. باری، من کاملاً به این نکته آگاه هستم در جهان امروز که ما برای سالیان طولانی محیط خانه و خانواده را این‌گونه نگاه نکرده‌ایم، زندگی در موقعیت قرنطینه می‌تواند شوکی مخرب نیز به ما وارد کند.» پنجمین ویژگی مهم موقعیت قرنطینه، وقت آزاد و فراغت بسیار آن است. ما اغلب، اوقات فراغت‌مان را در بیرون از خانه پر می‌کردیم. اما حالا باید در خانه بمانیم و این باعث می‌شود که وقت آزاد بیشتری داشته باشیم. فقط با برنامه‌ریزی دقیق می‌توانیم از دو استراتژی «مصرف درست» و «خلاقیت در خانه» پیروی کنیم. جمع‌بندی کلی دکتر فاضلی از فرهنگ قرنطینه، مقاومت برابر فرهنگ مصرفی دنیای امروز است: «دنیای امروز، دنیای مصرف است، مصرف کالاها، مصرف موسیقی‌ها، مصرف فیلم‌ها و به‌طور کلی تبدیل کردن وجود ما به‌عنوان کالایی مصرفی. اما ما می‌توانیم با آگاهی انتقادی از این ماهیت سودسالار، کالاکنده و مصرفی جهان جدید، در برابر آن ایستادگی کنیم و تصمیم بگیریم که از لحظه‌های زندگی نه برای گذراندن عمر بلکه برای ساختن زندگی و ساختن عمر باکیفیت استفاده کنیم.»

این گفته‌های نعمت‌الله فاضلی، آشکارا نشان می‌دهد که اولاً او نیز -به‌عنوان پژوهشگر و نویسنده‌ای مدرن‌خواه- از ترومای فرهنگی کرونا مصون نمانده است و ثانیاً حکایت از وقوع موج دوم کرونا می‌کند. در موج دوم کروناویروس، باورها، نمادها، عادت‌ها و فرهنگ مدرن به چالش کشیده می‌شود. گویی تامل عمیقی در این امور نداشتیم و حالا با شوک کرونایی، فرصتی به‌دست آمده است که درباره دنیای مدرن و زندگی روزمره که پیامد زیست‌مدرن است، تامل جدی‌تر داشته باشیم. در این تامل، به این می‌اندیشیم که مدرنیته، چه چیزهایی را از ما گرفت یا کنار زد و اکنون به آن نیاز داریم. خانه را بی‌معنا کرد و ادبیات عرفانی را به حاشیه برد. اما اکنون که بالاجبار باید در خانه بمانیم، معلوم شده که خانه و ادبیات عرفانی است که می‌تواند در موقعیت استثنایی کروناویروس به ما کمک کند. البته این دریافتی است که در موج دوم کرونا برای فاضلی پدید آمده است، چراکه در موج اول، موافق با آن سخن می‌گفت و سویه انتقادی یادداشت‌های وی معطوف به سنت و مناسک و فرهنگ دینی بود. وی وضعیت تعلیق‌شدگی را در فرهنگ و مناسک دینی منحصر کرده بود.

او در یادداشتی با عنوان «وضعیت استثنایی به‌نام تعلیق آیین» (نک: کانال تلگرامی پنجره) ضمن متهم ساختن نظام‌سیاسی به مدرن‌زدایی، جامعه ایرانی پس‌انقلاب را جامعه مناسکی خوانده است: «جامعه ایران طی دوره پس‌انقلاب به «جامعه‌ای مناسکی» تبدیل شده و در ۴۰ سال اخیر با موقعیت تورم مناسکی روبه‌رو بوده



است. نظام‌سیاسی برای مدرن‌زدایی کردن جامعه، تلاش کرده است هم به احیای آیین‌های دینی گذشته پردازد و هم انبوهی از آیین‌های نوظهور خلق کرده و رواج داده است.» و حالا این جامعه که با چالش تعلیق آیین مواجه است، چگونه می‌تواند این وضعیت استثنایی را تجربه کند؟ این پرسش، جامعه‌شناسانه است. چون مساله فاضلی نیست بلکه می‌تواند مساله دانش جامعه‌شناسی باشد. به‌همین خاطر، فاضلی سعی ندارد به این پرسش به‌عنوان کسی که تعلق به جامعه مناسکی دارد، جواب دهد. بلکه منتظر می‌ماند تا ببیند عملکرد مدافعان جامعه مناسکی، چه پیامدهایی دارد تا آن پیامدها را مورد مطالعه جامعه‌شناختی خود قرار دهد. اما فاضلی در یادداشت «نوروز را چگونه در خانه بگذرانیم؟» جامعه‌شناسانه برخورد نمی‌کند. چون پرسشی که در اینجا مطرح شده، مساله او به‌عنوان جامعه‌شناس نیست بلکه مساله او به‌عنوان شهروند مدرن‌خواه است. برای وی مهم نیست که مدافعان جامعه مناسکی چه پاسخی برای تجربه تعلیق آیین در وضعیت استثنایی دارند ولی برای او مهم است که چگونه جامعه مدرن‌شده ایرانی وضعیت استثنایی تعلیق را به سلامت، پشت‌سر بگذارد. لذا پنج دستورالعمل یا استراتژی در موقعیت کرونایی را پیش می‌کشد. جالب اینجاست که فاضلی برای یافتن این دستورالعمل‌های قرنطینه‌ای، نیم‌نگاهی به سرمایه‌های معنوی جامعه مناسکی کرده از «آیین چله‌نشینی» و ادبیات عرفانی یاد می‌کند. این سخن، به‌طور ضمنی می‌تواند پاسخی برای آن پرسش جامعه‌شناختی باشد. درون‌مایه‌های جامعه مناسکی به‌حدی گسترده و متنوع است که نه‌فقط قادر به حل چالش تعلیق آیین در وضعیت استثنایی خود است بلکه می‌تواند برای چالش جامعه مدرن‌شده در وضعیت استثنایی نیز الهام‌بخش باشد.

نزاع پارادایمی مقاومت و تغییر

دو مفهوم «مقاومت» و «تغییر» در یادداشت‌های کرونایی دکتر فاضلی زیاد به‌چشم می‌خورد، لکن کاربرد این دو مفهوم بسته‌به اینکه در کدام موج کرونایی به‌سر می‌بریم، متفاوت است و این مطلب دلیل دیگری است بر وجود این دو موج و اینکه اکنون در موج دوم کرونایی به‌سر می‌بریم. همانطور که اشاره شد، فاضلی در یادداشت «نوروز را چگونه در خانه بگذرانیم؟»، از هوارشدن انبوه چیزها بر شهروند جامعه مدرن‌شده خبر داد و گفت سرعت این هوارشدن انبوه‌ها به‌حدی بالاست که فرصت تامل را از ما گرفته است. ویژگی این انبوه‌ها، تغییرات سرسام‌آور غیرقابل کنترل است. ما هیچ توانی برای مقاومت در برابر این تغییرات نداریم و باید از آن استقبال کرد. اما با شیوع کروناویروس، سرعت تغییر گرفته شد، بلکه در خیلی از موارد متوقف شد. درواقع، جامعه مدرن‌شده با تعلیق تغییر مواجه شده است.



نتیجه چنین تعلیقی، تامل در ضرورت این انبوه‌ها و تغییرات بود. فاضلی مایل است همچنان وفادار به دنیای مدرن و زیست مدرن باقی بماند، ولی متأثر از شوک کرونایی، خواهان پاره‌ای تجدیدنظرها در مدرن‌خواهی شده است، چنانکه در جمع‌بندی نهایی یادداشت یادشده با نگاهی مثبت از مفهوم «مقاومت و ایستادگی» یاد کرده، این درحالی است که فاضلی در موج اول کرونا، سرسختانه مفهوم مقاومت را نفی کرده و از مفهوم تغییر به شکل مطلق آن دفاع می‌کرد. وی در یکی از سخنرانی‌های اخیر (دانشگاه بین‌المللی امام‌خمينی(ره)، قزوین، ۲۱ آبان ۹۸)، مساله آینده ایران را تقابل میان دو گفتمان مقاومت و گفتمان تغییر دانسته و گفته بود: «همیشه مقاومت یک‌سویه‌اش این است که نیروهای سنتی و گذشته‌گرا، تلاش می‌کرده‌اند گذشته را مقدس نگه دارند؛ چه آنهایی که ناسیونالیست هستند و ایران باستان را می‌خواهند و چه آنهایی که «اسلام سیاسی» را دنبال می‌کنند و بنیادگرا هستند؛ همگی دنبال حفاظت از قلعه تاریخی گذشته‌اند.» درحالی که «ما [فاضلی] خواهان تغییر برای همسویی با جهان بوده‌ایم.» وی در سخنرانی ۲۱ آبان ۹۸ خود، فرهنگ قرنطینه را متعلق به گفتمان مقاومت دانسته و به همین خاطر، سیاست‌های قرنطینه‌ای را رد می‌کند: «مخيله اجتماعي انسان ایرانی به تعبیر محسن ثلاثی در کتاب «جهان ایران- ایران جهانی» (۱۳۸۵) «مخيله جهانی» است. برای همین است که «سیاست‌های فرهنگی قرنطینه‌سازی»، سیاست‌هایی که می‌خواهند این جامعه را محدود یا کنترل کنند، شکست می‌خورند، چون مخيله اجتماعي انسان ایرانی، جهانی است و محاصره‌پذیر نیست.» اینکه آیا «مخيله جهانی» در گفتمان مقاومت - به‌روایت اسلام سیاسی - یا گفتمان تغییر - به‌روایت مدرن‌جویان ایرانی - یافت می‌شود، پرسش مهمی است که باید در جای خود به آن پرداخت.

تاریخ گفتمان مدرن «تغییر» در یک‌صدسال اخیر ایران نشان نمی‌دهد که حامل مخيله جهانی باشد. به‌ر حال آنچه در این گفتار مهم است، داوری متفاوت فاضلی درباره «فرهنگ قرنطینه» در دو مقطع زمانی نزدیک به هم است. وقوع دو موج کرونایی تنها چیزی است که می‌تواند این تفاوت در داوری را توجیه کند. اگر جامعه ایرانی در همان موج اول به‌سر می‌برد، فاضلی همچنان با فرهنگ قرنطینه - که از نظر او - خاستگاه گفتمان مقاومت است، مخالفت می‌ورزید. نگاه مثبت فاضلی به فرهنگ قرنطینه، گواه دیگری است بر اینکه گفتمان مقاومت در موقعیت‌های استثنایی خیلی بهتر از گفتمان مدرن تغییر، می‌تواند مفید باشد.



کرونا، روح خبیث شهر را احضار می‌کند

مهرماه ۹۸ در پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، نشستی به‌منظور مروری بر آثار دکتر نعمت‌الله فاضلی برگزار شد. در آن نشست، گفته شد که فاضلی سعی نکرده «روح خبیث شهر» را ببیند و با نگاه سوژگی بر آن تصرف کند. فاضلی این ایراد را پذیرفت. وی اذعان کرد که در آثارش فقط «روح شاد شهر» را روایت کرده است، درحالی‌که یک مردمنگار باید همه وجوه شهر را ببیند. وی تصریح دارد که قلمش به این سمت نمی‌کشد. فاضلی علت این امر را به وجود شخصیت روستایی‌ای که در خود دارد، نسبت می‌دهد: «البته یک مردمنگار انتقادی باید بتواند فضاهای زیرزمینی شهر را تحلیل و توصیف کند، اما واقعیت این است که این نقص کار من است و من نمی‌توانم درمانش کنم، چون اگر بخواهم سراغ این حوزه بروم، قلمم کار نمی‌کند. بنابراین این فضایی نیست که -باتوجه به شخصیت من- بتوانم درباره آن صحبت کنم، چون مسیر زندگی من از بسترهای دیگری برخاسته است. آدمی مانند من که یک روستایی است و از مواجهه با شهر خوشنود می‌شود، حتی در مقوله‌ای مانند ترافیک هم روح مثبت آن را می‌بیند... جنس شخصیت من این‌گونه نیست. به‌عبارت دیگر من روح شاد شهر را دوست دارم. البته این مزیتی برای یک مردمنگار نیست.» (نک: خیرگزاری کتاب ایران، ایننا، ۲۲ مهر ۹۸)

البته جای این پرسش است که اگر شخصیت روستایی فاضلی به وی اجازه نمی‌دهد که روح خبیث شهر مدرن را ببیند، چگونه است که به او اجازه می‌دهد روح ناشاد جامعه مناسکی را ببیند و همیشه در هر نشست و گفت‌وگو و کار قلمی، به آن گریز و تعریضی بزند. شاید دلیل تصرف انتقادی فاضلی نسبت به -به‌زعم وی- روح ناشاد جامعه مناسکی، این باشد که او جامعه مناسکی را متعلق به شهر مدرن نمی‌داند. به‌هر روی، شخصیت روستایی یا ایدئولوژیک فاضلی اجازه نمی‌دهد که روح خبیث شهر را ببیند. به‌عبارت دیگر، او در شرایط عادی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد روح خبیث شهر مدرن را احضار و استنطاق کند، پس باید در موقعیت غیرعادی و استثنایی قرار بگیرد تا فرصت چنین مهمی به وی دست دهد. درست چندماه بعد از برگزاری این نشست، ویروس کشنده‌ای به‌نام کووید-۱۹ شیوع پیدا کرد و شهر شاد را به‌حال تعلیق درآورد. اکنون آن موقعیت استثنایی و غیرعادی برای فاضلی فراهم آمده است و اگر بخواهد، می‌تواند روح خبیث شهر را مشاهده کند. او در ماه اول شیوع ویروس در شهر سعی کرد به خود و مخاطبانانش بقبولاند که این موقعیت استثنایی مربوط به جامعه مناسکی است و تقریباً جای نگرانی برای شهر مدرن نیست، چون روح شهر مدرن مناسکی نیست: «برای جوامع توسعه‌یافته غربی که نظم و سامان سیاسی و اجتماعی آنها از طریق نظم مدرن و در چارچوب نهادهای مدنی، احزاب، قانون و



سازوکارهای بروکراتیک انجام می‌شود، به تعلیق درآمدن آیین‌های جمعی اگرچه پیامدهایی دارد، اما این پیامدها کاملاً متمایز از معلق‌شدن آیینی در «جامعه‌ای مناسکی» مانند ایران است» (فاضلی نعمت‌الله، یادداشت «وضعیت استثنایی به‌نام تعلیق آیین»). در واقع با شیوع کروناویروس و شکل‌گیری موقعیت استثنایی، فاضلی شهر را کنار گذاشته، جامعه ایرانی را سراسر، جامعه مناسکی می‌بیند. این جامعه مناسکی است که در وضعیت غیرعادی قرار گرفته است و کار وی، البته نه به‌عنوان مردم‌نگار بلکه به‌عنوان حافظان شهر مدرن این است که از این فرصت به‌نفع شهر مدرن -به‌زعم او- شهر بدون جامعه مناسکی، بهره‌برداری کند. به‌همین خاطر، فاضلی در یادداشت «ترومای فرهنگی کرونا» (۱۳ اسفند، همشهری آنلاین) تأکید دارد که تغییرات اساسی در شرایط عادی ممکن نیست، چون گفتمان حاکم در شرایط عادی مسلط است، ولی در شرایط غیرعادی، این هژمونی متزلزل می‌شود و در نتیجه فرصتی است برای گفتار مدرن: «اگر جامعه ایران نمی‌تواند در وضعیت عادی راه‌های توسعه و تحول سازنده را خلق کند، پس ناگزیر باید همین موقعیت‌های ترومای فرهنگی را شناخت و آنها را منبع و فرصت تغییرات در جامعه در نظر گرفت.» اما این تخیل دیری نپایید و فاضلی، علیرغم میل باطنی یا روستایی‌اش -که می‌خواست شهر را شاد ببیند- کم‌کم متوجه می‌شود که وضعیت تعلیق‌شدگی اختصاص به جامعه مناسکی ندارد و شهر شاد هم در حال تعلیق به‌سر می‌برد و به‌همین خاطر از تجویزات فرهنگ قرنطینه سخن گفته است. او آشکارا مشاهده می‌کند که جوامع توسعه‌یافته‌ی غربی با آن نظم و سامان سیاسی و اجتماعی مدرن‌شان به‌شدت درگیر وضعیت تعلیق شده‌اند. بیش از این نمی‌توان واقعیت تعلیق‌شدگی شهر شاد را پنهان کرد. در نتیجه، حافظان شهر شاد، دو راه بیشتر پیش رو ندارند: «یا باید همچنان تغافل کنند و موج دوم را توطئه‌ای ناشی از تخیل حافظان جامعه مناسکی بدانند و به آن، اعتنا نکنند و یا آنکه واقعیت موج دوم را بپذیرند و آن را چنان فرصتی برای دیدن روح خبیث شهر بنگرند.» بسیاری از هم‌مسلمان فاضلی همان راه تغافل را برگزیده‌اند و همچنان وقوع موج دوم را انکار می‌کنند و تیزآب نقدهای آلوده‌شان را متوجه جامعه مناسکی نگاه داشته‌اند، ولی ظاهراً فاضلی راه دوم را برگزیده است. او سعی ندارد نسبت به «تعلیق‌شدگی شهر شاد» تغافل کند بلکه می‌خواهد از این فرصت استفاده کند. البته وی قصد ندارد این فرصت را در قالب مفهومی «روح خبیث شهر» به‌کار ببرد بلکه در قالب این معنا که شهر چه چیزهایی را از ما دریغ کرده یا به حاشیه برده است، می‌بیند؛ یعنی اکنون فرصتی برای دیدن نواقص شهر شاد است. فرصتی که در شرایط عادی، فراهم نبود.

دکتر فاضلی، یادداشت خود با عنوان «ما به خانه باز می‌گردیم، اما به کدام خانه» (نک: کانال تلگرامی پنجره) را با این جمله آغاز کرده است: «بحران کرونا نه‌تنها



آیین‌ها را به تعلیق درآورده است، بلکه در حال به تعلیق درآوردن خیابان و مکان برای ما و همه شهروندان جهان است.» این جمله به مثابه پذیرش موج دوم کرونا تلقی می‌شود. وی توضیح می‌دهد که خیابان نماد شهر مدرن و به حاشیه رفتن خانه است: «مدرنیته با ساختن پدیده‌های شگفت به نام «خیابان» و بیرون کشاندن انسان از دشت‌ها و بیابان‌ها و راندن او به شهرها، و سپس کوچاندن او از خانه به خیابان، توانست بر سرشت و سرنوشت انسان سیطره بی‌چون و چرا پیدا کند.» خانه ایرانی در یکصد سال اخیر، در اثر فرآیند شهری شدن، مفهوم خود را از دست داده است: «در فرآیند شهری شدن در دوره معاصر، رقابتی میان خیابان و خانه شکل گرفت، رقابتی که هر سال از عملکردها و کارکردهای خانه کاسته می‌شد و [به] کارکردهای خیابان اضافه‌تر و اضافه‌تر می‌شد.» پس ما با تقابل مدرن «خانه و شهر» روبه‌رو هستیم. هرگز این تقابل در گذشته سابقه نداشته است. خانه ایرانی یا همان خانه جامعه مناسکی، مکانی است که همه چیز در آنجا یافت می‌شود. به همین خاطر، خانه استعاره‌ای از مرکزیت و مرجع رفع حوائج مادی و معنوی است. واژگانی چون کتابخانه، دفترخانه، کارخانه، داروخانه، قهوه‌خانه، شفاخانه، گلخانه، سفارتخانه و مانند آن از همین استعاره پدید آمده است. حتی از مجلس نمایندگان مردم با عنوان خانه ملت یاد می‌کنیم. اگر همه این امور، نمادی از خانه است و شهر جامعه مناسکی هم از همین خانه‌ها تشکیل شده است، پس می‌توان گفت که خانه روح شهر است و تقابلی میان جسم و روح نمی‌توان مشاهده کرد. ولی با مدرن شدن شهر و سیطره خیابان، شهر روح خود را از دست داده است. اکنون خانه نه یک روح، بلکه یک کالا و سرمایه تلقی می‌شود. خانه، کالایی برای تجارت پرسود است. ایده انبوه‌سازی خانه از همین جا پدید آمده است. در فیلم آمریکایی «۹۹خانه»، کارمند یک شرکت املاک مسکن که وظیفه تخلیه مستاجران را برعهده داشت، از اینکه می‌دید چگونه خانواده‌ها را بی‌خانمان می‌کند ناراحت بود. مدیر آن شرکت از آن کارمند می‌خواهد که با مقوله خانه احساسی برخورد نکند، بلکه خانه کالایی بیش نیست. او خانه را به جعبه‌های بزرگ کوچکی تشبیه می‌کند که ما واسطه در فروش آن هستیم. به این ترتیب، خانه فضایی است بی‌احساس و بی‌روح. خانه در مفهوم مدرن آن، کالا و سرمایه است. تا وقتی که شهر شاد در وضعیت عادی به سر می‌برد، کمتر کسی متوجه می‌شود که چه بلایی بر سر خانه سنتی آمده است. مسلماً نعمت‌الله فاضلی جزء آن معدود کسان نبوده است چون او همواره سعی کرده شهر را با روحیه شاد ببیند، اما حالا که شهر در وضعیت تعلیق قرار گرفته است و شهروندان مدرن مجبور به بازگشت به خانه و ماندن در آن شده‌اند، با مساله بی‌معناشدگی خانه روبه‌رو می‌شوند. لذا فاضلی این پرسش را طرح می‌کند که «به کدام خانه برمی‌گردیم؟» خانه مدرن شده ایرانی علیرغم برخوردارگی از همه‌نوع



تجهیزات مدرن و ساخت مهندسی آن، بی‌رمق است: «اما «جان» آن بیش از هر زمان دیگری نحیف و نحیف‌تر شده و روحش افسرده و پلاسیده شده است. خانه امروزی بیش از اینکه محل سکونت انسان باشد، اقامتگاه او شده است.» و حالا کرونا و ویروس، شهروندان شهر شاد را مجبور کرده است که در چنین خانه‌ای خود را قرنطینه کنند. در اینجا، دیالکتیکی میان انسان مدرن با تجربه زیسته خودش پدید می‌آید. مساله‌ای به‌نام بی‌جانی و بی‌رمقی و پلاسیدگی خانه مدرن شده شکل گرفته است و حالا فاضلی نه به‌عنوان مردم‌نگار یا جامعه‌شناس بلکه به‌عنوان حافظ شهر شاد وظیفه خود می‌داند که این مساله را حل کند. او می‌کوشد «معنای خانه» را به «خانه بی‌رمق و پلاسیده» بازگرداند یا به‌عبارتی خانه مدرن را معنادار کند: «برای خانه‌نشینی ما نیازمند احیای معنای خانه و توسعه عملکردهای آن به کمک خلاقیت‌های فردی و پذیرش مسئولیت دشوار بازاندیشی در معنای خانه و تلاش برای توسعه عملکردهای خانه است. میراث فرهنگی و ادبی ما دربردارنده ارزش‌ها و باورهایی است که می‌تواند ذخیره معنایی ارزشمندی را در اختیار ما قرار دهد. در فرهنگ صوفیانه ایرانی سنت خانه‌نشینی با نام خلوت‌گزینی پیشینه‌ای طولانی و ارزش اخلاقی و عرفانی بزرگی دارد. عطار نیشابوری در تذکره‌الاولیا روایت‌های متعددی از خلوت‌گزینی و خانه‌نشینی عارفانی چون منصور حلاج و ابوسعید ابوالخیر نقل می‌کند. درباره ابوسعید می‌نویسد: «۳۰ سال به روستای مهنه (زادگاهش در ترکمنستان) می‌رود، پنبه بر گوش می‌نهد و الله‌الله می‌گوید.» حافظ نیز در ستایش خلوت‌گزینی می‌گوید: «دیده بدبین پوشان ای کریم عیب‌پوش / زین دلیری‌ها که من در کنج خلوت دیده‌ام.» ایده «بازاندیشی» که فاضلی در اینجا از آن سخن می‌گوید ناظر بر میراث جامعه مناسبی نیست بلکه مربوط به بازاندیشی در میراث «شهر شاد» است و این اتفاق بزرگی است که در شرایط استثنایی پیش آمده است. نکته مهم آن این است که فاضلی از «امر بازگشت» سخن می‌گوید. او مقوله بازگشت را نه برای چند روز ماندن اجباری در خانه بلکه بازگشتی که در شرایط عادی هم باید به آن توجه کرد، مطرح کرده است: «نکته کلیدی این است که کرونا ما را ناگزیر به خانه‌نشینی کرده است و این موقعیت می‌تواند آغازی برای بازگشت مجدد خانه در زندگی شهری و کلانشهری و پایان دوره فرار از خانه نیز باشد.»

چالش ایده‌ی مدرن‌شده «بازگشت»

دعوت شهروندان شهر شاد و طرح ایده «بازگشت» از سوی دکتر نعمت‌الله فاضلی، امر کم‌اهمیتی نیست و نمی‌توان به‌سادگی از کنار آن گذشت. گرچه چنین دعوتی از سوی برخی حافظان شهر شاد، بی‌سابقه تلقی نمی‌شود ولی در چنین شرایطی اهمیت خاص خود را پیدا می‌کند. یک جهت اهمیت آن، آشکارسازی موج دوم



کروناست. اکنون کروناویروس، نه پشت دروازه‌های شهر شاد بلکه درون آن است و شهر شاد را به حالت تعلیق درآورده است. این امر موجب چالش باورها، عادت‌ها، آیین‌ها و نمادهای مدرن شده است. در نتیجه حافظان شهر شاد به تکاپو افتاده‌اند تا پاسخ‌هایی برای آن بیابند. یکی از پاسخ‌ها همین «ایده مدرن‌شده بازگشت به میراث جامعه مناسبی» است که از سوی دکتر فاضلی طرح شده است. اما این ایده تا چه اندازه می‌تواند در ذهنیت شهر شاد جا باز کند و به‌عنوان اصل مدرن پذیرفته شود؟ مفهوم بازگشت در ذهنیت مدرن، مفهومی ارتجاعی و پیشامدرن تلقی می‌شود و لذا در مدرنیته جایگاهی نمی‌تواند داشته باشد. بازگشت، ضدپیشرفت است و لذا نباید در شهر شاد از آن ذکری به‌میان آید. البته چنین دیالکتیکی از سوی ذهنیت‌های مدرن خواه شکل گرفته است والا میراث جامعه مناسبی در خیلی از امور، باور به چنین تقابلی ندارد. این میراث، اگر هم ایده بازگشت و احیای سنت را طرح می‌کند؛ لزوماً به‌معنای برجسته‌سازی چنین تقابلی نیست، اما فعلاً بحث درباره «بازتاب ایده بازگشت درون ذهنیت شهر شاد» است. چقدر از این ایده استقبال می‌شود و آیا فاضلی توان پاسخگویی به نظرات مخالفان ایده‌ای که طرح کرده است را دارد یا خیر؟

نویسنده‌ای که در مقطع تحصیلی دکتری رشته جامعه‌شناسی سیاسی است و احتمالاً شاگردی دکتر فاضلی را نیز در کارنامه تحصیلی خود دارد، طی یادداشتی با عنوان «عرفان چاره تناقضات نظری نیست» (صولتی، مهران: کانال تلگرامی پنجره) نسبت به ایده بازگشت فاضلی واکنش نشان داده است. ارزیابی کلی او از گفته‌های فاضلی این است که به پارادایم مدرن وفادار نمانده است. پارادایم مدرن همان پرسه‌زنی در خیابان است که در تقابل با پارادایم خانه‌نشینی یا چله‌نشینی سنتی است. این تقابل به‌مثابه خط‌قرمز مدرنیته است و حافظان شهر شاد نمی‌توانند و نباید از آن تخطی کنند: «مهم‌ترین نقدی که به مقاله دکتر فاضلی وارد است این است که ایشان به‌مبانی پارادایمی نوشته خود وفادار نمانده‌اند.» فاضلی با روایت تجربه مدرنیته شروع می‌کند، ولی برای جست‌وجوی فصل الخطاب به تجویزات عرفانی ارجاع می‌دهد: «بنابراین به‌نظر می‌رسد این پل‌زدن غیرروشمند میان دو پارادایم (پرسه‌زنی مدرن و خانه‌نشینی سنتی) می‌تواند از ایرادات وارد به یادداشت فاضلی باشد.» نویسنده وجود تناقضات مدرن را نفی نمی‌کند ولی از فاضلی انتظار دارد که برای جست‌وجوی پاسخ‌ها از پارادایم پرسه‌زنی مدرن خارج نشود. او فاضلی را به یکی از منابع اصلی‌اش که زیاد از آن یاد می‌کند؛ یعنی مارشال برمن، ارجاع می‌دهد. به‌زعم نویسنده، برمن تناقضات مدرنیته را متذکر شده است، ولی هیچ‌گاه سعی نکرده از پارادایم مدرنیته عبور کند. وی این پرسش را طرح کرده است که «چرا مثلاً در ۵۰ سال پیش که خانه‌های ما از روح و جان و معنویت بیشتری



-به‌دلیل پررنگ بودن ارزش‌های دینی- برخوردار بودند از خانه‌گریزان بوده و به طبیعت پناه برده بودند؟» درنهایت، نویسنده جایگاه اجتماعی فاضلی در شهر شاد را به او یادآور می‌شود و ابراز امیدواری می‌کند که طرح چنین ایده‌ای (ایده بازگشت به عرفان) از روی سهو و اشتباه بوده باشد: «اگرچه می‌توان احتمال داد که این اشتباه سهوی باشد، ولی برای خواننده دقیقی که روی چیدمان واژگان نویسنده حساب ویژه‌ای باز کرده است این پیریشانی می‌تواند موجب سردرگمی شود.»

مطالعه چنین واکنشی در جای خود، می‌تواند خیلی جالب باشد خصوصاً از این جهت که دانش‌آموخته‌های دانشگاه شهر شاد، چگونه و تا چه اندازه متصلب و جزم‌اندیش تربیت می‌شوند. تا آن اندازه که حتی تخطی استاد از پارادایم پرسه‌زنی مدرن را برنمی‌تابند و برابر آن «مقاومت و ایستادگی» می‌کنند. جزم‌اندیشی این دانش‌آموخته را در همین پرسشی که طرح کرده است، می‌توان فهمید. مفروض غیرقابل‌خنده وی این است که انسان مدرن جایز‌الخطا نیست و هرکاری که انجام داده و می‌دهد بر صواب است. اگر روزی ایرانیان از خانه‌های گرم و با معنویت و ارزش‌های دینی خود گریزان شده‌اند، کار درستی بوده است و هرگز نمی‌توان چنین گریزی را مخدوش تلقی کرد. اما به‌هرحال، مهم این است که بدانیم فاضلی برابر این واکنش، چگونه رفتار می‌کند. درواقع، ایده بازگشت فاضلی با چالش مهمی مواجه شده است. او میان «حفظ منزلت اجتماعی‌اش در میان حافظان و دانش‌آموختگان شهر شاد» یا «پایبندی بر ایده ابداعی خود» گرفتار آمده است و باید یکی از این دو را انتخاب کند: «منزلت اجتماعی» یا «ایده بازگشت». فاضلی در یادداشتی با عنوان «خانه فعال ساختن، دعوت به عرفان‌بازی نیست» (نک: کانال تلگرامی پنجره) به‌خوبی متوجه شده است که گفته‌های انتقادی آن نویسنده، صرفاً انتقاد یک دانشجوی دوره‌ی تحصیلات تکمیلی نیست که بتوان کنارش گذاشت بلکه این نبشته، سخن اغلب هم‌مسلمان است و لذا چاره‌ای از پاسخ نیست.

فاضلی اتهام «عدم وفاداری به پارادایم پرسه‌زنی مدرن یا خیابانی» را نمی‌پذیرد و قبول ندارد که برای تناقضات نظری این پارادایم، تجویزات صوفیانه پیشنهاد کرده است. او در مقام دفاع، مفهوم «خانه فعال» را تخیل کرده است. وی بر این عقیده است که: «این پیشنهاد را نه براساس عرفان و تصوف سنتی، بلکه براساس ضرورت موقعیت بحرانی کنونی و همچنین قابلیت‌های خانه برای فعال‌شدن و گسترش‌یافتن عنصر خیال در آن بیان کرده‌ام.» وی اذعان دارد که میان عرفان و مدرنیته، تناقض جدی و رفع‌ناشدنی وجود دارد. حتماً از وی می‌پرسند پس چرا پیشنهاد خواندن متون عرفانی را داده است؟ این پرسش کاملاً به‌جایی است. چون فاضلی صراحتاً از عرفان عطار نیشابوری و حلاج و ابوسعید ابوالخیر و حافظ نام برده است. با وصف این، فاضلی در یک چرخش عجیب، توضیح می‌دهد مقصودش از عرفان، همان



عرفان‌های نوظهور پسامدرن است: «در فضای مابعدمدرن بسیاری از مکتب‌ها و فرهنگ‌های عرفان‌گرایی ساخته و پرداخته شده‌اند و با استقبال جهانی نیز روبه‌رو بوده‌اند. در نظر بگیریم که نوشته‌های پائولو کوئیلو و کارلوس کاستاندا چگونه عرفان آمریکای لاتینی را جهانی کرده‌اند؛ یا عرفان بودایی که به سراسر جهان نفوذ کرده است.» عجیب این است که فاضلی «عرفان جهان جامعه مناسکی» را تلویحا عرفان‌بازی می‌خواند و عرفان‌های پسامدرن امثال کوئیلو و کاستاندا را عرفان واقعی! سخن نهایی فاضلی این است در شرایطی که خانه مدرن پذیرای ما نیست.

چگونه می‌توان در موقعیت کرونایی، آن را دلنشین کرد؟

پاسخ دکتر فاضلی به چالشی که برای ایده بازگشت مطرح شده است چندان هم دور از انتظار نبود. گمان زیادی نمی‌رفت که او بخواهد از این ایده (بازگشت به میراث عرفانی جامعه مناسکی) دفاع کند، بلکه اگر از آن دفاع می‌کرد، تعجب‌برانگیز بود. دکتر فاضلی مکرر از گفت‌وگو و تبادل نظر سخن گفته است و این پیشنهاد می‌توانست گام عملی مثبتی در جهت برقراری گفت‌وگو میان دو پارادایم شهر شاد و جامعه مناسکی باشد. ولی متأسفانه فاضلی نشان داد نباید پیشنهاد «گفت‌وگوهای میان پارادایمی» را که وی توصیه می‌کند، جدی گرفت. نمی‌دانم، باید این عقب‌نشینی غیرعادی فاضلی را به حساب فقر آگاهی وی از میراث معنوی جامعه مناسکی ایران گذاشت یا آنکه باید به حساب ترس از دست دادن جایگاه و مرجعیت علمی در دانشگاه شهر شاد گذاشت؛ هر دو فرضیه محتمل است. فرهیخته‌ای که از میراث عرفانی ایرانی-اسلامی، آگاهی جامع و روشنی داشته باشد، هرگز عرفان‌بازی‌های امثال کوئیلو و کاستاندا را در تراز عرفان ناب حافظ و سعدی و مولوی قرار نمی‌دهد. و از سوی دیگر، حتی تخیل وضعیت طردشدگی از شهر شاد، ناگوار است تا چه رسد به اینکه اتفاق افتد. نتیجه اینکه باید پیشنهاد فاضلی را صرفاً ایده‌ای برای پُر کردن اوقات فراغت ماندن اجباری در خانه تلقی کرد و نه ایده‌ای برای حل معضلات تاریخی دیالکتیک جامعه مناسکی و شهر شاد در شرایط پساکرونا. با این وصف نمی‌توان این جمله فاضلی را چندان جدی گرفت: «نکته کلیدی این است که کرونا ما را ناگزیر به خانه‌نشینی کرده است و این موقعیت می‌تواند آغازی برای بازگشت مجدد خانه در زندگی شهری و کلانشهری و پایان دوره فرار از خانه نیز باشد.»



فلسفه و طرح معناداری به مثابه تاب‌آوری در وضع کرونایی



دکتر مالک شجاعی جشوقانی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی در مورد شرایط جدید ایجاد شده در زندگی مردم به خاطر ویروس کرونا، یادداشتی را ارائه کرده است که در ادامه از نظرتان می‌گذرد:

این ایام که در کنج خانه تجربه دورکاری داریم و هر روز آمار مبتلایان و درگذشتگان کرونا را می‌شنویم سئوالی که مدام برایمان مطرح می‌شود این است که پزشکان و پرستاران و محققان علوم آزمایشگاهی نقش آفرینی قابل تقدیرشان در این وضع مشخص است... مدیران سیاسی در سطوح مختلف هم وظایفی و کارکردهایی دارند و بسته به میزان مسئولیت پذیری اشان حضور یا غیبت دارند پلیس و نیروهای نظامی و امنیتی هم کارکردشان مشخص است، اورژانس و هلال احمر و... هم همینطور.

اما ما اهالی علوم انسانی و فلسفه در این شرایط برای افزایش امید اجتماعی و تقویت تاب‌آوری اجتماعی چه می‌توانیم کرد؟ یک خوانش از تاریخ فلسفه که متأثر از نوع خاصی از متافلسفه - یعنی تلقی در باب ماهیت، کارکرد و غایت فلسفه - است معتقد است که فلسفه از یونان تا دوره معاصر، همواره فلسفه در میدان بوده و ناظر به مسائل انضمامی زمانه خودش بوده است. بخشی قابل اعتنا از این مسائل، مستقیم یا غیر مستقیم با مسائل وجودی (اگزیستانسیال) آدمی ارتباط وثیق تری دارد. از مسأله شر و تقریرهای مختلف آن که به ویژه در حوزه الهیات و فلسفه دین به مناقشات دامن زده تا مباحث فیلسوفان اگزیستانس قرن نوزدهم و بیستم که حول مقولاتی چون معناداری زندگی و دلهره و تنهایی و... طرح می‌شود. در این جا و بدون ورود به جزئیات فنی بحث و مقدمات بعید فلسفی می‌توان به طرح این ایده



پرداخت که در کنار توصیه‌های پزشکان مبنی بر خود مراقبتی و رعایت بهداشت فردی شاید بتوان از افق مباحث فلسفه و علوم انسانی معاصر به‌ویژه آنچه تحت عنوان مباحث معنای زندگی مطرح شده، از معناداری به مثابه تاب‌آوری اجتماعی یاد کرد. آنکس که برای زندگی معنایی قائل است در مواجهه با شرور و آفات طبیعی و اجتماعی و... از مقاومت بیشتری برخوردار است. می‌توان در این خلوتی اضطراری که همسایه دیوار به دیوار توفیق اجباری برای مراقبه نفس است، به تأمل بیشتر در باب گذشته و کشیک حال نفسانی و اجتماعی پرداخت و امیدوارانه از نقاط قوت و ضعف گذشته برای ارتقای فردای - پسا کرونایی - توشه اندوخت.



ترسی نه چندان شفاف ...



دکتر حسین شقاقی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی درباره‌ی شرایط اخیر ایجاد شده در زندگی افراد به دلیل کرونا یادداشتی نوشته است که در ادامه از نظرتان می‌گذرد:

بیماری کرونا بحث‌های کلامی و الهیاتی زیادی را دامن زده است. به نظر می‌رسد

که عامل اصلی این حجم گسترده از مباحث کلامی و الهیاتی، این است که این بیماری نوع دینداری ما را با پرسش و بلکه پرسش‌هایی مواجه کرده است. مسأله از این جا آغاز شد که قم، که در باورهای عامه و بعضاً روحانیت، شهری بالذات امن تلقی می‌شد، به مثابه منشاء پیدایش این بیماری در ایران شناخته شد. همان تلقی اولیه، باعث شد عوام متدین، و احتمالاً خواص در جایگاه مسئول، ابتدا بیماری و زنگ خطرهای اهل علم را جدی نگیرند، و تجمعات آیینی را کمافی السابق دایر کنند، و هشدارها را به سخره بگیرند و به ضعف ایمان و بلکه به عداوت با ایمانیان نسبت دهند. اما بعد ایامی معدود، شیوعی کم‌سابقه، و بلکه بی‌سابقه، به مرور روایت را تغییر داد؛ گویی «بلایی» نازل شده، و یا در حال نزول است. خود عبارت «بلا» نیز قابل تأمل است. در بحث‌های کلامی، دیدگاه معروفی در الهیات شیعه وجود دارد که نمونه آن در سایر مذاهب و ادیان نیز قابل ردیابی است: «عدمی بودن شرور». این دیدگاه نسبتی عمیق با خداشناسی دارد، در جایی که خداوند خیر محض محسوب می‌شود، خلق شرور به دست او غیرقابل تصور است. از این رو منشاء هرآنچه ما شر می‌پنداریم به خود ما و عمل ما باز می‌گردد. مرحوم استاد مطهری در جایی حتی شرور طبیعی‌ای چون زلزله را با همین رویکرد تحلیل میکند؛ به مثابه رویدادی که اساساً و ذاتاً شر نیست، بلکه لوازم و نتایج نامطلوب آن، در واقع لوازم و نتایج نامطلوب عمل ما است، از جمله عدم ساختن بنایی امن و مستحکم.



چنین رویکردی به شرور می‌توانست زمینه‌ای فراهم کند برای تئوریزه کردن مسئولیت فردی و اجتماعی متدینین در قبال رویدادهایی که نام شر را بر آنها بنهیم یا نه برای حیات ما نتایجی مخرب دارند. اما صدفاسوس که چنین نشد و این دیدگاه درنهایت با امتزاج با نگرشی به غایت جبارانه در خدانشناسی، به پرتنگ شدن مفهوم «گناه» در تبیین بلاها انجامید. از این رو در اجتماع اهل مومنین، علل طبیعی و مسیر متعارف امور، و به تبع آن مسئولیت افراد و نهادها نسبت به توجه به فراهم کردن لوازم پیشگیری از «بحران‌ها»، مغفول ماند. حاصل این که «بحران» که محصول نظر و عمل ما است و باید ما را به شرط عقل به بازبینی و اصلاح در نوع نظر و عملمان وادارد، به انتقامی تعبیر میشود از سوی اراده‌های قهار، که حاصل آن چیزی نیست جز ترس و هراسی که موضوع آن همواره تیره و مبهم است. اگر عقل را بر مسند امور، اعم از معیشت و دینداری بنشانیم، از بحران پیشآمده، که نه نخستین است و نه آخری، درس میگیریم، آرائی را که ما را به مسلخ این بحران کشانند، به محاکمه می‌کشیم و آنها را پس می‌زنیم و در عوض، آرائی به صلاح مینشانیم، و آراء نو را نیز در برابر رخدادهای آینده، مسئول میدانیم. و همین است معنای «تجربه»، دیدن موانع و معضلات، و تجدیدنظر برای یافتن مفرّ نجات. جز خط مشی تجربه، امیدی به زندگی نیست، چنان که فرمود: «زندگی چیزی جز تجربه نیست»



کرونا؛ رسانه‌ها بر لبه تیغ شفافیت و هراس عمومی



دکتر منصور ساعی، استادیار ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، درباره‌ی عملکرد رسانه‌ها در شرایط اخیر ایجاد شده در زندگی افراد به دلیل کرونا دو یادداشت نوشته است که در ادامه از نظرتان می‌گذرد:

شفاف‌سازی خبری و آگاه‌سازی جامعه در مورد خطر یا بحران بخش مهمی از راهبرد ارتباطی و رسانه‌ای در هنگام ریسک‌ها و بحران‌هاست. پس از اعلام خبر درگذشت دو نفر از شهروندان

در شهر قم بر اثر ابتلای به ویروس کرونای کووید ۱۹ و افزایش تعداد مبتلایان در این چند روز، در نبود رسانه‌های رسمی دارای اعتبار اجتماعی بالا، موجی از اطلاع‌رسانی و پوشش موضوع در رسانه‌های اجتماعی شکل گرفت که با راهبرد ارتباطات ریسک و بحران در تضاد است و تا حد زیادی به هراس عمومی منجر شده است. اطلاع‌رسانی در هنگام ریسک و بحران حرکت روی لبه تیغ شفافیت و اجتناب از هراس عمومی است. رسانه‌های رسمی و اجتماعی برای اطلاع‌رسانی باید این راهبردها را در پیش بگیرند:

نخست: در ارتباطات ریسک تلاش برای آگاه‌سازی شیوه‌های پیشگیری و خودمراقبتی و روش‌های کنترل و کاهش آسیب‌ها از طریق ایجاد و تقویت سواد سلامت مردم در مورد ویروس. نه ایجاد هراس افکنی و تزیق اضطراب و استرس به جامعه‌ای که خود درگیر بحران‌های متعدد اقتصادی و بحران تورم و رکود و نظایر آن است. اجتناب از هراس عمومی به معنی خودسانسوری و سانسور اطلاعات و اطلاع‌رسانی قطره‌چکانی نیست. بلکه لحن و متن مهم است. به عبارتی «چگونه» گفتن مهمتر از «چه» گفتن است.



دوم: امیدآفرینی از طریق معرفی تجربه‌های مثبت جوامع و اشخاص درگیر در ویروس کرونا برای مقابله با خطر و بحران و تهیه محتوای مرتبط با بهبود وضعیت بیماران و جزئیات مراقبت‌های همدلانه در بیمارستان‌ها و رسیدگی‌های پزشکی اهمیت زیادی در ایجاد آرامش خاطر جامعه دارد.

سوم: جوامع و مناطق و شهرها و خانواده‌ها و افراد درگیر شده نباید احساس طرد اجتماعی داشته باشند. طردشدگی اجتماعی به تعمیق درد و آلام افراد منجر می‌شود نه بهبود و تقویت روحیه آنها. لذا همدلی، همیاری اجتماعی و اقتصادی و حمایت‌های اجتماعی در شرایط ریسک و بحران به تقویت روحیه و اعتماد به نفس جوامع درگیر به‌ویژه کادر پزشکی و بهداشتی و بیماران و افراد درگیر در این موضوع کمک می‌کند چهارم: در هنگامه ریسک اجتناب از تولید و باز نشر محتوای آمیخته به انگ‌ها و برچسب‌های قومیتی، مذهبی، فرهنگی، صنفی و برچسب‌های قومیتی نظیر اخبار و پیام‌های جعلی و جوک‌ها اهمیت زیادی دارد. زیرا به محتواهایی که به تمسخر قومیت‌ها، فرهنگ شهرها و افراد و صنوف و می‌پردازند به تقویت همگرایی ملی و نهادی و سازمانی لطمه می‌زند و موجب تضعیف روحیه همکاری بین نهادی و واگرایی ملی و فروپاشی اجتماعی و توسعه بحران می‌شود.



کرونا؛ ارتباطات انسانی در قرنطینه چگونه است؟

کرونا امروز فقط یک بیماری نیست و به یک مسأله اجتماعی تبدیل شده است که طی آن نظام ارتباطات انسانی معمول در جامعه را تحت تأثیر قرار داده است. بدین سان که طی دوماهی که از اپیدمی و پاندمی کرونا در ایران و جهان می گذرد، کرونا ارتباطات میان فردی انسان‌ها به ویژه تعامل و دیدارها و دورهمی‌های حضوری و مناسک و آداب معاشرت را دگرگون کرده است.

ارتباطات انسانی را می توان فرآیند خلق و مبادله اطلاعات، نمادها، احساسات و معانی از طریق رفتارهای کلامی یا غیرکلامی در بین دو یا چند نفر یا یک گروه تعریف کرد که به صورت حضوری چهره به چهره یا از طریق واسطه‌هایی چون رسانه‌ها و تلفن همراه و ابزارهای تعاملی نوین شکل می‌گیرد.

گرچه دگرگون شدن نظام ارتباطات میان فردی سنتی در جامعه‌ی ایرانی ریشه در مدرنیزاسیون جامعه و خانواده ایرانی دارد. طی دهه‌های اخیر، جامعه ایران در معرض تحولات و تجربه‌های گوناگون تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است.

توسعه‌ی شهرنشینی، توسعه‌ی خانوادگی هسته‌ای، تغییر نظام کسب و کار و اشتغال، افزایش مصرف فرهنگی و رسانه‌ای، افزایش ضریب نفوذ رسانه‌های ملی و فراملی، ظهور و توسعه اینترنت و فناوری‌های ارتباطی نوین، تغییر سبک زندگی و دگرگون شدن نحوه گذران اوقات فراغت نظایر آن از جمله مهمترین تحولاتی بوده که جامعه‌ی ایرانی در دوران معاصر پشت سر گذاشته است. یکی از پیامدهای این تحولات این است که ارتباطات میان فردی مردم نظیر گردهمایی‌های شبانه و دورهمی‌های خانوادگی و فامیلی و دوستانه در جامعه‌ی ایرانی به تدریج کاهش پیدا کرده است. شیوع ویروس کرونا گرچه در کوتاه مدت در جامعه‌ی ایرانی نظام ارتباطات انسانی را دچار اختلال کرده است، اما شاید در نهاد خانواده فرصت‌هایی را خلق کند که در مواقع عادی کمتر سراغی می توان از آن گرفت. در واقع در ایران همانند سایر نقاط جهان، تشویق و ترغیب و اجبار به در خانه ماندن و قرنطینه خانگی می‌تواند چند پیامد مثبت و مهم برای خانواده‌ها در پی داشته باشد:

قرنطینه به‌مثابه فرصت ارتباطات گفت‌وگومحور و دیالوگ بین والدین و فرزندان: فرصت‌های ارتباطات و تعاملات میان فردی اعضای یک خانواده، زمان‌هایی از شب و روز است که به صورت حضوری با هم تعامل و ارتباط دارند. خانواده، نخستین نهاد اجتماعی است که فرزندان در آن نوع و کیفیت ارتباطات میان فردی و کنش



ارتباطی را با والدین و سایر خود تجربه می‌کنند. ارتباطات میان فردی مکانیزمی است که طی آن اعضای خانواده نیازها، خواسته‌ها، عواطف، نگرانی‌ها و دغدغه‌ها، تجربه‌ها، افکار و دیدگاه‌ها و احساسات خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند، مشورت می‌گیرند، تصمیم اتخاذ می‌کنند، از همدیگر حمایت و پشتیبانی عاطفی و روانی می‌کنند و تضادهای تنش‌ها را رفع می‌کنند. اینکه خانواده‌ها تا چه میزان از این فرصت ارتباطی برای تقویت ارتباطات گفتگومحور و شکل‌گیری دیالوگ استفاده کرده‌اند، اهمیت زیادی دارد.

قرنطینه به‌مثابه فرصتی برای تقویت دورهمی‌های خانوادگی و دوستانه‌ی آنلاین: یکی از پیامدهای کرونا گسترش بهره‌گیری از رسانه‌ها و ابزارهای تعاملی آنلاین نظیر اپلیکیشن‌های موبایلی برای برقراری ارتباطات تعاملی و تشکیل دورهمی‌های مجازی به ویژه استفاده از قابلیت‌های پیام‌رسان‌های موبایلی نظیر واتس‌آپ و... برای شکل‌دهی یک گفت‌وگوی چندجانبه و میتیگ فامیلی است. در واقع اعضای خانواده، اقوام و فامیل در قرنطینه‌ی خانگی خود آنلاین با هم دیدار و تعامل می‌کنند، از هم باخبر می‌شوند و این تجربه‌ی ارتباطات انسانی رسانه‌ای شده در حال فراگیر شدن است.

قرنطینه به‌مثابه فرصتی برای تقویت فراغت جمعی خانواده محور: یکی از فرصت‌های مهم کرونا و قرنطینه شکل‌گیری و توسعه‌ی ارتباطات میان فردی والدین و فرزندان از طریق خلق و تنظیم برنامه‌های فراغتی- ارتباطی درون خانه‌ای مشترک نظیر دیدن یک فیلم مشترک و نقد و تحلیل آن، مطالعه یک کتاب و بحث و گفتگو در مورد محتوای آن و فعالیت هیجانی و بازی مشترک و نظایر آن است. گرچه یکی از پیامدهای قرنطینه در برخی خانواده‌ها توسعه فراغت فردی رسانه‌محور است. بدین‌سان که اعضای خانواده بیشتر اوقات فراغت خود را صرف دیدن فیلم به صورت فردی، استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین و موبایل‌های هوشمند، بازی کامپیوتری و حضور در رسانه‌های اجتماعی آنلاین می‌گذارند که زمینه‌ی تعامل و شکل‌گیری یک ارتباطات انسانی مثبت را از آنها سلب می‌کند.

قرنطینه به‌مثابه فرصتی برای افزایش کیفیت ارتباطات در خانواده: کیفیت ارتباطات میان فردی را می‌توان در وجود روابط باز، گفتگومحور، برابر، صمیمانه، مثبت، همدلانه و اعتمادآمیز و اجتناب از تضاد و تعارض و تنش در روابط والدین و فرزندان دانست.



ضرورت مستندسازی تجربه‌ی مواجهه ایرانی با «کرونا»

ایران به عنوان کشور در چشم باد حوادثی تلخ، در تاریخ زبازد است. مردمان این سرزمین به درازنای تاریخ طولانی اش، از هجوم اقوام بیگانه و تاخت و تاز و خونریزی «دیگری» در ایران گرفته تا وقوع بلایای طبیعی همچون سیل و زلزله و فجایع غیرطبیعی نظیر جنگ ها و بیماری‌ها نظیر وبا و سل و جذام و اخیرا اپیدمی جهانی کرونا، بحران‌ها و رویدادهای تلخ و تراژیک بی شماری را تجربه کرده‌اند.

شاید از خود بیرسیم، این تکرار شونده‌ی بحران‌ها و رویدادهای تراژیک چه نتیجه‌ای جز تلنبار شدن غم روی غم داشته است؟ آیا به درس و برنامه حاکمیت برای سیاست گذاری و اقدام برای پیشگیری و کنترل مطلوب بحران تبدیل شده است یا برگ غم انگیز دیگری به حافظه‌ی تاریخی مردمان ایران زمین اضافه شده است؟ اینکه چرا امروزه با وجود زیست در جامعه شبکه‌ای و جامعه دانایی محور قرن بیست و یکم هنوز در مواجهه با بحران‌ها غافلگیر می‌شویم و برنامه و آمادگی قبلی هماهنگ و تمرین شده‌ای برای مواجهه درست با بحران‌های طبیعی و غیر طبیعی نداریم؟ به نظرمی‌رسد، پاسخ روشن است: «عدم مستندسازی تجربه زمان بحران»

مستندسازی تجربه در زمان بحران تنها تهیه و انتشار خبر و گزارش سریع، شفاف و به موقع رویدادها و آگاهی‌ها نیست. مستندسازی تنها داستان موفقیت‌ها و



خودنمایی‌های فردی و سازمانی نیست. مستندسازی تنها داستان شکست‌ها و ناکامی‌ها نیست. تنها ثبت همکاری و کار تیمی و مشارکت هماهنگ همه‌ی سازمان‌ها و مردم نیست. تنها مدیریت پیام‌ها و اخبار، شایعات و اخبار جعلی نیست. تنها خبرهای خوب نجات جان انسان‌ها و امیدبخشی و افزایش تاب‌آوری اجتماعی نیست. مستندسازی تجربه تنها مدیریت بودجه و منابع و امکانات نیست، بلکه همه‌ی این‌ها و اضافه بر اینهاست. مستندسازی تجربه زیسته بحران یعنی تهیه گزارش‌های تحقیقاتی بی طرفانه از تمام ابعاد رویداد، تلاش‌ها، ناکامی‌ها، خطاها، کوتاهی‌ها، موفقیت‌ها، ابتکارها، خلاقیت‌ها، برنامه‌ها، هماهنگی‌ها، ناهماهنگی‌ها، قانونگریزی‌ها، فسادها و اختکارها و... است. مستندسازی تجربه بحران به تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری داده محور و شفاف می‌انجامد. به یک سیستم سیاسی و یک نظام اجتماعی خلاءها و چالش‌ها و فرصت‌ها را یادآور می‌شود و برای مواجهه با بحران‌های احتمالی پیش‌رو چشم‌انداز را روشن می‌کند. مستندسازی تجربه بحران یک حق اساسی نسل‌های اجتماعی فعلی و نسل‌های آینده است تا بدانند که چه گذشت و چه باید کرد و در آینده چگونه از تکرار فجایع پیشگیری و چگونه آن را مدیریت کنند. در بحران‌های طبیعی ایران در چند دهه گذشته از جمله زلزله رودبار و منجیل، بمب، آذربایجان، کرمانشاه مستندسازی تجربه مواجهه با بحران انجام نشده است. تنها در مورد پلاسکو و سیل شمال و جنوب بهار نود و هشت، گزارش‌های ملی از سوی دانشگاهیان نوشته شد، این گزارش‌های ملی گرچه خیلی ارزشمند هستند اما به معنای واقعی دارای چارچوب مستندسازی تجربه مواجهه با بحران نیستند چون بعد از بحران نوشته شده‌اند، بر روایت رسانه‌ها و افراد درگیر در آن بحران متکی است و ناقص است و تیم تحقیقات و مستندساز مشاهده مشارکتی ندارد و روایت‌های دست دوم را شنیده است. در بحران کرونا، یک ضرورت و اقدام فوری مبتنی بر مسئولیت اجتماعی و انسانی ملی برای مستندسازی جامع از سوی دولت باید انجام شود دولت همین الان و در زمان بحران کرونا باید مستندسازی کند نه بعد از بحران. یعنی تا زمانی که شواهد و فکت‌ها در دسترس هستند و همه‌ی چیز در میدان قابل رصد است، باید این کار انجام شود. فردا دیر است. دولت مسئولیت مستندسازی این تجربه را باید به نهادهای علمی و مدنی یک تیم بین‌رشته‌ای علاقه‌مند و متخصص بی‌طرف واگذار کند تا به طور شفاف تمام ابعاد این بحران مستند شود و در سیاست‌گذاری‌های ملی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. نتایج مستندسازی تجربه‌ها به درس ملی برای دولت و ملت تبدیل می‌شود.

مواجهه‌ی دولتی و رسانه‌ای با کرونا؛ «حاشیه» عین «متن» نیست!

ژان پل لوی می‌نویسد که «گرسنگی و فقر واقعا بیماری مزمنی است که بستر انواع ابتلاها را می‌گسترده» این جمله را باید بر صفحه اول سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی و سلامت دولت ایران نوشت.

اپیدمی‌های مشهور تاریخ نظیر طاعون، جذام، آبله، سل، تیفوس و مالاریا در طول تاریخ بزرگترین خسارات جانی و ضربه‌های اجتماعی و اقتصادی را به مردمان و جوامع فقیر زده است. در طاعون سیاه اروپای غربی در سال ۱۳۴۷ میلادی که از بندر مسین ایتالیا شروع شد، به تنهایی ۲۶ میلیون نفر یعنی به اندازه ربع جمعیت اروپا قربانی داشت. از قرون وسطی تا پایان قرن هجدهم آبله افت دیگری بود که در هر یورش یک سوم کودکان یک روستا را نابود می‌کرد. سیفلیس تا پایان قرن پانزدهم به هنگام محاصره شهر ناپل در سال ۱۹۴۹ توسط فرانسویان، در ارتش‌های فرانسه و ایتالیا به قدری کشته داد که ناچار جنگ باید قطع می‌شد. مالاریا هزاران نفر را در سال ۱۶۰۲ در ناپل نابود کرد. در قرن نوزدهم اپیدمی دیگری که از آسیا به همه‌ی جار صادر شد، «وبا» بود. وبای سال ۱۸۳۲ در فرانسه ۱۰۰ هزار قربانی گرفت. اما در قرن بیست و یکم اپیدمی‌های نظیر سارس و کرونا جهانی‌تر شده‌اند و مرزها و ملت را درنور دیده‌اند. آنچه باید بدانیم این است که در جریان یک اپیدمی فرد بیمار، تنها درگیر این بیماری نیست بلکه اطرافیان وی نیز مبتلا می‌شوند. زیرا خاصیت یک اپیدمی سرایت و انتشار سریع ویروس در بین همه‌ی کسانی است که در اطراف و در تعامل با بیمار هستند.

رفتار و کنش دولت‌ها در ایران در برابر بحران‌های طبیعی نظیر سیل و زلزله سال‌های اخیر و حتی غیر طبیعی نظیر اپیدمی‌ها توجه به مرکز و بی توجهی به پیرامون و حاشیه بوده است. این مرکزگرایی و متن‌محوری در هنگام بحران‌ها، ناشی از سیاست اجتماعی و اقتصادی مرکزگرایی دولت دارد. آنقدر این متن‌محوری اهمیت یافته است که حتی در رسانه‌های رسمی و حتی غیررسمی نیز ارزش خبری شهرت و کنش‌های افراد مشهور سیاسی و غیرسیاسی و در جریان اپیدمی کرونا در میان سیاسیون و قدرتمندان به تیتراژ اول خبرها و رسانه‌ها تبدیل می‌شود. اما فقرا را نه دولت می‌بیند نه رسانه. فقرا و برافتادگان و به حاشیه رفتگان از نظم مستقر را نه دولت می‌شنود و نه رسانه صدای آنهاست. امروزه باید پذیرفت که تحت تأثیر تحریم‌ها و بسیاری عوامل دیگر جامعه‌ایرانی به دو گروه فقیر و غنی تقسیم شده و طبقه متوسط از بین رفته است. در این میان دولت و رسانه‌های رسمی به متن چسبیده و حاشیه را رها کرده‌اند. حاشیه‌ای که فقر اقتصادی به کاهش آگاهی‌های

بهداشتی و فقط سواد سلامت وی نیز منجر شده است. به نظر می‌رسد که دولت در اپیدمی کرونا همچون آتش نشان عمل می‌کند و فقط به فکر خاموش کردن آتش و کنترل بیماری افراد درگیر است. دولت جزیره‌ای عمل می‌کند و برنامه جامعی برای متن و حاشیه، فقیر و غنی ندارد. اپیدمی در جامعه فقیر می‌تواند پیامدهای مختلف اجتماعی و اقتصادی و نظایر آن برای دولت داشته باشد.

به نظر می‌رسد بسیاری از بخش‌های جامعه ایران به ویژه جامعه حاشیه‌ای و دارای درآمد پایین هنوز اپیدمی کرونا را جدی نگرفته‌اند، جامعه‌ای که جمعیت بسیار زیادی را شامل می‌شوند و بی توجهی به آگاهی بخشی و عدم توزیع رایگان تجهیزات اولیه پیش گیری و کنترل شیوع نظیر ماسک و... می‌تواند فاجعه افرین باشد.

در شرایط فعلی علاوه بر لزوم کنشگری فعال بیشتر دولت، باید جامعه‌ی مدنی و شبکه‌های اجتماعی آفلاین نظیر شبکه مساجد، شبکه بسیج، اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای، خیریه‌ها و نظایر آن به میدان دولت بیایند و با پذیرفتن بخشی از مسئولیت اجتماعی به افزایش آگاهی اجتماعی و انجام حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی و تقویت همدلی و امیدبخشی به مردمان حاشیه‌ای و پیرامونی شهرها و روستاها و بیماران خاص و نادر و.. بپردازند. در این راه رسانه‌های رسمی و به ویژه رسانه‌های اجتماعی فراگیر در ایران نیز با تقویت آگاهی بخشی، تاب‌آوری اجتماعی، همدلی و کمک به جوامع و انجمن‌های مدنی و صنفی به ایفای مسئولیت اجتماعی خود برای حمایت از مردمان پیرامون همت گمارند و به کنترل اپیدمی یاری رسانند.



در مواجهه، شکست و پیروزی در کار نیست!



دکتر سیدمحسن علوی پور، عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌الملل پژوهشگاه، یادداشتی در خصوص مواجهه با کرونا نگاشته است که در ادامه از نظر تان می‌گذرد.

ویروس کووید-۱۹ از نسل ویروس‌های کرونا، در ماه‌های اخیر در بسیاری از کشورهای جهان، از جمله در ایران، آسیب‌ها و نگرانی‌های فراوانی را ایجاد

کرده است. این نگرانی‌ها البته فرصتی را هم بر عده‌ای فراهم می‌آورد که با فروش مخدرهای مختلف و گاه تقلبی، نیاز جامعه به آرامش را به نوعی برآورده کنند. آمار بالای تلفات ناشی از شرب الکل ناخالص در استان‌های مختلف کشور در این ایام، خود شاهدی عینی بر این ماجراست. اما تخدیر تنها در مکانیزم‌های بیولوژیک عمل نمی‌کند؛ روان نیز عرصه مناسبی برای تخدیر است و شاید حتی بیش از بدن نیازمند آن. چنین است که امروزه بازار امیدبخشی‌های وهم‌آلود، که عموماً مبتنی بر تقلیل اهمیت و جایگاه موضوع در زندگی کنونی و آینده اجتماعی ارائه می‌شوند، گرم‌تر شده است. با گردشی در فضای مجازی می‌توان کسانی را دید که روزانه چندین یادداشت و مصاحبه و فیلم و سخنرانی از آنها منتشر می‌شود و همگی بر پاشنه همین تخدیر می‌گردند. مخدرها اما در آغاز تلخند؛ پس این تخدیرکنندگان، ابتدای بحث را با نقدی -چه بر حکومت و چه بر مردم- آغاز می‌کنند و سپس، از امیدها سخن می‌گویند و در آخر نیز بی‌آنکه به راستی راه‌حلی عینی و شفاف ارائه کرده باشند، سخن خود را به پایان می‌برند.

مثالی می‌زنم: استعاره‌ی «جنگ با کرونا» و در نتیجه‌ی تأکید بر «شکست دادن آن» یکی از نشانه‌های این روند تخدیری است. ویروس، موجودی زنده است که برای تداوم حیات، نیازمند بهره‌مندی از میزبانی زنده است. بدن انسان کنونی،

با ویروس کووید-۱۹ آشنا نیست، نمی‌تواند میزبانی آن را بر عهده گیرد و در نتیجه، مکانیزم‌های دفاعی درونی ما برای مقابله با آن به حرکت درمی‌آیند. تولید گلبول‌های سفید افزایش می‌یابد؛ ریه توان ایجاد فضای مناسب همزیستی با ویروس را ندارد و این امر می‌تواند به استهلاک و پایان زندگی انسان منجر شود. اما نکته‌ای اولیه در اینجا مستلزم یادآوری است: این ویروس به جنگ ما نیامده است! او فقط مثل هر موجود زنده‌ی دیگری می‌خواهد زنده بماند! غریزه‌ی بقاء برای موجود زنده، غریزه‌ی بنیادی است!

در قرن شانزدهم میلادی، توماس هابز (فیلسوف و اندیشمند ارجمند سیاسی انگلیسی) با مشاهده‌ی وضعیتی مشابه، بنیاد فلسفه‌ی سیاسی خود را بر آن گذاشت که آنچه رفتار انسانی را تعیین می‌کند، غریزه‌ی بقاست و از آنجا که منابع همیشه محدود است، تنازع برای بقا، انسان‌ها را در مصرف این منابع محدود به گرگی برای انسان‌های دیگر بدل می‌کند و از این‌رو آنچه در میان جوامع انسانی در حالت طبیعی آن برقرار است «جنگ همه با همه» است! نکته‌ی مد نظر هابز (پدر لیبرالیسم مدرن) درست است، اما این نقد را می‌توان به جدّ بر او وارد کرد که آنچه به درستی می‌گویی مشخصاً «در وضعیت بحرانی و در تنازع برای بقا» است که مصداق می‌یابد. وگرنه، در هنگامی که بحران نباشد و بتوان با یکدیگر تعاون داشت، نه نزاعی بر سر بقاست و نه گرگی در درون هر انسان لانه‌کرده است!

دوباره بازگردیم! کووید-۱۹ دشمن ما نیست؛ او تنها برای تداوم حیات کوتاه خود، به میزبانی زنده نیاز دارد. این کار پزشکان است که با آزمایش و خطا، با تولید دارو و واکسن و ... بدن انسان را برای تاب‌آوری در برابر این میهمان ناخوانده آماده کنند و این امر، دیر یا زود رخ خواهد داد و این بیماری نیز مانند بیماری‌های ویروسی دیگر، فرایند درمانی خود را خواهد یافت. اما این مهمان ناخوانده، فقط حامل شرّ نیست؛ اگر ما بخواهیم! ما می‌توانیم میزبانی باشیم که با مشاهده‌ی انتقادی واکنش‌های خود به حضور آن، به بازبینی در خویشتن بنگریم و از این فرصت بهره‌ای ببریم برای بهتر زیستن در آینده!

امید در اینجا معنا می‌یابد: در مشاهده‌ی انتقادی وضعیت موجود و ترسیم امکان زیستنی که از فهم «تنازع بقا»یی و «گرگ یکدیگر بودن» حیات انسانی به تعاون و همزیستی اجتماعی به عنوان بنیادی برای به‌زیستن برسیم. آیا برای چنین امید، که مخدر نیست و اتفاقاً شوک‌آور است، آماده هستیم؟ برای میزبان شایسته بودن برای مهمان ناخوانده‌ای که همگان از حضورش بیزاریم؛ باید در گام اول، با صداقت و شفافیت مسئولیت‌ها را میان خود تقسیم کنیم. باید اخبار رفتارها و حرکت این مهمان را به سرعت و بدون ملاحظه به یکدیگر منتقل کنیم؛ باید فضای ایجاد همکاری بدون ترس از پیامدهای احتمالی را به وجود آوریم؛ باید پشتیبانی واقعی

خود را از آنان که در این مهمانداری، پیش‌قدم شده‌اند نشان دهیم. باید... آنچه در اینجا باید به صراحت بدان توجه کرد؛ پیوند میان حکومت و مردم است. یعنی همان نقطه‌ی اتصالی که باید هماهنگ‌کننده‌ی همه‌ی تلاش‌ها در این میزبانی باشد؛ و البته متأسفانه در این زمینه در کشور، ضعف بزرگی مشاهده می‌شود. تبدیل کردن این میزبانی به «جنگ»، از همان آغاز بیش از آنکه تقویت‌کننده‌ی قوه‌ی همبستگی و تعاون اجتماعی باشد، غریزه‌ی نیاز به بقاء را بیدار می‌کند. آنچه به‌ویژه در کشورهای ثروتمند از غارت فروشگاه‌ها می‌بینیم، همین بیداری غریزه‌ی بقاست و البته عجیب نیست که این کشورها، بنیاد حکومت‌داری خود را نیز بر لیبرالیسمی نهاده‌اند که هابز صورت‌بندی آغازین آن را تدوین کرده بود.

اما ما که بنیاد حکومتی لیبرالی نداریم و فرهنگ «جنگ همه با همه» را در تاریخ فکری مان، رواج نداده‌ایم، راه دیگری نداریم؟ چرا! اتفاقاً به نظر می‌رسد اکنون زمانی است که ما می‌توانیم معیارهای متفاوت خود برای تعاون اجتماعی و پیوند میان دولت و ملت را صورت‌بندی کنیم؛ درست همان‌گونه که هابز در زمانه‌ی جنگ‌های فراگیر داخلی در انگلستان، صورت‌بندی جدید خود را عرضه کرد و بنیادی نهاد بر دولت مدرن لیبرالی!

ما می‌توانیم با نگاهی انتقادی بر آنچه در غرب گذشت و همچنین رویکرد انتقادی نسبت به آنچه خود «هستیم»، امکان «امید» به آینده‌ای دیگرگونه را تصویر کنیم. می‌توانیم با مراجعه به الگوهای فرهنگی و تمدنی خویش، سرنمون‌های برخی از آنها را نیز بیابیم. اما در همان گام نخست نباید فراموش کنیم که برای چنین حرکتی هم مردم و هم حکومت می‌بایست آمادگی پذیرش و اصلاح کنش‌گری خود را داشته باشند. نمی‌توان در بالا نشست و بر رفتارهای غلط و پرهزینه و بی‌فایده اصرار داشت و از همان‌جا بر سر پایین‌دستی‌ها فریاد کشید که چرا مشکل را حل نمی‌کنید! چرا به مردم امید نمی‌دهید که مشکل حل شود! باید همگان بیاموزیم و باور کنیم که مخدر شاید تسکین‌دهنده‌ی مشکل باشد، اما درمان آن نیست! باید حکومت نیز در این راه همراه شود و از تزریق امیدهای واهی (که منشأ مشکلات فراوانند که تنها برخی را تا کنون دیده‌ایم)، به پذیرش ناامیدی واقعی و اذعان به آن برسد تا امکان ارائه راه‌حل‌های امیدبخش (یعنی تصویر امکانی که در چشم‌انداز کنونی ناممکن می‌نماید) فراهم آید.

علوم انسانی این توان را دارد که برای ارائه‌ی چنین راه‌حلی قدم پیش بگذارد. نمونه‌های ساده‌ای را همین‌جا هم می‌توان مثال زد: تجربه‌ی عیاری در تاریخ ایران نشان می‌دهد که جامعه‌ی ایرانی همکاری با نهادهای غیردولتی برای تدبیر امور عمومی خویش را بیشتر می‌پسندد. عیاران و اهل فتوت، نظم و تدبیر شهر را بر عهده دارند و حاکم، انضباط عمومی و تعامل با دولت‌های دیگر را! می‌توان به

این الگو بازگشت! امروزه سمن‌های مورد اعتمادی در جامعه شکل گرفته است که حکومت می‌تواند با اعتماد به آنها و پا پس کشیدن از عرصه‌های فعالیت‌های آنها، این امکان را فراهم آورد که با روزآمدسازی الگوهای تمدنی، تدبیر بحران موجود را به عقل جمعی اجتماعی و تجربه تاریخی آن بسپارد! اما اگر حکومت همچنان سمن‌ها (سمن‌های واقعی و مورد اعتماد مردم، و نه صرف هزاران سمن بی‌هویتی که اکنون در کشور ثبت شده‌اند و اگر متهم نباشند، دست کم مورد وثوق عموم نیستند) را رقیب بداند و به جای همکاری و باز گذاشتن دست آنها در پیشبرد امور، بخواهد همچنان قاطعانه و مقتدرانه از بالا حکم صادر کند، نمی‌توان از امید واقعی سخن گفت. حکومت باید به «همکاری» با اجتماع بازگردد و گام نخست در این همکاری، اجازه‌ی انتشار اخبار درست (هرچند شاید ناگوار) از سوی رسانه‌ها و نهادهایی است که بتوانند اعتماد عمومی را جلب کنند. ایجاد اعتماد عمومی، مقدمه همکاری عمومی با نهادهای غیردولتی در تعاون و اعانت از بخش‌های آسیب‌دیده اجتماع است. حکومت می‌تواند برای تسهیل این اعانت، مساعدت کند. اما هنگامی که بخواهد دخالت کند (و یا بر اساس آنچه شاهد هستیم، انحصار آن را به دست گیرد)، هیچ «امید واقعی» به حل بحران نیست.

وضعیت کنونی جامعه‌ی ما شبیه اتوبوسی است که راننده‌ی آن با سرعت به سوی دره پیش می‌راند و همزمان بر سر مسافران فریاد می‌زند که چرا کاری برای نجات اتوبوس نمی‌کنید؟! علوم انسانی و دانشمندان آن آماده‌ی همکاری هستند؛ نقطه‌ی آغاز همکاری نیز ایجاد فضای کار غیردولتی - به معنای سیاسی آن - برای ایجاد و گسترش همبستگی مبتنی بر اعتماد و همکاری در میان مردم است. دانشمندان علوم انسانی برای چنین فضایی حرف‌های زیادی دارند و البته کنش‌های روشنی نیز! (اشاره به سمن‌ها و انتقال اخبار درست از طریق رسانه‌های قابل اعتماد تنها نمونه‌ای از این کنش‌هاست). اما راننده نخست باید مشخص کند که آیا حاضر است اجازه دهد دیگران هم در هدایت اتوبوس نقشی داشته باشند، یا فقط می‌خواهد بر پدال گاز فشار دهد و بر سر دیگران فریاد بزند که چرا کاری نمی‌کنند؟ فقط فراموش نکنند که اگر او نگران است، بقیه‌ی مسافران هم نگرانند. و اگر اتوبوس به دره بیفتد، همه با هم با واقعیتِ ناامیدی ناشی از امید وهم‌آلود و نتایج ناگزیر آن دست به گریبان خواهند بود. و البته در این میان، خیلی‌ها هم هستند که خوشحال خواهند شد برای مطرح‌شدن نام و کسب اندکی نان، با ارائه‌ی تصویری ناصحیح، به راننده و مسافران امید دهند که دره‌ای در کار نیست و اتوبوس محکم است و ...

ویروس کرونا: گامی در مسیر همگرایی بیشتر علوم اجتماعی و علوم پزشکی



دکتر داود مهرابی، عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه درباره‌ی رسانه‌ها در شرایط اخیر ایجاد شده در زندگی افراد به دلیل کرونا دو یادداشت نگاشته است که در ادامه از نظراتان می‌گذرد:

ویروس کرونا که از ماه دسامبر سال ۲۰۱۹ در چین شیوع یافت و پس از شهر ووهان در این کشور به سایر شهرهای چین سرایت کرد و سپس با سرایت به کشورهای مختلف جهان آن را به یک معضل سلامت جهانی تبدیل کرد، از جمله معضلات سلامت محسوب می‌شود که بیش از پیش همگرایی علوم پزشکی و علوم اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد. از اصلی‌ترین عوامل پیشگیری از ویروس کرونا که به دلیل ماهیت خود در تماس معمولی انسان به انسان منتقل می‌شود، کاهش تعاملات فیزیکی انسان در پایین‌ترین حد آن است تا با عدم مواجهه‌ی حضوری انسان‌ها با یکدیگر بتوان از گسترش این ویروس ممانعت کرد. کاهش تعاملات فیزیکی به معنی عدم تردد انسان‌ها در مکان‌های مختلف و در مطلوب‌ترین حالت آن خانه نشین شدن است تا این ویروس نتواند میزبانی برای خود بیابد و پس از گذشت زمان ماندگاری خود در محیط از بین برود. فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی سهم قابل توجهی در کنترل و پیشگیری از کرونا دارند به جرأت می‌توان شیوع ویروس کرونا را نخستین پدیده‌ای در قرن بیست و یکم دانست که فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی سهم قابل توجهی در کنترل و پیشگیری از آن دارد. البته این فرض که بیماری انسان همیشه تحت تأثیر فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی است، مفهومی است که در قرن نوزدهم از سوی

برخی اندیشمندان مطرح شد. به عنوان مثال، "رودلف ویرکو" (Rodelph Virko) پزشک آلمانی و پدر آسیب‌شناسی مدرن در سال ۱۸۴۷ در پژوهشی تحت عنوان "تب تیفووسی" به این نتیجه رسید که مجموعه‌ای از علل اقتصادی اجتماعی در شیوع این بیماری نقش دارند و برای مبارزه با آن، بیش از مداخله‌های پزشکی باید به اقدامات سیاسی و اجتماعی توجه کرد. توجه به مؤلفه‌های اجتماعی در پیشگیری، کنترل، و درمان بیماری‌ها را می‌توان به علل و عوامل مختلفی نسبت داد که از مهم‌ترین آنها تغییر الگوی بیماری‌ها، مدرنیته و هویت‌های اجتماعی است.

هزینه‌های ملی و فردی ناشی از ویروس کرونا

نخستین تغییر مربوط به همه‌گیری نسبی بسیاری از بیماری‌هایی است که پیش از ایفای نقش علم پزشکی می‌توان با اصلاح سبک زندگی مانع از ابتلای افراد به این قبیل بیماری‌ها و تحمیل هزینه‌های سنگین بر نظام سلامت شد که در نهایت خود مردم پرداخت‌کننده‌ی این نوع هزینه‌ها هستند. کرونا از این نوع بیماری‌هایی محسوب می‌شود که مردم می‌توانند با رعایت بهداشت فردی خود را از مراجعه به پزشک و تحمیل هزینه‌های ملی و فردی مصون بدارند.

در تغییر دوم که مربوط به بخت مدرنیته است، نقش سبک زندگی سالم مورد توجه قرار گرفته و مردم بر این باور هستند (حتی اگر این باور به تغییر رفتار نیز منجر نشود) که می‌توانند کنترل بیشتری بر وضعیت سلامت خود داشته باشند. در تغییر سوم که افزایش کیفیت زندگی مردم نقشی اساسی در آن ایفا نموده است از نیمه‌ی دوم قرن گذشته و با ظهور نوعی مصرف‌گرایی و افزایش قدرت خرید عموم مردم پدیدار شده است. در این دوران، عادت‌های سبک زندگی مبتنی بر مصرف به‌ویژه در جوامع پیشرفته، بیش از شغل و حرفه در دوره‌های پیشین تعیین‌کننده هویت اجتماعی افراد است. پیامدهای مجموعه این تغییرات و تأثیرات ناشی از آنها را می‌توان اهمیت یافتن روز افزون این رویکرد دانست که علاوه بر اهمیت فرد بر خورداری از یک زندگی سالم، جامعه نیز در تأمین شرایط زندگی سالم و تأمین امکانات برابر در امر درمان برای همه‌ی افراد نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند.

الزامات و زیرساخت‌ها لازم برای پایان دادن به شیوع کرونا

در خصوص شیوع ویروس کرونا، می‌توان این رویکرد را به طور ملموسی مشاهده کرد. در یک سو، مردمی قرار دارند که برای پایان دادن به شیوع ویروس کرونا توصیه می‌شود در خانه بمانند و از سوی دیگر این حضور نیازمند الزامات و زیرساخت‌هایی است که نبود هر یک می‌تواند زمینه ساز خروج بیشتر افراد از خانه شود. مثال‌های متعددی از نبود این الزامات و زیرساخت‌ها وجود دارد که هر

کسی به نحوی از انحاء آن را تجربه کرده است. در کنار این قبیل الزامات و زیرساخت‌ها، نقش مؤلفه‌های فرهنگی اجتماعی در پایان دادن به شیوع ویروس کرونا نقش اساسی ایفا می‌کند. در حالی که بیمارستان‌ها مملو از بیمارانی است که به دلیل نگرانی‌هایی از قبیل احتمال ابتلا به این ویروس خود را نیازمند مراجعه به مراکز درمانی می‌دانند، رسانه‌ها در تلاش هستند تا با افزایش آگاهی از این ویروس ضمن موفقیت در کاهش رفت و آمدهای غیرضرور، تصورات نادرست در خصوص این بیماریها را اصلاح نماید. در کنار تلاش رسانه‌هایی که هدف اصلی آنها آگاهی‌سازی است، اما جولان برخی اطلاعات مغرضانه و نادرست در فضای مجازی نیز مخاطب را سر درگم می‌کند. خبر جعلی منتشر و دست به دست شده در فضای مجازی، اگر در شبکه‌های رسمی هم تکذیب شود و گزارش‌هایی مبنی بر نادرست بودن آن ارائه گردد، باز هم تأثیرات اولیه خود را بر مخاطب گذاشته است.

شیوع ویروس کرونا فرصت مناسبی برای بکارگیری ظرفیت‌های اجتماعی با هدف مقابله با خطرات سلامت است. استقبال از چنین خبرهایی که در فضای مجازی و یا حتی رسانه‌های رسمی منتشر می‌شود، آگاهی مردم نسبت به نقش تعیین کننده آنها در حفظ سلامت خود را نشان می‌دهد. این آگاهی و حساسیت نسبت به موضوع سلامت می‌تواند شاخص‌های مهمی برای بکارگیری ظرفیت‌های اجتماعی برای مقابله با خطرات سلامتی جهانی از جمله خطرات زیست محیطی مانند آلودگی هوا و همچنین تهدیدات ناشی از مسائل سیاسی مانند تروریسم زیستی باشد. شیوع ویروس کرونا به طور مشخص فرصت مناسبی برای بکارگیری ظرفیت‌های اجتماعی با هدف مقابله با خطرات سلامت ملی و جهانی است که ممکن است در سالهای پیش رو برای بار دیگر سلامت انسان‌ها را با تهدیدات جدی تر مواجه سازد. تهدیداتی که اگر فرهنگ‌سازی مناسب با در نظر داشتن مؤلفه اجتماعی صورت گیرد، می‌تواند علوم اجتماعی را بیش از پیش به بازویی توانمند برای علوم پزشکی در گذار جوامع از خطرات سلامت تبدیل کند.

آینده‌ی رسانه‌های اجتماعی بر اساس عملکرد آنها در بحران کرونا

ویروس کرونا که از ماه دسامبر سال گذشته در چین شیوع یافت، با سرعتی چند برابر آنکه انسان‌ها را مبتلا کرده باشد، در فضای مجازی تاخته و شرکت‌های بزرگ حوزه‌ی فناوری را با مشکلات عمده و سؤالات متعددی مواجه و اقداماتی از قبیل جایگزینی هوش مصنوعی را به جای نیروی انسانی بر این قبیل شرکت‌ها تحمیل کرده است.

اخبار و دیدگاه‌های درست و نادرست در مورد ویروس کرونا به اندازه‌ای در شبکه‌های اجتماعی گسترش یافته که نمونه‌ی مشابه آن را تا پیش از این در رسانه‌های اجتماعی نمی‌توان مشاهده کرد. هر چند که این قبیل رسانه‌ها نقش مهمی در انتقال اطلاعات و اخبار معتبر داشته‌اند، اما از سوی دیگر مروج اطلاعات و اخبار نادرست زیادی نیز بوده‌اند. هر چه بر سرعت شیوع ویروس کرونا افزوده شده، کاربران نیز فعالیت خود را در این فضا افزایش داده‌اند، به گونه‌ای که در برخی موارد، تصمیمات اخذ شده از سوی مقامات کشورها مدت‌ها پیشتر در فضای مجازی توسط کاربران مورد بحث و گفتگو قرار می‌گرفت که از جمله این موارد می‌توان به درخواست‌ها برای لغو جایزه بزرگ فرمول وان استرالیا اشاره کرد که در نهایت دولت استرالیا نسبت این امر اقدام کرد. کمپین‌های مختلفی نیز پیش از اینکه دولت‌ها اقدام به راه اندازی چنین مواردی کنند، توسط گروه‌های مختلف در رسانه‌های اجتماعی فعالیت خود را آغاز کردند تا اهمیت اقداماتی همچون در خانه ماندن، تلاش برای پرهیز از به اوج رسیدن تعداد مبتلایان، شستشوی مداوم دست‌ها، و رعایت فاصله را نشان دهند.

رسانه‌های اجتماعی بستر اطلاعات درست و نادرست

حجم اطلاعات تولید شده در خصوص ویروس کرونا که هنوز ماهیت آن به‌طور قطع مشخص نشده به اندازه ایست که شرکت‌های بزرگ فناوری همچون گوگل و فیسبوک نیز قادر به بررسی صحت این اطلاعات نیستند. از طرفی نیز این شرکت‌ها مجبور به فرستادن نیروهای انسانی خود به خانه‌هایشان شدند و همین اقدام آنها را در ارائه‌ی اطلاعات معتبر با مشکلات فراوانی مواجه ساخت.

عملکرد رسانه‌های اجتماعی در مقابله با ویروس کرونا، مورد توجه بسیاری از رسانه‌های رسمی و همچنین اندیشمندان حوزه‌ی علوم اجتماعی قرار گرفته است. پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی از زمان گسترش ویروس کرونا در دسامبر سال گذشته

بستر سیل مطالب نادرست، نظریات توطئه و اغراق در مورد این ویروس بوده‌اند. رسانه‌های اجتماعی نه تنها به بستری برای تولید محتوا (فارغ از صحت یا جعلی بودن آنها) تبدیل شده، بلکه حضور هزاران هزاران کاربر و وجود پیوندها اجتماعی، وابستگی مخاطب به استفاده از این قبیل رسانه‌ها را افزایش می‌دهد. در واقع مخاطب ترجیح می‌دهد که اطلاعات خود را از طریق رسانه‌های اجتماعی تأمین کند. این رفتار مخاطب به عوامل متعدد دیگری از قبیل در دسترس بودن و استفاده آسان از شبکه‌های اجتماعی نیز بستگی دارد.

علاوه بر مردم عادی، کادر درمانی نیز برای کسب اطلاع از این ویروس و آگاهی از تجربه همکاران خود در سایر کشورها به رسانه‌های اجتماعی روی آورده‌اند تا بتوانند اطلاعات دقیق‌تری از این ویروس مرموز به دست آورند. تجربه‌ای که شاید بتوان آن را مقدمه‌ای بر دوران جدید توسعه‌ی ارتباطات پزشکان در سطح جهان دانست تا با تهدیدات جدی که قطعیتی در درمان فوری آنها وجود ندارد، مقابله نمایند.

هوش مصنوعی و تلاش برای ارائه اطلاعات صحیح

خطرناک‌تر از هر نوع اطلاعات نادرستی که به شیوع ویروس کرونا نسبت داده می‌شد، توصیه‌هایی گمراه‌کننده ایست که حتی قصد ارائه‌کنندگان آن نیز خیر است. ادعاهای نادرستی همچون این موضوع که کودکان به این ویروس مبتلا نمی‌شوند، و اینکه این ویروس در دمای بالاتر از ۲۷ درجه از بین می‌رود، توسط صدها هزار کاربری مشاهده شده که اگر به این توصیه‌ها عمل کنند، سلامت آنها در معرض خطر قرار می‌گیرد.

تحت فشار دولت‌ها و متخصصان پزشکی، و همچنین کمبود نیروی انسانی ناشی از شیوع کرونا، شرکت‌های فناوری در تلاش برای مقابله با اطلاعات جعلی در این قبیل رسانه‌ها هستند. روز دوشنبه هفته گذشته، گوگل، فیسبوک، مایکروسافت، توئیتر، یوتیوب، ردیت، و لینکدین با صدور بیانیه مشترکی اعلام کردند که با همکاری یکدیگر در تلاش برای رفع این مشکلات هستند.

در واقع تلاش این شرکت‌ها هنگامی صورت می‌گیرد که بسیاری از کارمندان خود را به خانه فرستاده‌اند و اطلاعات نادرست نیز روز به روز در حال افزایش هستند. از اینرو تکیه این شرکت‌ها به هوش مصنوعی (Artificial Intelligence) است تا بتوانند بر مشکلات موجود غلبه کنند. استفاده از این فرایند، باعث شده که این شرکت‌ها حساب‌های کاربری بیشتری را به طور ناعادلانه مسدود سازند و نارضایتی غیرقابل پیش‌بینی شده‌ای با تفاسیر مختلف را در بین کاربران به وجود آورند.

مداخلات انسانی یا هوش مصنوعی

شاید این برای نخستین بار است که رسانه‌های اجتماعی در مقیاس گسترده‌ای ناگزیر به استفاده از مداخلات هوش مصنوعی به منظور جلوگیری از گسترش اطلاعات نادرست هستند، اما هنگامی که برخی سیاستمداران، روزنامه‌نگاران و حتی مقامات بهداشتی روایت‌های نادرستی در مورد ویروس کرونا منتشر می‌کنند، مخاطب به کدام فرایند در مقابله با اطلاعات نادرست در فضای مجازی اعتماد می‌کند: انسان‌ها یا هوش مصنوعی؟ در واقع، رسانه‌های اجتماعی به اطلاعات نادرست، اخبار جعلی و موارد مشابه تا پیش از بروز ویروس کرونا توجه چندانی نشان نمی‌دادند و یا اینکه قصد نداشتند ناتوانی خود را در مقابله و کنترل این قبیل اطلاعات نشان دهند. اما اکنون اطلاعات ضد و نقیض گسترده‌ای که در مورد ویروس کرونا در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود، نشان داد که این شرکت‌ها باید با اطلاعات نادرست مقابله کنند، تا بتوانند مسیر رشد و پیشرفت خود را با چالش‌های کمتری طی کنند.

چند نکته‌ی کاربردی در مورد رسانه‌های اجتماعی

به‌رغم باورهای عمومی، رسانه‌های اجتماعی پدیده‌ای جدید و منحصر به قرن بیست و یکم نیستند. این رسانه‌ها نتیجه طبیعی قرن‌های متمادی از توسعه‌ی ارتباطات اجتماعی هستند، و اکنون تأثیرات زیادی بر جنبه‌های مختلف زندگی روزمره ما دارند. اساس رسانه‌های اجتماعی مثل فیسبوک، تلگرام، واتساپ و موارد مشابه، نظریه‌ای بنام "شش درجه جدایی" است که بیان می‌کند هر دو شخص روی کره‌ی زمین تنها با شش واسطه و یا کمتر با هم ارتباط برقرار می‌کنند. ما در جهان کوچکی زندگی می‌کنیم یعنی اگر شما قصد داشته باشید با فردی که در رسانه‌های اجتماعی عضویت دارد، ارتباط برقرار کنید، در نهایت با شش واسطه این ارتباط برقرار می‌شود. این یعنی، ما در جهان کوچکی زندگی می‌کنیم. این جهان کوچک به هر یک از ما فرصت اثرگذاری می‌دهد. پس بهتر است از این فرصت به بهترین شکل استفاده کنیم. در حوزه‌ی اطلاع‌رسانی، هر خبر یا مطلبی به‌ویژه اخبار و مطالب مرتبط با سلامت که در صحت آنها شک و تردید هست را به اشتراک نگذاریم. زیرا این قبیل اخبار و اطلاعات می‌توانند باعث ایجاد اضطراب و نگرانی و پیامدهای منفی متعددی در افراد شوند.

در شرایط فعلی هم که ویروس کرونا شیوع یافته، اخبار و مطالب مرتبط با این ویروس را از منابع و کانال‌های رسمی و معتبر پیگیری کنیم. هر مطلبی را به سادگی به اشتراک نگذاریم. اگر اخبار و یا مطالب منفی دریافت می‌کنیم که حال ما را خوب نمی‌کنند و یأس و ناامیدی نق زدن به جای نقد سازنده در آنها است، از انتشارشان پرهیز کنیم.

حتی این قبیل اخبار و مطالب را برای اعضاء خانواده خود هم نخوانیم و در گروه‌های خانوادگی به اشتراک نگذاریم. در این روزها که مدت بیشتری در کنار اعضاء خانواده هستیم، در خصوص مطالب و اخباری که در رسانه‌های اجتماعی مشاهده می‌کنیم، گفت‌وگو کنیم. در نهایت اگر، این اخبار و اطلاعات حال ما و اعضاء خانواده خودمان را خوب کرد، می‌توانیم نسبت به اشتراک آنها اقدام کنیم تا حال دیگران را نیز خوب کنیم.

سخن پایانی

به نظر می‌رسد ویروس کرونا بعد از پایان یافتن، تغییرات عمده‌ای در جهان ایجاد کند که این تغییرات حوزه‌های مختلف را شامل می‌شود. به طور یقین، یکی از اصلی‌ترین حوزه‌هایی که با ویروس کرونا بدنه‌ی آن به لرزه در آمده است، رسانه‌های اجتماعی و محتوای آنها هستند که نه تنها چنین پیامدی را پیش بینی نمی‌کردند، بلکه اکنون نیز نسخه‌ی اولیه‌ی آنها (استفاده از هوش مصنوعی) صاحبان این شرکت‌ها را با سؤالات متعددی مواجه ساخته است.

رسانه‌های اجتماعی اگر در مسیر ارائه‌ی اطلاعات درست گام برندارند و استراتژی‌های مشخصی در این حوزه تعیین نکنند، نه تنها جمعیت بیش از سه میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفری کاربران فعلی خود را که معادل ۴۹ درصد از جمعیت جهان است از رفته رفته از دست می‌دهند، بلکه با ارائه‌ی اطلاعات نادرست می‌توانند آسیب‌های جدی در بخش‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، و غیره ایجاد نمایند.



کرونا و برجسته سازی مسئله‌ی حکمرانی



عبدالرحمن حسینی فر، عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی تاریخ پژوهشگاه، درباره‌ی مسئله‌ی حکمرانی، جهانی شدن و سلاح بیولوژیک در ارتباط با کرونا یادداشت‌هایی نوشته‌اند که در ادامه از نظر تان می‌گذرد:

در موقعیت‌های بحرانی است که بیش از پیش مسئله‌ی حکمرانی (governing) جدی می‌شود؛ چونکه حکومت (state)

قاعدتاً از "قدرت فائقه مشروع" برخوردار است، لازم است نمود این قدرت (power) را در مدیریت نیروی انسانی و منابع مادی و معنوی در این موقعیت‌های خاص به نحو واضحی نشان دهد. هر چند مسئله‌ی حکمرانی همیشه و در وضعیت‌های عادی بوده است اما در موقعیت‌های بحرانی عام، قوت و ضعف حکمرانی، بیشتر معلوم می‌شود و از این جهت موقعیت خوبی برای تحلیل وضعیت است. البته باید گفت در جوامعی که مشکل مشروعیت (legitimacy) دارند در موقعیت‌های بحرانی با مسئله "امنیت" در سطح ملی آن نیز به نحو جدی مواجهه می‌شوند. به عبارت دیگر مقوله حکمرانی در "دولت مدرن" (modern state) مطرح است و در دولت مدرن باید اول مسئله مشروعیت حل شده باشد یا در تلفیق با حکمرانی خوب، مسئله مشروعیت، دیگر اولویت نداشته باشد.

بدترین شیوه‌های حکمرانی این است که مسایل یک جامعه در زمان خودش حل نشود و مشکل روی مشکل تلنبار شود که نه تنها مسئله‌ی حکمرانی که بحران مشروعیت را هم به صحنه می‌آورد؛ هر حکومتی (state) باید به گونه‌ای عمل کند تا مسائل انباشت شده نداشته باشد. مطرح شدن مقوله‌ی حکمرانی که در راستای "مدیریت کیفیت" بوده با هدف جلوگیری از ظهور و بروز بحران‌ها و شکاف‌های جدی در جامعه است که معمولاً این بحران‌ها به تغییر اساسی حکومت‌ها با انقلاب، شورش، کودتا و جنگ منجر می‌شده است. تمرکز روی حکمرانی با

هدف تقلیل دادن مسائل در حد آن (حکمرانی) که "مدیریت کیفیت" است، بوده تا اینکه مسائل جامعه به حوزه‌ی حاکمیت و حکومت ارتباط داده شود که منجر به شکل‌گیری دوگانه‌های نادرستی چون "یا پذیرش یا رد"، "یا انقلابی یا ضد انقلاب"، "یا حکومتی یا ضد حکومت"، "یا ترسو و محافظه‌کار یا قهرمان و شجاع" و غیره شود. برای تقلیل دادن بحران‌ها در حد حکمرانی و نه حاکمیت، امروزه روش‌ها و سازوکارهایی چون دموکراسی مشارکتی با برقراری گردش‌نخبگان، نظارت رسانه‌ها، رقابت، مشارکت‌های محلی و حداکثری و غیره به وجود آمده تا انرژی جامعه در درون خودش تخلیه شود.

با این مقدمه، سراغ بحران کرونا می‌رویم و نسبت آن را با حکمرانی در نظر می‌گیریم. بحران‌کرونا چند تا موضوع را در حوزه‌ی حکمرانی برای جامعه‌ی ایرانی برجسته کرد:

اول، بحث "سلامت" و اهمیت موضوعاتی که به آن ربط دارد مثل زیرساخت‌های درمانی و بهداشتی؛ از دارو و مواد بهداشتی گرفته تا بیمارستان و کادر پزشکی و پرستاری و علم و دانش مورد نیاز این حوزه. دوم، "مدیریت امکانات و استلزامات آرامشی و آسایشی مادی و معنوی مورد نیاز این حوزه.

سوم "مسئله کم کردن تبعات منفی متفاوت بحران". حکمرانی خوب (good governance) در بحران کرونا، ظرفیت محتوایی یک نظام به نحو عام است که مطمئناً تصدی آن با عقلا و خردمندان جامعه باشد. این حوزه منطقاً باید از "شفافیت"، "پاسخگویی"، "انتقاد"، "انعطاف" و "علم" (داده‌ها و تحلیل) برخوردار باشد تا از یک طرف احساس "امنیت و آرامش" و از طرف دیگر تصمیم‌گیری درست و خیر را به "حوزه‌ی عمومی" منتقل کند. این توان و ظرفیت، جنبه تاریخی، مدیریتی و جامعه‌ای دارد و باید با تمام قوا

از آن مراقبت و محافظت کرد و از هیجان و حرکت‌های کور و کوتاه مدت و مقطعی، دور نگهش داشت. ظرفیت حکمرانی، دیدن تمام مردم یک جامعه از یک طرف و همسویی با عقل و خرد جامعه‌ی جهانی با هدف تحقق "امنیت و آرامش عمومی" از طرف دیگر است. هر گونه کنش و فعالیتی در



جامعه از سر نوع دوستی، دلسوزی، انسان دوستی و غیره از جانب تک تک مردم یا به صورت گروهی و انجمنی برای تحقق "امنیت آرامش عمومی" انجام شود باید در کنار و کمک به حکمرانی و تقویت آن باشد.

مسئله‌ی حکمرانی در "دولت مدرن"، جای بحث فراوان دارد و در حوزه‌های متفاوت که به اهالی علوم انسانی مربوط می‌شود لازم است، تحلیل‌ها و مباحثی مطرح شود.

یادداشت دوم:

جهانی‌شدن

و مسئله‌ی پررنگ شدن "مرز" و "تاسیونالیسم" در فضای کرونایی

چند دهه است به‌خاطر گسترش ارتباطات و ابزارهای ارتباطی فضای مجازی مفاهیمی چون "جهانی‌شدن" (globalization) و "جهان‌وطنی" مطرح و برجسته شده است. جهانی‌شدن و جهان‌وطنی یعنی زندگی کردن در فضای جهانی؛ حالا فرقی نمی‌کند مصرف‌کننده یا تولیدکننده باشی به نوعی در این فضای جهانی زندگی می‌کنی.

تأثیر فضای جهانی در تعبیر "جهانی‌شدن" و نه "جهانی‌سازی" (globalism)، مشارکت در زندگی جهانی است و به نوعی مصداق این گزاره‌ی حکیمانانه سعدی است که "بنی ادم‌اعضای یک پیکرند". حس مشارکت چه در معنای تأثیرپذیری و چه در معنای تأثیرگذاری و کنشگری، رویکردی مثبت به مسیر و حرکت انسان در حیاتش است. بحران_کرونا از یک طرف نشان‌داد سرنوشت ابناء بشر به هم وصل هستند و در راستای جهانی‌شدن باید قدم برداشت ولی از طرف دیگر نشان داد دولت‌ها می‌توانند مرزهای ملی خود را پررنگ‌تر کنند و با نگاهی به خود به شدت محلی عمل کنند.

هر چند در بحران کرونا، به قول هابرماس تصمیم‌گیری در شک و تردید و "ندانستن" انجام می‌شود اما این بحران شکل‌دهنده به وضعیت خاصی است که نقش دولت‌ها را برجسته‌تر می‌کند. نقش دولت‌ها فراتر از نقش‌آفرینی آن‌ها در بحران‌هایی چون شورش و ناامنی، جنگ، زلزله و سیل است. سیاست‌گذاری مناسب، استفاده از ظرفیت‌ها، حل دوگانه‌ی معیشت و سلامت، تعطیل نشدن زندگی و فعالیت در حوزه‌ی عمومی و کم کردن تبعات منفی بحران از جمله نقش‌هایی است که دولت در گستره‌ی عمومی و در فضایی ویتربینی و شیشه‌ای انجام می‌دهد و این با بروز مشکل انتخاب

در نگهداری یا حذف افراد در بیمارستان‌ها، مسئله سلامت یا چرخیدن چرخ اقتصاد و غیره در بحران کرونا، کارها را سخت تر می‌کند.

در موقعیت کرونایی و فضای جهانی شدن، نشان داده که همدلی و ارتباطات جهانی و ملی زیاد است: از یک طرف پیگیری فعالانه و در راستای گاهی معطوف به کنش، اخبار و تحولات متفاوت این بحران، تلاش در کمک کردن به جاهایی که این بحران، مشکلات بیشتری ایجاد کرده، انجام می‌شود و از طرف دیگر، همدلی و همراهی داخلی جهت محافظت و مراقبت مردم از یکدیگر در سطح و عمومی و ملی نیز زیاد تر شده است. در موقعیت کرونایی اما یک چیز به طور جدی در حال برجسته‌تر شدن است و آن پررنگ شدن "مرز" و ظهور "ناسیونالیسم جدید" است که به نوعی در تقابل با فضای جهانی شدن است.

پررنگ شدن مرز و ظهور ناسیونالیسم جدید باخطر احتمال کمبود امکانات، مراقبت از ورود عوامل بیرونی آلوده، مسئله‌ی حفظ و صیانت ذات است که این برخلاف مسیر و حرکت جهانی شدن است و این پدیده، مستلزم فرا روی از آن یا مدیریت مناسب است. کنترل مرز و تقویت ناسیونالیسم در فضای کرونایی، با هدف مراقبت از خود است. اما مسئله این است که اولاً در فضایی که خیلی از کشورها در تعاملات جهانی هستند و "استقلال" و "رونق اقتصادی" را در ارتباطات حداکثری می‌دانند ظهور ایده‌ی کنترل مرز و ناسیونالیسم ما (جامعه‌ی ایرانی) را باید به چه چیزهایی متوجه کند که برخی از آنها ذکر می‌شود:

۱. توجه به مرز و ظهور ناسیونالیسم ناشی از کرونا به معنی عدم ارتباط با جهان نیست و از این موقعیت باید جهت تعامل بیشتر خصوصاً در دریافت امکانات و کسب تجربه و انتقال و تعامل متقابل استفاده کرد.

۲. ناسیونالیسم نباید به معنی "قوم گرایی" که مسئله‌ای به‌طور عموم سیاسی است، تعبیر شود هر چند مطالبات متفاوت و از جمله مطالبات قومی در جامعه ایرانی انباشته شده و تا حد امکان باید با حکمرانی مناسب برآورده شوند.

۳. مسئله‌ی مرز و ناسیونالیسم جدید باید به ارتقاء کیفیت حکمرانی در داخل ایران بیانجامد و شهروندان از مزایای آن به طور مشخص بهره‌مند بشوند و این با مقایسه انواع حکمرانی در زمینه‌ی اقدامات و برنامه‌ها و تهیه‌ی امکانات و سیاستگذاری‌ها حاصل می‌شود.

۴. کنترل مرز و ناسیونالیسم باید به تقویت "حوزه‌ی عمومی" و ارتقاء نظام مراقبت از آن از طریق گسترش "رسانه‌های متفاوت" شود.

۵. کنترل مرز و ظهور ناسیونالیسم باید به تقویت "مشارکت مردمی" در حوزه‌ی مراقبت و نظارت، بهبود فرآیند تصمیم‌گیری و در کل، ارتقاء "دموکراسی" منجر شود.

۶. به بهانه‌ی کنترل مرز و ناسیونالیسم برخی از کشورها می‌توانند با هم در فضای

کرونا‌یی متحد شوند و با ائتلاف و با استفاده از مزیت نسبی یکدیگر، اشکالات و نواقص به وجود آمده را برطرف کنند.

آنچه که معلوم است این است که کرونا، مشکلی است که ما را به خودمان بیشتر متوجه کرده است؛ شاید حس "مراقبت از خود" را افزایش داده ولی از آنجا که مسیر حرکتی جهانی در تعامل و ارتباط بوده ظهور این مشکل و تبعات ناشی از آن باید ما را وادار کند که مناسب‌تر در مسیر "جهانی‌شدن" قرار بگیریم و در عین حال سازوکارهای تقویت خود را بهبود ببخشیم که به برخی از آنها هم اشاره شد.

یادداشت سوم:

کرونا، سلاح بیولوژیکی و وظیفه‌ی ما

از روز اول با عبارت "ما کرونا را شکست می‌دهیم" موافق نبودم نه از این جهت که ما نمی‌توانیم بر این معضل، فائق آییم بلکه از این جهت که اولاً مفهوم "شکست"، مفهومی نسبی است. دوماً مفهومی در ادبیات جنگ است که با توجه به گستردگی ابتلا و مرگ و میر ناشی از آن و تأثیرات منفی که این پدیده (ترومای کرونا) بر زندگی و معیشت مردم آورده و می‌آورد، مفهومی مثل "شکست" برای این منظور مناسب نیست. ممکن است سوال شود چه مفهومی مناسب‌تر است که می‌توان گفت طرح گزاره‌ها و مفاهیم باید تابع مسئولیت و توان افراد جامعه باشد. شاید استفاده از مفاهیمی چون کنترل، مهار، پیشگیری، درمان، بهداشت، قرنطینه، مدیریت و غیره مناسب‌تر باشد. شهروندان عادی مطمئناً باید پیشگیری کنند و الزامات آن را رعایت کنند مثل رعایت بهداشت و قرنطینه کردن؛ پزشک و پرستار باید درمانگری کنند؛ کادر مرتبط با بیمارستان باید تجهیزات را تهیه نمایند و مدیران مسئول نیز باید استلزامات این امر را تهیه تدارک و تهیه ببینند.

اخیراً شبکه افق صدا و سیما، برنامه‌ای پخش کرده که فایل مهمان برنامه در شبکه‌های اجتماعی در حال گسترش است که ادعا می‌کند ویروس کرونا یک "سلاح بیولوژیکی" است و آمریکا با طراحی مؤسساتی که به آزمایش ژن ایرانی و چینی می‌پردازند این ویروس دست‌ساز را علیه چین و ایران ساخته است. قاعدتاً چنین ادعایی ابعاد متفاوتی دارد که می‌توان به برخی از این ابعاد پرداخت: نفس ادعا به شرط ارائه‌ی مستندات وافی و کافی، مشکلی ندارد و البته صحت و سقم آنها نیز باید توسط صاحب‌نظران مربوطه مورد بررسی قرار گیرد.

در اینکه حکومت و دولت‌های آمریکا با نظام ج.ا.ا مشکل دارند تردیدی نیست و

تحریم‌هایی هم علیه ایرانیان وضع کرده‌اند که تبعات منفی آن‌ها کل جامعه‌ی ایران را در بر گرفته است. اما اولاً سؤال این است با فرض وجود "سلاح بیولوژیکی" مگر می‌توان به راحتی علیه شهروندان و غیرنظامیان به کار برد؟ آیا این اقدام مصداق جنایت جنگی نیست؟

سؤال دیگر اینکه آیا تمدن بشری آنقدر به اضمحلال و سراشیبی سقوط رسیده است که علیه دو ملت چین و ایران حمله بیولوژیکی صورت گیرد و صدای وجدان عمومی جهانی در نیاید؟ سؤال دیگر اینکه این ایتالیایی‌های بخت‌برگشته چون ژن‌هاشان شبیه ایرانی‌هاست چرا باید به درد ما گرفتار شوند و کسی از عامل که امریکا باشد شاکی نباشد؟ این در حالی است که ویروس کرونا، امروزه از حالت فراگیری (epidemic) به حالت عالم‌گیری (pandemic) رسیده و حتی آمریکا و کانادا و اروپا را هم درنوردیده است به گونه‌ای که آمریکا مرزهایش را به روی اروپایی‌ها بسته است و تن به تبعات منفی این اقدام از قبیل سقوط بازار سهام نیز داده است. به نظر می‌آید بحث "سلاح بیولوژیکی" می‌تواند فرضیه‌ای قابل بررسی باشد اما در حال حاضر، مدیریت این معضل که پرداختن به دو وظیفه‌ی "پیشگیری" و "درمان" کرونا است باید در اولویت اصلی قرار داشته باشد. هر چند در بحث "پیشگیری" و "درمان"، دولت و رئیس‌جمهور، تمام قد وارد میدان مدیریت نشدند و احاله‌ی امر صرفاً به یک وزارتخانه شد که مطمئناً از توان آن خارج بود. این عدم ورود کامل، محل بحث و سوال است در جای خود لازم است بررسی شود. در حال حاضر چونکه ترس روانی و فشار واقعی و عینی مربوط به ابتلا و مرگ و بروز تبعات ناشی از عوارض کرونا در جامعه ایرانی وجود دارد، باید زنجیره‌ی شیوع هر چه سریع‌تر گسسته شود و بحث "پیشگیری"، بیشتر جدی گرفته شود. تا در صورت شناسایی مبتلایان، "درمان" لازم هم صورت گیرد. ورود نیروهای مسلح حتماً می‌تواند در این وضعیت فعلی ایران، کمک خوبی باشد ولی نکته‌ای که باید در عرصه‌ی حکمرانی به دقت مورد توجه قرار گیرد این است که نباید جای "فرمانده" و "فرمانبر" عوض شود. هر چند این مفاهیم فرمانده و فرمانبر در دوران جدید سازوبرگ متفاوت‌تری از گذشته پیدا کردند. بحث حکمرانی همانطوری که در یادداشت‌های دیگر گفته شد با مشارکت اجزا و سازمان‌های متفاوت، مستلزم تقسیم کار و رعایت حدود همدیگر و کمک کردن به پیشبرد کارها و اهداف است و نه اظهار لویه و فضل کردن و مدیریت جزیره‌ای و هر کس از طرفی کشیدن و مصادره‌ی اقدامات صورت گرفته به نفع خود است.

کرونا و پرسش فلسفی از ما



حجت‌الاسلام والمسلمین
سیدحسین حسینی، عضو هیأت علمی
پژوهشکده‌ی اندیشه‌ی سیاسی، انقلاب و
تمدن اسلامی، در پاسخ به پرسش‌هایی
درباره‌ی کرونا و پرسش‌های بنیادینی
که برای انسان به وجود آورده، یادداشتی
اختصاصی برای خبرگزاری ایکنارسال
کرده که در ادامه متن آن از نظر
می‌گذرد:

این سؤال که آیا انسان موجودی
است برای دیگری، یکی از مهم‌ترین
انگاره‌هایی است که هم‌اینک پیش روی ما قرار دارد. به سال ۱۳۹۶ و هم زمان
با حوادث و رویدادهای ناگوار آن زمان، یادداشتی با عنوان «تأملی بر مفهوم یأس
اجتماعی» نوشتم که از منظر مطالعات روش‌شناختی و به‌عنوان یک منتقد فلسفی،
از پنج لایه‌ی مفهومی یأس فردی، یأس جمعی، یأس عمومی، یأس اجتماعی و یأس
تمدنی یاد می‌کرد و در نهایت بر سه ضرورت پژوهشی تأکید شد، یعنی اهمیت
مطالعات تمدن‌پژوهی، رونق مباحث روش‌شناسی و نقد علمی و متدیک مبانی علوم
انسانی معاصر. هم‌اکنون نیز آن تحلیل و زاویه دید، پیاپی زنده است و می‌تواند
پیش‌درآمد نگاه ما به شرایط امروزین جامعه خود و جامعه جهانی باشد.
بنابر نقلی، «آرتور شوپنهاور» در قاعده ۱۹ «هنر خوشبختی» می‌گوید در مورد هیچ
رویداد و پیشامدی، نه هلهله بی‌اندازه و نه ناله و زاری بی‌اندازه سرکنید، زیرا اصل
دگرگون‌پذیری تمام امور، هر آن ممکن است آن رویداد را از بیخ و بن دگرگون
کند. توصیه‌ی سرمستانه وی پس از این مقدمه آن است که در هر زمان، تا حد
امکان سرخوشانه از زمان حال لذت ببرید تا آنجا که وی این را حکمت زندگی
می‌نامد.

اگر مقدمه منطقی وی را بپذیریم، شاید توصیه سرمغزانه آن بود که در چنین

مواقفی، سزاوار است بیشتر بیندیشیم که این امر، به حکمت حیات زندگی نزدیک‌تر می‌نماید و هر آینه این توصیه خردمندانه با قاعده ۱۰ وی نیز سازوارتر است که اگر می‌خواهی همه چیز در چنگ تو باشد، خود را به زیر سیطره عقل در بیاور (شاید شوپنهاور در آغاز تحریر این قواعد، هنوز به سرمستی عمیق دست نیافته و در مسیر سیر از قال به حال بوده است).

کرونا و رخدادهایی مانند آن از جمله جستگاه‌هایی است که انسان معاصر را به پرسش‌های بنیادین واداشته است. آیا انسان معاصر به دوره‌ای وارد می‌شود که از آن، به عصر «تمدن بی‌جامعه» باید یاد کرد؟ یعنی افسونی از تمدن انسان تنها؟ چگونه می‌توان فرض کرد تمدنی در ظرف تحقق به سر برد اما فارق از جامعه و نظامات اجتماعی باشد و چگونه می‌توان تصور کرد تمدنی بشری وجود داشته اما انسان، در مرکز و محور آن، تنهای تنها باشد؟ «لودویگ ویتگنشتاین» می‌گفت پیوسته فراموش می‌کنیم تا اعماق مسئله پیش رویم و به بن موضوع پردازیم و معمولاً علامت سؤال را به اندازه کافی به عمق مطلب نمی‌کشانیم؛ هم‌ساز با این سخن، بایستی به وی گفت هنگامی می‌توان در باب موضوعی، پرسش عمیق فلسفی طرح کرد که نسبت روابط و دادوستد آن موضوع را در نظام تعاملی روابط و کنش‌های آن سنجید والا طرح پرسش‌های بنیادین، صرفاً حاصل نبوغ خدادادی نیست. پرسش روشن این است که نسبت کرونا با انسان معاصر و تمدن غالب چیست؟ و با چه روش و سپس، نظریه‌ای علمی می‌توان این مسئله را تحلیل و برای آن، نظریه‌پردازی کرد؟

یکی از نقاط شروع جالب در این جستار، می‌تواند سنجه سخن ویتگنشتاین در ۱۹۳۰ باشد؛ از آن جهت که وی نیز، روح کار خود را متفاوت با روح تمدن پیشرفت‌محور اروپایی و آمریکایی معاصر و بیگانه با آن قلمداد می‌کرد. چرا؟ ظاهراً یکی از دلایل مخالفت عمیق وی، مشخصه عصر کنونی یعنی علم پرستی بود که «ری مانک» نیز در کتاب خود به آن اشاراتی داشته است، اما بهتر است ریشه‌های علم‌پرستی را در پارادوکس‌های ریشه‌ای‌تر تمدن معاصر غربی دنبال نمود؛ زیرا که این تمدن، اصالتی را به انسان معاصر بخشیده که اصولاً اصیل نبود؛ حال آن که «انسان، موجودی است که اصالتاً اصیل است».

اصالت مقتضای این تمدن، اصالتی استقلالی بود اما، برای هویت غیراستقلالی انسان؛ اصالتی که سائقه سازوکار آن، باور به تسلط و امکان سیطره مطلق برعالم و آدم، جهان و انسان، و گویی هستی و نیستی بود و آشکارا چیزی جز؛ نفوق بر خود، چیرگی بر طبیعت و حتی تفوه بر خدا نبوظ؛ حال آنکه سیاق انسان در هستی، «موجودی در رابطه» بود و هرگز از روابط چندگانه پیرامونی خود نیز بریده نبود است.

از زمانی که «فرانسیس بیکن» در ۱۶۲۰، نقش علم در دوره جدید را سلطه قهریه

بر طبیعت و حکومت بر آن دانست تا طبیعت را مجبور سازد زمینه قدرت و ثروت مادی بشر را فراهم ساخته و اسرار درونی خویش برملا سازد، تا ۱۹۷۷ که امثال «مارتین هایدگر»، نقطه مشترک تمامی صور و اقسام اومانیسیم (Humanism) را، آزادی در انسانیت انسان دانستند؛ همه و همه در یک اصل خلاصه می‌شد که در تمدن مدرن امروز و غالب بشری؛ «انسان، مقیاس همه چیز است» و ارزش برتر از آن اوست. تمدنی که با همه افسون‌گری‌ها و شگفتی‌هایش اما، انسان معاصر را به غریبه‌ترین موجود اعصار تاریخی تبدیل نمود چه این که اگر نه رشته‌ای، تو را به انسان‌ها و نه رشته‌ای به خدا پیوند می‌دهد، پس غریبه هستی و اضافه کنیم که نه رشته‌ای حتی برای پیوستن به نفس خود.

بدین‌سان آیا این ویروس نامرئی می‌تواند توهم استقلال انسان معاصر را زیر سؤال برده و او را از نو، به موجودی برای «دیگری» بازگرداند؟ آنچه تا بدین‌جا و تاکنون پیرامون اطلاعات عمومی از این حادثه جهانی در اختیار داریم (جدای از واقعیت‌های پشت پرده که در منظر تحلیل ما قرار ندارند) آن است که این ویروس به عاملی برای فاصله‌گذاری‌های فیزیکی و اجتماعی تبدیل شده است. افراد مبتلا به بیماری، از جمع خانواده و دوستان و محیط کار و جامعه جدا شده و بدون هرگونه تماس جسمی، در یک محیط کاملاً کنترل‌شده‌ی ایزوله می‌شوند. ارتباطات طبیعی انسان که از طریق اندام‌های حسی با افراد دیگر و دنیای خارج صورت می‌پذیرد، قطع شده و بی‌گمان چنین اختلالی، به بهم‌ریختگی در سایر روابط عاطفی و ذهنی انسانی نیز جریان خواهد یافت.

تصور فراگیری چنین عارضه‌ی پرآمنه‌ای در سطوح گسترده‌ی روابط فردی و خانوادگی و اجتماعی، به فرونشستن جامعه منتهی می‌شود. براساس برخی آمارها تا به امروز، حدود ۲ میلیارد نفر در خانه‌های خود حبس، مرزهای داخلی و خارجی بسیاری کشورها بسته، و تمام مناطق جهان دچار محدودیت و قرنطینه شده‌اند. بحرانی بین‌المللی که بیش از ۱۹۰ کشور را با این پاندمی تاجدار درگیر کرده و پیش‌بینی‌ها، از ابتلا حدود ۷۰ درصد مردم جهان به آن سخن می‌گویند. قیمت نفت به شدت پایین آمده و مراکز مذهبی و دینی دنیا و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و ورزشی و سیاسی و اقتصادی به تعطیلی یا تعلل کشیده شده است و در یک کلام، به قول «جورجو آگامبن»، موج ترس، جوامع را فلج کرده و به بیان «اسلاوی ژیتک»، ناممکن رخ داده و جهان متوقف شده است.

انسانی که خود را مالک مطلق بر طبیعت، خود، و خدا می‌دانست، به یکباره در چنبره زورق تکنولوژی گرفتار آمده و همه‌ی راه‌های ارتباطی بر او بسته می‌شود و به نوعی «ایزولاسیون اجتماعی مطلق» می‌خزد. او تنها با چه چیزی مُماس است؟ کاور پلاستیکی متصل به دستگاه‌های کنترل‌کننده و دیگران نیز از طریق همین

واسطهٔ پلاستیکی با وی در ارتباطاند و الا آنان نیز آلود شده و در مرزهای ناخواسته همین قرنطینه قرار خواهند گرفت.

در این فرآیند جهانی، دو فرض قابل پی‌گیری است؛ نخستین و بدترین و ناامیدکننده‌ترین گمانه آن است که در پنداره عمومیت این پاندمی و همگانی شدن مطلق آن (و با خیال باقی ماندن محدودی افراد برگزیده)، با انسان‌هایی روبه‌رو هستیم که تمامی روابط و آمودشدهای آنها با دیگری، از طریق سیستم‌های پیچیده کنترل شده و با واسطه تکنولوژی‌های پیشرفته صورت می‌گیرد. دومین و خوش‌بینانه‌ترین و شاید ساده‌لوحانه‌ترین گمانه هم آن است که پس از مرگ تعدادی، بیماری کنترل شده و راه‌های درمان و پیشگیری از آن، به چنگ تکنولوژی موجود درآید. در هر حال، نقطه عزیمت، تکنولوژی است.

حیات و ممات انسان معاصر، بسته به تکنولوژی است، همان تکنولوژی خود ساخته هم اینک، غیر خودبنیاد. آنچه رخ داده این است که در این اقلیم پهناور، انسانِ امروزی در ارتباط خود با دیگری، منفرد و مستقل نیست چه اینکه یک «دیگریِ دیگری»، واسطه و ابزار و رابط او با (هم‌اینک) چهار ضلع $(3+1)$ «دیگری» شده است. تکنولوژی، همان کاور محکم و پوشش غیرقابل نفوذی است که برگستره روابط دیگری بشر معاصر، با پیچیدگی تمام پیچیده شده است، چه در سازوکار پیوند با طبیعت (جهان اشیاء خارجی)، یا هم نوعان (جامعه به معنی الاعم)، یا خود انسان (نفس) و یا حتی خدا (و ماوراءالطبیعت).

اگر امکان داشت که انسان معاصر را از زمان و مکان کنونی جدا کرده و یا اگر پیاپی فرض داشت که تکنولوژی را از زمان و مکان بریده و گسسته دید، آنگاه می‌توانستیم روابط انسانی با «دیگری» را آسوده و فارغ از تکنولوژی، بپنداریم حال آن که سیطره تمام عیار این کاور پلاستیکی، سراسر هویت فردی و اجتماعی و تاریخی انسان معاصر را به تسخیر خود در آورده و زمان و مکانی نیست که آدمی در کره خاکی از چنگال امواج فراگیر آن رها باشد. از این‌رو در عصر امروز، تکنولوژی، نقش واسطه واقع نمایی را بازی می‌کند که فقط سویه ابزاری خنثی ندارد چه اینکه خود، در متن پیام دست می‌برد و انسان معاصر را در شبکه ارتباطی‌اش ذوب کرده است و به واقع، باید اذعان کرد که پیام‌های «انسان تکنولوژیک» را به چهار سوی «دیگری» می‌رساند. با این حساب، آیا هنوز می‌توان گفت که انسان، موجودی است برای «دیگری»؟ یا انسان، موجودی است برای تکنولوژی خود ساخته؟ آیا کرونا، «برای دیگری» را زیر پرسش نبرده و «دیگریِ دیگری» را به جای «دیگریِ انسانی»، جایگزین نکرده است؟ بی‌گمان، نقطه مشترک ۴ ضلع «دیگری»، در «دیگری» بودن آنها است، یعنی که آنها به‌درستی برای انسان، «دیگری»‌اند، چه اینکه مصنوع آدمی نیستند؛ اما تکنولوژی، اصالتاً در دسته «دیگری» قرار ندارد زیرا مصنوع بشری است، هرچند

تکنولوژیِ مدرنِ امروز از جمله مصنوعات انسان معاصر است که خودِ بشریت نیز در چنبره اقتضائات و لوازم ناخود خواسته آن گرفتار آمده است و همین امر هم می‌تواند نشانه‌ای از عدم توازن تکنولوژیِ مدرن با اضلاع ۴ گانه «دیگری» باشد. پرسش دیگری اما، این مسئله را قدری فربه‌تر و بغرنج‌تر جلوه می‌دهد که آیا بشر معاصر و هر آینه در دوره پیشاکرونا، در مقطع تاریخی فرض اول از دو فرض پیش‌گفته قرار نداشته است؟ (البته با اغماض از تعداد کشته شدگان و تعداد مردمان زنده جهان). پیش پرسش بالا آن است که آیا هم اکنون (دوره‌ی پساکرونا) و نیز در دوره پیشاکرونا، می‌توان در کره زمین، انسان و جامعه و یا موجودی طبیعی را یافت که از چیرگی سپهر تکنولوژیِ مدرن، آزاد و رها باشد؟

آخرین پرسش آنکه آیا کرونا قادر است این باور اجتماعی عمیق را که زمانی «ژان ژاک روسو» از آن پرده برداشت، به تعلیق ببرد که: نخستین انسانی که دور یک قطعه زمین حصار کشید و به ذهنش خطور کرد بگوید «این مال من است» و مردم را آنقدر ساده تصور کرد که حرفش را باور کنند، بنیان‌گذار حقیقی جامعه متمدن بود(۱۵)؟ چنانچه «دیگری» در کار نباشد، دیگر مرز و حد، معنا و مفهومی ندارد. اما، تکنولوژی برای انسان، همان «دیگریِ دیگری» است که برای وی، دیگریِ مصنوعی خواهد ساخت؛ که هر آینه می‌سازد و پیش از این نیز ساخته است.

بدین ترتیب اگر سخن از مرز، مفهومی داشته باشد، همه مرزبندی‌ها به دست تکنولوژی می‌افتد؛ حال آنکه این «دیگریِ دیگری» با افسون خود از سوئی و افسونگی انسان از جانب دیگر و افسونی آفریده‌هایش از سوی سوم، برای انسان معاصر: خدای جدید تکنولوژیک و طبیعت جدید و خودِ جدید و نیز هم‌نوعان نوبه‌نو و رنگارنگی خَلق می‌کند و به یکباره، بشر را نه تنها در عبادتگاه خود به عبادت واداشته که در تمام آنات و حالات و سکنت خود، او را به پرستش همیشگی فردی و اجتماعی و تاریخی و خواهد داشت. به‌سان این سخن، «انسان، به مثابه موجودی برای دیگری»، به عبودی برای تکنولوژیِ دگرگون می‌شود و این، چیزی جز «استحاله انسانی» نیست.

به هر روی، در لحظات حال و ثانیه‌های اکتونی که «انسان معاصر» در اختیار دارد، شایسته است به این پرسش بنیادین بازگردد که به‌راستی و به‌درستی؛ آیا انسان، موجودی است برای «دیگری»؟ و هر آینه فلاسفه در سراسر دنیا و در بستر علوم انسانی پژوهی و در دامنه این پرسش، به نسبت سنجی مفهوم «انسان» با «تکنولوژی» و «فلسفه» و ماهیت «علوم انسانی»، اندیشه کرده تا به نظریه‌پردازی‌های علمی اقدام کنند.

بایستی در پسِ این فلسفه‌ورزی‌ها روشن شود؛ آیا می‌توان متناسب با ساخت

طبیعت و سازوکار فطرت انسان (اما نه انسان دستکاری شد معاصر)، ولی (به ناگزیر) ناظر به اقتضائات انسان معاصر، بنیادهای فلسفی - تکنولوژیکی دیگری طراحی کرد؟ (مانند «تکنولوژی دینی»؛ بر وزان «علم دینی»)، و آیا برای چنین سامانه‌ای، نیازمند مبانی نوینی در قلمرو ساختارهای علوم انسانی و اجتماعی هستیم؟

این روزها افرادی مانند «نوآم چامسکی» یا «اسلاوی ژیزک»، از ایجاد جنبش‌های اجتماعی پویا و همبستگی‌های مؤثر جهانی برای غلبه بر کرونا سخن گفته‌اند؛ حال آنکه تردیدی نیست اگر چنین جنبش‌هایی، از ویژگی‌های حقیقی اجتماعی، همگانی، جهانی، و مؤثر برخوردار نباشند، نه تنها در برابر این بحران کارآمد نبوده که خود، به عاملی بر افزایش تنش‌های عمومی جهانی تغییر شکل می‌دهند. از سوی دیگر، بی‌هیچ گمان، جهان معاصر در شرایط و موقعیت امکان ایجاد و بالندگی و اثربخشی به چنین حرکت‌هایی نیست و حتی جنبش‌های اجتماعی منطقه‌ای یا ملیتی نیز قدرت مقابله با بحران‌های جهانی را ندارند.

در این سیاق، توجه به چالش دیگری، بایسته و شاید راهگشا باشد که اصولاً جنبش‌هایی نظیر اجتماعی، همگانی، جهانی، بسامان، و کارآمد، بی‌پشتوانه‌های فکری مشترک و مبانی نظری پشتیبان، شکل نخواهند گرفت و باز تردیدی نیست که چارچوب‌های فلسفی تمدن مدرن غالب، به هیچ روی اقتضای چنین وحدت ذهنی و نظری سنگین و جامعی را ندارد. تفاوت و تکرر و تضاد و تناقض در تاروپود ساختمان و ساختار فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نظام مدنیت امروز بی‌داد می‌کند و در چنین وضعیت و ظرف تمدنی نمی‌توان به سرعت و با شتاب، انتظار شکل‌گیری مبانی معرفت‌شناختی‌ای را داشت که نقش پشتیبانی جهانی را داشته باشند.

با این همه، رهیافت این گفتار آن است که؛ نه می‌توان امکان وقوعی چنین امری را منتفی دانست و نه حتی امکان تحقق تمدنی دیگر؛ چنانچه نه امکان تفکر و تصور و خلق نظام فکری نوینی منتفی است و نه امکان تحول انسان و تحقق آدمی دیگر از این‌رو شاید باید به ایجاد تمدن دیگری در دل و بُن این تمدن، و زمینه‌های فلسفی ظهور و بروز آن اندیشید.

برای عصر جدید برنامه‌ریزی کنیم



دکتر سیدجواد میری، عضو هیأت علمی و دانشیار پژوهشکده‌ی مطالعات اجتماعی پژوهشگاه مطالبی را در خبرگزاری مهر و ایسنا در خصوص بیماری فراگیر کرونا منتشر کرده است که در ادامه از نظرتان می‌گذرد:

هنری کسینجر مقاله‌ای در نشریه‌ی وال‌استریت ژورنال در جمعه‌ی سوم آوریل ۲۰۲۰ نوشته بود و براین نکته تأکید داشت که آمریکا باید از شهروندان خود در قبال بیماری و اپیدمی محافظت و همزمان برنامه‌ریزی برای عصر جدید را آغاز کند. کسانی که کسینجر را می‌شناسند می‌دانند که او از سال‌های ۱۹۳۶ وقتی به همراه پدر و مادرش از آلمان به آمریکا گریخت، تا به امروز در تاریخ آمریکا به خصوص در سیاست گذاری‌های کلان این کشور و نظم جهانی به سرکردگی آمریکا نقش بسیار مهمی داشته و به‌عنوان یکی از معماران بزرگ سیاست خارجی آمریکا شناخته می‌شود.

امروز هم که در آستانه ۱۰۰ سالگی خودش است، کماکان فعال مثل گذشته می‌نویسد و به‌عنوان یک طراح و استراتژیست پیشنهادات مهمی را در سطح جهانی مطرح می‌کند. من تلاش کردم رئوس مهم یادداشت او را ترجمه کنم و تلاش کنم برخی از ابعاد آن در مورد آینده‌ی جهان یا واژه‌ی new epoch (عصر جدید) که او استفاده می‌کند، صحبت کنم و اهمیت آن برای ایران را مورد بررسی قرار دهم. کسینجر می‌گوید، هنگامی که کووید ۱۹ به پایان برسد به‌نظر خواهد آمد بسیاری از نهادهای کشورهای گوناگون کارکرد خود را از دست داده‌اند. او می‌گوید، این مهم نیست که این حس عدم توانایی نهادها در کشورهای مختلف از منظر عینی مبتنی بر یک قضاوت صحیح است یا نه، آنچه مهم است این حس عمومی شکست است. یعنی اینکه مردم در بسیاری از کشورهای جهان بعد از این واقعه به این

نتیجه خواهند رسید که جهانی که در آن زندگی می‌کردند یا نظام‌های سیاسی که در ذیل آنها نظم اجتماعی خودشان را شکل داده بودند، نهادهای قوی‌ای نیستند و نتوانستند از زندگی و حیات شهروندان صیانت بکنند.

ممکن است که دولت‌ها و حاکمیت‌ها تمام تلاش خود را کرده باشند، اما آقای کسینجر می‌گوید، این خیلی مهم نیست، بلکه چیزی که مهم است، حس عمومی شکست است. کسینجر می‌گوید، واقعیت این است که جهان به مانند قبل نخواهد بود و اپیدمی ویروس کرونا چهره‌ی جهان را دگرگون خواهد کرد. به عبارت دیگر کسینجر می‌گوید، این اتفاق جهان را به پیشاکرنا و پساکرنا تبدیل خواهد کرد و چهره‌ی جهان مانند گذشته نخواهد بود. به عبارت دیگر ما در یک نقطه‌ی عطف جهانی قرار گرفته‌ایم. شاید بتوان گفت این واقعه‌ای که امروز در جهان اتفاق افتاده یکی از نقاط عطف بسیار بزرگ جهان خواهد بود.

اما پیشنهاد هنری کسینجر به آمریکا چیست؟ او پیشنهاد خود را در ۳ مرحله اعلام کرده است و می‌گوید، آمریکا باید ۳ گام مهم را بردارد تا ویروس نابود شود و اقتصاد به ثبات خود برسد. نخستین گام یافتن درمان یا طریقی است که بتوانیم ویروس را کنترل و بیمار را معالجه کنیم. دومین گام از منظر کسینجر این است که جراحات وارده به اقتصاد جهانی را التیام ببخشیم. سومین گامی که کسینجر پیشنهاد می‌کند این است که از اصول نظم جهانی لیبرال باید صیانت شود و توجه باید داشت هر حکومت روشنگری باید بر اصول مهم امنیت، نظم، رفاه اقتصادی و عدالت استوار باشد و از آن صیانت کند. توجه کنید که او در گام سوم به آمریکا پیشنهاد می‌کند، باید از اصول نظم جهان لیبرال صیانت کنیم.

کسینجر بر این باور است که این اپیدمی نوعی برگشت به عقب را برای بشریت رقم زده است که در این وضعیت شهرها محصور شده‌اند، در حالی که شکوفایی نظم جهانی لیبرال وابسته به تجارت جهانی و حرکت آزاد کالا و مردم است. در آخر کسینجر به نظام‌های دموکراتیک در جهان هشدار می‌دهد که آنها وظیفه دارند از ارزش‌های عصر روشنگری دفاع و آنها را حفظ کنند. او می‌گوید، هر عقب‌نشینی در باب توازن قدرت مبتنی بر مشروعیت، موجب خواهد شد که ایده‌بنیادین نظم مدرن جهانی که بر پایه‌ی مفهوم قرارداد اجتماعی است از هم فروپاشد و مطمئن باشید که این فروپاشی در سطح بین‌المللی موجب از هم پاشیدگی ملی نیز خواهد شد. یعنی کشورهای دموکراتیک، وحدت ملی خود را از آنجا به دست آورده‌اند که توانسته‌اند در سطح جهانی، نظمی را شکل دهند که بر اساس آن نظم هژمونیک وحدت ملی آنها هم توانسته پر دوام باشد. این وحدت ملی و نظم داخلی ۴ اصل اساسی هم دارد که امنیت، نظم رفاه اقتصادی و عدالت است. یک مفهوم بنیادی فلسفی هم این اصول را به یکدیگر پیوند می‌دهد و آن هم مفهوم قرارداد اجتماعی

است.

کسینجر به عنوان یکی از معماران بزرگ قرن ۲۰ و ۲۱ در تاریخ آمریکا احساس می‌کند وضعیتی که امروز ما با آن روبرو هستیم یک وضعیت گذرا نیست، بلکه نقطه‌ی عطفی است که او به آمریکا و به عقبه نظام‌های دموکراتیک که به گونه‌ای ذیل آمریکا تعریف می‌شوند، هشدار می‌دهد که ما در آستانه یک نقطه‌ی عطف بزرگ قرار گرفته‌ایم و در حال ورود به یک عصر جدید هستیم. کسانی که با فلسفه‌ی تاریخ و تغییر و تحولات جهانی آشنا هستند، می‌دانند که برای تاریخ نگاری تحولات بشری، معمولاً از نقاط عطف استفاده می‌شود.

کسینجر در مورد این تحولاتی که امروز اتفاق افتاده از منظر هژمونی آمریکا که او از آن به عنوان اصول نظم جهانی لیبرال یاد می‌کند، می‌گوید، ما در یک وضعیت بسیار خطیری قرار گرفته‌ایم که این وضعیت خطیر می‌تواند امنیت ما را برهم بزند و نظم ما را فروپاشد و رفاه اقتصادی ما را نابود کند و آنچه او به عنوان عدالت یاد می‌کند، از هم بپاشد. عدالت از منظر او یک نظم اجتماعی است که مردم از وضع خود راضی باشند.

اتفاقاً او تغییر و تحولات جهانی را به گونه‌ای در سنت تاریخی و اندیشه‌ی عصر روشنگری می‌بیند و می‌گوید، جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم برآمده از ایده‌های عصر روشنگری است که اتفاقاً نظام لیبرال جهانی به مدیریت آمریکا به بهترین وجه از ارزش‌های عصر روشنگری دفاع کرده و با ایجاد سازمان‌های مختلف جهانی به آن مشروعیت بخشیده است. این سازمان‌ها به آمریکا و اروپا قدرت می‌داد و به اعمال زور و اعمال قدرت آنها مشروعیت ایدئولوژیک و عامه‌پسند می‌داد. ایده‌ی اصلی روشنگری هم مبتنی بر یک نظم جهانی بود که یک مفهومی داشت. آن مفهوم کلی مفهوم قرارداد اجتماعی است و جالب است که کسینجر معتقد است که امروز این شاکله در حال فروپاشی است.

حال ما که در ایران نشسته‌ایم و به تغییر و تحولات جهان می‌نگریم با داشته‌هایی که در کشور داریم - اعم از بنیه‌ی اقتصادی که چندان قوی نیست و از منظر سیاسی یک اجماع وجود ندارد و یک شکاف نخبگانی وجود دارد - ما چگونه باید در برابر ورود به عصر جدید، خود را آماده کنیم؟

کسینجر به نکته ظریفی اشاره می‌کند که می‌تواند در فهم فلسفه‌ی سیاسی مدرن ما را کمک کند و آن این است که بنیان وحدت ملی از کجا نشأت می‌گیرد؟ او می‌گوید در نظام جهانی لیبرال کنونی وحدت ملی زمانی شکل می‌گیرد که در سطح بین الملل نظمی را که برآمده از اصول بنیادین کشور خودت است در سطح جهانی بتوانی تحمیل کنی و نهادهایش را بسازی. اگر آن نهادها ساخته نشده باشد و آن نهادها رنگ و بوی تو را نگرفته باشد، وحدت ملی تو هم دچار خدشه و

تزلزل می‌شود و این را ما در تاریخ معاصر ایران بسیار می‌بینیم. چون ما عقبه‌ی استراتژیکی در جهان نداشتیم و نظم جهانی که شکل گرفته بود بر اساس ارزش‌ها و نهادهایی بود که ریشه در نظم جهان لیبرال داشت و ما نقشی در آن نداشتیم. اگر موافق بودیم می‌توانستیم دوام داشته باشیم و اگر موافق نبودیم وحدت ملی ما دچار خدشه می‌شد.

کسینجر می‌گوید، اگر ارزش‌های لیبرال و ارزش‌های عصر روشنگری و ارزش‌هایی که نظم جهانی لیبرال بر آن شکل گرفته و نظام جهانی را شکل داده اگر در سطح جهانی دچار خدشه شود، وحدت ملی آمریکا و وحدت ملی بسیاری از کشورهای اروپایی از هم پاشیده خواهد شد و او از آن منظر توصیه می‌کند که باید آمریکا در این نقطه، برای عصر جدید برنامه‌ریزی کند چراکه عصر جدید از همین حالا آغاز شده است.

سؤال این است؛ گفتمانی که امروز در کشور ما وجود دارد چه نوع گفتمانی است؟ گفتمانی که امروز در کشور وجود دارد، بسیار بسیار به گفتمان پزشکی و ادبیات اپیدمیولوژیک معطوف شده و فهمی از تغییر و تحولاتی که در پس از واقعه، انتظار جامعه‌ی ایران را می‌کشد و چالش‌های بسیار بنیادینی برای ما ایجاد خواهد کرد، وجود ندارد و ما چنین گفتمانی را شاهد نیستیم.

اتفاقاً مخرج مشترک بحث‌ها و گفتگوهایی که بسیاری از مسئولان و معماران سیاست کشور مطرح می‌کنند، مشخص می‌کند که فهمی از این حسی که هنری کسینجر در باب کشورهای قدرتمند مانند آمریکا دارد، نیست. در فردای این واقعه حس جمعی نسبت به نهادهای بنیادین در هر کشوری حس عمومی شکست است و ما باید مراقب باشیم این حس عمومی شکست -به دلیل مسائلی که جامعه‌ی ایران را در ۱۰ ساله اخیر اتفاق افتاده- نسبت به بسیاری از نهادها رخ خواهد داد.

بحث بر سر این نیست که برنامه‌ریزی ۵ ساله یا ۱۰ ساله داشته باشیم، این سخنان برای موقعیتی بود که موقعیت نقطه‌ی عطف و عصر جدید نبود. در عصر جدید برنامه‌ریزی برای اینکه چگونه در این دریای طوفانی و پرتلاطم هم بتوانیم امنیت خود را حفظ کنیم و هم خود را قوی‌تر کنیم و هم از رکود اقتصادی گذر کنیم و هم رفاه اجتماعی داشته باشیم و هم عدالت اجتماعی؛ -نه عدالت به معنای ایده‌آل بلکه به این معنا که در این ساختار نظمی که در کشور شکل می‌گیرد یک حس رضایت درونی در افراد شکل گرفته باشد که چارچوب و شاکله‌ی جامعه از هم نپاشد- باید صورت گیرد. به‌نظر من مسئولان کشور و معماران سیاست‌های کلان کشور و نخبگان که دغدغه‌ی وحدت ملی را در کشور دارند باید متوجه باشند، این فروپاشی که در سطح جامعه بین الملل در حال رخ دادن است چه تبعاتی برای ایران خواهد داشت و ما چگونه باید از این وضع عبور کنیم؟

یادداشت دوم:

برخورد طنزآلود با بحرانی مثل کرونا محدود به ایران نیست

برخورد طنزآلود با بحرانی مثل کرونا محدود به ایران نیست و ویروس کرونا که آمد، تعدادی شروع کردند به ساختن طنز و کلیپ‌های خنده‌دار، نوشتن جوک و یادداشتهای طنزآمیز. عده‌ی دیگری هم فریاد برآوردند که بس است. این چه کاری است که مدام با درد و رنج‌های مردم شوخی می‌کنید. با همه کس و همه چیز شوخی، با کرونا هم شوخی؟!

واکنش طنزآمیز به وقایع و بحران‌ها تازگی ندارد. از سیل و زلزله گرفته تا گرانی و بنزین، حالا هم «کرونا»، دستمایه‌ی شوخی با مسئولان، مدیران و شخصیت‌های سیاسی شده است. در این میان هستند کسانی که واکنش‌های طنز به بحران‌های طبیعی و انسانی را توطئه‌ی داخلی و عاملی برای تداوم و تکرار مصایب اجتماعی می‌دانند.

راه درست کدام است؟ طنز، نجات‌دهنده است یا بستری برای ترویج بی‌تفاوتی نسبت به رنج‌ها؟ نویسندگان در این یادداشت هشدار می‌دهد که باید بین تمسخر و طنز که مرز باریکی بین آنهاست، تفاوت قایل شویم. اما طنز یکی از ساحت‌های انسانی است که فرصت تفکر و اندیشه را فراهم می‌کند. طنزپرداز می‌تواند از این طریق موضوعات جدی، عمیق و بنیادین را در شکلی جدید، صورت‌بندی کند تا



مخاطبان‌ش ضمن خندیدن به سوژه، به آن بیندیشند. با این تعبیر، طنز به مثابه‌ی نقد اجتماعی-سیاسی، مقوله‌ی تازه‌ای نیست. بی‌شک در ادوار باستانی ایران و یونان و حتی در مقطع‌هایی از تاریخ دین، مصادیق و نمونه‌هایی از مواجهه‌ی طنزآمیز با رویدادهای مهم وجود دارد. اما برای درک بیشتر اهمیت و جایگاه طنز در نقادی‌های سیاسی و اجتماعی، می‌توان مراجعه به متون طنز دوره‌ی معاصر از جمله نوشته‌های علی‌اکبر دهخدا را پیشنهاد کرد که حرف‌های تند و تیزش را با نهایت هوشیاری و ادب و دلنشین‌ترین آرایه‌های ادبی در قالب طنز بیان می‌کرد.

با این اوصاف، واضح است که ژانر طنز با هدف طرح انتقادات اجتماعی-سیاسی، تاریخچه‌ی بسیار طولانی دارد اما، در دوران مدرن به دلیل پیشرفت جامعه و در هم تنیدگی بیش از پیش حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، ژانر طنز، دامنه‌ی وسیع‌تری یافته است.

کرونا؛ سوژه‌ی طنزپردازان جهان

با این وجود، بارها شنیده‌ایم که برخی افراد در شبکه‌های مجازی، طنز را آفت فهم عمیق جامعه دانسته و معترضند که چرا عده‌ای در مواقع بحرانی مانند شیوع ویروس کرونا، برخوردی توأم با شوخی و خنده دارند؟ واکنش طنزآلود به کرونا، محدود به ایران نیست، می‌توانم مستنداتی ارائه کنم که از ابتدای شیوع کرونا، حداقل در ایتالیا، آلمان، انگلیس و ترکیه برخوردهای طنزآمیز با این مشکل داشتند. برای مثال در انگلستان، یکی، دو روز پس از اوج‌گیری ابتلا به کرونا و نایاب شدن دستمال کاغذی در این کشور، ویدئویی ساخته شد که در آن یک فرد انگلیسی به خانه‌ای دستبرد می‌زند. او به جای دزدیدن اشیاء گران‌قیمت مثل طلا، دستمال کاغذی می‌دزد. این کلیپ پربازدید، واکنش طنزآمیز به یک بحران اجتماعی است. بنابراین برخورد طنزآلود با بحرانی مثل کرونا محدود به ایران نیست و در سطح جهان مشاهده می‌شود که هدف آن علاوه بر نقد ساختار قدرت است.

طنز؛ زبان بی‌زبانی‌ها

ممکن است در دوره‌های مختلف تاریخی، مسائل مربوط به زنان، برخی باورها و عقاید، شخصیت‌های سیاسی، تابو و خط قرمز قلمداد شوند. در بسیاری از مواقع امکان تابوشکنی در چارچوب مباحث آکادمیک فلسفی، جامعه‌شناسی و شعر و ادبیات وجود نداشته اما طنز توانسته در همان برهه، فعالانه عمل کرده و دست به تابوشکنی بزند.

طنز؛ تسلی یا بی‌مسئولیتی؟

جدا از نقش طنز در بیان دغدغه‌های مهم جامعه، از آنجا که موجب خنده و شادی مردم می‌شود، می‌توان از نقش تسلی‌بخش این ژانر برای کاهش دردها و رنج‌های ناشی از بحران‌ها از جمله کرونا، سخن گفت. طنز به مثابه یک نقد اجتماعی تلاش می‌کند؛ سنگینی وضعیت ناشی از غم، غصه، درد و رنج ناشی از فاجعه و بحرانی را که بر زندگی فردی و جمعی انسان‌ها وارد شده، به گونه‌ای سبک یا آن را از یک پدیده درونی به یک امر عینی و بیرونی تبدیل کرده و به تدریج بین درون انسان و آن غم و غصه فاصله‌گذاری و در نهایت تسلی ایجاد کند.

برای درک دقیق‌تر نقش تسلی‌گرایانه طنز در بین عموم مردم، می‌توان این موقعیت را تصور کرد که وقتی انسانی، عزیزی را از دست می‌دهد، برای آنکه بتواند از پروسه‌ی غم، درد و بحران ناشی از آن خلاصی یابد، از طریق شعائر دینی و فرهنگی که در طول تاریخ وضع شده، مثل برگزاری مراسم ختم، سوم، هفتم، چهل‌م و سالگرد، می‌تواند به تدریج غم خود را از حالت درونی به بیرونی تبدیل کرده و تسکین یابد.

طنز، خشم و عصبانیت جامعه را فرو می‌نشاند و گاه حتی حرکت‌های اعتراضی را به سکوت، رخوت، بی‌مسئولیتی اجتماعی و بی‌توجهی و بی‌عملی تبدیل می‌کند. برای همین است که از طنز به عنوان سوپاپ اطمینان یاد می‌شود.

اما چرا جامعه ایران در بسیاری از مسائل، واکنش طنز نشان می‌دهد؟ یا اینکه واکنش‌های طنز در ایران بیشتر به چشم می‌خورد؟ جامعه‌ی ایران در مقایسه با جوامع رشدیافته مثل سوئد یا انگلستان با دغدغه‌ها و مسائل اجتماعی متعددی روبه‌روست. برای مثال، در یک سال گذشته، ایران به تناوب با دردهای اجتماعی و بحران‌های اقتصادی بسیار مواجه بوده است و همین شرایط، نیاز به تعدد و تکثر طنزپردازی را بدیهی می‌کند. هر جامعه‌ای که قدرت طنزآفرینی بیشتری داشته باشد، قدرت تداوم و تاب‌آوری آن هم بالاتر است، بنابراین واکنش طنزآلود به بحران‌ها به این معنا نیست که ما مسائل را مسخره می‌کنیم که به قطع باید بین تمسخر و طنزآفرینی که مرز باریکی بین آنها وجود دارد، تفاوت قائل شویم اما بی‌شک مترادف گرفتن مسخرگی با طنزآفرینی به این معناست که ما تاریخ پر فراز و نشیب نقد اجتماعی طنز را نادیده بگیریم. از سوی دیگر، تناوب در بروز بحران‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و تولید و انتشار محتواهای طنز در ایران نشان می‌دهد که در حوزه مدیریت اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های کلان ملی، دچار مشکلات جدی هستیم. در چنین موقعیتی اگر جامعه‌شناسان و فیلسوفان به طنزآفرینی‌ها از منظر آسیب‌های اجتماعی و شکست‌های جدی در مسیر توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی بنگرند، قطع‌یقین نتایج بهتری حاصل می‌شود.

کرونا و آشتی با خانه



آمنه بختیاری، پژوهشگر
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی، یادداشتی درباره‌ی کرونا
نگاشته که در ذیل آمده است:

هایدگر می‌گوید: آدمیان مدرن به فراموشی نسبت به چگونگی سکونت دچار گشته‌اند. بدین سبب چگونه در خانه بودن و ساختن را نیز به فراموشی می‌سپارند. اکنون آنان بدون آنکه مکان را تحت سکونت خود

درآورند تنها در آن حضور دارند." این روزها بیماری کرونا انسان معاصر سرگردان را متوجه خانه و دعوت به آشتی با آن کرده است. آشتی که به معنای یکی شدن با یک مفهوم بزرگ به صورتی پیوسته همچون دعوت به غنیمت شمردن تجربه‌ی خلوت درون خانه شده است. از آنجایی که زیست اجتماعی دوجوانی انسان معاصر با شیوع بیماری کرونا به نفع زیست رسانه‌ای و مجازی تغییر یافته است، بنابراین می‌توان به نقش تعیین‌کننده‌ی رسانه‌ها در آموزش‌دهی - اطلاع‌رسانی و آگاهی در ساختن دوباره‌ی خانه اشاره کرد. که با توجه به امکانات - شرایط و نیاز افراد خانواده می‌توانند نقشه‌ی راهبردی ارائه داده و فرصت‌های رهایی‌بخش و آگاهی‌بخش در ساختن دوباره‌ی خانه فراهم کنند.



کرونا بلای بشری یا بلای آسمانی



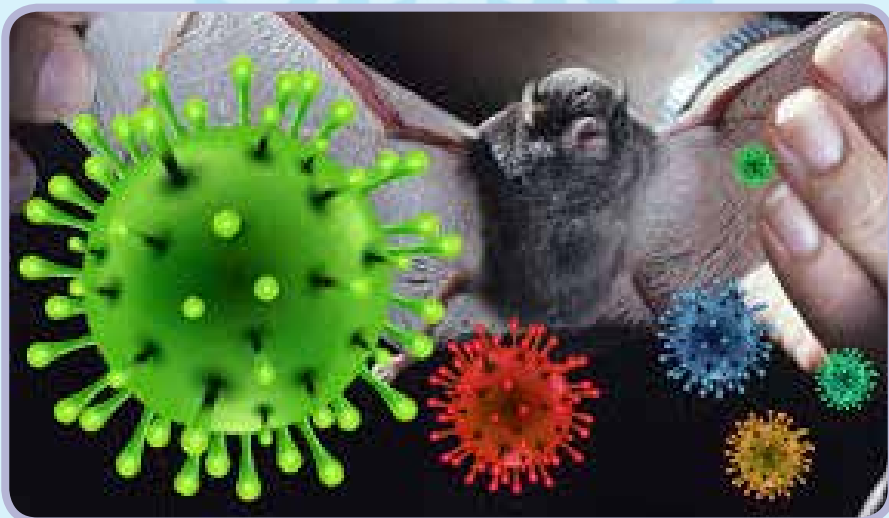
فائزه توکلی، پژوهشگر و مورخ پژوهشگاه، درباره‌ی شرایط اخیر ایجاد شده در زندگی افراد به دلیل کرونا یادداشتی نوشته است که در ادامه از نظرتان می‌گذرد:

در بررسی علت کرونا از نظر علمی و شیوع مرض ناشناخته‌ای که عالم‌گیر شده آیا درست است این جهالت بشری را به خداوند نسبت داد؟ مگر نه اینکه امراض اپیدمیک مانند توسط حیوانات به انسان منتقل شده است مانند وبا که از موش و طاعون از کک‌های روی موش که نهایت به انسان منتقل می‌شد یا آنفلوآنزای خوک‌گی که از خوک‌ها و یا ایبولا که از میمون یا خوردن گوشت موش و یا سارس و کرونا که از خفاش به انسان منتقل شده است.

آیا اگر بمب‌های هسته‌ای و زرادخانه‌ها و دولت‌های هژمونی‌طلب که توانایی نابود کردن کره‌ی زمین را دارند، این کار انجام دهند باید این نابودسازی را به خداوند نسبت داد؟ آیا این بشر نیست که با غفلت‌هایش و نادانی و چهلش کارهای مخرب خود را به خداوند متعال نسبت می‌دهد؟ آیا کرونا را خداوند برای تنبیه بشر و..... به جهت گناهانش نازل فرموده‌اند. سبحان الله. سبحان الله.

گسترش تمدن چین از دوره‌ی باستان تا کنون و تمامی آنچه به تمدن بشری هدیه داده است از کاغذ تا باروت و..... تا کرونا همه و همه به دنبال

جهانی شدن و سکوی صادرات شدن کشور چین به دنبال کارگر ارزان و تولید کالاهای با صرفه در قرن بیست و یک است. اما تمدن چین با تمام پیشرفت صنعتی نتوانست جمعیت بیش از یک میلیارد و اندی را سیر کند؛ لذا بعد از قحطی بزرگ در دوره‌ی مائو نتوانستند کشاورزی را زیاد رونق دهند و به دنبال گرسنگی جمعیت کثیری از مردم قانون پرورش حیوانات وحشی را تصویب کرد و مردم چین به خصوص دهقان‌ها به پرورش انواع مار و سوسمار و... تا خفاش پرداختند غافل از اینکه فکر چنین شرایطی را نمی‌کردند و بدین سبب قانون پرورش حیوانات وحشی بعد از کرونا در چین ممنوع شد. در دوره‌ی عصر خرد و علم نباید آسیب‌های ناشی از اپیدمی به‌ویژه کرونا را به خداوند باری تعالی نسبت داد. اما اپیدمی کنونی که جهانی شده است فرصتی است برای آنکه این تهدیدات بشری را تبدیل به فرصتی برای بازنگری سیاستگذاران در سطوح بالا در زمینه‌ی بهداشت و محیط زیست و... کرد.





مصاحبه

دکتر فاضلی در مصاحبه با خبرگزاری فرارو «کرونا» چه چیزهایی را تغییر می‌دهد؟

وجوه کرونا

آیا کرونا تغییری در ایران ایجاد می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش که پدیده‌ی کرونا چه تغییراتی را ممکن است در جامعه و سیاست ایران به وجود آورده و گسترش دهد، باید این پدیده را در چند وجه تفکیک کرد و توضیح داد تا به روایتی از چگونگی پیامدهای احتمالی کرونا در جامعه‌ی امروز ایران رسید.

نخست، «کرونای سخت» یا «زیست شده بیماری»، یعنی تعداد مبتلایان و قربانیان است که در ایران و در کشورهای دیگر گسترش یافته است. دوم، «سیاست کرونایی» یا «مدیریت شده»، یعنی مجموعه‌ای از خط‌مشی‌ها و برنامه‌هایی است که دولت، سازمان‌های بهداشتی، نظام سلامت و نهادهای مدنی در این زمینه اتخاذ می‌کنند. سوم، «کرونای نرم» یا «کرونای بازنمایی شده» است که در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی در قالب متن‌های گوناگون روایت می‌شود. نهایتاً «کرونای جهانی شده». درگیری با کرونا محدود به ایران نیست، بلکه کرونا به مثابه «نشانه‌ی جهانی» در خانه‌ها، بدن‌ها و ذهن و زبان ما نفوذ کرده است. کرونا اکنون به زبان جهانی تبدیل شده است و همه‌ی جوامع کمابیش در حال اندیشیدن و سخن گفتن با زبان کرونا درباره‌ی جهان، روابط بین‌الملل و موضوعات انسانی و جهانی شده‌اند. برای درک تغییرات اجتماعی پایدار در موقعیت کرونایی جامعه، باید این چهار مقوله را از یکدیگر متمایز کرد و همچنین بین «تغییرات زودگذر» و «تغییرات پایدار» نیز تفکیک قائل شد. این که کدام‌یک از تغییرات ایجاد شده، پایدار و کدام زودگذر است در حال حاضر به لحاظ تجربی زود است که قضاوت شود و باید زمان بگذرد، اما به لحاظ نظری قابل بحث است.

آیا کرونا تغییری در ایران ایجاد می‌کند؟

همه‌ی این‌ها با هم پیوندهایی دارند. اما هر کدام به شیوه‌ی متفاوتی بر جامعه تأثیر می‌گذارند. «کرونای زیست‌شده» به‌طور اجتناب‌ناپذیری، بدن‌های ما را درگیر تأمل و بازاندیشی انتقادی گسترده‌ای در حوزه فهم ما از مقوله‌ی انسان و بدن آدمی و مقولات بیماری و سلامتی در جامعه‌ی امروزی خواهد کرد. این کرونای زیست‌شده بر روی رفتارهای مردم نسبت به بدن خودشان در حوزه‌هایی مثل تغذیه، سلامتی



و به طور کلی رفتار با بدن و مدیریت آن تأثیر خواهد گذاشت. «کرونای مدیریت شده» عملکرد نظام سلامت، تشکیلات و سیاست‌های ما در زمینه‌ی مبارزه با کرونا ویروس است و متأثر از کرونا برای اولین بار در دهه‌های اخیر و در دوران معاصر یعنی از زمان شکل‌گیری دولت مدرن در عصر رضاشاه تاکنون ناگزیر به بازاندیشی انتقادی خود خواهد شد؛ چرا که این سیاست‌ها تحت فشارهای جهانی، رسانه‌ای و اجتماعی باید به بازاندیشی تشکیلات و عملکرد خود بپردازند. «کرونای نرم» و بازنما شده نیز لاجرم پیامدها و تغییرات وسیعی در حوزه‌های مختلف هنر و علوم انسانی و اجتماعی یا فرهنگ به جای خواهد گذاشت.

کرونای زیست‌شده

ویژگی مهم کرونای زیست‌شده این است که تمام بدن‌های مردم ایران درگیر این تجربه زیسته هستند؛ چه مبتلایان، چه آن‌هایی که بیمار نشدند؛ چه اهالی شهرهای درگیر بیماری و چه غیر از آنها، همه‌ی بدن خود را در معرض ویروس احساس می‌کنند. این همگانی شدن کرونا و اثرگذاری آن بر بدن‌ها به شیوه‌ی توده‌وار ویژگی خاص این پدیده است.

ما در دهه‌های اخیر با بحران‌های بزرگی مثل زلزله، سیل، جنگ، حمله‌ی ملخ‌ها



و بحران‌های آلودگی محیط‌زیست مواجه بوده‌ایم، اما هیچ یک از این بلاها و فجایع شبیه کرونا نبودند. تمام آن‌ها تنها مناطق معینی از جامعه‌ی ایران را تحت تأثیر خود قرار دادند. برای مثال جنگ تنها جسم مردم مناطق مرزی ایران با عراق را به‌طور مستقیم تحت تأثیر خود قرار داد. در سایر نقاط، اما به صورت پراکنده فقط جسم کسانی که به جنگ رفتند تحت تأثیر بود. در آلودگی محیط‌زیست نیز اگر چه در بلندمدت بیماری‌هایی بر شهروندان تحمیل می‌شود، اما شهروندان به‌صورت مستقیم و فوری تهدید جانی را احساس نمی‌کردند. اما کرونا چند ویژگی دارد. اولاً بر همه‌ی بدن‌ها تأثیرگذار است و ثانیاً تأثیر آن مستقیم، فوری و عریان است. دیگر این این ویروس ابعاد کاملاً ملی و سراسری دارد. نهایتاً این که هنوز برای پیشگیری و درمان راه حلی پیدا نشده است.

همین ویژگی‌ها آن را به «ترومای فرهنگی» بدل می‌کند و ما را به بازاندیشی و تأمل جدی درباره‌ی وجود خودمان در جامعه و زندگی وا می‌دارد. از منظر انسان‌شناختی، هر جایی که بدن جامعه در معرض تهدید جمعی و همگانی قرار گیرد، تمام وجوه فرهنگ یعنی زبان، اعتقادات دینی، ایدئولوژی، نظام‌های نشانه‌ای و همه‌ی ارزش‌های جمعی ناگزیر به بازاندیشی خواهند شد.

سیاست کرونایی

کرونا به‌طور طبیعی دولت را به درگیری همه‌جانبه برای مبارزه واداشته است؛ و درگیری همه‌جانبه‌ی سیاست با کرونا به معنای درگیری همه‌جانبه‌ی سیاست با بدن‌های شهروندان است. برخلاف این که معمولاً دستورکارهای سیاست به‌طور مستقیم با بدن‌های شهروندان برخورد ندارد. اما این سیاست‌ها می‌تواند در درازمدت و با فاصله با بدن ما پیوند بخورند، اما اینکه بی‌واسطه، عریان و فوری جسم درگیر آن شود در فضاهایی مانند شکل‌گیری بیماری واگیردار فراگیر امکان‌پذیر است. دهه‌های طولانی از تجربه طاعون، وبا و شیوع بیماری‌هایی به این گستردگی می‌گذرد. در حال حاضر، سیاست نه فقط در حوزه سلامت بلکه در تمام حوزه‌های سیاست‌گذاری‌های عمومی مورد نقد، بازاندیشی و گفتگو توسط شهروندان قرار گرفته است. در فضای کرونایی شده، گفت‌وگوهای جمعی حول بدن و سیاست از اهمیت بالایی برخوردار است. تا به حال، گفت‌وگوها درباره‌ی سیاست به پیوندهای تاریخ، مذهب، امنیت و مقولات اینچنین از سیاست و حکمرانی مربوط بود. اگر چه همیشه بهداشت و درمان و سلامت موضوع گفتگوها با حکومت حداقل در دوره معاصر بود، اما این گفت‌وگوها اغلب همه‌ی شهروندان را درگیر نمی‌کرد و فقط شامل فعالان سیاسی و اجتماعی می‌شد که به نمایندگی جامعه با حکومت وارد گفت‌وگو یا چانه‌زنی می‌شدند. اما در فضای کرونایی کنونی تمام شهروندان



درگیر گفت‌وگوی جدی با سامان سیاسی شده‌اند. احساس خطر درباره‌ی سلامتی و جان‌شان، آن‌ها را ناگزیر از توجه و بحث درباره‌ی شیوه‌های حکمرانی، سیاست و خط‌مشی‌ها در زمینه‌های مختلف از تغذیه، امنیت سلامت و بهداشت تا اقتصاد و روابط بین‌الملل کرده است.

آیا کرونا تغییری در ایران ایجاد می‌کند؟

وقتی حکومت، مدارس، دانشگاه‌ها و اجتماعات را تعطیل یا با محدودیت‌هایی همراه کرده است در عمل همه‌ی شهروندان به نوعی خود را درگیر حکمرانی می‌بینند. به هر حال همیشه جمعیت محدودی بین ۱۵ تا ۲۰ درصد برای مشارکت در بحث سیاسی و درگیری با حکمرانی آمادگی دارند، اما در موقعیت‌های اضطراری، چون موقعیت کرونایی، همه‌ی به میزان متفاوتی با پرسش‌هایی درباره‌ی کیفیت حکمرانی، عملکرد کارگزاران و سیاست‌ها مواجه شده‌اند. این وضعیت جدید که باعث احیای گفتگوی سیاسی میان شهروندان عادی شده است در صورت تداوم موقعیت کرونایی، شیوه یا نوع پیوند حکمرانان را با شهروندان را به طور عمیقی تحت تأثیر قرار خواهد داد.

همین گفتگوها نیز ضرورت بازاندیشی در حکمرانی و مشارکت اجتماعی شهروندان در شکل دادن به سامان سیاسی اجتماعی را بیش از گذشته مطرح می‌کند. همچنین، توجه به نهادهای مدرن و سازمان‌های مردم‌نهاد که به‌ویژه در دو دهه‌ی اخیر با آن‌ها مواجهه سرکوبگرانه‌ای شده است حکمرانان را به تجدیدنظر در سیاست‌های گذشته خود وادارد. چون در صورت تداوم موقعیت کرونایی، در آینده‌ی نزدیک، بحران ناشی از خلأ نهادهای مدنی در حوزه‌ی مدیریت جامعه و بحران آشکار خواهد شد و دولت بدون نهادهای مدنی فعال و مشارکت اجتماعی اصیل و مؤثر شهروندان قادر به مدیریت این وضع نخواهد

بود. بنابراین، یکی از تغییرات اجتماعی این است که سیاست کرونایی ما را ناگزیر از بازکردن میدان به شیوه‌ی نهادی برای توسعه‌ی نهادهای مدنی خواهد کرد تا شهروندان بتوانند در مدیریت بحران و ایجاد سامان جمعی مشارکت فعال و مؤثر پیدا کنند. همچنین سیاست کرونایی



پیش‌فرض‌های بنیادین سیاست سلامت ما از جمله پیشی گرفتن درمان بر پیشگیری و بهداشت را به چالش می‌کشد. بحران کرونایی نشان خواهد داد که مدیریت سلامت، بیش از درمان نیازمند «سیاست‌های بهداشتی» توانمندی است؛ سیاست‌های بهداشتی که مردم با دادن آگاهی و آموزش، قابلیت‌های ضروری برای پیشگیری از بیماری را به دست آورند. در حالی که سیاست‌های نادرست کنونی گفتمان سلامت در ایران حول منافع لجام‌گسیخته‌ی پزشکان است و سیطره‌ی پزشک‌محوری موجب به حاشیه رفتن سیاست بهداشتی کارآمد شده است. موقعیت کرونایی بیش از هر عامل دیگری جایگاه بهداشت را برای نظام سلامت به حکمرانان نشان می‌دهد. تداوم وضعیت کنونی، سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی بهداشت و توجه جدی به توسعه‌ی بهداشت را بیش از گذشته خواهد کرد.

علاوه بر این سیاست کرونایی به احتمال زیاد توجه جامعه را به مقوله‌ی بدن، زندگی و اهمیت آن بیشتر خواهد کرد. در موقعیت کرونایی ما بیش از هر زمانی متوجه معنا و اهمیت چیزی به نام «زندگی» خواهیم شد. انسان‌ها هنگام آلودگی هوا و تنگی نفس به ضرورت اکسیژن و هوا پی می‌برند. «زندگی» هم زمانی برای شهروندان معنا پیدا می‌کند که مرگ به صورت فراگیری چهره‌ی سیاه خود را همچون ابر تیره بر آسمان شهر آشکار کند.

پس از انقلاب، به دلیل جنگ و سیاست‌های مذهبی و فرهنگی حاکم، مرگ از قداست چشمگیری برخوردار شد. موقعیت کرونایی کنونی اگر تداوم یابد شوکی برای دریافتن اهمیت «زندگی» خواهد بود. از این حیث شاید سیاست‌های فرهنگی دهه‌های اخیر برای تعریف مرگ و طبیعی‌سازی آن و کشاندن مجموعه‌ی وسیعی از آیین‌های آن مانند سوگواری‌ها و مجالس گوناگون ختم و اشکال فرهنگی به حوزه‌ی عمومی، در صورت تدام فضای کرونایی، با بازاندیشی انتقادی جدی مواجه خواهد شد. اگر میزان مرگ و میر کرونا زیاد شود، شهروندان دیگر پذیرای سیاست‌های مرگ نخواهند بود. پس حکومت ناگزیر خواهد باید به بازاندیشی در آیین‌های مرگ و سیاست‌های فرهنگی آن بپردازد.

کرونای نرم

در وجه سوم کرونا، شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها و مطبوعات به طور یکپارچه در خدمت بازنمایی کرونا هستند. در این فضا میلیون‌ها متن تصویری و مکتوب درباره‌ی کرونا و ابعاد گوناگونش خلق می‌شود. در این فضا، «مخילה اجتماعی» شهروندان با ابعاد تازه‌ای از تاریخ، فرهنگ و سیاست و بدن آشنا می‌شود. اکنون نه تنها پزشکان و محققان علوم بهداشتی، بلکه مورخان، جامعه‌شناسان، هنرمندان و تمام شهروندان آگاه جامعه، به روایت کردن و مستندسازی تجربه زیسته



و سیاست‌های کرونایی مشغول هستند. در این فضا چند تحول بزرگ دیده می‌شود. اول، مستند کردن تجربه‌زیسته امروز ایرانیان است. در حالی که از مصیبت‌های بزرگ در طول تاریخ به جز چند کتاب تاریخی و اسناد پراکنده یا ویرانه‌هایی باقی نمانده است و روایت تجربه‌زیسته‌ی مردم عادی از این مصیبت‌ها در دست نیست، اما امروز تمام شهروندان در حال ثبت و ضبط تجربه‌زیسته‌ی خود در شبکه‌های اجتماعی هستند تا آیندگان به تجربه‌ی کرونایی موجود دسترسی و توان رصد داشته باشند.

همچنین در این فضا شاهد گفت‌وگوهای وسیعی درباره‌ی تاریخ، فرهنگ، مذهب، زبان، قومیت و رفتارها و عملکردهای دولت و شهروندان هستیم. این گفتگوها ما را به شناخت جدید از موقعیت تاریخی، چگونگی زندگی و تجربه‌ها می‌رساند. این «آگاهی‌بازاندیشانه جدید» در حال شکل‌گیری می‌تواند در بلندمدت طرحواره‌های ذهنی و الگوهای شناختی شهروندان را دستخوش تغییرات جدی کند.

امروزه معنای سلامتی، بدن و مفاهیم پزشکی میکروب، ویروس و باکتری، اسامی پزشکی برای داروها در حال گسترش و همگانی شدن است. از طرف دیگر آگاهی‌های شهروندان درباره‌ی وضعیت جوامع دیگر و مقایسه‌ای که بین عملکرد جامعه‌ی ایران با چین، کره و دیگر کشورهای اروپایی و آمریکایی در مواجهه با کرونا صورت می‌گیرد شکلی از «آگاهی‌سنجش‌گرانه» و تطبیقی جدیدی را به صورت همگانی ایجاد می‌کند. این آگاهی، بینش نقادانه درباره‌ی مفهوم خود و دیگری یا تصویر ما از خود، دولت، سیاست، فرهنگ، مذهب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و همه‌ی شهروندان را با ویژگی‌های متفاوت در برمی‌گیرد. ادامه‌ی وضعیت کرونایی، می‌تواند شکل‌های تازه‌ای از آگاهی را نیز ایجاد کند و زمینه‌ای برای تغییرات فرهنگی باشد.

نوع دیگری از آگاهی انتقادی نیز با نقد برخی باورهای مذهبی در زمینه‌ی مرگ، زندگی، سلامت و مفاهیم مرتبط با بدن در شبکه‌های اجتماعی نمایان است. شروع و گسترش کرونا از شهر قم این پرسش جدی را در ذهن جمعی در فضای بازنمایی ایجاد کرده است که شهر مذهبی قم که برای مردم دارالشفا بود چگونه از بیماری کرونا در امان نماند. از طرف دیگر مدعیان طب اسلامی که بر نقش آن در پیشگیری از بیماری و درمان تأکید داشتند در محک آزمون ویروس کرونا قرار گرفته‌اند. آن‌ها در قم و مشهد با این واقعیت مواجه می‌شوند که ابا با نگاه دینی می‌توان بهداشت و سلامت را تضمین کرد یا خیر.

همچنین، ابتلای روحانیون به کرونا و مرگ تعدادی از آن‌ها و درگیری‌های ایجاد شده درباره‌ی محدودیت اجتماعات مذهبی در زیارتگاه‌ها، نمازجمعه و آیین‌های دیگر این پرسش را به وجود می‌آورد که نحوه‌ی مواجهه دین با سلامت در جامعه



مدرن و پسامدرن چگونه باید باشد. پرسش‌های جدی نیز درباره‌ی نحوه‌ی نفوذ باورهای دینی در شیوه‌ی «حکمرانی سلامت» در میان مردم به وجود آمده است. مردم در فضای مجازی به مقایسه‌ی موقعیت امروز جامعه با قرن‌های گذشته و نحوه مواجهه روحانیون با طاعون و وبا در ایران می‌پردازند. انبوهی از متن‌های گزیده‌ی کتاب‌های تاریخی در شبکه‌های اجتماعی در حال چرخیدن است تا بگویند برخی از روحانیون و باورمندان مذهبی همچنان بر اساس آموزه‌های قرون گذشته درصدد مواجهه با کرونا هستند.

در مجموع ابعاد وسیعی از حیات اقتصادی و سیاسی ما به کمک نشانه‌ای به نام کرونا در حال گفت‌وگوست و چانه‌زنی سیاسی و اجتماعی میان حکمرانان با افکار عمومی شکل گرفته است. در این شرایط که کرونا به‌عنوان «نشانه‌ی جهانی» در فضای رسانه‌ای از اهمیت مضاعفی برخوردار شده است، شهروندان نیز در حال ارائه‌ی استدلال‌هایی برای ایجاد تغییرات در گفتمان رسمی، سیاست‌های فرهنگی و سیاست‌گذارهای آن هستند.



کرونای جهانی شده

کرونا در جهان، زبان مشترکی میان ملت‌ها به وجود آورده است. این زبان مشترک، شکلی از همدلی و یکپارچگی را شکل می‌دهد که کرونا را دشمن مشترک بشریت می‌داند. از این منظر، طبقه‌بندی‌های سیاسی غیریت‌سازی، چون شرق و غرب که جمهوری اسلامی بر آن تکیه دارد با چالش‌های جدی مواجه می‌شود. در این فضا، کرونا به عنوان ویروس از مفهومی خنثی، غیرایدئولوژیک و بی‌طرفانه برخوردار است، اما این ویروس به شیوه‌ای پیچیده، شیوه‌های جدیدی از رمزگذاری و رمزگشایی سیاست‌های بین‌المللی و روابط جهانی در حوزه‌های گوناگون را موجب می‌شود. کرونای جهانی شده و گفتگوهای گسترده در شبکه‌های اجتماعی که این مفهوم را تولید، ترویج و توسعه می‌دهند می‌تواند ایران در معرض تحریم و انزوای بین‌المللی را به شیوه نامتعارفی در مقابل جهان قرار دهد و افکار عمومی جهانی را متوجه زندگی روزمره و سلامت شهروندان ایرانی کند. همچنین گسترش کروناویروس از ایران به کشورهای دیگر بر وخامت موقعیت جهانی شده‌ی کرونای ایران می‌افزاید. از این‌رو، احتمال تغییرات همه‌جانبه‌ای در فضای محلی و منطقه‌ای می‌رود.



تغییرات رفتاری

مشاهدات نشان از تغییرات رفتاری شهروندان دارد. شهروندان ایرانی برای نخستین بار با الگوهای جدید رفتاری بی‌سابقه در تاریخ ایران مواجه می‌شوند. آنان ناگزیر از دست ندادن و حفظ فاصله با یکدیگر شدند. در واقع لحظه مواجهه به یک مکث اجتماعی، توقف و تأمل بدل شده است. گویی عادت‌های کهن ما از ضمیر ناخودآگاه به صحنه‌ی آگاهی و خودآگاهی ما در حال انتقال هستند و انسان ایرانی با صدا، فاصله و شیوه‌ی خاصی از تماس مواجهه شده و گفت‌وگوی خود را شکل داده است. از طرف دیگر بسیاری از عادت‌های شهروندان در کلانشهرها همچون استفاده از غذای بیرون نیز با توقف و مکث مواجه شده است. گزارش‌ها نشان از کاهش ۵۰ درصدی میزان استفاده از غذاهای رستورانی دارد که احتمال کاهش بیشتر آن در روزهای آینده نیز وجود دارد. در صورت تداوم این امر، آشپزخانه‌ها در خانه‌ها باز رونق می‌گیرند و سفره ایرانی و دور هم غذا خوردن به ویژه در کلانشهرها احیا می‌شود. این امر امکان بازاندیشی درباره‌ی شیوه زندگی را ایجاد می‌کند. این که می‌توان به این شیوه یعنی وابستگی کمتر به غذای بیرون زندگی را ادامه داد. در صورت انتخاب سفره خانگی، پیامدهای گسترده‌ای در اقتصاد و زندگی شهری خواهد داشت. همچنین داده‌ها حکایت از کاهش میزان تصادفات دارد. چون سطح تردد مردم در شهر کم شده است. در این‌جا نیز در نحوه استفاده از اتومبیل با مکث و وقفه جدید مواجه هستیم. این که استفاده از اتومبیل در چه زمانی ضروری است و در چه زمان‌هایی غیرضروری است. تداوم وضعیت کرونایی می‌تواند زندگی مصرفی و اتومبیلی شده ایرانیان را که در سه دهه اخیر همگانی شده است دچار بازاندیشی درباره‌ی اتومبیل و جایگاه آن در زندگی کند.

علاوه بر اینها، احتمال دارد انواع روش‌های مصرفی کردن بدن مانند رواج انواع جراحی‌های پلاستیک که معطوف به برساخت کردن بدن کلان‌شهری و زیبایی‌شناسانه است در فضای کرونایی با مکث و تعلیق مواجه شود. در این فضا ممکن است بیش از چاقی و لاغری، زشتی و زیبایی، مبنای مواجهه با بدن بقا، سلامت و شیوه‌ی ارتباط با دیگری، مجاورت بدن‌ها و استفاده از لباس‌ها و بهداشت بدن اهمیت پیدا کنند. در مجموع موقعیت کرونایی موقعیت تعلیق، تأمل، مکث و توقف در بسیاری از کنش‌ها و عادت‌ها در زندگی روزمره است. اما تداوم و عدم تداوم این موقعیت تعیین می‌کند کدام‌یک از این تغییرات گذرا و کدام‌یک پایدار خواهد بود. امیدوارم شهروندان ما از این موقعیت نهایت استفاده را ببرند و ضمن مبارزه با کرونا، از مبارزه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای از میان بردن ویروس‌های ضداخلاقی، ضداجتماعی و فرهنگی غافل نشوند.



دکتر فاضلی در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه‌ی ایران

ویروس کرونا و زیست جهان‌وطنانه شهروندان ایرانی

*** در روزهای اخیر و پس از شیوع ویروس کرونا، رئیس سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره ایران و برخی نهادهای غیر دولتی فعال در حوزه کودکان و کودکان کار در نامه‌های جداگانه به وزیر بهداشت، نسبت به شیوع این ویروس و بیماری ناشی از آن اظهار نگرانی کرده بودند. برخی جامعه‌شناسان ایرانی هم با اشاره به وضعیتی که شیوع این ویروس بیماری‌زا ایجاد کرده، گفته‌اند حوادث و رخداد‌های متعدد تلخی که در سال ۱۳۹۸ در ایران از سیلاب‌ها گرفته تا گسترش ترس عمومی از شیوع کرونا رخ داده، ممکن است منجر به تنش‌های عصبی شود و آدم‌ها بی‌انگیزه شوند. اما در یادداشتی که از جناب‌عالی منتشر شده، نگاه مثبتی نسبت به وقایع مرتبط با ویروس کرونا داشته و حتی تأکید کرده‌اید که در ایران انقلاب زندگی اتفاق افتاده و زندگی اهمیت پیدا کرده است. می‌خواهیم بدانیم شما بر چه مبنای نوعی متفاوت از دیگران، تحولات و مسائل مربوط به شیوع ویروس کرونای جدید را در ایران ارزیابی می‌کنید؟

ارزیابی من از ویروس کرونا، مثبت یا منفی نیست بلکه توجه من به موقعیت پیچیده‌ای است که فاجعه در جوامعی مثل ایران، می‌توانست ایجاد کند. منظور من از موقعیت پیچیده، این است که جوامعی مثل ایران یعنی جوامعی که تغییرات سیستماتیک، سازمان‌یافته و عقلانی شده، در آن به‌کندی صورت می‌گیرد، تغییرات به‌طور عموم هنگامی تحقق پیدا می‌کنند که فشارهای شدید ساختاری در نتیجه بحران‌ها و شوک‌های جمعی، به وجود بیاید.

ما اگر به تاریخ ایران و به‌طور خاص تاریخ معاصر توجه کنیم، متوجه این واقعیت می‌شویم که ما تحت فشارهای ساختاری و بحران‌های بزرگ، تغییر می‌کنیم. اساساً بحران‌ها، ما را وادار می‌کنند به این که درباره‌ی ذهنیت‌های جمعی، باورها، ارزش‌ها، نگرش‌های تاریخی، سنت‌ها، عادات و به‌طور کلی «فرهنگ» به تأمل و تفکر کنیم.

این تأمل، فقط تأملی نیست که نویسندگان، روشنفکران و دانش‌گامیان، انجام بدهند بلکه منظور من، تأمل جمعی و یادگیری اجتماعی است و این که عامه‌ی مردم در نتیجه‌ی بحران و درگیری، ناگزیر می‌شوند که ناخودآگاه، به خودشان، رفتارها،



عادت‌ها، ذهنیت‌ها، رسوم، آئین‌ها، اعتقادات و ایدئولوژی‌هایی که درگیرش هستند، حساس شوند. به همین دلیل می‌گوییم که کرونا، در فضای امروز ایران نشانه و سمبل همه‌ی تنش‌هایی است که در کشور ما وجود داشته و دارد. نکته‌ی مهم درباره‌ی کرونا، این است که کرونا، بدن‌های فردی ما را به حوزه‌ی عمومی کشانده است.

فرهنگ، زمانی امکان تغییر و درگیر شدن در حوزه‌ی عمومی را پیدا می‌کند که با جسم و بدن آدمی، تماس برقرار شود. در جامعه‌ی ایران بیماری‌ها، قحطی و هر چیزی که بدن ما را تحت تأثیر خودش قرار بدهد، موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی را به وجود می‌آورد که مردم یعنی عامه‌ی مردم و گروه‌های اجتماعی که دیگر لزوماً دانشگاهی نیستند، به گفت‌وگو و بحث درباره‌ی وضعیت خودشان بپردازند. در این چند روز که موضوع کرونا در ایران مطرح شده، مردم از طریق شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها، گفت‌وگوهای تلفنی و موبایلی و بحث‌های رو در رو و روزانه، به‌شدت به بازاندیشی و تأمل درباره‌ی خودشان وادار شده‌اند.

****برخی جامعه‌شناسان به‌طورمشخص گفته‌اند که شواهد زندگی روزمره نشانه‌های خوبی از وضعیت ما ایرانیان ارائه نمی‌کند و دو قطبی انفعال و نفرت تا خشونت، محتمل‌ترین خروجی این وضعیت است. در نقطه مقابل، جنابعالی به‌طورمشخص گفته‌اید که با وضعیتی که کرونا ایجاد کرده، در اصل اهمیت یافتن زندگی در جامعه رخ داده است. چه نشانه‌هایی از جامعه‌ی ما مشاهده کرده‌اید که به نظرتان بیانگر این است که از دید افراد، زندگی دارد اهمیت پیدا می‌کند؟**

صحت من درباره‌ی زندگی، با تکیه بر اهمیت یافتن مقوله «بدن» و توجه بیشتر به «سلامتی» است. ما وقتی متوجه هوا می‌شویم که هوا، آلوده می‌شود و دچار تنگی نفس می‌شویم یا دستگاه تنفسی بدن ما، دچار بحران می‌شود. ما زمانی متوجه زندگی می‌شویم که جسم، جان و بقای ما به خطر می‌افتد. منظور من از واژه‌ی «زندگی» عبارت از توجه به همه‌ی ارزش‌ها و باورهایی است که برای وجود مادی و انسانی ما، مهم است. در دهه‌های اخیر به شکل‌های مختلفی، مرگ در فضای فکری و اجتماعی ما ترویج شده. اهمیت دادن به سلامتی و توجه به راهبردها، سیاست و خط‌مشی‌هایی که انسان را در کانون توجه قرار بدهد، در زمانی امکان‌پذیر می‌شود که مرگ به سراغ ما بیاید و ما تهدید شویم. مجموعه شوک‌ها و ضربه‌هایی که به‌ویژه در سال ۱۳۹۸ به جامعه‌ی ما وارد آمده یعنی مسائل مربوط به تحریم، رکود اقتصادی، بیکاری، سقوط هواپیمای اوکراینی، اعتراضات و تنش‌های سیاسی و جنگ



منطقه‌ای و بین‌المللی، روی هم متراکم شده‌اند، روی جامعه فشار می‌آوردند و به نظر می‌رسد که جامعه، احساس خطر می‌کند. این خطر، در کوتاه‌مدت و در همین لحظه‌ای که زندگی می‌کنیم عده‌ای را ناراحت می‌کند، عده‌ای را بیمار می‌کند، عده‌ای را افسرده می‌کند و عده‌ای را دچار چالش‌های جدی می‌کند. اما پیامد میان مدت و بلند مدت، این موقعیت، بازاندیشی درباره‌ی تمام پیش‌فرض‌های فرهنگی و فکری بوده که بقاء را دست کم می‌گرفته، انسان را به حاشیه می‌رانده و به ارزش‌های مربوط به زندگی و سلامتی، اهمیت جدی نمی‌داده است. وقتی که من می‌گویم «انقلاب زندگی»، منظور درباره‌ی امروز یا همین لحظه نیست. منظورم، پیامدهای ناخواسته‌ی این موقعیت است. ما در سال‌های آینده متوجه خواهیم شد که این گفت‌وگوهایی که در شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ای و زندگی روزمره و گفتگوهای رو در رو و روزمره میان مردم، درباره‌ی مسائل مختلف از جمله سلامتی، خرافات و انسان انجام می‌شود، پیامدهای خودش را آشکار می‌کند. به اعتقاد من، وضعیت موجود، تغییرات برگشت‌ناپذیر ایجاد می‌کند.

****نهادهای غیردولتی مثل سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره‌ی ایران که رئیس آن به وزیر بهداشت نامه نوشته و اعلام کرده که ترس، استرس، اضطراب و نگرانی ناشی از ویروس کرونا تمام شهروندان و خانواده‌ها را درگیر کرده است. یا این که برخی فعالان حوزه مددکاری اجتماعی می‌گویند وحشت مردم از ویروس کرونا را می‌توان با اطلاع‌رسانی کاهش داد و برخی استادان حوزه‌ی جامعه‌شناسی، تبعات احتمالی وضعیت فعلی را دو قطبی انفعال و خشونت را می‌دانند. این وضعیتی که به خاطر شیوع ویروس کرونا و بیماری عفونت تنفسی ناشی از آن به وجود آمده، آیا ترس و اضطراب و وحشت به معنای واقعی در جامعه ایجاد کرده است؟**

اگر از منظر روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی نگاه کنیم، اضطراب و دلهره و التهاب، رخ داده است و تشدید هم خواهد شد. چیزی که من تحت عنوان «انقلاب زندگی» نامیده‌ام، از درون همین وحشت بیرون می‌آید و نه از درون جامعه‌ای که حالش خوب باشد و هیچ مشکلی نداشته باشد. چرا که جامعه‌ی ایران، از نوع جوامعی نیست که وقتی حالش خوب هست، خودش را به طرف تغییرات فرهنگی بنیادین سوق بدهد. انقلاب زندگی، به معنای بازاندیشی انتقادی درباره‌ی تمام آموزه‌هایی بوده که در دهه‌های اخیر ارائه شده و جسم، بدن و وجود انسان، در اولویت نبوده و در کانون

گفتمان سیاست‌ها نبوده است.



****در کشورهایایی که تغییرات فرهنگی و فکری بنیادی را در حالت عادی در خودشان ایجاد می‌کنند، وقتی که بحران‌هایی مثل شیوع ویروس کووید ۲۰۱۹ یعنی ویروس کرونای جدید رخ می‌دهد، چه وضعیتی دارند و چگونه با این نوع مسائل و مشکلات برخورد می‌کنند؟**

مواجهه‌ی هر کشوری با پدیده‌های جمعی بزرگ یا بزرگ دامن و با گستردگی وسیع مثل ویروس کرونا، متأثر از ویژگی‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی خودشان است. برای مثال، در کشوری مثل کره‌ی جنوبی، گسترش ویروس کرونا و سیاست‌های مواجهه با آن، درگیری مردم را با طب سنتی و پیش‌شرط‌های پیشامردن مربوط به بدن، ایجاد نکرده است. یا کشورهای دیگری مثل ایالات متحده آمریکا و بریتانیا و غیره، این وضع پیچیده را ندارند ولی این وضع، مربوط به ایران و کشورهای شبیه ایران است. الان همه‌ی فرهنگ ما، درگیر مسئله‌ی ویروس کرونا شده. نکته‌ی دیگر این است که جامعه‌ی ایران از نظر نظام بهداشتی و سلامت، با جوامع دیگر فرق می‌کند. به این معنا که در ایران، سیستم یا نظام سلامت ما، «درمان‌محور» و «پزشک‌محور» است. درحالی‌که سیستم سلامت ایالات متحده، چین و کره‌ی جنوبی، «بهداشت‌محور» است. نتیجه این وضعیت این است که در جامعه‌ای مثل ایران، بحرانی مثل «کرونا» دارد ما را به یک تجربه می‌رساند و آن، این است که ما برای داشتن یک جامعه‌ی سالم، نیازمند داشتن نظام سلامتی مبتنی بر پیشگیری و بهداشت هستیم.

****جدا از موضوع پیشگیری در نظام سلامت بهداشت‌محور، چه ویژگی یا ویژگی‌های شاخص دیگری می‌توان برای آن برشمرد؟**

لازمه نظام سلامت «بهداشت‌محور» و نه «درمان‌محور» این است که همه‌ی دانش‌ها یعنی علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم بهداشتی و دانش‌های دیگر در کنار پزشکی، از اهمیت و اعتبار کافی برخوردار باشند. در نظام سلامت ایران، تمام علوم طرد شده‌اند به جز پزشکی. وقتی که بحرانی مثل ویروس کرونا به ما هجوم می‌آورد، ما متوجه می‌شویم نظام سلامت «پزشک‌محور»، چه ضعف‌های بنیادی دارد. من فکر می‌کنم اگر ویروس کرونا و بحران آن ادامه پیدا کند، یکی از پیامدهای آن، این می‌شود که بعد از این بحران، نظام سلامت ایران به سوی این خواهد رفت که تمام دانش‌ها و تخصص‌ها را در نظام سلامت ادغام کند. در حال حاضر، تعداد جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، مورخان و فعالان حوزه مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی که درگیر نظام سلامت هستند شاید به صد نفر هم نرسد. این امر یعنی عدم درگیری، عدم مشارکت و عدم بهره‌برداری از دانش‌های انسانی و اجتماعی،



در حوزه‌ی سلامت، باعث می‌شود که درک ما از سلامت، یکسویه باشد و سلامت را فقط از یک جنبه ببینیم. در حالی که بدن آدمی، فقط جسم نیست و بدن آدمی، بدن اجتماعی شده و بدن فرهنگی شده است. بدن فرهنگی و اجتماعی شده، برای مدیریت کردن خودش، نیازمند دانش‌های انسانی و اجتماعی است. این تفاوت ما با کره‌ی جنوبی، چین و کشورهای دیگر است.

****در سطح بین‌المللی و پس از شیوع ویروس کرونا، سازمان جهانی بهداشت اعلام کرد که اطلاعات درست و نادرست درباره‌ی ویروس کرونا، در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی منتشر شده. در این زمینه شرکت‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی معروفی از قبیل گوگل، فیسبوک، اینستاگرام اعلام آمادگی کردند که در زمینه‌ی پایش اطلاعات و معرفی مراجع معتبر به کاربران کمک می‌کنند تا نفرت و غافلگیری به وجود نیاید. این اقدامی است که در حوزه‌ی زبان پُرفررداری مثل زبان انگلیسی انجام شده. در صورتی که اطلاعات غیرعلمی و ضد و نقیض زیادی به زبان فارسی در زمینه‌ی ویروس کرونا منتشر شده که به جای کمک به کنترل بیماری آن، ممکن است منجر به شیوع آن شود، از دید جنابعالی به‌عنوان انسان‌شناس، این وضع چه آسیبهایی را ایجاد کرده یا ایجاد می‌کند؟**

-این که در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها، مجموعه وسیعی از گفت و گوها و آگاهی معتبر و نامعتبر، به وجود می‌آید، هیچ تردیدی نیست. در نظام سلامت ما، باید ما آمادگی پیدا کنیم که حوزه عمومی انتقادی سلامت شکل بگیرد. لازمه این که حوزه عمومی سلامت، کارآمد باشد این است که باید سواد رسانه‌ای سلامت انتقادی در جامعه‌ی ما توسط دانشگاه‌ها، مدارس و رسانه‌ها، به کمک جامعه‌شناسان، متخصصان علوم ارتباطات، مورخان، محققان مطالعات فرهنگی و دانش‌های دیگر آموزش داده شود.

ما باید به این واقعیت، اشراف پیدا کنیم که اولاً حوزه عمومی سلامت به اندازه‌ی نهادهای پزشکی، برای سلامت جامعه ضروری هستند. یعنی امروزه سلامت، فقط بیمارستان، درمانگاه، کلینیک، آزمایشگاه و دانشگاه علوم پزشکی نیست. سلامت مستلزم و همراه با رسانه‌ها، شبکه‌های ارتباطی، روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی است. نکته‌ی دوم این است که حوزه عمومی سلامت، امروزه صرفاً حوزه ملی نیست بلکه جهانی شده است. حوزه عمومی سلامت جهانی که ما هم عضو آن هستیم، حوزه گسترده‌ای است که چندفرهنگی و چندزبانی و به‌طور کلی، متکثر است.



نظام سلامت در ایران و هر کشوری، زمانی می‌تواند کارآمد و مؤثر باشد و سلامت شهروندان را تامین کند که شهروندان خودش را در موقعیت جهانی شده و زیست جهان‌وطنانه، تعریف کند.

نظام سلامت باید این آمادگی را داشته باشد که شهروندان ایرانی، دیگر فقط ایرانی نیستند بلکه ایرانی - جهانی هستند. این مفهوم یعنی زیست جهان‌وطنانه برای شهروندان ایرانی، از حیث سلامت اهمیت چشمگیری دارد.

ویروس کرونا، برای اولین بار به طور آشکار به ما نشان داد که زیست جهان‌وطنانه برای شهروندان ایرانی می‌تواند بسیار مخاطره‌آمیز باشد. اگر نظام سلامت ما می‌خواهد شهروندان ایرانی را سالم نگه دارد، باید این موقعیت جهان‌وطنانه را بشناسد.

****بنا به علت‌های مختلف به صورت نسبتاً افراطی از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌شود، برخی افراد به نوعی به التهابات ناشی از شیوع ویروس کرونا و کمبود اقلام بهداشتی دامن می‌زنند و اخبار ناخوشایند را به دوستان و اقوام و افراد دیگر منتقل می‌کنند. با توجه به این که ما پایش اطلاعات را به صورت مدنی نداریم و شبکه‌های اجتماعی از قبیل فیسبوک و توئیتر اطلاعات واقعاً نامعتبر به زبان فارسی را حذف نمی‌کنند، آیا ارسال و دریافت پی‌پی همه نوع اطلاعات درست و غلط درباره‌ی مشکلات مربوط به ویروس کرونا، باعث افزایش استرس و فشار روانی می‌شود یا نه؟**

-واقعیت این است که رسانه‌ها می‌توانند هراس جمعی را به وجود بیاورند اما به طور همزمان، امروزه رسانه‌ها متکثر هستند و چندین منبع دارند. به همین دلیل، می‌خواهم بگویم اگر چه می‌توان این واقعیت را تایید کرد که برخی اطلاعات و گفت‌وگوها، از اعتبار کافی برخوردار نیستند و ممکن است برای لحظاتی، روی شهروندان تأثیر بگذارند اما همان شهروندان، لحظاتی دیگر، خبرهایی دریافت می‌کنند و تصاویری را می‌بینند و گفت‌وگوهایی را تجربه می‌کنند که داده‌های پیشین را ابطال کرده یا تعدیل و تلفیق می‌کند.

نکته مهمتر این است که در همین موقعیت فعلی، اگر همین رسانه‌ها و شبکه‌ها نبود، وضعیت به مراتب بحرانی‌تر و بدتر بود. الان مردم، چیزی که دارند رسانه و شبکه‌های اجتماعی است که گفت‌وگو کرده و بتوانند یک نوع همدلی ایجاد کنند.

****به هر حال، نسبت به صد سال پیش، وضعیت ما از نظر رعایت**

اصول بهداشتی مثل شستن دست‌ها بهتر شده و معمولاً هر واحد مسکونی حمام و توالت دارد. از طرف دیگر، ما می‌دانیم که ویروس کرونا، سنگین است و در زمان خروج از طریق قطرات عطسه و سرفه‌ی فرد مبتلا و آلوده، نمی‌تواند مسافت زیادی را طی کند و همراه با آن قطرات، روی سطوح مختلف فرود می‌آید. به همین دلیل احتمال این که ویروس کرونا، ضربات مهلکی به جامعه‌ی ما وارد کند، وجود ندارد. در وضعیت فعلی، چه کارهایی را می‌شود انجام داد که جامعه‌ی ما تلفات و خسارت کمتری داده و با سلامت روانی بهتری این روزها و هفته‌ها را پشت سر بگذارد؟

تجربه‌های جهانی، جلوی روی ما هست و کشورهای چین و کره‌ی جنوبی در این زمینه موفق بودند. در تجربه‌های آنها، اول اینکه سیاست محدودسازی و محصورسازی ویروس از طریق قرنطینه کردن، جلوگیری از اجتماعات و تعاملات رو در رو و تماس‌های فیزیکی میان شهروندان وجود دارد. دوم اینکه راه‌های مهار موثر این ویروس، استفاده از ماسک بهداشتی یا مواد ضد عفونی کننده است. نکته‌ی سوم، آموزش‌های اجتماعی و فرهنگی وسیع به مردم است که خودشان برای مبارزه با این ویروس بسیج شوند. چهارمین نکته، دادن حس اعتماد اجتماعی به شهروندان است. یعنی رسانه‌ها، دولت و حکومت و سازمان‌های مسئول در حوزه‌ی سلامت، از شفافیت و پاسخگویی برخوردار باشند و رفتار و عملکرد مورد پذیرش جامعه را نشان بدهند. نکته‌ی پنجم، این است که ویروس کرونا اگرچه تنش‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی به وجود آورده ولی مثل هر چالش دیگری، پیامدهای بزرگ سازنده هم داشته باشد.

مهمترین کاری که ویروس کرونا انجام می‌دهد این است که مسئله‌ی سلامت را از داخل اتاق شوراها، تخصصی و جلسات و پشت درهای بسته‌ی نهادها، به حوزه‌ی عمومی می‌کشاند. لازمه‌ی سلامت در جامعه این است که حوزه‌ی عمومی سلامت، پُر رونق باشد.

حوزه‌ی عمومی، جایی است که مردم امکان یادگیری اجتماعی و امکان پرسشگری و استیضاح سیاست‌مداران و نهادهای سلامت را دارند. حوزه‌ی عمومی، جایی است که شهروندان فرصت دارند تا دانش جمعی برای سلامت تولید کنند. حوزه‌ی عمومی، جایی است که نقض‌های ساختاری نظام سلامت مثل پزشک‌محور بودن آن را به چالش بکشند. اتفاقی که در روزهای اخیر رخ داده این است که کسانی که الان در حوزه‌ی عمومی گفت‌وگو می‌کنند، دیگر فقط پزشک‌ها نیستند، روان‌شناسان، مددکاران، متخصصان مشاوره، جامعه‌شناسان، مورخان، فیلسوف‌ها و حتی شهروندان عادی، دارند به حوزه‌ی عمومی می‌آیند.



تصمیم‌گیری مسئولانه؛ اساسی‌ترین حق شرعی در مقابله با کرونا



دکتر عبدالمجید مبلغی،
عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی
اندیشه‌ی سیاسی، انقلاب و تمدن
اسلامی، درباره‌ی حق شرعی
در مقابله با کرونا مصاحبه‌ای با
خبرگزاری مهر داشته است که
در ادامه از نظرتان می‌گذرد:

*چندی است که کرونا و ویروس در سطح جهان تبدیل به اپیدمی شده است و بسیاری از شهروندان کشورهای مختلف در اثر ابتلاء به این ویروس جان خود را از دست

داده‌اند. همه‌گیری کرونا تا اندازه‌ای گسترش یافته است که اتحادیه اروپا مرزهای خود را برای مدتی بسته است و سایر کشورها نیز اقدام به قرنطینه کرده‌اند. طبیعتاً در چنین شرایطی، مباحث الهیاتی نیز در جوار چالش‌های جدی قرار گرفته است؛ همان‌طور که عرصه‌هایی نظیر سیاست، فرهنگ، اجتماع و اقتصاد نیز در این وضعیت بحرانی با انواع و اقسام مسائل دست و پنجه نرم می‌کنند. به نظرتان در چنین شرایطی الهیات با چه چالش‌هایی مواجه شده است؟

اگر منظور این باشد که شکل‌گیری اپیدمی‌های مختلف، که عمدتاً منشاء ویروسی داشته‌اند، تأثیر قابل توجهی بر آگاهی دینی و پرسش‌گری از دین در طول تاریخی داشته است یا نه، باید در پاسخ بگویم بله تأثیر داشته است؛ در تاریخ ادیان می‌توان به خوبی این مسئله را شناسایی کرد و نشان داد. حتی می‌توان گفت که نحوه‌ی پاسخ دادن مردم به این اپیدمی‌ها در بسیاری از مواقع متأثر از ذهنیت دینی و بعضاً ای بسا با مراجعه به دین بوده است. حال صرف‌نظر از صحت و سقم این پاسخگویی‌ها اگر نگاه پدیدارشناسانه داشته باشیم نمی‌توانیم این واقعیت را نادیده



بگیریم که همیشه در عصر پیشامدرن بخش عمده‌ای از پاسخ‌های مردم به شیوع ویروس‌های فراگیر، دین‌ورزانه بوده است.

البته این یک سطح از مواجهه بوده است؛ سطح دیگر، که‌ای بسا مهم‌تر هم باشد، شکل‌گیری پرسش‌هایی جدید در پی این همه‌ی گیری‌ها در ذهن متألهان، دین‌شناسان و اهل الهیات بوده است. این پرسش‌ها به یک معنا دامن‌گیر مطالعات و پژوهش‌های دینی، در معنای قدیمی کلمه، شده است. پاسخگویی به این پرسش‌ها بر روند و فرایند رویکرد به دین تأثیر داشته است. از پرسش‌های مربوط به مسأله خیر و شر گرفته تا نسبت عدالت با عمل خداوند و از معنای زندگی دینی گرفته تا پرسش از رنج و جایگاه آن در زندگی، همگی از جمله سؤالات مهم و کانونی در مطالعات دین در پی شکل‌گیری اپیدمی‌ها و پاندمی‌ها بوده است.

*اما در این میان نکته مهمی در کار است که توجه به آن، حتی فراتر از پرسش‌گری‌های الهیاتی، بیانگر جنبه‌ی عمیقاً اجتماعی اثرپذیری ادیان از فراگیری یا همه‌گیری امراض بوده است. این نکته‌ی مهم مشخصاً مربوط می‌شود به منطق دین‌ورزی پیش و پس از این اتفاقات در طول تاریخ. اگر بخواهیم پرسش را خیلی ساده نمایم باید بگوییم که سؤال آن است که آیا شیوع و فراگیری این امراض سبب شده که دین‌ورزی مردم کاهش یا افزایش یابد؟

پاسخ گفتن به این پرسش نیاز به مراجعه به موارد مختلف دارد، اما به نظر می‌رسد که بعد از این بیماری‌ها آنچه که اتفاق افتاده نه تنها گریز از دین نبوده، بلکه وابستگی بیش‌تر به دین بوده است. من در این، به‌مثابه یک رصدگر تاریخ، عرض می‌کنم

که ماجرای
در کار است
که از منظر
جامعه‌شناسی
دین مطالعه
آن بسی
قابل توجه
خواهد بود و
آن اینکه به
نظر می‌آید
که پس
از این



بیماری‌ها، از جمله به دلیل رنجی که مردم متحمل شده‌اند، آنچه شکل گرفته است افزایش مراجعه به دین بوده است تا کاهش مراجعه به آن. رویکرد به دین پس از اپیدمی‌ها و پاندمی‌ها تقویت شده است البته حتماً سطوحی از نومییدی دینی هم شکل گرفته است، اما تاریخ (با احتیاط می‌گویم) به ما نشان می‌دهد که اگر از منظر جامعه‌شناسی دین به گذشته بپردازیم، اتفاقاً رویکرد به دین پس از اپیدمی‌ها و پاندمی‌ها تقویت شده است. هرچند نحوه دین‌ورزی ناشی از چنین شرایط سخت و دشواری لزوماً چندان هم تأمل‌ورزانه نبوده است؛ بلکه در بسیاری از مواقع در شرایطی از این دست، رویکرد به دین تا حدی مشکل‌گشایانه بوده است؛ به زبان دیگر بتوان گفت که ویژگی مهمی که طی این رویکرد تقویت شده است میل به حل مشکلات از راه‌های دینی هم چون شفاخواهی بوده است. به یک معنا، گسترش رویکرد مناسبی نسبت به دین جهت رفع مشکلات از جمله ویژگی‌های این وضعیت بوده است. البته این وضعیت محدود به یک دین نیست؛ به صورت مشخص در قرون وسطی چنین انتظاری نسبت به مسیحیت پس از بحران‌های ناشی از فراگیری امراض قابل شناسایی و مشاهده است.

* رویکرد اسلام در نوع مواجهه با شرایط فعلی به ویژه در قالب فقه شیعه چگونه است؟

ما این‌جا باید به ویژگی‌های دین اسلام توجه کنیم. دین اسلام، و به‌ویژه مذهب شیعه و خاصه مذهب شیعه‌ی فقه‌محور، ویژگی‌هایی دارد که در نحوه‌ی مواجهه ما با شرایط موجود اثرگذار است. اکنون فقیهانی این‌جا و آنجا مباحثی را مطرح می‌کنند که بسیار ارزشمند است؛ از جمله آنکه بحث از ضمان شرعی مکلفان جهت اجتناب در انتقال ویروس به میان آورده‌اند. بر این اساس که اگر فردی احساس کند رفتار وی می‌تواند منشأ انتقال بیماری شود آنگاه به لحاظ شرعی بر او واجب است که از این خطر دوری کند.

به بیان دیگر اگر کسی گمان کند که قرار گرفتن در یک محیط، این احتمال عقلایی را همراه با خود دارد که وی ناقل بیماری گردد و آن را به دیگران سرایت دهد، بر او است که از آن محیط اجتناب کند؛ چرا که در غیر این صورت، به لحاظ دینی و شرعی، مرتکب فعلی حرام گردیده است. به این ترتیب دامنه این ضمان شرعی، صرفاً محدود به خطری نمی‌شود که خود فرد را تهدید می‌کند؛ بلکه به چرخه‌ی انتقال بیماری و خوشه‌های گسترش آن نیز مربوط است. حفظ جان مردم باید وظیفه‌ی اصلی این شرایط دشوار در ذهن تصمیم‌سازان باشد؛ چرا که اقتضای تصمیم‌گیری مسئولانه توجه به این اساسی‌ترین و پایه‌ای‌ترین حق انسانی و شرعی



و دینی مردم است. دقت کنیم که در این صورت‌بندی فقهی ویژه، مسئله‌ی ضمان شرعی با دو حوزه‌ی مهم و خطیر پیوند می‌خورد: نخست مسئولیت اجتماعی و دیگری وظیفه فردی. در مطالعات اخلاق اجتماعی، این دو حوزه از مسئولیت‌پذیری تشکیل‌دهنده‌ی اخلاق شهروندی است. نکته‌ی مهم این‌جا آن است که این نحوه‌ی نگرش و امکان تأمل‌ورزی از دل نظام تأملات فقهی نیز می‌تواند فراهم آید. چنین رویکردی در فقه باید پرورده شود و در جای جای آن مشهود و ملموس گردد. توجه به اخلاق شهروندی ذیل امکانات فقه زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که ما به سرشت حکمرانی در کشور خود نیز توجه داشته باشیم و به این نکته نیز پردازیم که حکمرانی در کشور ما بر اساس توجه به امر شرعی و دینی شکل می‌گیرد. این بدان معنا است که دامنه‌ی این ضمان شرعی به سطح حکمرانی‌ای که خود را متعهد به امر دینی می‌داند منتقل می‌شود و حکمرانی نمی‌تواند از این ضمان و مسئولیت شرعی شانه خالی کند.

اجازه دهید، با توجه به اشاره‌ای که به حکمرانی داشتیم، به مبحث سیاست‌گذاری در عرصه‌ی عمومی و نسبت آن با شیوع بیماری نیز پردازیم. با نگاه به سیاست‌گذاری در مناسبات فعلی می‌بینیم که به دلیل وجود این بیماری یک اتفاق بسیار مهم رخ داده است. این اتفاق بسیار مهم «تغییر قاعده‌ی بازی سیاسی» است؛ یعنی بازی سیاسی ما امروز و در شرایط بحران پاندمیک گردیدن ویروس کرونا، دیگر بازی سیاسی پیش از آن نیست.

*از چه نظر گردونه بازی سیاسی شکل و شمایل قدیم را در شرایط شیوع کرونا و ویروس ندارد؟

به سه دلیل، اولاً نظامی از اولویتهای جدید و خطیر شکل گرفته است؛ بدین صورت که مبارزه با بیماری به یکی از نخستین اولویتهای حکمرانی بدل شده است. این اولویت جدید بسی خطیر نیز هست؛ چرا که با حفظ جان مردم مرتبط است. نکته‌ی دوم تغییر سرعت سیاست‌ورزی در کشور است، یعنی این سیاست‌ورزی دیگر بر اساس گام‌های پیشین پیش نمی‌رود؛ بلکه نتایج نظام تصمیم‌گیری به سرعت در زندگی مردم منعکس می‌شود و عواقب آن به شیوه‌ای ملموس و محاسبه‌پذیر مشخص می‌گردد. مبارزه با بیماری به یکی از نخستین اولویتهای حکمرانی بدل شده است. این اولویت جدید بسی خطیر نیز هست؛ چرا که با حفظ جان مردم مرتبط است. سومین نکته آن است که منطق سیاست‌ورزی از آن حالت انتزاعی، تا حد قابل توجهی به سیاست‌ورزی عینی تغییر جهت داده است؛ بدین صورت که اهداف سیاسی و فرایندهای منجر به آن، بیش و پیش از هر چیز، دل‌مشغول‌وظایف پایه‌ای و بنیادین دانش سیاست، مثل تأمین شرایط حیات و رفع مشکلات ملموس



پیش روی آن، گردیده است. این سه تغییر فقط مربوط به حکمرانی در کشور ما نیست؛ بلکه در همه‌ی حکمرانی‌ها در شرایط فعلی قابل مشاهده است.

***این سه سطح تغییر سیاست‌ورزی، در پیوند با مسأله دین و ضمان شرعی که به آن اشاره داشتید، در کشور ما چگونه بروز داده شده است؟** اگر بخواهم به پرسش شما به دقت پاسخ بگویم باید عرض کنم که مهم‌ترین مسئله در سیاست‌ورزی در شرایط فعلی کشور نتیجه‌بخشی فرایندهای منجر به تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سیاسی است. در چنین شرایطی تصمیم‌گیری سیاسی، از جمله به دلیل تأکیدی که بر مسئله‌ی وظیفه شرعی و شهروندی حکمرانی رفت، باید در چند سطح خود را متناسب با شرایط شکل و شمایل بخشد و احیاناً نارسایی‌های خود را در ارتباط با این سطوح، که عرض خواهم کرد، اصلاح کند. یک سطح از این سطوح، تصمیم‌گیری معطوف به نتیجه است؛ یعنی اگر حکومت بخواهد به آن ضمان شرعی خود عمل کند باید تصمیم‌گیری مسئولانه‌ای داشته باشد. این بدان معنا است که حفظ جان مردم باید وظیفه‌ی اصلی این شرایط دشوار در ذهن تصمیم‌سازان باشد؛ چرا که اقتضای تصمیم‌گیری مسئولانه، توجه به این اساسی‌ترین و پایه‌ای‌ترین حق انسانی و شرعی و دینی مردم است.

سطح دوم که در این شرایط باید به آن توجه داشت، تصمیم‌گیری آگاهانه و برآمده از فهم موقعیت‌هاست. ما در آمریکا دیدیم که چگونه سخنان بی‌پایه‌ی ترامپ در مورد بیماری، که البته مورد حمایت جامعه‌ی پزشکی این کشور نیز قرار نگرفت، به سخره گرفته شد. اکنون وقت آن است که همگان به سخنان متخصصان و صاحبان دانش توجه کنیم و از توان کارشناسان در مدیریت امور بهره بگیریم. عدم رویکرد به این توان و عدم بهره‌گیری از آن می‌تواند پیامدهایی ناخواسته برای کشور در شرایط فعلی به بار بنشاند.

***چگونه می‌توان نگاه تخصصی را در تصمیم‌سازی جاری کرد؟**

از منظری کلی راه عبور به تصمیم‌سازی آگاهی پایه‌ی شکل‌گیری جامعه‌ای است که در آن کار به کاردان سپرده شود و سخن متخصصان در امور علمی و صاحب آگاهی تفصیلی ناشی از مطالعات و مباحثات ارج و قرب یابد. چنین جامعه‌ای باید ارتباطی باشد؛ یعنی افراد باید بتوانند با یکدیگر گفت‌وگو و مباحثه داشته باشند. از دل این مباحثات و گفت‌وگوهاست که راه‌های صحیح شناخته می‌شود و مسیر درست پیش روی تصمیم‌گیران گشوده می‌شود.



مخاطب امروز برای مقابله با کرونا و ویروس به بسته‌های اطلاع‌رسانی مختلف نیاز دارد



دکتر امیر عبدالرضا سپنجی،
عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی مطالعات
فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه در
گفت‌وگو با شفقنا، مطالبی در خصوص
اطلاع‌رسانی درباره‌ی ویروس کرونا
ارائه کرده است که در ادامه از نظرتان
می‌گذرد:

اگرچه باید تولید محتوا درباره‌ی شیوع
کرونا و ویروس در ایران و نحوه‌ی مقابله
با آن انبوه، دقیق و صریح باشد ولی
در عین حال مخاطب‌شناسی اهمیت بالایی

دارد. نیاز است تا در ارائه‌ی اطلاعات درباره‌ی این ویروس به کودکان، نوجوانان،
بزرگسالان، کهنسالان و... دقت ویژه‌ای شود و برای هر کدام بسته‌های اطلاع‌رسانی
و پیام‌رسانی ویژه‌ای تدارک دید. این بسته‌های اطلاع‌رسانی باید در عین به‌روز
بودن به‌گونه‌ای باشند که مخاطبان را دلزده نکند تا با اثر بومرنگی مواجهه شویم.
امیر عبدالرضا سپنجی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
با اشاره به اهمیت عملکرد رسانه‌ها درباره‌ی اطلاع‌رسانی کرونا و ویروس به شفقنا
رسانه می‌گوید: در حال حاضر ما با شرایط دوگانه‌ای دست‌وپنجه نرم می‌کنیم
که در حوزه‌ی رسانه‌ای هم این‌گونه هستیم. البته باید بگویم بخشی از این شرایط
طبیعی است و بسیاری از کشورهای دنیا هم به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا با
آن مواجه هستند. به همین دلیل هم صحت و دقت در اطلاع‌رسانی اهمیت بالایی
پیدا می‌کند و هم اینکه باید فضایی ایجاد کنیم تا در عین توجه به آرامش،
مردم و مخاطبان بتوانند به این داده‌ها و اطلاعات دسترسی پیدا کنند. به عبارتی
نباید مخاطبان به دلیل این نحوه‌ی اطلاع‌رسانی، دچار اضطراب شوند. از طرفی
هم ضروری است تا اطلاعات دقیق و به‌هنگام دریافت کنند. چراکه قطعاً مخاطب

امروز ما مخاطبی هوشمند است و از دیگر درگاه‌های اطلاع‌رسانی مانند فضای سایبری، شبکه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌های تلفن همراه و... به اطلاعات و اخبار دسترسی دارد. می‌دانید که مخاطب امروز قدرت تجزیه و تحلیل بالایی دارد. او ادامه می‌دهد: ما در حال حاضر با مخاطبان و کاربران مواجه هستیم که خودشان هم در حال تولید محتوا هستند. به همین دلیل اگر بخواهیم به این سمت برویم که خدایی نکرده اطلاعات لاپوشانی و غیرهرسانی شود یا به موقع و دقیق در اختیار کاربران و مخاطبان قرار نگیرد، خودشان متوجه می‌شوند و این به اعتمادشان آسیب می‌زند. سنجی تأکید می‌کند: رسانه‌ها باید در کنار اطلاع‌رسانی دقیق و صحیح‌شان اجازه ندهند تا فضا به دست فیک‌نیوزها و کانال‌هایی بیفتد که علاوه بر ایجاد اضطراب در دل مردم، فضا را مشوش می‌کنند. به عبارتی به غیر از فیک‌نیوزها در فضای سایبری، رسانه‌های چون ایران اینترنشنال، من و تو و بی‌بی‌سی در حال دامن زدن به فضای مشوشی هستند. این استاد ارتباطات در ادامه به بیان توصیه‌هایی برای نهادهای تصمیم‌گیر و رسانه‌ها می‌پردازد و می‌گوید: مخاطب‌شناسی در پیام‌ها مسئله بسیار مهمی است. اگرچه باید تولید محتوایمان انبوه، دقیق و صریح باشد ولی در عین حال مخاطب‌شناسی اهمیت بالایی دارد. نیاز است تا در ارائه‌ی اطلاعات مربوط به کرونا و ویروس به کودکان، نوجوانان، بزرگسالان، کهنسالان و... دقت ویژه‌ای شود و برای هر کدام بسته‌های اطلاع‌رسانی و پیام‌رسانی ویژه‌ای تدارک دید. این بسته‌های اطلاع‌رسانی باید در عین به‌روز بودن به‌گونه‌ای باشند که مخاطبان را دلزده نکند تا با اثر بومرنگی مواجه شویم. اگر زیاد از حد به افراد اطلاعات داد و یا اطلاعات تکراری ارائه کرد، اثر خود را بر روی مخاطب از دست می‌دهد و به‌مرور ممکن است دلزده شود و به سراغ اطلاعات جدید نرود. او ادامه می‌دهد: بنابراین علاوه بر مخاطب‌شناسی، تولید محتوای مناسب خبری و آموزشی، نحوه‌ی ارائه آن هم مسئله‌ی مهمی است. به عبارتی باید از قالب‌های مناسب خبری، اینفوگرافیک، ویدئو، صدا و... متناسب با اطلاعات و مخاطب استفاده شود. در اینجا است که اهمیت آموزه‌های ارتباطات بحران، روزنامه‌نگاری بحران، ارتباطات سلامت و... مشخص می‌شود. البته حتی اگر تحصیل‌کرده‌ی روزنامه‌نگاری بحران و ارتباطات سلامت هم باشیم، باین حال همین فضا نیازمند اتاق فکر و برخورد سیستماتیک است. به عبارتی باید چند روز یک‌بار فرایند اطلاع‌رسانی را بررسی کرد و در کنار آن از جامعه‌ی هدف و مخاطبان بازخورد بگیریم تا بتوانیم اطلاعات را با توجه به نیازهای آن‌ها به‌روزرسانی کنیم که شاهد دلزدگی، کرختی و اثر بومرنگی بر روی مخاطب نباشیم. ما باید حداقل تا یک ماه آینده این هوشیاری و جدیدت را حفظ کنیم و این جدیدت نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و توجه برنامه‌ریزان رسانه‌ای است. سنجی معتقد است که باید از الگوهای مکمل رسانه‌ای برای اثرگذاری بر روی



مخاطبان درباره‌ی کرونا ویروس استفاده کرد و می‌گوید: هرکدام از رسانه‌ها با توجه به ویژگی‌های سنی، جنسیتی، تحصیلی و... افراد هنوز مخاطب خاص خودشان را دارند. به‌عنوان مثال اگرچه تیراژ روزنامه‌ها پایین آمده است ولی همچنان عده‌ای تمایل به خرید روزنامه دارند و این برای سایر رسانه‌ها هم صدق می‌کند. به همین دلیل باید برای مخاطب روزنامه، رادیو، تلویزیون، فضای مجازی، رسانه‌های آنلاین و... هرکدام محتوای مناسب آموزشی تولید شود. این استاد ارتباطات ضمن تأکید بر اینکه نباید فضای سایبری را به فراموشی سپرد، می‌گوید: مردم اکثراً مطالب رسانه‌های دیگر را در موبایل‌هایشان می‌خوانند. جدا از مسائل قانونی، دستورالعمل‌ها و ضوابط، صادقانه بگویم که مردم هنوز به‌صورت جدی از فضای اینستاگرام و تلگرام برای مطلع شدن از اخبار استفاده می‌کنند. به عبارتی مردم به‌صورت فردی، جمعی، سازمانی، خانوادگی و... از فضاهای پیام‌رسان و شبکه‌های اجتماعی به‌شدت استفاده می‌کنند و این فضاها برایشان جذابیت و محبوبیت دارد. نمی‌توان به آن‌ها گفت که از این فضاها استفاده نکنند چراکه این یک جبر مخاطب است و باید به آن تن داد. این استاد ارتباطات می‌گوید: بعد از به شهادت رسیدن سردار سلیمانی و

یک انسجام اجتماعی ایجاد شد من معتقدم این فضای موجود هم یک انسجام اجتماعی برای مقابله با کرونا ویروس فراهم می‌کند. بنابراین باید نیاز ارتباطی مردم ارضاء شود. خب در اینجا ابزاری به‌جز رسانه‌های داخلی وجود ندارد. قطعاً رسانه‌ای که با اطلاع‌رسانی صادقانه، دقیق، صحیح و آرام‌بخش و یک الگوی مخاطب‌شناسانه درباره‌ی کرونا ویروس تولید محتوا می‌کند، مخاطب خودش را پیدا خواهد کرد. اگرچه اعتماد عمومی جامعه کاهش پیدا کرده و فضای اعتماد به نهادهای مختلف کشور سخت شده است اما این مطلق نیست و باید این انسجام را حفظ کرد و به ارائه‌ی محتوای خوب و مناسب از طریق کارشناسان متخصص پرداخت



Photo : @mehrabofofazi.official



کرونا، فرصتی برای رفع مشکلات زبانی کودکان



دکتر حوریه احدی، عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی پژوهشگاه در گفت‌وگو با ایرنا، مطالبی در خصوص استفاده از فرصت قرنطینه برای افزایش تعامل با کودکان ارائه کرده است که در ادامه از نظراتان می‌گذرد:

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری گفت: روزهای قرنطینه و کاهش تعاملات اجتماعی به منظور جلوگیری از شیوع بیماری کرونا فرصتی است تا والدین با انجام تمرین‌های کلیدی مشکلات زبانی کودکان خود را رفع کنند.

حوریه احدی در گفت‌وگو با خبرنگار گروه دانشگاه و آموزش ایرنا در خصوص استفاده از فرصت قرنطینه برای افزایش تعامل درون خانواده و در نتیجه رفع مشکلات گفتار و زبان کودکانی که مشکل تکلم دارند، اظهار داشت: تکامل گفتار و زبان در کودکان بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا زبان هم وسیله ارتباط و هم وسیله تفکر است.

وی ادامه داد: تکامل زبان تأثیر بسیار زیادی بر مهارت تصمیم‌گیری، استقلال، افزایش اعتماد به نفس، مشارکت در گروه همسالان و ارتباط مثبت با آنها و پیشرفت تحصیلی و شناخت عمومی کودکان دارد. همچنین بر اساس نظریه‌های زبان‌شناختی، دوره‌ی خاصی برای زبان‌آموزی وجود دارد که در آن زمان دریافت محرک‌های زبانی باعث تقویت و تسریع رشد زبان می‌شود؛ بر اساس برخی از پژوهش‌ها این دوره بین یک تا سه سالگی است.



۴۷ درصد از اختلالات زبانی کودکان از نوع تأخیر زبانی است

عضو هیأت علمی پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی افزود: شروع نشدن تکلم کودکان تا سه سالگی هشدار برای تأخیر زبانی است؛ زیرا بسیاری از کودکان در یک سالگی حدود ۱۰ واژه تولید می‌کنند، در دو سالگی بیش از ۱۰۰ واژه دارند و در سه سالگی جملات کوتاه دو یا سه کلمه‌ای تولید می‌کنند و شعر می‌خوانند. اختلالات گفتار و زبان انواع مختلفی اعم از تأخیر تکلم، اختلال در تولید صداها و ناروانی گفتار دارند. بررسی‌ها نشان داده است حدود ۴۷ درصد از افراد مراجعه‌کننده به کلینیک‌های گفتار و زبان، کودکان یک تا پنج ساله هستند که از این تعداد حدود ۴۰ درصد دارای تأخیر زبانی، حدود ۲۱ درصد اختلال در تولید صدا، ۲۰ درصد اختلال ناروانی (لکنت) و بقیه دارای مشکلات دیگر هستند. بنابراین می‌توان گفت یکی از شایع‌ترین اختلالات گفتار و زبان در کودکان، تأخیر در شروع تکلم است.

خانواده‌ها با کودکان ارتباط کلامی اندکی دارند

وی ادامه داد: بررسی پژوهشگران نشان داده است یکی از عوامل دخیل در تأخیر زبانی کودکان، اندک بودن میزان ارتباطات کلامی آنها با والدین است (تحریکات شنیداری) که از همان بدو تولد هم قابل بررسی است. زیرا تولید زبانی به دنبال درک زبانی رخ می‌دهد و کودک برای یادگیری زبان نیاز دارد آواها، واژه‌ها و جملات اطرافیان را بشنود و تجربه شنیداری داشته باشد. نیاز است از ابتدای تولد با نوزاد خود ارتباط کلامی داشته باشیم و با او صحبت کنیم. این درحالی است که بسیاری از والدین به دلیل مشغله‌های اجتماعی و ساعات کاری طولانی در خارج از خانه و خستگی بسیار زیاد بعد از حضور در خانه، حتی با کودک یک یا دو ساله خود نیز ارتباط کلامی محدود و اندکی دارند.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی با اشاره به شیوع بیماری کرونا و لزوم قرنطینه خانگی، اظهار داشت: در این شرایط به دلیل محدود شدن تعاملات اجتماعی به موارد ضروری، ساعات حضور در خانه افزایش یافته است؛ بنابراین فرصتی فراهم شده تا با افزایش ارتباط کلامی و عاطفی در



درون خانواده از بروز بسیاری از مشکلات زبانی مانند تاخیر تکلم جلوگیری کنیم یا اگر این مشکل یا سایر مشکلات گفتاری (لکنت و اختلال تولید) در کودکمان وجود دارد و از قبل با آن مواجه شده‌ایم، با تمرینات زبانی و به‌کارگیری راهکارهای رفتاری و گفتاری صحیح سطح زبانی او را بهبود بخشیم و به رفع مشکلات گفتاری او کمک کنیم.

تمرینات کلیدی در خانه

وی در خصوص تمرینات کلیدی که والدین می‌توانند در خانه انجام دهند، گفت: تقلید صداهای کودک و بسط و گسترش آنها (تعامل و ارتباط کلامی با کودک)، انجام بازی‌های آواسازی (افزایش لذت کودک از صداسازی)، بیان واژه‌ها و عبارات کوتاه همزمان با انجام حرکات و فعالیت‌های روزانه (توصیف فعالیت در حال انجام)، همراه کردن جملات با اشارات کودک (اگر کودک با اشاره چیزی را بیان کرد، شما جمله‌ی مربوط به آن را بیان کنید) از موارد تمرین در منزل خانواده‌ها با کودکان دارای مشکل زبانی است.

احدی همچنین با اشاره به تمرین‌های کلیدی در منزل، اضافه کرد: صداسازی و اجرای نمایش و حرکات چهره‌ای در مقابل آینه (دریافت بازخورد دیداری از صداسازی و تکلم)، استفاده از سطح زبانی بالاتر از سطح زبانی کودک (یک سطح بالاتر؛ برای مثال اگر کودک جملات دوکلمه‌ای دارد شما از جملات سه کلمه‌ای استفاده کنید یا واژه‌های جدیدی را در جملات دوکلمه‌ای کودک جایگزین کنید)، خواندن اشعار کودکانه همراه با کودک یا تکرار آن با آهنگ، بیان شکل صحیح تولید کلمه و خودداری از بیان شکل کودکانه کلمات، عدم اجبار کودک به بیان صحیح کلمات

(زیرا باعث از بین رفتن لذت تعامل، ارتباط کلامی و اعتماد به نفس کودک می‌شود) و تعریف داستان و خواندن کتاب از روی تصویر (متناسب با سطح زبانی کودک) نیز سایر تمرین‌های کاربردی در منزل است.



دکتر مهرابی در گفت‌وگو با ایرنا:

سلامت در جهان پساواقعیت و گزینش راهبردهای کارآمد ترویج علم

جهان پساواقعیت، تغییرات عمده‌ای در زندگی انسان امروز ایجاد کرده و دامنه‌ی این تغییرات، جنبه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و به‌طور کلی حال و آینده انسان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. یکی از این جنبه‌ها، سلامت افراد است که در این نوشتار به وضعیت آن در جهان پساواقعیت پرداخته می‌شود.

پیش از پرداختن به این موضوع که سلامت در جهان پساواقعیت چگونه خواهد بود، لازم است، مفهوم پساواقعیت تعریف شود. همان‌طور که احتمالاً می‌دانید، پساواقعیت یا همان Post-truth در سال ۲۰۱۶ در دیکشنری آکسفورد به عنوان واژه سال معرفی شد. پساواقعیت به این معنی است که جاذبه‌های عاطفی و عقاید شخصی در شکل‌دهی افکار عمومی در مقایسه با واقعیت عینی مؤثرتر هستند.

در سال‌های اخیر شاهد تغییراتی در سلايق و علايق مردم به مباحث مختلفی که به نحوی بر زندگی حال و آینده اثر می‌گذارند، بوده‌ایم. در واقع تا پیش از آنچه که به‌عنوان جهان پساواقعیت شناخته می‌شود، تلاش‌ها بر توسعه‌ی محتوا، قابلیت دسترسی و ارتباطات علمی (انتشار علم و در اختیار قرار دادن آن برای افرادی که به آن علاقه‌مند هستند) بوده است. در شکل‌گیری جامعه پساواقعیت عوامل متعددی نقش دارند و نمی‌توان همه‌ی تقصیرها را به ارتباطاتی که جهت انتشار علم در بین تولیدکنندگان، سیاستگذاران و عموم مردم وجود برقرار می‌شود یا عدم اعتماد به نهادهای علمی و درک نادرست از دانش نسبت داد. بلکه بخشی بخش قابل توجهی از آن به انتشار گسترده‌ی اطلاعات نادرست و مغرضانه در بسترهای مختلفی همچون رسانه‌ها مربوط می‌شود که مخاطب نهایی آن عموم مردم هستند.

برای فهم این موضوع، بررسی تغییرات ساختاری عمیقی که در محیط رسانه‌ای در دهه‌های اخیر رخ داده است و ارتباط آن با تصمیمات سیاست‌های عمومی و تغییرات فناوری و همچنین تأثیرات این تغییرات بر اینکه چگونه بازیگران بی‌پروا با انگیزه‌های نامشخص نسبت به انتشار «اخبار جعلی» (Fake News)، «اطلاعات نادرست» (Misinformation) و همچنین «اطلاعات گمراه‌کننده» (Disinformation) اقدام می‌کنند، ضرورت دارد. این قبیل اطلاعات در حال حاضر که با شیوع کرونا مواجه هستیم، بیش از پیش قابل درک هستند. هر روز اطلاعات مختلفی از منابع مختلف منتشر می‌شود که نامشخص بودن منبع آنها، تضاد با اطلاعات پیشین و موارد مختلف دیگر، تردید مخاطب را به آنها افزایش می‌دهد، به گونه‌ای که باورپذیری به



منابع رسمی را نیز تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد دلایل مختلفی در سطوح گوناگون باعث شکل‌گیری چنین فرایندی در دسترسی به اطلاعاتی می‌شود که تولیدکنندگان آن، با عمل به وظیفه‌ی خود با اخلاص و صداقت نتایج را همان گونه که هست بیان می‌کنند، اما در نهایت به صورت اطلاعات نادرست و گمراه‌کننده‌ی به دست مصرف‌کننده‌ی نهایی می‌رسد. از این رو به نظر می‌رسد پژوهشگران و متخصصان هر حوزه نیازمند توسعه راهبردهایی هستند تا با اطلاعات نادرست و گمراه‌کننده مقابله کنند و نتایج یافته‌های تحقیقات خود را آن گونه که بایسته و شایسته است در اختیار سیاستگذاران و عموم مردم قرار دهند.

بر اساس نتایج برخی تحقیقات، در دنیای رسانه‌ای دو قطبی و پراکنده‌ی امروز، اعتماد عمومی مؤسسات تضعیف شده که از این میان، اعتماد عمومی به مؤسسات علمی با وجود اینکه در طول زمان کاهش چندانی نداشته، اما تا سال ۲۰۱۶ تنها ۲۱ درصد از بزرگسالان آمریکایی با سطح قابل توجهی از اعتماد به دانشمندان، معتقد بودند که آنها می‌توانند به بهترین شکل منافع عموم مردم را تأمین کنند. نگاهی به تاریخ رسانه‌ها حتی در کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد حتی در کشورهایی که با برخورداری از تعداد روزنامه‌های زیاد با تیراژ بالا فریاد آزادی مطبوعات سر می‌دهند، منابع خبری محدود به چند روزنامه مشهورتر و چندین شبکه‌ی تلویزیونی می‌شود که این روزنامه‌ها یا شبکه‌های پخش تلویزیونی نیز اطلاعات مشابهی را به مخاطب عرض می‌کردند. این وضعیت به‌طور عمده تا پایان



دهه ۷۰ میلادی غلبه داشت و با روی کار آمدن تلویزیون کابلی تغییرات مشهودی رخ داد. با روی کار آمدن اینترنت در دهه ۹۰ میلادی تغییرات مهم دیگری در عرصه اطلاع‌رسانی و خبررسانی رخ داد و سپس با ورود رسانه‌های اجتماعی در ابتدای قرن بیست و یکم این حوزه شاهد فراز و نشیب‌های گسترده‌ای شد، اما آنچه بیش از اینترنت و رسانه‌های اجتماعی شکل گرفته در بستر آن، حوزه محتوا را دچار تغییرات اساسی کرده است، «ترول»ها و «بات»ها هستند.

«ترول» (Troll) یا «اوباشی اینترنتی» در گفتمان فضای مجازی به کسانی گفته می‌شود که با استفاده از رسانه‌های اجتماعی بحث‌هایی را آغاز و مردم را ناراحت و از طریق انتشار اطلاعات عمدتاً غلط و مغرضانه برای کاربران سردرگمی ایجاد می‌کنند. در واقع بسیاری از «ترول»ها، بات‌هایی هستند که به صورت خودکار به منظور انتشار اطلاعات نادرست و داستان‌های گمراه‌کننده، برنامه ریزی می‌شوند. آسیب‌های جدی این «ترول»ها زمانی مشخص می‌شود که واقعیت‌های حوزه سلامت را هدف فرسایش قرار دهند و واقعیت‌های علمی بی‌اثر یا کم‌اثر کنند. گفته می‌شود که بین ۹ تا ۱۵ درصد حساب‌های کاربری در توییتر را بات‌ها تشکیل می‌دهند و در فیسبوک نیز بیش از ۶۰ میلیون بات به فعالیت‌های اوباشگری خود مشغول هستند. البته اوباش‌های اینترنتی ممکن است از نظر یک گروه اطلاعات مفید ارائه دهند و از نظر گروه دیگری این اطلاعات تخریب‌گر باشند. در نهایت این مدیر یک سایت است که می‌تواند نسبت به این اطلاعات قضاوت کند.

شاید حضور گسترده همین بات‌ها و «ترول»ها هستند که باعث شدند مدیران رسانه‌های اجتماعی مطرح در سطح جهانی در هفته‌های گذشته و همزمان با شیوع کرونا به فکر به کارگیری ابزارهای جدیدی همچون هوش مصنوعی برای تصحیح اطلاعات سلامت در این رسانه‌ها شوند. با استناد به برخی مطالعات می‌توان بیان کرد که رسانه‌ها به ویژه اینترنت در یکی دو دهه گذشته موانع مهمی در ارتباطات مؤثر ایجاد کرده‌اند. اطلاعات گمراه‌کننده در اینترنت در سه شکل مختلف و همپوشان ارائه می‌شوند. اخبار جعلی یا فیک‌نیوزها که در واقع اخباری هستند که از روی محتوای رسانه‌های مرسوم ساخته می‌شوند، اما در واقع هدف اصلی آنها ترویج دروغ است؛ اطلاعات نادرست (Misinformation) که باعث سردرگمی و هشدار نادرست و گیجی مخاطب می‌شوند و اطلاعات گمراه‌کننده (Disinformation) که به صورت عمدی و با هدف گمراهی تولید و منتشر می‌شوند. عوامل متعددی در تولید و انتشار این قبیل اطلاعات وجود دارد.

در حالی که دانشمندان، پژوهشگران و علما ترجیح می‌دهند به دور از جناح‌بندی‌های مختلف حوزه‌ی قدرت باشند، اما تلاش‌های عامدانه برای تخریب اعتماد به علم نیز از سوی برخی گروه‌های اثرگذار و قدرتمند انجام می‌گیرد. با وجود ثبات اعتماد



به علم در بین مردم، در واقع این منابع قدرت ممکن است بر این باور باشند که علم به سمت خاصی گرایش دارد و برخی از شهروندان در این عقیده با آنها همراه باشند. البته در جو سیاسی موجود، چندان جای تعجب نیست که اعتماد به علم به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی نیز قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که براساس مطالعات انجام شده در آمریکا، در سال ۱۹۷۴ حدود ۵۶ درصد از محافظه‌کاران اعتمادی زیادی به جوامع علمی داشته‌اند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۳۶ درصد کاهش یافته است. اعتماد به جوامع علمی در بین لیبرال‌ها به سختی تغییر کرده و در هر دو تاریخ، نیمی از لیبرال‌ها به جوامع علمی اعتماد زیادی داشته‌اند. به‌طور مشابهی، اعتماد به علم در بین جمهوری‌خواهان آمریکا در سال ۱۹۷۴ حدود ۵۳ درصد گزارش شده که این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۳۷ درصد کاهش یافته، اما دموکرات‌ها در هر دو تاریخ به ترتیب رقم ۴۵ و ۴۴ درصد را نسبت به اعتماد به جوامع علمی ثبت کرده‌اند.

شاید یکی از دلایل کاهش اعتماد جمهوری‌خواهان به یافته‌های علمی را بتوان به عملکرد و مواجهه‌ی رهبران خود با یافته‌های علمی نسبت داد. در یکی از این موارد، دونالد ترامپ رئیس جمهوری این کشور ادعاهایی را در مورد نقش مهاجران بر وضعیت اقتصاد این کشور بیان کرد که در تضاد با یافته‌های تحقیقات انجام شده در این کشور بود. دونالد ترامپ در واقع با استناد به یک خط از یک گزارش ۵۰۰ صفحه‌ای، نتایج نادرست را به جای یافته‌های واقعی معرفی می‌کند و بررسی صحت واقعیت این امر ممکن است برای مخاطبان - برخلاف رسانه‌هایی که ترامپ را با پینوکیو مقایسه کردند - چندان اهمیتی نداشته و جزو اولویت‌های آنها نباشد. نتایج این قبیل تحقیقاتی که مورد سوءاستفاده افراد و گروه‌های خاص قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد که چگونه باورهای نادرست لوجوانه در مقابل تکذیب‌های معتبر مقاومت می‌کنند. در این وضعیت بعید است که افراد بسیاری به‌ویژه در جبهه‌ی فرد یا گروه استفاده‌کننده از این اطلاعات (در این مورد هواداران ترامپ)، یافته‌های واقعی را مورد پذیرش قرار دهد. در مقابل به احتمال زیاد همچنان کسب اطلاعات نادرست تداوم می‌یابد.

دهه‌ی ۷۰ میلادی که تحولات مهمی در عرصه‌ی رسانه‌ی تلویزیون‌های کابلی، اینترنت و رسانه‌های اجتماعی شکل گرفت و توجه منابع قدرت را به خود جلب کرد، متخصصان و پژوهشگران نیز دریافتند هرچه قدر هم که نتایج و یافته‌های واقعی خود را منتشر کنند، باز هم باید منتظر دستکاری اطلاعات توسط گروه‌های قدرت باشند. در چنین شرایطی بعید است که این اطلاعات به ساختار شناختی کسانی نفوذ کنند که اطلاعات را تهدیدی برای خود می‌دانند و بنابراین این احتمال نیز وجود دارد توسط کسانی که جذب کمپین‌های اطلاعات نادرست و جعلی شده‌اند



نیز رد یا مورد بی‌توجهی واقع شوند.

گرچه امروز عموم مردم با افزایش سواد رسانه‌ای خود نسبت به خطرات موجود در فضای مجازی آگاه شده‌اند و توسعه‌دهندگان این فضا - عمدتاً در امریکا - به نقص کار خود واقف هستند، اما همچنان مسیر پیش رو چندان روشن نیست. تلاش‌های دولت‌مردان برای ایجاد مقررات از رسیدن به نقطه‌ای اعتماد به این فضا فاصله زیادی دارد و پیشنهادها و تلاش‌های ارائه‌دهندگان خدمات فضای مجازی نیز هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود، اما با این وجود، تا زمانی که افزایش کاربران و کسب درآمدهای نجومی برای صاحبان فضای مجازی از منابع قدرت ادامه داشته باشد، امید چندانی به تغییر این فضا نیست. در این فضا، اخبار جعلی، اطلاعات نادرست و همراه‌کننده رواج می‌یابند و چه بسا که نتایج علمی متخصصان، پژوهشگران و اندیشمندان به تحقق اهداف خود به‌ویژه در حوزه‌ی کاربردی‌سازی و دستورالعمل‌های سیاستی منجر نمی‌شوند و همچون گذشته دیگر نه تنها در قفسه‌ی کتابخانه‌ها جا خوش نمی‌کنند، بلکه از آنها سوء استفاده نیز می‌شود.

در نتیجه لازم است متخصصان، پژوهشگران و اندیشمندان با اشراف به اینکه در فضای جدید امکان و فرصت سوءاستفاده از یافته‌های علمی بیش از استفاده کارآمد از آن هستند، فعالانه نسبت به تعیین راهبردهای ترویج علم با هدف مقابله با اطلاعات نادرست و جعلی به‌ویژه در فضای آنلاین و از طریق بسترهای اینترنتی اقدام کنند.



غنای اطلاعات فقر توجه می آورد

انتخاب بیش از حد اخبار در پیام‌های رسانه‌ای ما را فلج می‌کند



دکتر بهاره نصیری، عضو هیأت علمی پژوهشگاه در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس به میزان اطلاعات دریافتی درباره‌ی کرونا و تأثیر آنها بر زندگی مردم پرداخته است که در ادامه آورده شده است:

بهاره نصیری، کارشناس حوزه‌ی رسانه، در گفت‌وگو با خبرنگار رسانه‌ی خبرگزاری فارس، با اشاره به اینکه در حال حاضر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی سرشار از پیام‌ها و اطلاعات مختلف پیرامون ویروس کرونا هستند، اظهار داشت: چه ما درستی این پیام‌ها را تشخیص بدهیم و چه درستی پیام‌ها را تشخیص ندهیم، این پیام‌ها دائماً چشم‌ها و گوش‌های ما را نشانه گرفته‌اند؛ زمانی که ما خود را به دست امواج رسانه‌ای می‌سپاریم، و در عین حال نیز رصد و پالایشی پیرامون پیام‌ها نداریم، ذهن ما به «رویه‌های خودکار» متکی و وارد یک روال خلسه‌آور می‌شود که این امر سبب خواهد شد به پیام‌هایی که ممکن است برای ما سودمند باشند توجه نکنیم و ندانیم چه چیزی را از دست می‌دهیم.

وی افزود: غرق شدن در پیام‌های رسانه‌ای باعث ایجاد «خستگی پیام» در بلندمدت در مخاطب می‌شود به طوری که توانایی تمرکز را از دست می‌دهد؛ به قول هربرت سیمون برنده جایزه نوبل: «غنای اطلاعات، فقر توجه می‌آورد»؛ درحالی‌که انتخاب‌ها بی‌شمارند، اما این انتخاب‌های بیش از حد می‌تواند ما را فلج کند و نتوانیم دست به کنش بزنیم.

در این شرایط وظیفه رسانه‌های جریان اصلی ارائه‌ی اطلاعات واقعی به صورت شفاف و مشخص است و همچنین وجود اراده و عزم ملی برای پیشگیری از سیاسی شدن کرونا و جلوگیری از بازنشر اخبار غلط و جعلی است.



عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تأکید کرد: با این وصف ما نیازمند چشم‌انداز رسانه‌ای هستیم که کنترل و آگاهی‌مان را افزایش دهیم و فعالانه در معرض رسانه‌ها قرار گیریم و معنای پیام‌هایی که با آنها مواجه می‌شویم را تفسیر و پردازش کنیم.

وی خاطرنشان کرد: به جای آن که به سادگی پیام‌ها را به همان صورت که دیده می‌شوند بپذیریم، می‌توانیم به‌طور عمیق‌تر، دقیق‌تر و جدی‌تر عناصر سازنده‌ی آن را که در درون پیام است ببینیم، عناصر که، چه، کجا، چرا و چگونه را بررسی، ارزیابی و قضاوت کنیم و آنها را با استانداردهای خودمان مقایسه کنیم. در غیر این صورت گذران بیش از حد زمان با رسانه‌ها، ذهن‌ها را تنبل می‌کند، قدرت آفرینشگری را تضعیف و ما را به معتادان خواب‌آلود رسانه‌ها بدل می‌کند.

نصیری درباره‌ی نقش رسانه‌های جریان اصلی در برابر کرونا اظهار کرد: طبیعی است در چنین شرایطی مردم برای پاسخ به سؤالات و نگرانی‌های خود و رفع ابهام و کسب اطمینان به منابع مختلف رسانه‌ای مراجعه می‌کنند و فقدان سواد رسانه‌ای در شهروندان منجر به پذیرش هر نوع اطلاعات و پیامی از سوی آنها می‌شود. اگر قادر به تشخیص اخبار درست از اخبار نادرست نباشند، همین مسئله به «هراس اجتماعی» در جامعه دامن می‌زند.

وی افزود: در این شرایط وظیفه‌ی رسانه‌های جریان اصلی ارائه‌ی اطلاعات واقعی به‌صورت شفاف و مشخص است و همچنین وجود اراده و عزم ملی برای پیشگیری از سیاسی‌شدن کرونا و جلوگیری از بازنشر اخبار غلط و جعلی است. همچنین امید و انگیزه دادن به خانواده‌ها با تولید محتواهای سرگرم‌کننده و آموزنده و ارائه پیشنهادها ساده و کاربردی برای اعضای خانواده‌ها برای روزهایی که در کنار عزیزانشان در منازلشان قرنطینه هستند.

این کارشناس حوزه‌ی رسانه تصریح کرد: دریافت روزانه‌ی انبوه اخبار و اطلاعات زائد در خصوص ویروس کرونا را مانند پاک‌کورن مغز ما دانست و گفت: این پیام‌ها به ذهن ما این تصور را می‌دهند که در حال مصرف نیازهای اطلاعاتی‌مان هستیم، اما واقعیت این است که بسیاری از این محتواها ارزش غذایی ندارند و پس از عبور از این رخداد ملی و بین‌المللی متوجه خواهیم شد که می‌توانستیم زمانمان را صرف امور هدفمندتری کنیم و براساس نیازهای اطلاعاتی‌مان از منابع رسانه‌ای بهره‌مند شویم.

وی بیان کرد: بیاییم برای بهداشت روانی خود، عزیزان‌مان و هموطنان‌مان در این برهه‌ی زمانی احترام قائل باشیم و به‌عنوان سفیران سواد رسانه‌ای مراقب افکار و اندیشه‌ی خود و دیگران شویم و هرپیمای را بلافاصله برای اعضای خانواده، آشنایان، دوستان و هموطنان‌مان بازنشر نکنیم. همچنین در مواجهه با پیام‌های کرونایی مثل



یک دروازه‌بان در لحظه‌ی دفع پنالتی با دقت، تمرکز و آگاهی عمل کرده و با انتشار اخبار نگران‌کننده، خود و دیگران را دچار «شک‌نجه‌ی خاموش» نکنیم و به آثار و تبعات اجتماعی و اخلاقی انتشار پیام‌ها توجه داشته باشیم.

نصیری با بیان اینکه مسئولیت اجتماعی خود را بپذیریم و به درستی به آن عمل کنیم، تصریح کرد: «پذیرش مسئولیت اجتماعی» یعنی اتخاذ موضع اخلاقی درباره‌ی اینکه برخی پیام‌ها بیش از پیام‌های دیگر برای جامعه می‌تواند مفید و سازنده باشد و ما اجازه داریم پیام‌هایی که از صحت آنها اطمینان داریم و در عین حال روشنگرانه هستند را بازنشر دهیم و به یاد داشته باشیم که تصمیم‌های فردی فرد، حتی کم، بر جامعه تأثیر می‌گذارد. پس نگذاریم کرونا سواد اخلاقی را از ما بگیرد و در شرایط حاضر بیشتر از سایر زمان‌ها حواسمان به پیام‌هایی باشد که در حضور کودکان و سالمندان بازگو می‌کنیم.

وی خاطرنشان کرد: در چنین شرایطی باید به کنشگری خانواده‌ها امیدوار بود؛ یکی از راه‌های گذر از وضع موجود به وضع مطلوب «خانواده‌ها» هستند که با خودمراقبتی، صبوری و حوصله، دوران قرنطینه در منازل را پشت سر بگذارند. خانواده‌ها بهتر است این روزها در کنار یکدیگر خواندن، تماشا کردن و شنیدن مطالب مفید و ارزشمند را تجربه کنند و آن را با دیگر عزیزانشان به اشتراک بگذارند و زمینه‌ی تعامل و گفت‌وگوی بیشتر را در محیط خانه فراهم نمایند و تا می‌توانند به خود و اطرافیان‌شان امید و انرژی مثبت بدهند.



